مجله هفتگی شنبه ۲۶ اسد
۱۳۵۳ - شمارهٔ ۲۱-۲۲

ژوندون



احمد ظاهر آواز خوان محبوب کشور (رجوع به صفحه ۱۰)



رئیس دولت وصدراعظم وزیر معارف فرانسه را پذیرفتند



بناغلی محمد داؤد رئیس‌دولت وصدراعظم هنگامیکه وزیر معارف فرانسه رابرای‌ملاقات پذیرفته و باوی صحبت مینمایند .

بناغلی محمد داؤد رئیس‌دولت وصدراعظم ساعت چار بعد ازظهر روز ۱۳ـ اسد بناغلی رنی ابی‌وزیر معارف دولت جمهوری فرانسه رادرقصر ریاست جمهوری برای ملاقات پذیرفتند .

ریاست عمو می دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که درین موقع دکتور نعمت الله پژواك وزیر معارف ، بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بناغلی محمد اکبر رئیس‌دفتر جمهوری بعضی‌ازذوات معیتی وزیر معارف فرانسه وسفیر کبیر آنکشور مقیم کابل حاضر بودند .

تلگرام های تبریکیه به واشنگتن وجاکارتا مخابره شده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه اطلاع داد از طرف بناغلی محمد داؤد رئیس‌دولت وصدراعظم به مناسبت احراز کرسی ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا تلگرام‌تبریکیه عنوانی بناغلی جرالد فورد رئیس جمهور آنکشور به‌واشنگتن مخابره گردیده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه‌خبر داد: ازطرف بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم تلگرام تبریکیه به مناسبت روز ملی اندو نیز با عنوانی جنرال سو هارتو رئیس جمهور آنکشور به جاکارتا مخابره‌شده است.

رئیس دولت وصدراعظم اعضای کمیته‌فرعی شورای عالی اقتصادی راپذیرفتند

بناغلی محمدداودرئیس دولت وصدراعظم ساعت‌سه‌ونیم بعدازظهر روز۲۱اسداعضای کمیته فرعی شورای عالی اقتصادی رادرقصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

بناغلی رئیس‌دولت‌وصدراعظم ضمن‌صحبت باآنها پیرامون وظایف عمده شورای عالی اقتصادی مطالبی بیان‌نمودندوایشان رادرانجام امور مربوط مطابق به‌مشی دولت انقلابی متوجه ساختند.

دراین موقع بناغلی علی‌احمد خرم‌وزیرپلان ومنشی شورای عالی،اقتصادی نیزحاضر بود.

صدوراگریمان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه‌خبر داد ازطرف بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم اگریمان بناغلی هاشر مکتوم‌بن جمعه المکتوم بحیث سفیر کبیر غیر مقیم امارات متحده عربی درکابل اخیرا صادر گردیده است.

يك هيليكوپتر نظامي پاكستان در قلمرو وفضایی افغانستان مجبور به فرونشستن گردید

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه‌خبرداد که به‌تعقیب تجاوزات مکرر پاکستان‌درقلمرو فضایی افغانستان روز۱۹ اسد ساعت۹و۳۰ دقیقه یك هیلیکوپتر مربوط به قوای نظامی پاکستان در منطقهٔ علاقه داری ناری مجبور به‌فرونشستن گردید.

هیلی کوپتر وعمله آن از طرف قوای ژاندارم آن محل دستگیر گردید وقضیه‌تحت تحقیق می باشد .

نطاق وزارت خارجه پاکستان دوروز قبل احتجاج حکومت افغانستان را درمورد تجاوز طیارات نظامی پاکستان در قلمرو افغانستان رد کرده وگفته بود هیچنوع طیاره پاکستان درنزدیکی خاك افغانستان پرواز نکرده‌است.

احتجاجیهٔ حکومت افغانستان به‌شارژدافیر سفارت پاکستان تسلیم‌داده شد

به‌تعقیب خبری که‌درباره تجاوز یك هلیکوپتر نظامی پاکستان برقلمرو افغانستان پریشب نشر گردید مدیریت اطلاعات وزارت امورخارجه خبرداد که‌بناغلی بشیر بابر شارژدافیر سفارت پاکستان درکابل ساعت چهار بعداز ظهر۲۰اسد بوزارت امور خارجه احضار گردید واحتجاجیه رسمی حکومت افغانستان برحکومت پاکستان به نسبت تجاوز یك هلیکوپتر قوای نظامی پاکستان برقلمرو فضایی افغانستان ازطرف بناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه بوی تسلیم داده شد .

دراین یاداشت احتجاجیه تصریح‌شده است که‌بر خلاف ادعا های نادرست مقامات پاکستانی مبنی براینکه‌طیارات نظامی آنکشور درنزدیکی خاك افغانستان پرواز نمیکنند وبه تعقیب تجاوزات مکرر طیارات نظامی پاکستان برقلمرو افغانستان یك‌هلیکوپتر نظامی ازانواع الووت برقلمرو افغانستان تجاوز نمود هلیکوپتر باعمله آن‌که همه صاحب منصبان نظامی پاکستان میباشد ازطرف قوای ژاندارم افغانی دستگیر گردیده‌اند .

دریا داشت احتجاجیه اضافه شده است که‌حکومت پاکستان نمیتواند باتکذیب های نادرست افکارعامه رافریب بدهد ومسولیت کامل هرگونه عواقب وخیم‌چنین عملیات‌عمدی وتحریك آمیز تنهاو تنها بدوش حکومت پاکستان است .

بناغلی محمدنعیم بکابل مراجعت کردند

بناغلی محمدنعیم وخانم محترمه‌شان که‌بنابدعوت حکومت اتحاد شوروی برای معاینات طبی‌و استراحت چندی قبل‌به آنکشور رفته‌بودند صبح روز ۲۴ـاسد بکابل مراجعت کردند •

درمیدان هوایی بین‌المللی‌کابل دکتور محمدحسن شرق معاون صدارت اعظمی ،بعضی ازاعضای کابینه ،دگرجنرال‌عبدالکریم‌مستغنی لوی‌درستیز بناغلی محمد اکبر رئیس عمو می دفترریاست جمهوری ،بناغلی پوزانوف سفیرکبیر اتحاد شوروی مقیم‌کابل وخانمش‌برای‌استقبال‌حاضر شده بودند •

وزیر معارف فرانسه بامعاون صدارت عظمی ملاقات کرد



گوشه‌یی از ملاقات وزیر معارف فرانسه‌بامعاون صدارت عظمی .

بناغلی رنی‌ابی‌وزیرمعارف فرانسه‌ساعت‌پنج‌عصر روز ۱۴ اسد بابناغلی محمد حسن‌شرق معاون صدارت عظمی ملاقات نمود .

درین وقت دکتور نعمت‌الله پژواک وزیرمعارف ،بعضی ازاعضای هیات معیتی بناغلی‌رنی ابی وسفیرکبیر فرانسه درکابل حاضربودند.

آتشه های نظامی کشور های متحابه‌از هلیکوپترقوای نظامی پاکستان دیدن کردند

آتشه های نظا می کشور های متحابه‌در افغا نستان‌از هیلی کو پتر قوای نظامی پاکستان که سه روز قبل‌هنگام پرواز درقلمرو فضایی افغانستان‌به‌فرونشستن مجبور شده بود درمنطقه ناری لوی ولسوالی کنر دیدن نمودند .

دراین موقع بعضی از مامورین موظف عسکری وملکی حاضر بودند.

نطاق وزارت خارجه گفت

اظهارات بوتو عاری‌ازحقیقت است

نطاق وزارت امورخارجه به‌خبر نگارباختر آژانس درمورد اظهارات بوتو صدراعظم پاکستان که افغانستان رامسوول انفجارات اخیر دربلوچستان میداند گفت نه تنها این اظهارات بی اساس وعاری از حقیقت است بلکه آنرجدا تردید مینماید •

وی علاوه داشت که‌این نوع گفتار های غیر مسوول بناغلی بوتوجزبهانه برای واردساختن بیشتر فشاربالای مردم پشتون وبلوچ چیز دیگر نمیباشد •

افغانستان به یك عضو سفارت پاکستان‌در کوالالمپور پناهندگی سیاسی‌داد

قرار اطلاع‌نماینده باختر آژانس بناغلی بشیراحمد عضوسفارت پاکستان درکوالالمپور ازدولت جمهوری افغانستان تقاضای پناهندگی سیاسی نموده است که‌این تقاضای وی ازطرف دولت جمهوری افغانستان قبول وبه‌نامبرده پناه سیاسی داده شده است .

بناغلی بشیراحمد ضمن مصاحبه بانماینده باختر آژانس گفت:

طوریکه به‌همه دوستان ورفقای من‌معلوم است من‌از روزهای اول‌حیات به‌پشتوو پشتونولی وبه تاریخ ملی‌ومبارزات سیاسی مردم خود نهایت علاقه داشتم واندیشه من‌همیشه متوجه سعادت وبهبود حال‌مردم من‌بوده است •

ازآنجایکه دردوران چندساله ملازمت خوددیدم که‌برای ماپشتونها وبلوچها درپاکستان کسی هیچنوع حقی قایل‌نمیباشد وحقوق ملی،سیاسی اقتصادی وکلتوری مابانهایت بی‌دردی زیرپا میشود به‌تقاضای جمیت وغیرت مزید برین باقیماندن خودرا درپاکستان به‌مشابه فریب‌دادن خودوملت خوددانسته وفیصله نمودم ماموریت وزارت خارجه پاکستان راباتا بعت پاکستان یکجا ترك‌نموده وباقی حیات‌خود رابابرادران افغانی خودبحیث یك‌فرد ملت‌افغان درخدمت بوطن به‌پایان برسانم •

بناغلی بشیراحمد باشنده قریه‌متی واقع علاقه دوابی‌ضلع‌پشاوربوده ویکی‌ازبازماندگان یکتن از رئیسان اسلامیه کالج میباشد .

وزیر زراعت وآبیاری عازم ایالا ت متحده امریکا گردید

بناغلی جیلانی باختری وزیر زراعت وآبیاری بنا بدعوت حکومت ایالات متحده امریکا صبح روز ۲۳ اسد عازم‌آنکشورشد.

بناغلی باختری طی این مسافرت‌که سه هفته را در برخواهد گرفت از مراکزتحقیقات وموسسات ترویج زراعت در مکسیکو وایالات متحده امریکا دیدن خواهد کرد.

در میدان هوایی بین‌المللی کابل بناغلی فضل الرحیم «رحیم» معین وبعضی دیگراز اراکین و زارت زراعت وآبیاری وبناغلی تیودور الیوت سفیر کبیر امریکا با بناغلی باختری وداع کردند .

درین سفر بناغلی عبدالله نیك رئیس ترویج وانکشاف‌زراعت ، بناغلی محمد عارف نوری رئیس تحقیقات وبناغلی شاه محمد شیرزی مدیر عمومی صنایع زراعتی وزارت زراعت وآبیاری با بناغلی باختری همراه میباشند .

عمارت جدید لیسهٔ استقلال افتتاح گردید

عمارت جدید لیسه استقلال صبح‌روز۱٤اسد طی‌مراسمی افتتاح گردید .

بدواچند آیت‌ازقرآن عظیم الشان قرائت‌گردیده وپس‌ازآنکه سرودهای ملی افغانستان وفرانسه نواخته شد دکتور نعمت‌الله پژواك‌وزیرمعارف وبناغلی رنه‌ابی‌وزیرمعارف فرانسه بیانیه های شانرابه مناسبت‌افتتاح‌تعمیر این‌لیسه‌ایرادکردند دراین‌مراسم بعضی‌ازاعضای کابینه دگرجنرال عبدالکریم مستغنی لوی‌درستیز،عده‌ای‌از صاحبمنصبان ارشداردوی جمهوری،مامورین عالیرتبه کارکنان‌وزارت‌معارف‌وریاست پوهنتون کابل، بعضی ازاعضای کور دیپلوماتیك‌مقیم کابل اشتراك داشتند .

درین محفل بناغلی‌اوژنوونر سفیرکبیرفرانسه ودوتن ازشاگردان لیسه استقلال نیزبیانیه‌های ایرادکردند دراخیر محفل‌مدالهای‌مربوط به‌جوانب فرانسه وافغانستان اعطا گردید.

بعداوزرای دوکشور متفقا باقطع نوار عمارت جدید لیسه استقلال‌را افتتاح نموده‌واز قسمت‌های مختلف آن‌بازدید نمودند .

قراریك خبردیگر بناغلی رنه ابی‌وزیرمعارف جمهوریت فرانسه بدعوت دکتور نعمت‌الله‌پژواك وزیرمعارف برای‌اشتراك درمراسم افتتاح عمارت جدید لیسه استقلال ساعت شش‌ونیم عصرروز۱۳ اسد واردکابل گردید .

درمیدان‌هواهی بین‌المللی دکتور پژواك‌وزیر معارف، پوهندوی دکتورمحمد حیدرریس‌پوهنتون کابل،مدیرروابط فرهنگی ومعاون ریاست تشریفات وزارت امورخارجه ،ریس تدریسات ثانوی وزارت معارف،مدیران‌لیسه های‌استقلال وملالی بناغلی اوژوانر سفیر کبیر فرانسه‌در کابل‌واعضای سفارت کبرای موصوف ازبناغلی ابی‌وهمراهانش استقبال‌نمودند.

۷۳۰ جریب زمین دیگر در وادی هلمند به اشخاص بی‌زمین توزیع گردید

باساس هدایت بناغلی محمد داؤد رییس دولت وصدراعظم هفتصدوسی جریب زمین روز۲٤ـاسد درپروژه وادی هلمند برای‌عده‌یی ازخانواده‌های بی‌زمین توزیع گردید .

یک‌منبع ولایت هلمند گفت روز ۲٤ـاسد برای هفتاد وسه خانواده بی‌زمین که‌از بیست وچارولایت کشور میباشد زمین توزیع گردید .

منبع اضافه کرد این‌زمینهادرساحه ولسوالی ناوه درپانزده‌کیلومتری‌شهر لشکرگاه موقعیت داشته ازیک کانال فرعی بطول‌هفت‌کیلو متر آبیاری میگردد .

منبع‌متذکر شد زمینهای‌توزیع شده ازنوع درجه‌اول بوده وازنگاه انجنیر ی آماده‌بهره برداری میباشد .

نامه نگار باختر اطلاع‌میدهد که‌خانواده‌های بی‌زمین ازاقدام دولت انقلابی مامبنی‌براسکان مردمان بی‌پناه استقبال نموده وباشعار های زنده‌باد بناغلی محمدداؤد بانی نظام نوین پاینده‌باد نظام مردمی جمهوریت واجرای‌آتن هامحفل راپایان بخشیدن .

راجع به پروگرام حفریات آینده هیات باستانشناسی جاپان مذاکره بعمل آمد

پوهاند کبورداوین وزیر اطلاعات وکلتور ساعت‌نه‌صبح روز۲٤، اسدپروفیسر هیوگوچی آمر هیات باستانشناسی جاپان ملاقات نمود

دراین موقع که‌دکتور زمریالی طرزی مدیر عمومی باستانشناسی وحفظ‌آبدات تاریخی وزارت اطلاعات وکلتور نیز حاضربود راجع‌به پروگرام وحفریات آینده هیات مذکور در افغانستان وتجدید قرارداد کار این هیات مذاکرات صورت گرفت .

هیات‌باستانشناسی جاپان ازسال ۱۳٤۸ باینطرف یک‌سلسله حفریات رادر چقلاق تپه ولایت کندز ،للمه ولایت ننگرهار، وتپه سکندر ولسوالی میربچه کوت‌انجام‌داده‌است.

یک‌منبع مدیریت عمومی‌حفظ‌آبدات تاریخی گفت: درچقلاق تپه‌کندز وللمه‌ننگرهارحفریات تکمیل شده‌و حفریات تپه‌سکندر هنوز ادامه دارد .

منبع علاوه کرد هیات جاپانی نتیجه مطالعات فنی خودرا درافغانستان طی کتب ورساله هاراجع به‌سروی‌ساحات‌باستانی شمال کشور وسروی ستوپه های اطراف کابل و جلال آباد نشر نموده است .

منبع متذکر شدهیات مذکور بطور عموم فیل خانه‌و باسول رادر ولایت ننگرهار ومغازه هزاررستم رادر ولایت سمنگان سروی نموده واثرمربوط به‌این سروی رابه‌تصحیح وتدوین پروفیسور میزینو سابق رییس هیات باستانشناسی جاپان به طبع رسانیده است

منبع متذکر شد هیات باستانشناسی جاپانی فوتوگرافی مغازه های بامیان راتکمیل نموده وعنقریب‌بمدیریت عمومی باستانشناسی وحفظ‌آبدات تاریخی تسلیم مینماید .

وزیر معارف فرانسه از آثار باستانی بامیان دیدن کرد

بناغلی رونه ابی وزیر معارف فرانسه درحالیکه بناغلی عبدالخالق رفیقی والی‌بامیان باوی‌همراه‌بود عصرروز١٦ اسد ازآثارباستانی هنگام مشاهدات وزیرمعارف فرانسه ازآثار تاریخی بامیان‌دکتور زمریالی‌طرزی مدیرعمومی باستان شناسی وحفظ‌آبدات تاریخی وزارت اطلاعات وکلتور درهرقسمت توضیحات میداد

وزیرمعارف فرانسه وهمراهانش ساعت پنج‌و چهل دقیقه عصر دیروز ازکندز به‌ولایت بامیان وارد گردیدندودرنزدیک شهر باستانی ضحاک ازطرف‌والی وروسای دوایر آنولایت پذیرایی گردیدند .

مهمانان فرانسوی دیشب دردعوتی اشتراک کردند که‌ازطرف والی بامیان درهوتل آنجا ترتیب گردیده بود .

همچنان مهمان فرانسوی عصر روز ١٥ـاسد مسابقه بزکشی راکه‌بین تیمهای ولایت کندز صورت گرفت مشاهده کردند .

طبق یک‌خبر دیگر وزیر معارف فرانسه وهیات همراهانش پریشب دردعوتی اشتراک نمودند که‌از طرف بناروالی کندز درهوتل سپین‌زر ترتیب یافته بود .

دراین دعوت والی کندز تحایفی ازصنایع دستی آنولایت به‌وزیر معارف وهمراهانش اهدا نمود .

وزیر معارف فرانسه وهمراهانش صبح دیروز برای مشاهده ازآثار باستانی بامیان بعدا توسط موتر رهسپار آنجا شدند .

استخراج تلک معدن اچین آغاز گردید

باتلاوت آیاتی چند از قرآن پاک استخراج تلک معدن اچین ولایت ننگرهار ساعت ١١قبل ازظهر روز ١٧ اسد توسط بناغلی عزیزالله واصفی والی ننگرهار افتتاح گردید .

والی ننگرهارطی بیانیه‌ای‌بهره‌برداری واستخراج ازاین معدن رامفید خوانده وعلاوه کرد که‌برای رفع‌نیازمندی های اقتصادی کشور استفاده‌های شایانی ازآن بعمل خواهد آمد .

وی‌ازانجنیران وکارگرانیکه روزانه د رهرمدت ساعات کارخود سه ساعت راقسم رایگان کار محصول تربیه آغاز مرحله رژیم جمهوریت میکند ابراز خرسندی نموده واین عمل شانرا درکشور خواند.

انجنیر عبدالصمد سلاح رئیس‌استخراج معادن‌وصنایع ضمن ابرازمطالبی راجع‌به‌اهداف استخراج‌گفت تلک‌نه تنها درکشورموردا‌ستفاده قرار میگیرد بلکه درخارج‌نیز تقاضای خریدآن زیاداست.

انجنیر سیدهاشم دهزاد آمر استخراج‌تلک ننگرهارگفت ذخایر تلک بطورعموم‌دردامنه شمال سپین‌غر خیلی‌زیاداست ولی‌تلک‌درجه‌اول تنهادرمعدن اچین‌تقریبا هفتصد هزار تن‌تخمین شده‌است

وی افزود:

معدن تلک چین که استخراج آن امروز آغازمیگردد یک ساحه‌پنج‌کیلو متررا احتوا میکند .

وی‌گفت ازآغازکار تاکنون بیش ازنه‌اعشاریه پنج‌کیلو مترسرک‌ازقریه عبدالخیل‌اچین وتاقریه ماماخیل برای‌عبورومرور عراده‌جات جهت‌انتقال تلک‌اسخراج‌شده احداث گردیده‌وقابل استفاده میباشد.

وی‌گفت انجنیران‌وکار کنان این‌پروژه تصمیم گرفته اندازتاریخ ٢٠اسد تا٢٥سنبله روزانه درهردوره ساعات کارخودبرای سه ساعت‌مجانی کارکنند .

وی‌گفت‌دراستخراج معدن‌تلک ننگرهار پنج‌نفر انجنیرداخلی دونفر انجنیر خارجی و٢٥٠نفرکارگر وماموریناداری مصروف‌کاراند .

حین‌افتتاح معدن‌تلک‌اچین بریدجنرال‌ارکان‌حرب محمدیونس قوماندان قوای‌فرقه ١١ ننگرهار عده‌ای ازروسای وزارت‌معادن وصنایع‌لوی‌ولسوال شینوار، روسای دوایروبعضی ازاهالی‌ولایت ننگرهارحاضر بودند .

سرک کلالان وخم‌زرگر افتتاح گردید

بناغلی غوث‌الدین فایق وزیرفواید عامه سرک کلالان وخم‌زرگر لوی ولسوالی کاپیسا را که جدیدا احداث شده است افتتاح نمود .

یک‌منبع وزارت فوایدعامه گفت این سرک بطول هفت کیلومتروعرض٦متر احداث گردیده ونسبت به‌راه سابقه ٤کیلو مترفاصله بین کوهستان وکوبند لوی ولسوالی کاپیسا را کوتاه تر ساخته است .

منبع گفت سرک که‌ازقرای پرنفوس منطقه میگذرد درجوار آن‌لیسه میرمسجدی ولیسه نسوان کوهستان واقع شده است . درمسیر آن یک‌پل بطول ٧متروعرض پنج‌متر سی‌وپنج پلچک نیز اعمار گردیده که منجمله پلچک‌ها ٣٢آن فلزی میباشد .

کارسرک کلالان وخم‌زرگر توسط یونت مرکزی قوایکار وزارت فوایدعامه بتاریخ ٥ سرطان آغاز شده وبتاریخ ١٠ـاسد تکمیل گردید .

درموقع افتتاح‌بناغلی‌عبدالکریم والی‌پروان وعده ازاهالی منطقه حاضر بودند .

وزارت مخابرات سه نوع تکت پستی راطبع نموده‌است

وزارت مخابرات‌سه نوع تکت پستی‌راکه باتصویر پرندگان‌وحشی مزین میباشد طبع نموده‌است .

یک‌منبع ریاست پست‌آن وزارت گفت تکت‌ها که باقطع وصحافت‌زیباوبرنگهای‌مرغوب‌طبع شده‌یک‌شش‌ویازده افغانی قیمت داردوسر از روز ١١٥سد درتمام‌پسته‌خانه های‌شهرمورد‌چلند قرار داده‌شد .



شنبه ۲۶ـ اسد مطابق ۲۸ رجب الرجب برابر با ۱۷ اگست

نخستین سالگرد روزنامه جمهوریت

انقلاب پیروزمند بیست و ششم سرطان با محتوای مترقی و پیشرونده اش تحولات و دگرگونی های شگرفی رادر ساحات مختلف زندگی اجتماعی مردم افغانستان پدید آورده است. ترقیاتیکه درنهایت نیازمندیهای اصلی واساسی مردم رامرفوع ساخته و جوابگوی خواسته های آنها است. درپهلوی سایر تحولاتیکه درهمان روز های اول انقلاب ۲۶ ـ سرطان عملی نمود نش اقدام شد. یکی هم تحول عمیق و بنیادی بود که در مطبوعات کشور پدید آمد. و مطبوعات که باز گو گر خواسته های نظام نوین جمهوریت است ازین وظیفه خطیر ملی تا امروز پیروزمندانه بدر آمده است. نظام نوین جمهوریت برای آگاهی وروشن ساختن ذهن مردم ودر نهایت برای اینکه تمام مردم از کار ها و پلانهای دولت آگاهی یابند. در توسعه وگسترش وسایل نشرات کتلوی ونشرات اخباری و مکتوب بهمت گماشت تاسیس روزنامه جمهوریت که امروز جایی دربین مردم افغانستان باز نموده اقدام نیکو ومفید است در جهت نشر واشاعه اخبار ملی وبین المللی واز همه بالاتر برای منعکس ساختن خواسته هاو مرام های دولت نوین جمهوری افغانستان تا همه بطور مشهود وموثق از جریانات و مسایل ملی کشور آگاهی یابند.

روزنامه جمهوریت این وظیفه سنگین واین رسالت بزرگ تاریخی راکه عبارت ازآگاه ساختن وتنویرافکار عامه است با کمال پیروزی انجام داده وهنوز هم درین راه باگام های استوار تلاش می ورزد روزنامه جمهوریت در جریان یکسال ، مردمرا از حوادثیکه در جهان اتفاق افتاده است آگاه ساخته وموثقترین اخبار داخلی را بدسترس هموطنان گرامی قرار داده است . از همین نظر هم است که امروز تیراژ این روزنامه بطور قابل ملاحظه بالا رفته است واین نشانه از موفقیت یکروزنامه میتواند بشمار آید.

روزنامه جمهوریت درظرف یکسال که یك مدت زمانی نسبتا کوتاهی است مقالات، مضامین ونوشته های مختلف در باره جمهوریت و مزایای این نظام مترقی به دست چاپ سپرده که بدون شك در راه تنویر و آشنا ساختن مردم با سیستم جمهوریت نقش ارزشمندی را بازی نموده است.

وحالا که روزنامه جمهوریت قدم به دومین سال نشراتی خویش میگذارد ما صمیمانه آرزو داریم تا کارکنان این نامه بانیرومندی بیشتر درجهت ترقی وانکشاف افغانستان عزیز کار های باارزش و پر ارجی را انجام داده رسالت تاریخی اشرادرین راه ایفا نمایند.

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند اورا به هدف عالی اش برساند

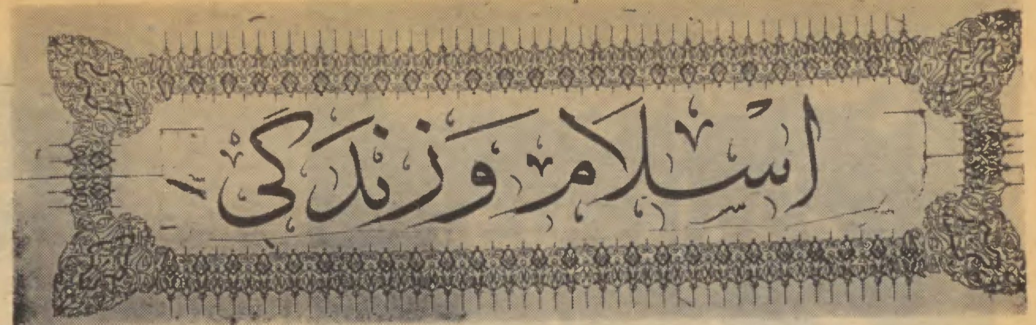
در دفتر مدیر

ما بار ها برای آگاهی ووقوف یابی بیشتر خوانندگان ارجمند مجله ژوندون درین ستون ، در مورد نحوه نشرات وطرز کار مجله ژوندون چیز های نوشته ایم تا اگر سوالاتی نزد آنها خلق شده باشد رفع گردد. بطور مثال مجله ژوندون با مراجع و اشخاصی مصاحبه میکند که زمینه برای معرفی آنها موجود باشد ، تا مردم باین شخص و یا موسسه آشنایی بیشتر حاصل نمایند . و لی اگر خبر و یا زمینهٔ برای اینکار موجود نباشد جایی برای صحبت باقی نمی ماند .

خوب برای اینکه سخن به درازا نکشد و بر اطاله نوشته که درین ستون نمی گنجد افزوده نشود می آئیم بر اصل مطلب . درین هفته چندنفر از دوستان که البته کارشان نزد ماگرامی است بدفتر مجله مراجعه کردند تا با ایشان مصاحبهٔ انجام دهیم . این رفقا که خود شانرا شاعر و خواننده معرفی می کردند بسیار اصرار داشتند تا عکس هایشان در مجله چاپ شود و صحبت ها و درد دل هایشان بنشر برسد . پایهٔ استدلال آنها متکی باین اصل بود که گویا آنها در راه هنر کار های پر ثمری انجام داده اندکه، اصلا برای ما ناشناخته بوده است، وبعضی شان ادعا میکردند که تازه به کار هنری شروع کرده اند واگر مجله باایشان مصاحبهٔ انجام دهد زمینه برای معرفت بیشتر آنها میسر میگردد.

بطور موجز خدمت این دوستان ارجمند باید عرض شود کسیکه بهرهٔ کافی از هنر داشته باشد بدون چون وچرا جایی برای خود در بین مردم باز میکند و شهرت زیاد بهم میزند بطوریکه مردم برای آشنایی بیشتر با او عطش پیدا می کنند واینجاست که یك نشریه بدنبال آنها میرود تااین شخص و نحوه کارش را برای مردم معرفی کند .

نه اینکه خود مراجعه کنندو با اصرار زیاد از طرف یك نشریه خود شانرا برای مردم بشناسانند واگر در برابر شان جواب گفته شوداَنرا نشانهٔ بی اعتنایی یك نشریه وانمود سازند .



ع، هبا

ارزشهای جهانی اسلام

اگر دربرا مون اساسات وقوانین حیاتی واجتماعی اسلام منصفانه و غور و مطالعه صورت گـرد وارزش های واقعی و انسانی قواعد آن تحت بررسی قرار داده شود بوضاحت این حقیقت جلو نظر قرارمیگیرد که‌دین اسلام فقط بخاطر نجات بشریت از بدبختی ها و تضمین سعادت همگانی جهان انسانیت وارد دنیای موجودات گردیده است .

برنامه های اصلاحی و بشری این دین روی پایه های مستحکم و متین عقل و منطق استوار بوده ومعقولیت وسادگی سیمای اصلی احکام و مقرره های آن را تشکیل میدهد و توافق آن در هر وقت و زمان و در هرنوع شرایط زندگی و رهیابی درگیرودار هر گگونه عقاید و طرز تفکر ها ودر قبال هر نوع اوضاع واحوال‌اجتماعی چهره واقعی آن را میسازد و متشکل مینماید .

اسلام اساسا دینی امت عملی و تطبیقی ، دینی که با عقاید انسان ها سرو کار دارد و با زندگی وچگونگی حیات می آمیزد و درهرحال هدفی جز تعیین مسیری مشخص‌ومسیری که در نهایت انسانها را به سعا دت وکا مگاری واقعی و حقیقی برسانـد ندارد .

آئین اسلام از آنجا ئیکه یك آئین زندگی است زندگی را از جهـات گونا گون‌و متنوع اش مدنظر میگیرد وقدم بقدم با انسانها به پیش‌میرود ودر پرتو رهنمائی های مدبرانه وپر حکمت خود حرکات انسان را تحت کنترول قرار داده واو را از لغزش‌و سقوط در پر تگاه های زندگی نجات می بخشد وراه رسیدن بهدف را در جلو آن هموار میسازد .

اسلام وقتی در حیات انسـان همراه گردید ، دیگر یك روحیهٔ‌قوی وسنحشسور دروی میدمد واو را نیرو می بخشد تا در برابر حوادث‌ناگوار ودر طریق نیل با هداف عالــی و مشروع خویش نلرزد واز پا درنیاید تعالیم اسلامی بوی می فهماند کـه با هوس ها وتمایلات سر کش وبی بندو بار فردی وضد مصلحت‌بشری واجتماعی خویش بستیزد و مجال تبارز و پیروزی ندهد زیرا اسلام‌با هر نوع عملی که در جهت منافـی کرامت بشری ومنافی مصالح‌مشروع اجتماعی و مردم انجام گیرد آشتی نمی پذیرد و جلو گیری ازآن را جزء برنامه های اساسی و اجتماعی خود ومسئو لین امور اجتماع میشمارد .

اسلام انسانها را در زمین خلیفهٔ خدا (ج) میداند ، از ینرو این وظیفهٔ اساسی و مهم انسان است که‌دنیا را در پرتو تعمیم و گسترش عدالت همگانی بسازد . زندگی را بیاراید وخواستنی نماید، اجتماعات منظم ومنسجم ایجاد کند ، قیادت وزعامت داشته باشد ، طبیعت را با همـه داشته ها وثرو تهای ظاهــر و نهضمته اش تسخیر نماید ، امواج اقیانوس های خرو شان را مهارزند وبطور یك کل تمام طبیعت و مظاهر آن را در خدمت انسان وبرای بهتر زیستن بشر یت بگمارد .

اکنون این سوال مطرح است که این انسان واین مو جودی که‌پیکر وجودش از آهن و پـولادنیست و ثراین بدنش از سیم و فلز سا خته ومهیا نگردیده چناق میتواند دربرابر هیولا های سهمگین طبیعت قدبکشد ویارای مقابله را با آن در خویشتن سراغ نماید ؟ چه چیز بوی امیدواری میدهد که میتواند در برابر طبیعت مقابله کند و در نهایت ، قلهٔ‌طبیعت را فتح نموده پیروز مندانه در دل‌و اعماق آن پیش برود ونفوذ خود را در ژر فنای آن قایم وبر قرارسازد؟

آری ، اینها و امثال آن همـــه سوالاتی اند که در ین زمینه افکارو مشاعر انسان را فرا میگیرندو‌بعضا شك و تردیدی نسبت به موفقیـت انسان درین گیرودار عرض اندام مینماید ، اما انسانی که بااساسات وتعالیم جاویدان اسلامی آشنا بوده مبادی اصلی دین اسلام را بخوبـی مطالعه کرده است میداند که اسلام در همان روز گاران نخستین خود ، روزگارانی که بمنظور تعیین مسیر سعادت‌بخشای حیات‌انسانی ،قوانین آسمانی بجهان آدمیان میرسد،این نوید وا میدواری را برای بشریت داده بود که نیروی انسان بالاتر از هر نیروی‌دیگر طبیعت بوده وطبیعت باهمه مظاهر خیره کننده اش برای انسان مسخر سا خته شده است‌و این دیگر وظیفهٔ انسان است که بـا شنا خت و تشخیص و ظـیـفه و مسئولیت خود که عبارت از وظیفهٔ خلافت درروی زمین است در پر تو استعداد یکه آفرید گار جهانیان در نهاد وی‌وهبت فرموده راه پیشرفت زندگی واعمار جهان انسانیـــت را جستجو نمایدودر فروغ‌دانش بشری همه منافع ونیروی طبیعـت را در خدمت انسان و در طریق آبادانـی جهان بکار اندازد و در زندگی مورد استفاده قرار بد هد .

از آنچه گفته آمد مبرهن وروشن شد که هیچنوع مانعی از روی‌اساس وصول اسلامی‌موجود نیست‌که‌انسان نتواند بربام طبیعت قدم گزارد و علامهٔ پیروزی و فتحمندی خویش را بران نصیب نماید بنابر آن هر گونه نظریات و طرز تفکریکه در جهت‌ضد این حقیقت و در مجرایی منافی این عقاید مسلم ابراز گردد و هرنــوع اند یشه ایکه صلاحیت وتوانایــی دانش انسان رادرروی زمین ،محدود

بقیه در صفحه ٥٦



مولوی عبدالرحیم (عینی)

حضرت زیدبن خطاب (رض)

این صحابهٔ جلیل‌القدر و مرد مبارزاسلام وشهید ساکت ومؤمن کامل یعنی‌زید بن‌خطاب (رض) بن نفیل عدوی قریشی برادر حضرت عمر فاروق خلیفه دوم اسلام‌میباشد .کنیه‌اش ابو عبدالرحمن بوده نام مادرش اسماء بنت وهب بن حبیب از قبیله بنی اسد و نام‌مادر حضرت عمر (رض) خیثمه بنت هاشم‌بن‌مغیره از قبیله بنی مخزون بوده است .

وی نسبت به حضرت عمر (رض) از نگاه سن کلان بوده و قبل ازوی به اسلام گرائیده از مهاجرین نخستین بحساب می آید، جنگ بدر ، احد ، خندق ، حدیبیه و سائرغزوات را بارسول خدا (ص) مشاهده نموده‌وبالاخره درجنگ یمامه زمان خلافت حضرت ابوبکر (رض) درماه ربیع الاول سال ۱۲ هجری بشهادت رسید، اناالله وانا الیه را جعون.

شکی نیست‌که شهرت ، عدل و خلافت حضرت عمر (رض) بعض انواری را بالای شهرت برادرش انداخت ولی باوجود آنهم شخصیت آن در مقابل برادرش پـو شیده نماند چهوی نسبت به برادرش پیشترمتولد شده و قبل برآن اسلام آورده است و از دانش وایمان کامل بهرهٔ وافر داشته هیبت جلال ومروت در سیمایش بمشاهده میرسید وقامت بلند داشته در سخاوت زبان زدخاص وعام بود .

حضرت زید (رض)بابرادرش حضرت عمر (رض) ازمکه‌بمدینه هجرت‌نمود وپیغمبر اسلا م میان وی ومعن‌بن عدی انصاری‌عجلانی زمانیکه مهاجرین وانصار میان هم پیمان برادری بستند پیمان برادری بست ، تعجب اینست‌که این دوتن برادر خواندهٔ خدائی همچنان درجهاد محض الله ونیـل د ر جه شهادت در یك جنگ نیز پیمان بستند تا اینکه این امر نیز تحقق پذیرفت و هردو برادر خواندهٔ خدائی درجنگ یـمامه جـام شهادت نـوشیدند ودر یـك معرکه دنیـارا ترك گفتند .

حضر ت زید (رض) د ر تمامی غزوات اسلامی بصفت یك مرد فدائی با رسول‌خدا (ص) اشتراك نموده در هیچ یکی از غزوات غائب نبود و نسبت بهمه درغزوهٔ‌بدرشهامت ازخود نشان داده با برادرش حضرت عمر (رض) دران معرکه اشتراك نمود . حضرت عمر (رض) درین جنگ چون شهامت اورا مشاهده کرد برایش گفت :

زره مرابگیر تااز گزند حمـلات دشمن رهائی یافته قوت قلب برایت حاصل‌شود. حضرت زید (رض) در جواب گفت : آن‌نوع شهادتی که‌تو می خواهی من نیز آرزودارم واز قبولی سپر برادرش امتناع ورزید تـا اینکه جنگ بپایان رسید .

باقیدارد

از کاظم آهنگ

نکسن استعفاداودرامه‌واترگیت پایان یافت

بررسی مسایل روز

درامه افتضاح‌واترگیت بالاخره‌بروز هژدهم اسد باستعفای ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا پایان یافت .در تاریخ آنکشور این نخستین بار است که یک رئیس جمهور آن استعفا میدهد این استعفا گرچه برای‌خود نکسن وعده‌قلیلی‌از دوستا نش نا میمون باشد اما از لحاظ اینکه وی را غالبا از خطر بزرگ محاکمه ای مبنی بر قضایای واتر گیت نجات داد کاربدی نبوده است .همچنان این استعفا سلا مت قانون ،ارزش‌مطبوعات واهمیت قضا رادر آن سر زمین تامین وتائید نمود، که این خود در جریان زند گی سیاسی‌وکلتوری ایالات‌متحده امریکا برای مردم آن سر زمین دارای بهای خاص است .

طبعا با از بین رفتن نکسن مطابق قانون اساسی ایالات متحده امر یکا معاون ریاست جمهور ی‌زمام امور را به کف میگیرد بناء جیرالد فورد معاون ریاست جمهوری امریکا که‌او خود قبلا بعوض سپیرو اگنیو معاون سابق ریاست جمهوری آنکشوربراین وظیفه گماشته شده وتا حال آنرا انجام میداد ،امور ریاست جمهوری را اجرا کرده ونزد قاضی القضات حلف وفاداری یاد نمود .

درینجا قبل از آنکه راجع به روی کار آمدن فورد صحبتی بمیان آید لازم است شمه‌ای در باره افتضاح واتر گیت روشنی انداخته شود این افتضاح درهفده جون ۱۹۷۲ شروع شد واصل موضوع از اینقرار بوده است که به ساعت دوی بعداز نیمه شب روز هفده جون پنج نفر به جرم داخل شدن در مقر کارکمیته ملی حزب دموکرات‌های ایالات‌متحده امریکا دستگیر شدند.مقرکار کمیته مذکور در عمارتی به نام واتر گیت در واشنگتن دی سی مرکز ایالا ت متحده امریکا قرار داشت به اعتبار نام مقریعنی واتر گیت تاکنون هر قضیه ایکه درین مورد ظهور نموده است به نام همان واترگیت نشر شده است .

گرچه در اخیر امر نکسن بنا بر همین افتضاح استعفادادواعتراف کرد که نه تنها ازین قضیه آگاه‌بوده است بلکه شروع قضیه هم بوسیله خود نکسن صورت گرفته است ،اما در آغاز کار یعنی به تاریخ بیست و دوم جون فقط پنج روز بعد از کشف این افتضاح نکسن در یك مصا حبه مطبو عاتی گفت که قصر سفید رابا آن قضیه‌ارتباطی نیست.تقریبایکنیم ماه بعد هنگامیکه جان دین مشاور نکسن تحقیقات داد مجددا ر ئیس جمهور امریکا گفت که مشاورین را درآن واقعه دخیل نمی باشند .

تحقیقات افشا گری ها در مورد افتضاح واترگیت دنبال شد وهر چند روزیکه از آن سپری می شدسر وصدایی آن بیشتر بلند میگردید . تا آنکه درماه جنوری ۱۹۷۳ آن‌پنج نفری که هنگام داخل شدن در مقر کار کمیته ملی حزب دمو کرات در عمارت واترگیت دستگیر شده بودند محکوم شدند .در ماه فبروری ۱۹۷۳ مجلس سنای امریکا کمیته هفت نفری‌را برای تحقیق در مورداففتضاح واتر گیت موظف ساخت .وبه‌تعقیب این امر نکسن یك بار دیگر تائید نمود که‌از قصر سفید هیچ شخص درین قضیه ارتباط ندارد .

ولی یك تن از جملهٔ پنج نفری که در عمارت واتر گیت دستگیر شد ه بودند در حضور قاضی شهادت داد که‌دین میچل معاون کمیته‌انتخا ب مجدد جمهوری خواهان وها لدمن سکرتر جنرال قصر سفیددر موضوع واتر گیت شرکت داشتند .با افشای این امر پرده آهسته آهسته از روی کار های معاو نین نکسن برداشته میشود ،وبازی برای نکسن رو به باخت میگذارد .چنانچه مدت کمی بعد قصر سفید استعفای بعضی از مشاورین مربوطرا اعلام نمود.و باین ترتیب قضیه واترگیت وخیم ووخیم تر گردید. درماه‌جون ۱۹۷۳ جان‌دین شهادت دادکه نکسن از تمام فعالیت های واتر گیت اطلاع داشت وبعد از یك سلسله انکشا فات دیگری درین موضوع پای نکسن رسما درین قضیه کشانیده شده موضوع مواخذه و ی بمیان آمد .

آخرین ضربه ایکه بر رئیس جمهور نکسن واردشد عبارت ا ز فیصله ستره محکمه ایالات متحد ه امریکا بود که درآن گفته شده بود ٦٤ حلقه تیپ باقیمانده را نکسن‌به کمیته قضایی مجلس سنا بسپا رد. فیصله ستره محکمه‌امریکا وسپر دن بیست تیپ از جمله شصت وچهار حلقه تیپ‌مذکور واقعابحران سیاسی شدیدی را بر نکسن مستو لی نمود کمیته قضایی مجلس سنا اکثریت آراء فیصله نمود که نکسن مواخذه شود حالا موضوع در ینجا ست که نکسن نه تنها بر موضوع مداخله در مقر کار کمیته ملی‌حزب دموکرات در واتر گیت مواخذه میشود بلکه قضایایی مانند تخلف از مندر جا ت قانون اساسی ،سوء استفاده ازمقام ریاست جمهوری ،عدم همکاری در تامین عدالت ، مخفی نگهدا شتن سایر مسایل وقضا یای مربوط به افتضاح واتر گیت ویکعده از مسایل دیگر همه وهمه دست به هم داده باعث آن‌گردید که مواخذه وبرطرفی نکسن تقاضا شود .

وی خود میدانست که همه این‌کار های مغایر قانون است چه هنگامیکه بر غلطی های خود اعتراف نمود ، گفت من میدانم‌که‌آنچه کرده‌ام خلاف قانون بوده است لذا مسولیت آنرا همه متوجه خود میدانم .

در قبال اعتراف خود مبنی برین غلطی هاودر پرتو فشار هائیکه از طرف کانگرس امریکا وآرای عامه بر نکسن وارد شد بیشتر نتوا نست مقاومت نماید بناء به تاریخ ١٤ اسد طی بیانیه رادیو ـتلویز یونی خود اعتراف کرد که نه تنها از مسایل واتر گیت آگاه بوده است بلکه درین موضوع ابتکار عمل راهم خود د ر دست داشت .وی گفت که به اداره

بقیه درصفحه ٥٦

شفاخانه هاشم زیرنتون در
بستر اجر

از، م ارغنون

درین شفاخانه ده‌نفر دوکتور متخصص در رشتهٔ ولادی و نسائی، یك‌نفر متخصص شوروی و ۳۱ نفر پرسونل نرس قابله در خدمت مریضان ۲۴ ساعت فعالیت میکنند

اخیرا یك شفاخانه جد ید د ر ساحه هفت جریب زمین بنام هاشم زیژنتو ن توسط بنا غلی محمد حسن شرق افتتاح گردیددرآغاز افتتا ح پوهاند دوکتور نظر محمد سکنــــدر طی‌بیانیه مختصرا در این مـــــورد گفت.

این‌شفاخانه ممد بزر گ بر ای عملی نمودن مرام‌های تربیو ی افغان روغتیا پرو گرام بوده و دارای یك صد بستر وتمام تسهیلا ت‌لا ز مــه برای‌یك‌شفاخانه و لا دی مـــــی باشد.

دوکتور محمد آصف‌غروال رئیس طب معالجوی در پاسخ این‌سوالیکه باشرو ع فعالیت در این ز یژنتو ن تاکدام حدنیاز مندیها ی مردم ر فع خواهد گردید گفت:

هاشم زیژنتون‌غرضی ر فع نیاز مندی های بیشتر مردم و برای کمك ومساعد ت بیشتربرا ی‌زنا ن حامله وباردار بصور ت‌خیریه بد ستر س وزارت صحیه به‌معـرض‌استفاده‌قرار داده شد تا ازنگاه صحی وکمبـــود بستر ونبودن وسایل مورد ضرورت دردیگر شفاخانه ها برای مادران ـ حامله کمك شده باشد.

بااین اقدام بزرگ و بشر ی‌ودور اندیشانه نه تنها نیاز مندی ها ی یکتعداد زیاد ازمردم رفع میگرددبلکه پاسخ گوی به نیاز مند یهای یـــــك عده زیادی ازمردم بی بضا عت‌مامی باشد.

وی می افزاید:

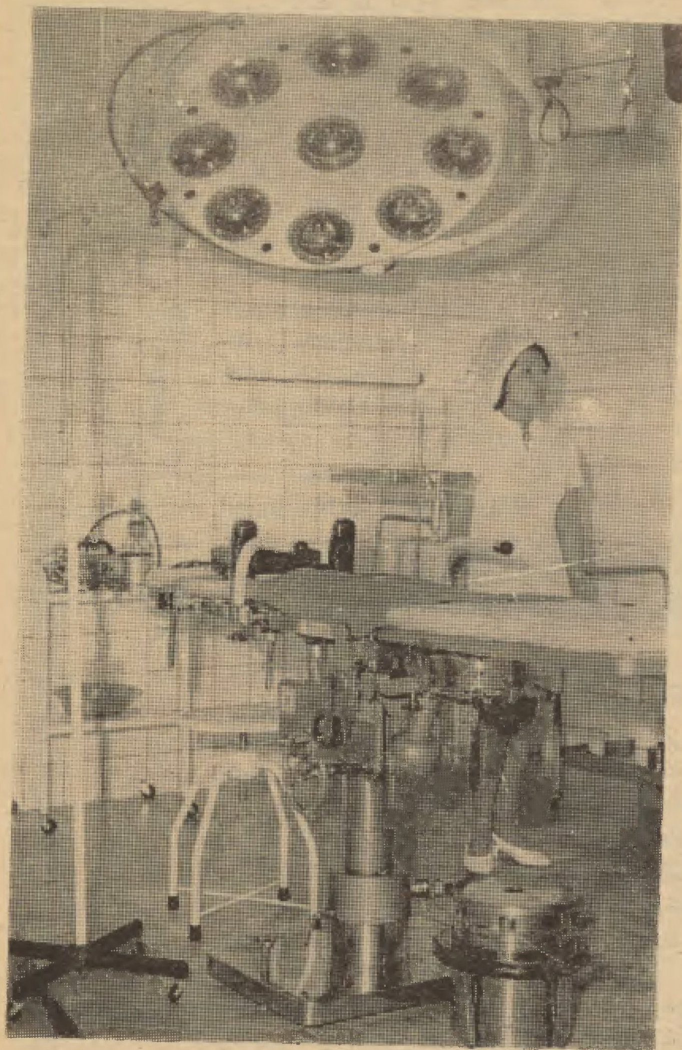
گرچه برای‌رفع‌ضرورت و ـ احتیاج مبرم مردم ما افتتاح ا یـــن چنین شفاخانه ها کفایت نمیکندحتی اگردرعین‌زمان سه یاچار ریژ نتو ن شروع به فعالیت نما یند بانهم ا ز مشکلات مرد م‌رااین شفاخانه رفـــع خواهد کرد.

ازدکتور غروا ل پرسید م.

بصور ت کل چگونه مر یضا ن‌در این‌شفاخانه تحت درمان قرارخواهد گرفت.

مریضا نیکه دراین شفا خانه زیر نظر متخصصین فنی دا خلـــــی و خار جی تحت تداوی ودر مان قــرار میگرندبصور ت کل واقعا ت‌ولا دت بصورت نورمال و غیر نور ما ل مـــی باشد.

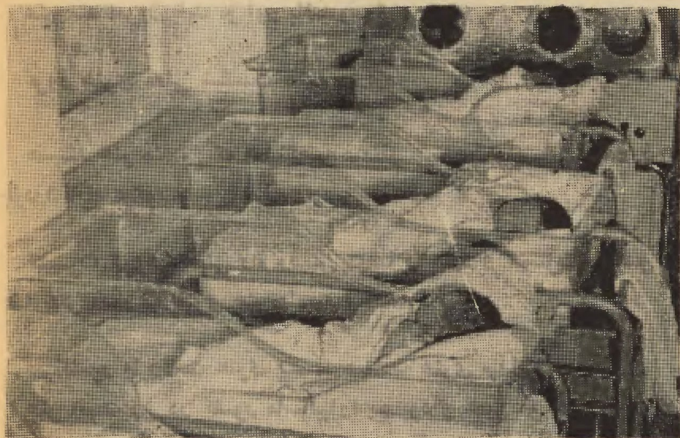
مریضان این زیژنتو ن عمو ما از طریق‌ پ ولکلینك‌ه ا آورده میشو ند امابه‌ندر ت دیده‌شده که مر یضـــــی خود مستقیما دراین شفاخانه‌مراجعه کند. وادویه مریضا ن برای همــــه



اتاق عملیات شفاخانه جدید که که‌مجهز بتمام‌وسایل عصری‌میباشد.

...رای ۸ بستر مجانی و ۶۲
...ی می باشد.

دو اتاق عملیات برای زایمان باتمام وسائل عصر و مدرن مجهز بوده وصد پایه گاز برای اطفال نوزاد خریداری گردیده است.



نوزادان که قبل از وقت معینه بدنیا می آیند دربن اطاق تحت مراقبت های صحی قرار میگیرند

مجانی بوده‌وخد ما ت صحی آنهانیز مجانی می‌باشد.

دوکتو ر غروال در پاسخ ا ین سوالیکه شعبا ت‌وپر سو نل فنی‌در این شفاخانه چگونه ا ســـــت گفت:

این‌شفاخانه دارای ۷۰ اتاق بوده ٤ـ اتاق‌آن برای ولا دت ۲ـ اتاق عملیات مجهز باتمام وسایل فنی‌آن لابراتوار ،۲٤ بستربرای واقعات ـ عاجل جراحی ، ۲۰ بستر برا ی‌اتمام وتعقیم‌نمودن بعد از زایما ن‌وهمچنان شعبات اداری که‌برای یك شفا خانه ضرور یست و متبا قی آ ن‌بـــرای سرویس دا خلی وصد پایه گازبرای اطفال نوزاد.

برای‌اشخاص بی بضا عت‌تقریبا ۸بستر مجانی بوده ومتبا قی آ ن اجرتی میباشد والبته در صورط خالی‌بودن بستر دراتاق های پو لی برای اشخاص‌بی‌بضا عت بصو رت‌پروگرام خصوصا دو کتورا ن‌و قابله

رایگان استفاده میگردد. که نه تنها اتاق وتعداد آن مجانی است بـلکه ادویه‌مورد ضرورت مریض ، اجر ای بعضی معا ینات‌متممه‌نیزمجانی‌بوده وبا ایجاد یکسلسله ترزیق و ا کسن هاکودك نیزو اکسن‌میگردد.

وی ادامه میدهد:

دراین شفا خانه‌ده‌نفر دوکتور داخلی ویـك متـــخصص خارجـــی در رشته های ولادی ۲٤ سا عـــت درخدمت مریضان می باشند و ۳۱ نفرنرس وقابله‌نیز در این شفاخا نه فعالیت دارند.

شفاخانه‌نه تنها وظیفه دارد کـه خدمات صحی رادرزمان‌و لاد ت وبعد ولادت ونگهداری طفل راعده‌دار شود بلکه‌درپهلوی این ها وظیفه دارد تابه حیث انستو ت دربار ه‌تربیه‌پرسونل مختلف کمك وهمکاری لاز مه را به نمایدکه طبق پروگرام‌افغان روغتیا نرس ومعاون نرس قابله وهمچنان برای‌سهل شدن کار ورسید ن‌بیشتر به‌مریضان درآینده روزانه ۲۰ نفـر شاگرد ازطرف نرس پروگرام‌روغتیا غرض تکمیل مشا هدات ونظر یا ت خود به‌شفاخانه آمده یکسلسله کار هاراعملا نظری می بینندتادر آینده کمك بیشتری به مریضا ن انجا م داده‌بتـ وانند.

ازدوکتور غروال‌پرسیدم :

ارتباطا ت این شفاخانه بـــــا زایشگاه چیست ؟

برای‌خدمات بیشتر واقعا ت‌نسایی وولادی شفاخانه هاشم ز یژنتون با شفاخانه زایشگاه‌که برای امرا ض ولادی ونسایی دارای ٦۰ بستر می باشد متخصصین آن دراین موار د یك اداره پیش برده شده ور هنمایی های‌لازم‌توسط یك آمریت صورت می گیرید.

وی درپایان افزود.

برای تکمیل شد ن سا مـــا ن تجهیزات‌لازم ه‌ازطریق یونسف بـه این شفاخانه کمك گردیده است.

درصورت داشتن قدر ت ما لــی ایجاب شرایط امکان دارد که‌افتتاح چنین شفاخانه های مجهز در مرکز وولایات صور ت‌بگیردوبا استفاد ه‌از تجارت علمی وباتطبیق شرایط‌جامعه ما انکشاف‌یافته وکمك بیشتر ی به مردم گردد.



دوکتو رانیکه در حالت اجرا ی عملیات دیده میشوند



محیط وفضای آرام برای مریض آرامش می بخشد

احمدظاهر خواننده «خودت میدانی حرف

از: رووف راصع

احمدظاهر میگوید :

هنر مند امروز باید نو آور باشدومبتکر

• • •

غرور هنری معنی شکست هنری رادارد.

• • •

هستند هنر مندانی که همینکه سه‌نفر بیننده برایشان کف ز د خودرا نابغه میگویند.

• • •

کنسرت گروهی معنی راه رفتن باعصا را دارد و کنسرت یکنفری حکا یتگر قد ر ت هنری هنر مند میباشد.

• • •

در کشور ما رقابت هنری به حسادت هنری مبدل شده است.

هنر انحصاری در کشور ماسالها را یج بود و همین مو جب گشت که استعداد ها تبارز نیابند وشگو فان نگردند .

• • •

هنر مند نبا ید از خود را ضی باشد ودریك مر حله تو قف نماید.

برای انکشاف مو سیقی بایدسیستم نوتیشن متداول گردد و آواز خو ان ونوازنده تامین اقتصادی دا شته باشند .

• • •

من حاضرم به تقا ضای هرمؤسسهٔ خیریه کنسرت بدهم و عواید آنر ا به صندوق آن مؤ سسه بپر دا ز م

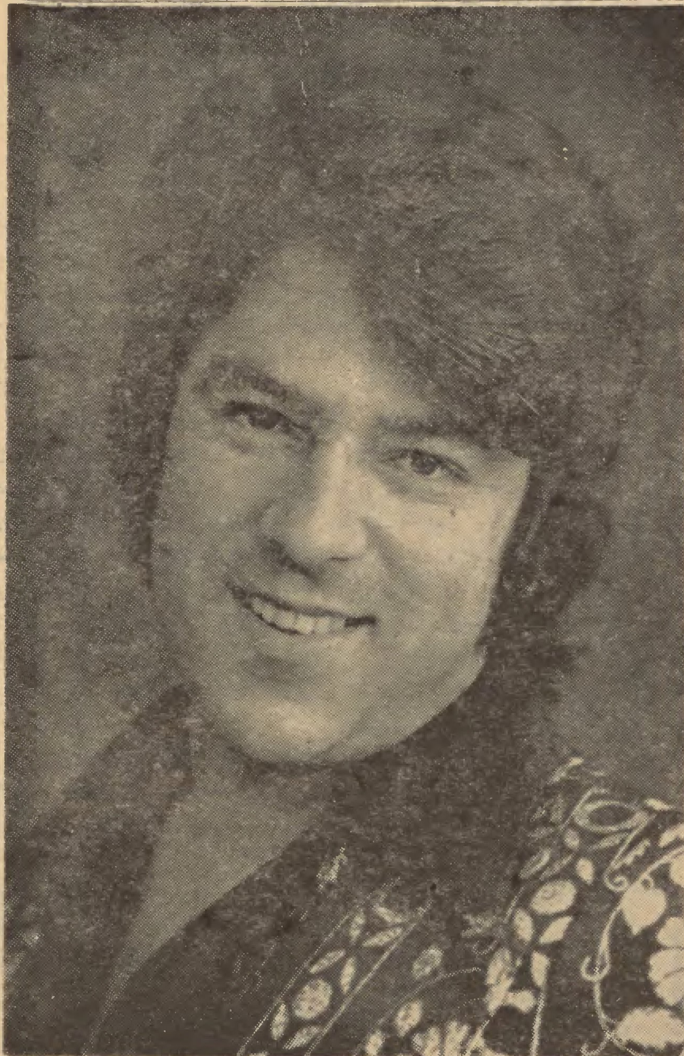
• • •

در شب های جشن بیش از پنجاه‌هزار نفر در کنسرت های من اشتراك نمودند و برایم کف زدند.

معرفی شویم

۲٦ سال عمر دارد - ازدوازده سالگی آواز خوانده است لیسانس تعلیم و تربیه است واکنون دربخش بگروند فلم در افغان‌فلم کار میکند .

بیش ازهشتاد آهنگ داردکه به قو ل‌خودش سازنده تمام آنها خود اوست - بیشتر آلات موسیقی رابخوبی می نوازد وگاهی هم برای آهنگ خو دش تصنیف میسازد .



احمد ظاهر میگو یدهنر مندی‌که شکل گروهی کنسرت میدهد ضعف هنری دارد.

- طنین آواز گرم ومردانه اش، با تموج خاص خودش، بازیر وبم هنرمندانه اش و بااوج وفروهای حساب شده‌اش که درمجموع خود آهنگی رادنبال میکند ومیسازد، خواستنی است وطرفداران زیادی دارد .

وقتی آواز می خواند شور بپا میکند و ولوله درمجلس میاندازد، احساس گرم وشادی که در آوازش در ترانه اش و در آهنگش موج میزند گروه بیشمار جوانان را جانب او میکشایند وحرکات موزونی که‌میلودی هارا دنبال میکند القاء و انتقال این احساس راآسان میسازد وبیننده راوامیدارد که اندوه زندگی رااز یادببرد، کف بزند ، پایکوبی نماید ودر جهانی ازشادی وسرور غرق شود وهمه‌چیز را شاد وخوب وخواستنی بیابد.

خونگرم‌صمیمی‌ومتواضع است‌واین‌موجب‌میگردد که دربرخوردهای اجتماعی اش انسان‌محبوبی باشد ودوستانش بخاطر بی شایبه گی که دارد دوستش بدارند، به همان اندازه که باآشنایان ودوستان خودش آزاد است با بیگانگان تشریفاتی مواجه میگردد .

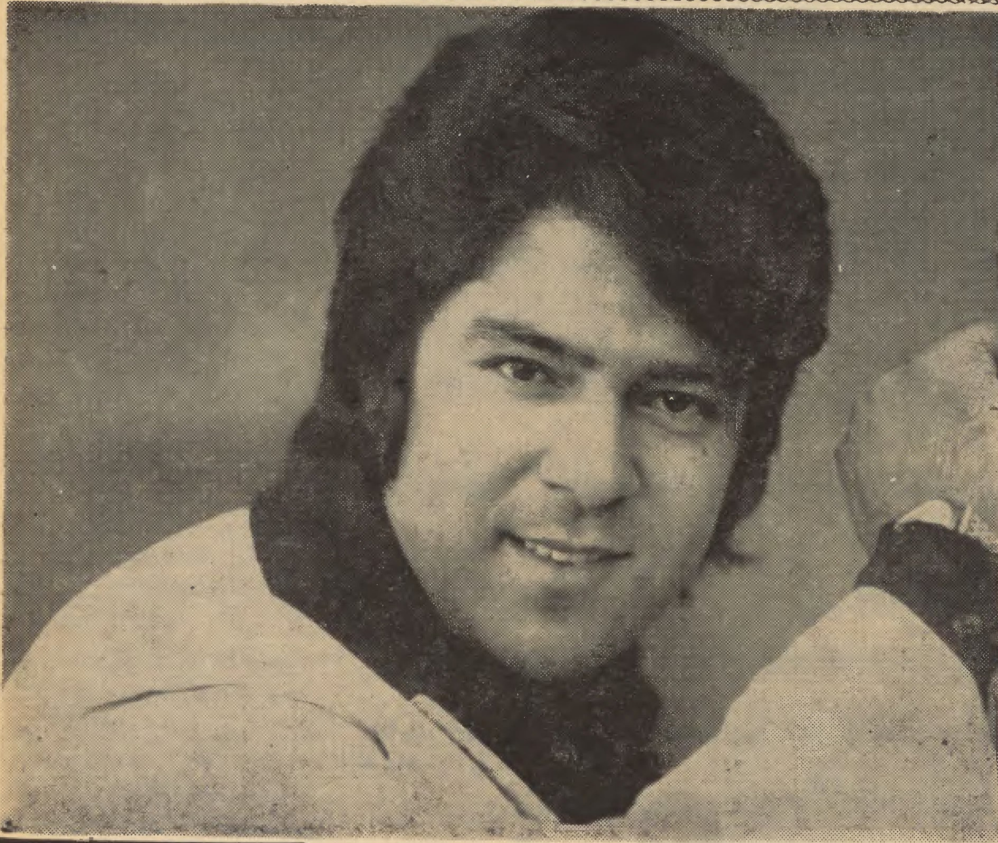
شیك لباس میپوشد واز مدروز پیروی میکند وعقیده‌داردکه جوان در احساس خود، درنحوه برداشت خود، درآزادی بیان خود ، درظاهر خود وبصورت یك کل درمجموع آنچه که ازخود تبارز میدهد ومیسازد باید جوان باشد وازذوق خودپیروی نماید .

احمد ظاهر آواز خوان خوب وبا استعداد که نسل جوان خواننده حنجره طلایی اش مینامد بدون شك درشمار خوبترین هنرمندان آواز خوان کشورماست وطرفداران وعلاقمندان زیادی داردکه می خواهند درباره خودش، زندگی اش، ماجراها و حوادث ورخداد های گوناگون هنری اش چیزی بدانند وهمین‌ها اندکه با تیلفون های متواتر ونامه های محبت آمیزشان ازژوندون این یگانه مجله خودشان می خواهند که با این هنرمند گفتگویی داشته باشد، به مشکل آواز خوان خوب و بر گزیده رامی یابیم وخواهش خوانندگان مجله رابااودر میان میگذاریم باتشکرمی پذیرد ودرروز معین به سراغش میرویم . . .

تنها زندگی میکند وآپارتمان مرتبی دارد های دستی بیشتر جلب توجه میکند، وقتی که **نمایندگی ازذوق وسلیقه‌اش مینماید** ، دیکور ساده وزیبای اتاقهایش را تحف و هدایای تشکیل میدهدکه مردم وسازما نهای هنری کشور برای ارج گذا شتن به هنرش برایش پیشکش نموده اند ودرمیان آنها ، سمبول جمهوریت افغانستان ، نشان حربی پوهنتون وچند تابلو نقاشی کوبیزم وکار

زنگ پارتمان رامی فشارم تازه از خواب بیدار شده است وشتابزده می خواهد لباس بپوشد وشب زنده داری رابرای دیر بیدار شدن بهانه می آورد، ازاو خواهش می کنم دور از تشریفات دراتاق خواب که‌کولرهوایش راخنك وگوارا سا خته است به صحبت بنشینیم واوهم قبول میکند .

گل من۰۰۰» از خودش وزندگی اش
میزند



وقتی میپرسم :
- خوب احمد ظاهر باتنهایی چطوری و۰۰؟

می بینم‌که هاله یی ازغم حالت چهره‌اش راعوض میکند واندوهی گنگ شتابزده به نگاه اورنگ یاس میزند، ازگفته ام پشیمان میشوم، که میگوید:

- میدانم که می خواهی پیرامون زندگی خانوادگی ام چیزی بگویم - خوب تنهایی مشکل است ، مخصوصا که خاطرات دردآوری راهم تداعی نماید ۰

- میتوانی بگویی این خاطرات درد آورکه عذابت میدهد ودر تنهایی تداعی میگردد چیست ؟

- جدایی ازخانمم !

- توکه دوستش داشتی چرا نخوا ستی بزندگی شادت دوام دهی ؟

چند دفعه کلمه (شاد) رازیر لب تکرار میکند وبعد میگوید :

- عدم توافق وسازش موجب اصلی‌جدایی ماگردید ومن ازاین ناحیه خیلی رنج میبرم، خیلی زیاد، خواهش میکنم این رابنویس !

می بینم‌که تاثرش عمیق تر میگردد برای اینکه صحبت راعوض نمایم میپرسم :

- توازجمله محدود هنرمندانی میباشی که توانسته یی محبوبیت خودت رادر میان مردم حفظ نمایی وازیادها نروی، میتوانی ازنظرخودت عامل این موفقیت رامعرفی کنی؟

- دراین موردچند انگیزه میتواند عامل اساسی باشد، نوآوری وابتکار باتوجه به‌ذوق تنوع پسند همگانی، هنر روی استیج‌وعقب میکروفون وتوجه به توازن ریتم های آواز باموسیقی وآهنگ شعراز جمله رموزی اندکه مرادرکار هنری ام پیروز ساخته است ؟

- منظورت ازهنرعقب میکروفون در کار آواز خوانی چیست ؟

- اینکه حرکات سر، دست وتمام اعضای‌بدن موزون وحساب شده آهنگ وشعر را دنبال نماید ودر القاء احساس به شنونده‌کمک نماید من وقتی شعری رابه آوازمیخوانم ویا ترانه ای را اجرا میکنم تمام احساس‌آن شاعر وسراینده رامیکوشم درك نمایم وآنرا باتمام ظرافت آن به شنونده‌ام القاء کنم ، ازجانبی من هیچوقت دریك مرحله توقف ننموده‌ام از شهرت ومحبوبیت خودم مغرور نگشته‌ام وکوشیده ام هرترانه ام نو باشد وابتکاری درحالیکه برخی از هنرمندان مااین طور نیستند ، همین که یك آهنگ‌شان مورد قبول واقع شد واستقبال گردید، در همان مرحله توقف میکنند وهرروز وهرشب همان آهنگ راتکرار می نمایند تااینکه خود هم مانند آهنگشان کهنه گردند ۰

- گاهی این اتهام بتووارد میگردد که توآواز خوان گروه بیشتر مردم نمی باشی باین دلیل که کنسرت هایت گران قیمت است بیك اقلیت ممتاز وابستگی داری ، از جانبی کنسرت ها ی شخصی تو گاهی تکتازی هنری تلقی میگردد ونوعی خودخواهی نظرخودت دراین مورد چیست ؟

- ازنظر من کنسرت های گروهی وجمعی معنی راه رفتن باعصا رادارد ومفهوم ضعف هنری دارد، شما بهر کجای دنیا که بروید هنر مند ی که بتواند شنو نده وبیننده خو د را به تنهایی شاد نگاه دارد ومسلسل ومتواتر نیز استقبا ل گردد، معنی اش این است که این هنرمند قدرت هنری دارد، شمابهرکجای دنیاکه بروید فقط هنرمند نمایانی رامی بینید تشکیل دسته میدهند ونما یش جمعی که استعداد هیچیك

بقیه در صفحه۶۰





احمد ظاهر خوانندهٔ پرآوازهٔ نسل جوان



خوانند گان ار جمند ژوندو ن اطلاع دارند که چند ی قبل خبر افتتاح رسمی لیسه استقلال ازرادیو وروز نامه ها پخش و نشر گر دید اینك مجله ژوندو ن برای معلو ما ت مزید خوانندگا ن خویش را پـور درین باره ترتیب نموده است کـه تقدیم خوانند گا ن از جمند ژوندون میگردد.

از بنا غلی پو هندو ی عبدالهادی نعیم مد یر لیسه استقلا ل مـی خواهم در باره تار یخچه لیسه استقلال معلو ما ت بد هد .

–برای او لین مر تبه در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی مکتب ا مانیه‌در یکی از عمارا ت دو لتی در کا بـل تاسیس گردید که در آند وصـد شاگرد در چهار جما عت مشغـول درس شدند بعدا صد شاگرد د یگر نیز بر تعداد شا گردان لیسه‌امانیه افزود شد .

یکسال بعد از جنگ دا خلـی افغانستا ن مکتب امانیه توسعه‌بیشتر یافت ونام آن لیسه استقلا ل‌گذاشته شد ودرسا ل ۱۳۱۷ عمارا ت ا یـن لیسه توسعه یا فت.

ازسا ل ۱۳۳۰ به بعد وزار ت ـ معار ف چنا ن تجویز گر فت کـه تدریس زبان فرا نسو ی از صنـف هفتم شر وع شود . باین صور ت تدریس زبا ن و دیگر مضا مین د ر مرحله صنوف ثانوی متمـر کز گردید.

بالا خره انعقاد موا فقتنا مـه همکاری فر هنگی وفنی بیـن افغانستا ن‌و فرانسه در سـا ل ۱۳۴۵ به امضا رسید . و در سا ل ۱۳۴۷ مطابق می ۱۹۸۶ سنگ‌تهداب عمارات جدید لیسه استقلا ل‌گذاشته شد ودرسا ل ۱۳۵۱ امور ساختمانی عمارات جدید لیسه ا ستقـلا ل خاتمه پذیر فت .

–لطفا در باره مشخصا ت ا یـن لیسه معلو ما ت بدهید؟

–عمارا ت جدید لیسه ا سـتقلال مطابق بایجا بات تدر یس عصر ی باسهم عمده وسایل سمعی وبصری ساخته شده و مشخصا ت فنـی عمارت طوری میباشد که تا میـن استحکام حفظ تضمین ومطا لعـات علمی بتناسب اهمیت روز افزو نش درنظر گر فته شده است همچنان این لیسـه دا ر ا ی تجهیـزات عصری ورزش‌بوده‌وتاحد ممکن د ر سا ختما ن‌این لیسه ذوق و ابتکار بکار رفته است که میتوا ن گفـت

لیسه استقلال به مقصد آسان ساختن ف
و موسم های مختلف اف

اطاقهای تدر یس و لا برا تـوارهای لیسه مطابق به معیار های بین المللی است .

عمارا ت تدر یسی دا رای ۳۲ –اطاق ویك عما رت منحصر به مطالعه سیانس و یك عمار ت مجهز بـه‌وسایل سمعی وبصری است .

تالار نمایشات دارای پنجصدوپنجاه‌کرسی با اتاق پروژ و کسیون‌سینما ودیگر وسایل مد ر ن مجهـزمیباشد .

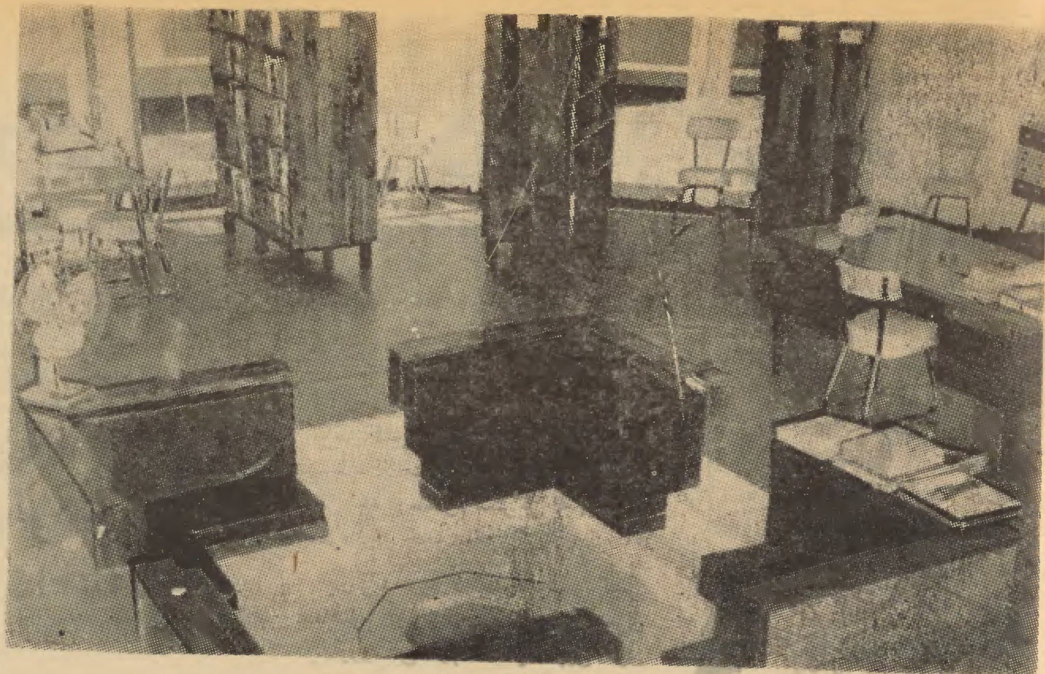
درافغانستا ن این لیسه یك مر کـز فرهنگی نمونه است .

اطاق های تدر یس مطا بق بـه معیار های‌بیـ ن المللی بوده عـلا وه برین‌به مقصد زیبا یی آن وشا مـل ساختن عنصر بشری و پیشبـرد (پیدا گـوژی مفتوح) تـعد یـلات مفید در سا ختما ن آن قبو ل شده است. بنابرین‌مجموع عما را ت‌لیسه استقلال نتیجه مهند سی مطا لعـه شده وبه مقصد آسا ن‌سا ختن‌فضای تحصیل و بر حسب ایجابا ت اقلیم وموسم ها ی‌مختلف افغانستان‌اعمار شده است.

عمار ت جدیدلیسه استقلا ل بـا تمام ملحقا ت آن ۲۱ جریب ز مین‌یا ۴۲هزار متر مربع احتوا میکند و مساحت خود تعمیر در حدود یا زده هزار متر مربع میباشدکه‌بقسم دو طبقه اعمار شده وگنجا یش هز ارو پنجصد شا گرد رابصور ت ا عظمی وهزار شا گرد را بصور ت عا دی دارد.

عمارا ت لیسه استقلا ل بصورت عموم بدو دسته تقسیم شده میتواند یکی‌عمارات تدریسی که شا مل د و عمارت حاوی صنو ف که جمعا ۲ ۳ اطاق تدریسی یك عمار ت منحصربه مطا‌لعه سیا نس ویك عمار ت‌دارای ۸– اتاق مجهز به وسایل سمعی و بصری بوده و طبقه اول این عما رت مخصو ص محل ورز ش است.

وقسمت دوم آن شام ل یك هال بزرگ ، مر کز فر هنگی و مر کز پیدا گوژی ویك تالارنمایش‌شا مل ۵۵۰ کرسی با اتاق پرو ژ کیسون سینما و تجهیزا ت عصر ی بشمول روشنی انداز، زتنا یم صو ت در آن شامل است.



ن فضای تحصیلی وبرحسب ایجابات اقلیم
ـ افغانستان اعمار شده است



تالارنما یشات لیسه بامدرن‌ترین‌وسایل امروز مجهز است .

دربین این دو دسته عمار ت اتاق های اداره مکتب و کتا بخانه وا قع است وکتا بخانه بصور ت یـــک پاولیون محا ط وباچ من سا خته‌شده ومجموع کتا بهای آن در حدودیازده هزار جلد به لسان دری وفرانسوی میباشد .

دربیرو ن عمار ت در صحن‌مکتب ساحه سپور ت بایك حو ض شنـا بطول ۲۵ متر ویك ستة یو م کوچك که میسر دوید ن آن ۲۵۰ بـــوده

وهم چنین محل‌برای ور زش های که در شب صور ت میکرد با نـور افگن های قوی و دیگر تر تیبا ت‌آن وجود دارد .

یك چیزرابا ید علاوه کنم کـــه ساختمان لیسه نوین استقلال از روی مشخصا ت معماری میعار های عنعنوی افغانستا ن تعمیر شده کـه نتایج قر نها تجربه میباشد و ضمنا یك‌محل تدریس عصری بوده که‌کار آن درظرف سه سال به پایه تکمیل

رسیده ورعایت مشخصا ت بشر ی هدف عمده مهند سان سا ختمان این‌لیسه بوده ومهمتر از همه اینست که‌تاجای ممکن کوشش شده است‌که تحصیل و تدر یس در آن گـوا را باشد.

ـ ازمعلو ماتتان تشکر لطفا در ـ قسمت بودجه ساختمانی آن وسهم افغانستا ن و فرانسه معلو مـــات بدهید.

ـ بودجه ساختمانی این لیسه در حدوددوازده میلیون فرانك جد یـد فرانسه که معادل یکصد و هشتادو شش‌ملیو ن و نهصد هزار افغا نی‌می شود میباشد .

سهم حکو مت فرانسه در یـــن قسمت بصور ت عام بوده تما م ـ وسایل که امروز دراین لیسه دیده میشود ازطرف فرانسه بصور ت‌بلا عوض بدسترس وزار ت معا ر ف گذاشته شده است وسهم وزا رت معارف صر ف زمین این لیســـه است.

باید متذکر شو م‌که از شر و ع تااتمام‌عمارات این لیسه وتا افتتا ح رسمی آن‌که‌چندی‌قبل صور ت‌گرفت لیسه استقلال از طر ف دو لـــت فـرانسه از هر نـــگاه تضمیـــن شده‌بود ولی از امروز به‌بعد حفظ و مراقبت آن بدوش خود ماست .

ـ گفته میتوانید وسایل‌که‌امروز دراین‌لیسه و جود دارد از نگـــاه کمیت وکیفیت چه‌تاثیری با لا ی شاگردان‌گذ اشته‌و تاثیر آن‌تاچه حد میباشد .

ـ واضح است که اگر هر قـــدر شاگرد بخواندومطالعه کند اما ا گر آنچه‌را که‌آموخته است‌عملا نه‌بیند ونتایج‌آنرا مشاهده‌نکند ممکن است بزودی فرا مو ش کند اما اگر عملا آنچه راکه آمو خته‌است ببیندونتایج حاصله آنرا مشا هده کند شا یـد هرگز فرامو شش نشود واز همیـن جاست که باوسایل‌ام رو زی برای شاگرد موقع داده شد تا عملا نتایج مطالعا ت خودرا ببیند و مشا هـــده کنند.

پس می تـوان فـهمید رول پراتیك در سویه شا گرد چه تاثیری دارد واگر برای شا گرد میسـرد وممکن گردد که درساحه‌پراتیك از وسایل مدرن ومواد کافی استفا ده کند معلو ما ت واستفاده بیشترمی نماید ودر این‌جابرای شا گردتما م این‌وسایل آماده و مو جـــو د است.

ـ از معلومات تان‌تشکرمیخوا هم آخرین سوال‌رابکنم و آ ن اینکـــه گنجایش شا گردان این لیسه تا چه حدبلند رفته وقابلیت جذ ب انتهایی آن چقدر میباشد؟

ـ تعداد جذب شا گردا ن ا یـــن لیسه بصور ت اعظمی ۱۵۰۰ شاگرد بوه اما بصورت عادی وبه‌سیستم مکاتب رایج ۱۰۰۰ نفر میباشد .

لطفا کمی بیشتر تو ضیـــح بدهید.

بصورت اعظمی بدین معنی که‌تما می صنوف‌به‌شمول صنوف اختصا صی‌و تطبیقا ت ها،لابرا توار ها در تمامی ساعات درسی توسط متعلمین اشغال میشوند یعنی بصور ت دایرو ی ـ اتوماتیك اگریك صنف خالی میشود جای آنراصنف دیگر پر نموده بـه همین قسم دوران میکند واز همیـن جاست که هیچ صنف درهیچساعت بیکار نبوده وطبعا قابلیت جـذ ب درین صورت بیشتر میگردد .

دملادرد څه‌شي دي اوڅرنګه ور

نارينه‌زياتره‌په‌دغه‌درد اخته کيږي په‌اوسنيوټولنو‌کښي په زياتره‌خلک‌دناستي په کارونو بوخت‌دي اوحرکت‌لږدي‌په‌سلو کښي‌دری دملاپه‌درداخته دي.

• • •

ورزشي‌تمرينونه د دغه‌درد دحملودبير ته‌پيد اکيد وڅخه دمخينوی دپاره‌ګټو ردی‌او د ملادشاوخواعضلاتودتينګيدواو دهغودانقباض‌سبب‌ګرزي

پوهان په دی عقيده دی چه ژړل او اوښکي تويول د هغو عواطفو او احساساتو څرګند ول دی چه يوازی په انسان کښي ليدل کيږي .

نو له دی امله ژړا بايد يوه ډيره انساني پديده وبولو . سره ددی چه په ښځو او نارينه وو کښي د اوښکي تويوونکی مرغيړی اندازه او قدرت يو شان دی، خوبياهم ښځي د نارينه وو په نسبت زياته ژاړی .

په لويد يځه متمدنو هيوادو کښي اصولا دنارينه‌ووژړايو نه‌خوښيدونکي کار ګڼل کيږی . هر څومره چه د ماشيني تمدن اندازه کمه‌شي ،د نارينه وو ژړا زياتيږی ، مګر دمځکي په ډير ووحشي ټولنو کښي هم ښځي دنارينه وو په نسبت زياته ژاړی .

کله چه يو ماشوم دنيا ته راځي ، نو لومړی ژاړی ، خو په زړه پوری ټکی دا دی چه د ماشوم دغه ژړا (نجلی وی که هلك) بی له او ښکو تويولو څخه دی او په علمی اصطلاح دماشوم ژړاته ، وچه ژړا وايي کله چه‌دماشوم عمر له دری‌څخه‌ترڅلورو هفتوپوری ورسيد ، دده داوښکو تو يو لو مرغيړی ورو ورو په کار پيل کوی او په دغه وخت کښي کله چه ماشوم ژاړی او ښکي يي هم بهيږی .ډاکتران په دی عقيده دی چه د اوښکو بهيدل په دغه وخت کښي ډيره ضروری ده ځکه چه د ماشوم سترګی له ټولو مکروبونو څخه پاکوی .

دزيږيد وپه دريمه مياشت کښي دماشوم او ښکي تويوونکي‌مرغيړی په وروستی درجه فعاليت پيل کوی اوکله چه هغه ژاړی ، زياتي اوښکي يي له سترګو څخه بهيږی . په اتمه مياشت کښي ماشوم خپله مور له نورو څخه پيژني‌او په دغه وخت‌کښي کله چه موروڅخه جلاشي، ژاړی او په همدغه ترڅ کښي دليری والي په رنځ ښه پو هيږی . په کلی توګه هلك ماشومان د نجونو په نسبت ژر په ژړا پيل کوی مګر وروسته له هغه چه دهلك له ژوند څخه څو کاله تير شو شاوخوا کسان پرستاران ،مور او پلار ، ښووونکي او نور ورته وايي



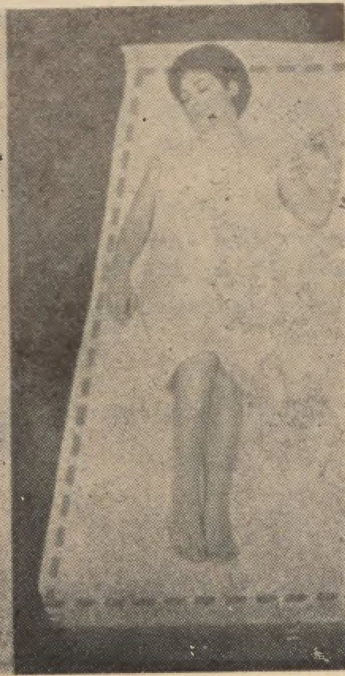
ډاکتر په خپل کتنځی کښي د بدن هغي برخي ته اشاره کوی چه ناروغ دملا درد پکي احسا سوی .

چه ونه ژاړی ځکه ژړا د هلك دپاره ښه نه دی د وړو کتون ښووونکي ورته وايي : (مګر ته نجلی يي چه ژاړی؟) پلار ورته وايي : (نارينه هيڅکله نه ژاړی.) پخپله ماشوم هم چه ورووړو لوئيږی ، ګوری چه پلار يي نه ژاړی، هغه د تقليد له مخي غواړی د پلار غوندی شي ،نو زده کوی چه‌بايد ونه ژاړی . له بلی خوا کله چه يوه ماشومه نجلی ژاړی ، څوك يي نه‌منع کوی ، خو بر عکس تشويق کيږی . نجلی ضمنا ګوری چه مور يي **کله‌کله** ژاړی ، نو هغه‌هم له خپلی مور څخه تقليد کوی . **دا** دی دښځي د زياتي ژړا او د نارينه وو د لږی ژړا علت .

په ژوند انه کښي څو مهم عوامل شته چه يو معمولی سړی ژړا ته مجبور وی ، زياته خواشيني ، سخت درد ، زيات محرو ميت ، ليری والي او بيلتون ، ښځه امکان لری دخجالت په نورو باندی دزړه سوی ،په ځان باندی دزړه سوی ، د يوی غمجن منظری دليدو، پاريدنې ، د موسيقی نغمو سه دغوږنيولو د يوه هيجان راپارو نکی فلم د ليدو ، د يوه تر تراژيدی فلم دليدو او يا دغسي نورو علتونو له امله په ژړا شي .

دروح پيژندني يو شمير پوهان په دی عقيده دی چه په کلی توګه‌ژړا ديوه شي (مادی يا معنوی) د له لاسه





په کټ باندی د شا له خواغزيدل د ملا د درد د پــاره تسکين پيښوی، خو بر عکس دغه‌درد زياتوی .

باندی اخته کیږو!

ورکولو له امله پیدا کیږی مثلا کله چه د سړی مین یا کوم خپلوان مړ شی ، کله چه کوم گران شی له لاسه ورکړو ، کله چه خپله پته او حیثیت له لاسه ورکړو ، یا کوم عالی اوغوره موقمیت بایلو او بالاخره کله چه خپله ځوانی مو له لاسه لاړه شی . کله‌کله هم ژړا دپار یدنی د زیاتوالی له امله ده . کله چه‌یو اته میاشتنی ماشوم دخپلی مور د لیری والی له امله‌ژاړی یوازی‌دمور دوجوددمحرومیت له امله نه‌دی، بلکه له‌دی‌کبله‌چه‌دموردبیلتیانه په وجه هم پاریږی ، ژاړی ، او په همدغه ترتیب لوی کسان هم .

ځینی پوهان وایی چه د ښځو د ژړلو زیات علت دا دی چه اصولا دغه لطیف جنس د ژوند په اوږدو کښی زیات محرومیت گالی او له دی امله چه د نارینه وو په شان د خپل محرومیت‌د جبران دپاره لږه وسیله لری ،زیاتره په ژړا پیل کوی . باید وویل شی‌چه‌اوښکی دبدن‌هغه یوازنی دافع شوی‌ماده‌ده چه پاک‌گنله‌کیږی. اوښکی نه یوازی چتلی او نا پاکی نه‌دی ، بلکه پخپله د سترگو دپاکولو او د مکروبونو د وژلو سبب گرزی همدغه راز له روحی نظره هم یوه پاکوونکی ماده ده ، د هغو عواطفو او احساساتو پاکو ونکی چه د خپل فشار په واسطه د روح او اعصابو د پاره زیان بښوونکی دی .

هغه څوك چه ژاړی ، احساسات ، قهر، کرکه او غم چه ټول منفی دی د سندر غاړی په شکل اړوی اومثبت کوی یی او لومړنی سندره د اوښکو بهیدل دی چه د بشر د روحی آلامو سپکوونکی دی . ژړا او اوښکی دغه راز د پیغام راوستوونکی هم دی ،هغه سړی چه ژاړی ، ښایی د حال په‌ژبه ووایی: (زه کمزوری یم ، بیچاره یم، زه د نورو نارینه وو په شان جگړه مارنه یم ، زما په حال زړه وسوزی.)

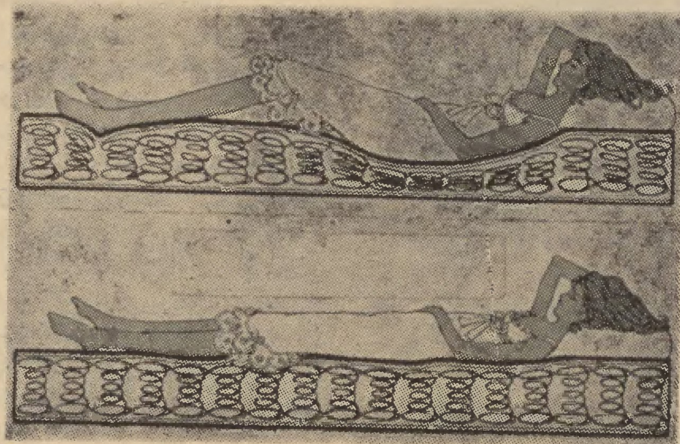
مگر د ټولو نارینه وو اوښکـــی همدغه راز نه دی ، ښایی د سړی اوښکی (اودیسه) دوله اوښکی وی، هغه اوښکی چه د سرپټوب دښیگنود درلودلو په وجه په هیجان راغلی او دانتقم اخیستلو خیال لری . کله‌کله داسی پیښیږی کله چه سړی په‌ژړا راځی ، ښایی د ښځی پاملرنه خان‌ته راوبولی او ښایی دغه‌ښځه په‌نوموړی سړی مینه شی . البته دا د ښځی په روحیه او خانگړی موقعیت پوری‌اړه لری ، که نه په زیاترو مواردو کښی ښځه د ژړیدو نکی سړی څخه کرکه کوی ، څکه چه هغه د خپل خان په څیروینی .

کله چه‌یوه ښځه د سړی په‌وړاندی وژاړی ، ښایی په سړی کښی څو ډوله عکس العملونه پیدا شی ، که‌د ښځی ژړا د کمزوری او ناتوانـــی په‌وجه وی ، سړی خپل خان‌لوړ‌بولی او ښایی د ښځی سره روغه وکړی‌او مرستی ته یی ورو دانگی . که ښځه پخپلی ژړا سره پخپل زړه کښی‌سړی ته ووایی .دوگوره څرنگه ورځ دی‌را باندی راو ستلی ده څو مـــره دی څو رولی یم؟) په دغسی حالت کښی سړی نارامه کیږی او دز په سوی حس بالکل له منځه ځی . دغه مسأله په‌تیره بیا په هغو نارینه وو کښی رښتیا ده چه په کلی ډول په خان کښی د گناه احساس کوی . په دغسی موقع کښی چه د ښځی اوښکی دنارینه وو تپ تازه کړیدی ، معمولا ضد او مخالف عکس العمل ښی او د ښځی سره له هر ډول مرستی‌څخه خان ژغوری . کله کله سړی د ښځی دزړ! په مقابل کښی تعجب کوی اونه پوهیږی چه څه ډول عکس العمـل وښیی په دی ډول د ښځی وسلــه گټوره ثابتیږی او سړی له هر ډول اقدام څخه ډډه کوی .

پوهانو څرگنده کړیده چه دښځی ژړا او داوښکو بهیدل یی د هغی‌د بدن د هور مونو د تر شح سره اړیکی لری . د میاشتنی عادت نه څلورو ورځی مخکښی ، ښځه د نورو ورځو په نسبت ژړا ته ډیره مستعده ده‌او په یوه ډیره وړه پلمه ژاړی . دلنگیدو څخه څلوریا شپږ هفتی ورروسته ، ښځه د ژړا د پاره مناسب حال لری اوښایی خپل ماشوم ته په کتلو سره دزیات شوق له امله په ژړا شی .

دتاریخ پانی شیی چه‌په تیروختو کښی نارینه دنن ورځی په نسبت زیات ژړل . د یو نانی اساطیرو ټول قهرمانان او د تاریخی واقعی نامتو قهرمانان ، کله کله ژړل . معمـولا علمی او ادبی نا متو پوهان او حتی جنگی سر داران په بیلو بیلو وختو کښی ژړلی دی. ژول‌سزار، سکندر، ناپلیون ، جارج واشنگتن او لینکلن په‌تاریخ کښی نامتوژړاوی کړیدی.

ځینی ښځی شته چه اصلانه‌ژاړی یاکه ژاړی هم، ژړایی د نارینه وو څخه زیاته نه ده ، د دوی وضع‌څهٔ ده؟ پوهان په خواب کښی وایی چه دغه ښځی په وړو کتوب کښی په‌هغو کورنیو کښی دی چه‌لو یان‌تل دوی دنفس او احساساتو څارنی تــه تشویق کړیدی . ددوی زړه غواړی چه وژاړی مگر له اول څخه یی عادت نه دی کړی . درو حیات پیژندنـی پوهانو څرگنده کړیده چه د ژړا او آسم (دسابندی) دناروغی‌تر مینځ‌یو معکوس اړیکی شته ، په دی معنی‌هغه ښځه یا سړی چه په دغه ناروغــی اخته دی،له وړو کتوب څخه یی‌ژړاته عادت نه درلود او هر څومره چه یی ناروغی زیاته وی ، لږه ژړایی کړیده که‌وکولای شو چه په دغه ناروغـــی اخته شوی‌ښځه یاسړی‌ژړاته‌مجبوره کړو، وضع یی‌مخ‌په ښه‌کیدودرو می اوپه دی هم باید و پوهیږی چه د اسم ناروغی روحی ښنسټ لری .



ځینی روحی ناروغان چـه د دوی احساسات دومره وژل شویدی چـه اصلا نشی ژړلای ، دبدن دپو ستکی په ناراميو اخته کیږی او دبدن د پو ستکی په بیلو بیلو برخو کښی یی رطوبت پیدا کیږی . پوهان وایی چه په دغسی مواردو کښی پوستکی دسترگو کار کوی یعنی له دی امله چه سترگی نشی ژړلای ، پو ستکی ژاړی .دغه ډول ناروغان دهپنوتیزم په خوب ویده کوی او دوی ته امرو کول کیږی چه : وژاړه ! کله چــه ناروغ په ژړا راځی څو شیبی وښکی تو یوی او په حقیقت کښی حپلی څو کلنی ژړاوی یو ځای سرته‌ر سوی او له دغی سختی ژړا څخه ورروسته یی حالت ښه کیږی او خپل روحی انډول لاس ته راوړی اوهم یـی د پوسنکی ناروغی ښه کیږی .

ددغسی خلکو ډیره غمجنه وضع هغه وخت ده چه هیڅکله ژړا ورته نه‌راځی مثلا کله چه کوم کلی دسیلاو یازلزلی په‌اثر وران شی‌او دیوی‌لویی کورنی څخه یوازی یوه ښځه پاتـی کیږی ، ددغی پیښی فشار اوخپگان دومره زیات دی چه د ښځی سترگی وچیږی او اصلا دژړلو قدرت‌له‌لاسه ورکوی .په دغسی پیښو کښی سړی یاښځه دحیرانتیا حالت ته داخلیږی او زړه یی په تیره بد لیږی . دغسی کسان یوازی هغه وخت د روغی په لار گام ږدی چه ژړا زده کړی . په کلی توگه هغه ښځی یا نارینه چه‌لږ ژاړی ، دزړه سوی له حس څخه لږ برخورداره دی ، خو البته دا یو کلی قانون نه دی، زیاتره انسان وژونکی اوگانگستر ان دیوی ساده موضوع له امله په ژړا کیږی . د پوهانـــو لار ښودنه هغوکسانو ته چه انسان وژل ورته داوبو چښلوبه‌شان دی، دا ده چه که ښځی وی یا نارینه په مختلفو وختو کښی چه په روحـــی آلامو اخته دی ، باید له ژړلو څخه ډډه ونکړی . تاسی کولای شیء چه په یوه تړلی کوټه کښی کښینیء او څو چه موږه غواړی وژاړی ۶ اوچاپه

پروگرام انکشاف دهات ج

اقتصادی واجت

افغا نستان یك جامعه دهاتـــی‌است واکثریت نفوس آنی‌دهنیشینان که مولد ثروت اند تشکیل میدهد .

• • •

فعالیت های جدی پرو گـــــرام‌انکشاف دهات‌غرض تشویق وترغیب مردم دهات برای سهم گیری بیشترآن ها در حیات ملی میباشد .

• • •

اداره انکشاف د هات به منظـو رتطبیق پرو گرام های انکشافی دولت جمهوری افغا نستان در چوکـــات‌صدارت عظمی فعالیت مینماید .

• • •

بزر گترین هدف از فعالیـــــت‌انکشاف دهات استفاده از منابع‌قوای بشری به منظور انکشاف حیات‌ملی‌وبلند بردن عایدات کتله عظیم کشور در دهات میباشد .

چندی قبل‌خبری‌شنیدیم مبنی از فعالیت های اولیهٔ انکشاف دهات و پلان های آینده شان که اولین جلسهٔ شورای عالی آن تحت ریاست ښاغلی محمد داود رئیس دولت بروز هفت اسد دایر گردید .

ښاغلی انجنیر صدیق معـــاون انکشاف دهات در مورد فعالیت های همه جانبه این منبع میگو ید .

-پرو گرام انکشاف دهـــا ت جزلاینفك پرو گرام عمومی اقتصادی واجتماعی دولت بوده و بلند بردن سویه زندگی مردم دهات از طریق توسعه فعالیت های انکشاف درساحه زراعت وآبیاری ، صنایع وانرجی ، مواصلات ، مخابرات ، تهـیه آب آشامیدنی ، معـارف، صحـــت ، حفظ‌الصحه محیطی،احداث کوپراتیف های زراعتی ،مالداری ، صنعتـی ، استهلاکی ، اعمار منازل ،رهایش و تامینی دیگر خدمات عام المنفعـــه اقتصادی واجتماعی جز پرو گرامهای انکشاف دهات میباشد .

تشویق و ترغیب مردم دهات‌غرض سهم گیری بیشتر آن ها در حیات ملی بصورت عام ودر رشد اقتصادی بصورت خاصی جهت از بین بردن خلای موجودرشد اقتصادی واجتماعی دربین شهروده بصورت تدریجی‌هدف نهایی انکشاف‌دهات‌را تشکیل‌میدهد)

منبع در پاسخ سوال دیگری‌چنین میگو ید (بصورت عمـــوم فعالیت نمودن این منبع در تطبیق پلان های (انکشاف محل) بـوده وانسجـام بخشیدن پرو گرام های که بطـــور پراگنده مشاهده شده است ودرقدمهٔ اول لازمست تا حد توان کـوشش به عمل آید که کار متباقی پرو گرام سابقه انجام یافته ودر اکمال‌آن‌عمل جدی صورت بگیرد ، بدین لحاظ وبه اساس شبیت شورای عالی پروگرام انکشاف دهات بطور نمونه دو منطقهٔ بدخشان ولوی ولسوالی کتواز رابعد از سروی مقدماتی آن و نیاز مندی های که مردم آن دو منطقه میداشته باشند مد نظر گرفته و شروع به فعالیت می کنند وبعد از ســـروی مقدماتی‌که اکنون‌یك هئیت‌متخصصین خارجی و داخلی بدین دو منطقه‌اعزام شده اند شروع به فعالیت خواهند کرد.)

از ښاغلی دیپلوم انجنیر صدیق پرسیدم (فعالیت های پرو گـــرام انکشاف دهات بطور همه جانبه در بدخشان ولوی ولسوالی کتوازچگونه است ؟

(افغا نستان یك جامعهٔ دهاتـــی است واکثریت مطلق نفوس آنـرا دهنیشینان که طبقه مولد ثروت اند تشکیل میدهد . این هامردمانی اند که بیش از دیگران به قلت وفقدان کامل تسهیلات طبی ،عر فا نـی ، مخابراتی ، مواصلاتی ، تفریحی و غیره مواجه بوده از مزایای زندگی عصری که شهر ها و شهر نشینان از آن برخوردارند تا اندازه محروم اند بنابر همین علت است که بینوایی بیماری و نادانی که دشمان مشهود سه گانه بشری و علت اصل جمله ناتوانیهای یك جامعه است ، دردهات عمومیت دارد چون این دسته مردم که تقریبا (هشتادو پنج) فیصدنفوس مملکت را تشکیل داده اند فعالیت انکشاف دهات نه تنها در بد خشان وکتواز به منظور اصلاح وضع‌عمومی زندگی این مردم است بلکه کتله، عظیم (هشتادو پنج) فیصـد را در درجه اول تشکیل داده‌ودر برمیگیرد.

ښاغلی انجنیر صدیق در پاسخ سوالیکه سهم گیری مردم در مورد فعالیت ها چگونه است چنین پاسخ داد .

(پرو گرام انکشاف دهات‌به اساس کمك متقابله استوار است مردم در تطبیق پرو گرامهای مطروحه‌انکشاف دهات همکاری نموده‌وبنابر نیازمندی که در پیشرفت مناطق شان دارنددر تطبیق پرو گرامها سهم میگیرند ،



پروگرام انکشاف دهات برا ی رفاه مردم فعا لیت میکند

ز لاینفک پروگرام عمومی
اعی دولت است



از مریم محبوب

که در سابق این همکاری در ازای گندمیکه برایشان داده میشد انجام می گرفت .

البته مزداین همکاری شان بصورت دلخواه وپرو گرام کار در مقابل گندم تا قوس ۱۳۵۱ ادامه یافت فعالیت این ریاست در دهات به اساس کمك های مردم استوار است وسهم گیری مردم مطابق به قدرت و توان مالی مردم مناطقیکه پرو گرام انکشاف دهات در آن تطبیق میگردد در نظر گرفته شده است .

منبع می افزاید :

برای پیشبرد مرام های پرو گرام انکشاف دهات در بیست وشش ولایت گماشتن و بکار انداختن پر سونل فنی مدنظر گرفته شده ومدیریت هائیکه در آن ولایات اعزام شده اند بطور دایم با مردم منطقه در تماس بوده ومکلف اندتامردم ـ از پرو گرام ها و فعالیت های انکشاف دهات باخبر سازند .

ودر آینده همچنان در نظر است که یك شعبه روابطه اجتماعی به‌وجود بیاید که این شعبه تقریبا شکل تبلیغات را داشته تابواسطه جرایدو وسایل سمعی و بصری بتواند به پیشبرد پرو گرام‌ها کمك کنند از ښاغلی دیپلوم انجنیر صدیق درمورد ممالك کمك کننده پرسیدم چنین پاسخ داد :

ـ از کمکهای ممالك دوست برای تمویل پرو گرام انکشاف دهات در موارد ضروری از منابع بین المللی آنها تحت شرایطی مو جود بوده و موسسات بین المللی و ممالکی که در مورد مختلف باما همکاری دارند عبارت از ملل متحد در تهیه‌پرسونل فیلو شو یپ ها که فعلا کمك آنها ادامه دارد که موازی با پرو گرام انکشاف دهات عیار شده است کمك نمودن پیسگور های آلمانی در موارد مختلف ، همچنان از طرف دولت تجویز گردیده تادرآینده ازمتخصصین هندی برای پیشبرد پرو گرام دعوت به‌عمل بیا ید .

وی ادامه مید هد .

ناگفته نبا ید گدا شت که جهت تمویل پرو گرام انکشاف دهات بخصوص در ساحهٔ احداث کوپراتیف های زراعتی ، مالداری و تهیه سامان وو سایل زراعتی برای زار عین از بانك زراعتی استفاده به عمل آورده میشود.)



پروگرام انکشاف دهات برای رفاه‌مردم خدمت میکند .

وی افزود :

(بودجه پرو گرام انکشاف دهات از طرف دولت پر داخته شده وبرای تطبیق و پیشبر د این پرو گرام‌ها که یك سلسله ارتبا طا تی بین وزارت صحیه ، وزارت زراعت و آبیاری ، وزارت معارف ، وزارت معادن وصنایع و وزارت پلان موجود است که برای انسجام بخشیدن همه امور منطقه تحت نظر از این منابع مشوره های اخذ خواهد گردید.)

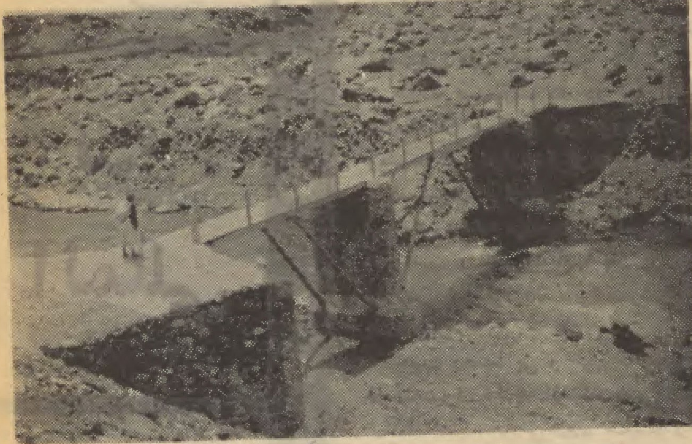
ښاغلی دیپلوم انجنیر صدیق در مورد پلان های آینده گفت :

در نظر است که در آینده یك ارتباط مستقیم با مطبوعات کشور بر قرار گردد ، انکشاف منطقوی در نظر باشد، انکشاف همه جا نبه دهات از نگاه تعلیم‌وتربیه، بلندبردن سطح زندگی مردم ،بکار رفتن‌قوای بشری ومعنوی ومساعد ساختن‌زمینه کمك به خودو همچنان طوریکه دیده میشود صنایع مستظرفه بصورت‌بطی در ولایات و دهات حرکت میکند و باید کوشش شود که صنایع محلی در آن جا رونق یابد .

تهیه آب آشا میدنی از جمله‌اهداف آینده انکشاف دهات است .

اگاه ساختن مردم‌ازپروگرام دولت از دیاد محصو لات زراعتی، به‌وجود آمدن کو پراتیف های کوچك زراعتی صناعتی ، از بین بردن نفاق وبدبینی تقویه حس اعتماد بین حکو مت و مردم، جلب اشتراك مساعی مردم ، تاسیس کلپ های اجتماعی ، تفریحی وسپورتی ، متوازن سا ختن سطح حیات بین شهر وده و تحصیلات کافی طبی و تر بیتی .

آوردن توحید و استحکام یك روحیه افغانی‌متکی‌به‌طرز تفکرفعال‌و مثبت در تمام کشور به منظوروحدت ملی تشکیل وروی کار آوردن یك اداره توسعه مخصوصی دهات برای این که وزارت خانه های منسو به منابع خوردرا همه یکجا نموده به ورت واحد از طریق این اداره به معرض استفاده دهاتیان قرار بدهند تا در عین حال صرفه در کارو بودجه‌تامین شده بتواند .)



پرو گرام انکشاف دهات با کمك متقابل مردم استوار است

بقیه در صفحه ۵۸



از منابع پو لندی
ترجمه ع، کهگدا

فیستوال های بین المللی فلم

مراد از فستیوا ل فلمی تجموع آرت و صنعت آر تیست‌های جهان سینما و نظریات ار تیستی دریك محل مناسب میبا شد. علاوه بران نقش فستیوال بازار ونمایشگاه خوب تجار تی برای سایر کشورهای جهان بشمار میرود. اساس و تا ریخ فستیوال از بازار های نمایشی و تفریحی شروع گردیده بسرعت پیشر فت و انکشاف نموده است . تنها مقصد فستیوال نمایشی‌ومعرفی نبوده بلکه در پهلوی آن مذا کرا ت مربوط آرت وصنعت جهان‌سینماتو- گرافی، سیاسی و دیپلو ما سی وهمچنین خود خواهی ونشاندادن کمپنی ها که حتما میخواهندتولیدات شان در فستیوال نمایش داده شو د نیز مورد بحث فستیوال میبا شد.

فستیوال نه تنها از نقطه نظر قوانین واصول و نه از نگاه تر تیب وبرگذاری فلمها بلکه از ر هگذر شکل و کر کتر از هم فرق میشوند. چنانچه بعضی فستیوالهای عمومی و بعضی صرف جهت یك نوع فلم ها ویافلمهای کو تاه اختصا ص دا د ه میشوند مثلا فستیوال ویانا برای فلمهای کمیدی و فستیوال تریست برای فلم های جنا یی و تخنیکی تخصیص داده شده‌اند.

هدف فستیوال در در جه او ل عبارت از همکاری در مورد آ رت وبدرجه دوم تجارت قرار دا رد. جوایز درفستیوال برای‌فلم،رژیسور ستاره فلم وغیره داده میشود که راه رابرای عمو میت و شهرت آنها باز کر د ه وارزش شا نرا در سرا سر جهان بلند میبرد.

جهت رهنما یی و شهرت فلم ها در فستیوال ها چه از نگاه علمی وچه ازنقطه نظر تجارتی رول مهـم ر ا موسس نه بلکه تشکیل کننده و محل فستیوال بازی میکند.

نظریه فسطتیوال در حقیقت مباحثه علمیست که در مورد آ ر ت و صنعت سینما تو گرا فی صو ر ت میگیرد ولی بعضی او قات ایـن مباحثات موجب قطع بعضی‌فستیوالها میگردد مثلا درفستیوال کان در۱۹٦۸ توقف صورت گر فت. بعضی کمپنی های فلم تا زما نیکه فلم های تولید شان (جهت کسب شهـرت) د ر فستیوال نمایشی داده شود. ر و ی پرده سینما ظاهر نمیشوند چنانچه فلم های جاپانی و یا فلمها ی کمپنی (مکتب فلم پو فوری) که در اثـر نمایش در فستیوال عمو میت پید ا کرده و شهرت جهانی را حصو ل کردند از اینرو فستیوال آر ز وی یك عده تما شا چیان و علاقه مندان فلم و سینما تو گرا فی بر آور ده که مدتهای زیادی‌با شوق وانترست خاصی انتظار فلمی را در روی پرده سینما میکشند.

فستیوال های فلم در جهان خیلی زیاد است اما امکان ندا رد تا دریك معلو مات مختصر از تما ما فستیو ال های بین المللی کـه بیش از صد فستیوال سالانه در تما م‌بر اعظم‌ها دایر میگرددنامبرد‌ه رسد به لست فلم‌هاییکه درین فستیوا ل مستحق جایزه گردیده اند .

بنابران بمعلو مات مختصـر و دلچسپ راجع به بعضی فستیوال‌های اروپایی فلم و جوا یزی که درسالهای ۱۹٦٦- ۱۹۷۳ بدست آورده ا ند اکتفا کرد چه هر کشور به نوبه خود کتب و نشرات خاص سالانه راجـع باین فستیوال ها نشر و بطبـع رسانیده اند.

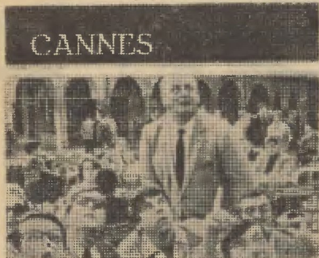
اینك بذکر چند فستیوال مهم و معروف جهانی بارسمهای بعضی‌فلمها ریژیسور و جوا یزی که بد ست آورده‌اندذیلا جهت معلو مـات خوانند گان عزیز مجله ودوستداران جهان سینما میپر دازیم.

وینس

قدیمترین فستیوال فلم‌بین‌المللی که برای او لین بار در سال۱۹۲۳ درشهر وینس واقع ایتا لیابرگذا ر شد. این فستیوال تا لحظه ایکـه



فلم انگلیسی (بلواپ) برنده جایزه اول مدال طلا پام در فستیوال‌کان



فلم (آقایونوخانم ها)ایتالوی برنده جایزه جوان در فستیوال بین المللی کان



فلم امریکایی (بـوك وواعظ) به‌ریژیسوری اکتور معروف، سید نی پواتر برنده جایزه‌درجه اول طلاسال ۱۹۷۲ این فستیوال گردید



فلم‌فرانسوی (مردوزن) برنده جایزه‌طلاپام در فستیوال کان

درفستیوال بین المللی ماسکو

جنگ جهانی دوم در گر فت هفت فستیوال دراین شهر زیبا وقشنگ صورت گرفت. در دو ران جنـــگ باوجودیکه آتش خانمانسوز جنـگ سراسر ارو پا را فراهم گرفته بو د واز طرفی خود کشـــور ایتالیا در جنگ میسو خت و لی فستیو ا ل فراموش نشده بازهم سه فستیوا ل درهمین محل صـور ت گر فـت

فستیوال وینس یك قسمتی ا ز نمایش سالانه آرت(بیمال) بوده تحت شرایط خاصی صو ر ت میگیـرد که ازهمه او لتر خاصیت ار تیستکـی داشته از ظا هر سازی ونمایشـات بیمورد طوریکه در فستیوال کـان صورت میگیرد احتناب می ورزد . تاآنکه‌در ۱۹۶۳ پرو فسور لو یکی چیار ینی نظربه مو ضو عـــات دیپلو ما سی و تجا ر تی شکـــل فستیوال را بصورت بهتری درآورده بیشتر به فلمهای اجتما عی ودلچسپ اجازه شمول را در فستیوال داد.

در۱۹۶۸ ریاست جدید فستیو ال مذکور رو یکار شد که در مقرر ا ت آن تغییرات بیشتری را بمیان آورد. یکی از تغییرات در موزد تـو زیـع جـوا یـز بـــود از ایـنـــرو شمول فلمها درفستیوا ل وینس روی مقررات بهتری صورت گر فته وریاست جدید بیشتر توجه خود را برای جلب تو ریست و علا قمندان فلم جهت بلندبردن عا یدات خویش بکار برد .

دربیست و هفتمین فیستوال‌این شهرکه در ۱۹۶۶ صورت گر فـت جایزه‌د رجه اول طلا را فلم(جنگ الجزایر) محصول کمپنی ا یتا لیا والجزایر بدست آورد و جـا یزه مخصوص ریژیسوری را فلم آ لمان غربی بنا م (وداع ، روز گذشته) به‌ریژیسوری الکسا ندر کلو کـی وریژیسور ورژیو کونرا درااکتر از فلم امریکایی (چاپاکوا) بـدست آوردند .

در بیست و هشتمین فیستوا ل ۱۹۶۷ بزرگترین جایزه طلا یی را فلم فرانسوی (زیبایی روزهـا) و جایزه مخصوص‌جوری‌رافلم‌فرانسوی بنا م (زن چینایی) وفلم ایتالوی (چین نزدیك است) به ریژ یسوری مارکو بلا کیجو حا صل کردند .

جایزه درجه اول‌طلارادرفیستوال بیست و نهمین و ینس فلم آلمانی بنا م (ارتیست هازیرابایدسرکس) وجایزه مخصوص جوری را فـلم ایتالوی امادونه از ترکیه) و فلـم (سوکریت) فرانسوی حصول کردند اما درسالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰جایز داده نشده است .

ماسکو

اساس فیستوال اتحاد شوروی‌را اولین فیستوال بین المللی باشتراك ۹کشور تشکیل میدهد که‌در۱۹۳۵ درماسکو صورت گرفت باین ترتیب فستیوال مـذکور تا سال ۱۹۵۸ مسلسل ادامه داشت اتحاد شوروی از ۱۹۵۹ به بعد شکل فستیـوا ل خودرا تغییر داده و بعد از هـر دو سال این فیستوال را بر گذار میکند ودر مدت کوتا هی یکی ازمهمترین فیستوال های فلم بین المللی را در جهان کسب کرد دراین فستیوال فضای دیگری نسبت به سا یـر فستیوالها دیده میشود چه علا وه براینکه فلمهای بر جسته و عا لی دراین فستیوال مورد نمایش قـرار می‌گیرند در پهلوی آن ستا ر گان درخشان ، تو لید کنندگان تنظیم پخش وتوزیع کنندگان نا می فـلم جهت اشتراك در این فستیوال‌دعوت میشوند تا خوبتر بمو ضو عـات آرت و صنعت و نظریـات جـهت سینما روشنی اندا خـته شود . تو لید کنندگان فلم مخصوصاکشور های غربی بکمال میـل و خو شـی فلم‌های خود را جهـت نما یشی در فستیوال مسکو معـر فـی میکنند. ز یــرا دریـس فستیـو ا ل شور و غو غای زیاد ریکلا م و پرو پاگند های حق‌وناحق دیده نمیشود درینجا ســت که فلم شکل حقیقی خودرا در فستیوال ماسکو گر فته و همان شهرت و جا یزه ا یکـه سزاوارش باشد مستحق می گر دد اینجاست که فلم های بیشمـا ری جهت اشتراك درین فستیوال‌معرفی میشوند .

در ۱۹۶۷ جایزه درجه او ل یعنی گراند پری را فلم معرو ف شوروی بنام (ژور نالیست) و فلم (من پسر تـوام) محصول کشور هنگری بدست آور دند و جا یـزه مخصوص طلایی‌جوری‌رافلم‌بلغاریایی بنام(مدار) وجایزه نقره را در ایـن فستیوال فلم پو لندی(ویسترپلانی) به رژیسوری استـا نیسوا ف روژیوبیچ حاصل کردند .

فلم کیو بایی بنام (بــو سیا) وفلم ایتالوی (سیرا فینو) بـه ریژیسوری پیترو گرمی و فـلم (تادو شنبه ز ندگی میکنیم)محصول شوروی به ریژ یسوری‌استانیسلاف روستا ستکی جوایز مدال طلا سال ۱۹۶۹ این فستیوال را گـر فتند و جوایز مخصوص جوری‌راریژیسور ایوان پیرو از فلم (برادران گـا را ما زوف) و ریژیسور فلم انگلیسی (آلیور) نام کرول ریك و فلم آلمان شرقی(از منی) به ریژیسو ر ی انتیلی داندیو تو دند یکی صاحب شدند .

(باقیدارد)



فلم (ویستریلانی) پولندی مو فق به اخذ جایزه نقره



فلم کیوبایی (لو سیا) برنده‌جایزه طلا ۱۹۶۹



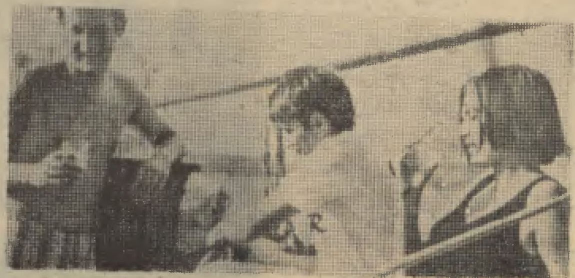
فلم روسی (تا دو شنبه زندگی میکن برنده جایز طلا



فلم انگلیسی (البور) برنده جا یزه مخصوص جوری



(زیبایی روزها) فلم فرانسوی برنده‌جایزه درجه اول طلا در فستیـوال بیست وهشتمین



فلم فرانسوی بنام (تابستان درکوهستانات) برنده جایزه مخصوص جوری

ترجمه رهپو

قسمت دوم

تیاتر نو و کهن جاپان

تیاتر موج نورامی تو! ن به سه گروه : شینپا ، شینگیکی و تیا تر زیر زمینی رده بندی کرد.

* * *

این شیوه با عصیانگری نو گرایا ن بمیان آ مد .

* * *

دورنمایه های اجتما عی ، کاراصیل این گرایش تیا تر ی است.

اسلوب های گوناگو ن

تیاتر معا صر ونو جاپا ن، ، ا ز مسیر نو فنده یك سلسله عصیا نگری‌ها،علیه شکل های مو جود ـ تیاتر گذشته و توسط آنانی نو آوری‌شده است که فاقد تکنیك استادانه بوده‌وشیوه های تمثیل‌رایا ازگونه های گذشته بعا ر یت‌گرفته اند ویااینکه نادرست بود ن شکل موجودرابنابر خواسته های ز مان درك نموده و آ هسته آ هسته مرز روشنی بین‌فور م نو وگذ شته‌کشیده اند. سه اسلو ب‌تیاترنو وجود دارد که‌به همینگو نه زایید ه شده اند:

شینپا ، شینگیکی و تیا تر ز یر زمینی یاپو شیده وسری .

این ها همه نطفه های تو لد رادر حوالی سال ۱۸۸۸ در بطن تار یخ تیاتر گذاشتند .

دراین هنگا م جنبش که به صور ت‌عمیق اصلاح‌طلب و رادیکال بود بنام جنبش (حقوق مر دمان آزاد) بنام سد انور ی‌سدو دراوساکا دربخش شینما چیزا باسه نما یش که‌دور نمایه های ژرف سیا سی داشت وتماشا گرا ن به همین‌قماش پابمیدان گذاشت.

بعد ازمدت کو تاه، درسا ل ـ ۱۸۹۱، اتو ژیرو کوا کا می‌ازهمین نوع دراوساکا گشا یش یا فت .

هر دو شیوه می‌دانستند که تیاتر به‌گونه سیاسی آن ،نمی تواند بصور تدرازمدت‌تماشاگران را به سوی چو کی های تیاتر بکشا ند. روی این دلیل سعی نمودند تا از مردمان شیوه تیاتر کابو کی وناول نویسان برای بروی صحنه آ مدن ونمایش نامه نو شتن کمك طلبیده و تاجایی دربر خی ازنمایش های خود ازتکنیك ومواد آنا ن کار بگیرد.

کوا کامی ، که مدتی را بحیث هنرمند وتهیه گر آمو زش‌دیده بود، توانست تابا در خشش پیرو زمندانه به‌نمایش آثار ش‌بااضافه نمو دن بخش میلو درام (میلو درام اساسا یك نمایش احساسی و خیا ل‌پروازانه بوده که‌باآ هنگ ها و ار کستر ـ همراه بود. ولی اکنون برآنگو نه نمایشی گفته می شود که درآن‌تضاد هاوبرخورد ها با جنبه های عا طفی آن‌همراه بوده در برخ مواردشخصیت های کلیشه یی را بنمایش‌بگذاردم ادامه دهد. درسال ۱۸۹٤، او اولین ضربه پر قدر تش را با به نمایش آوردن زند گی نا مه یک خانواده خا ن بنام (شگفتی) بر چار چو ب‌نظام کهن تیاتر واردنمود. این پیر و ز ی آن قدر چشم گیر بود که‌به ادامه آ ن نمایش نامه‌های دیگری چون :شگفتی دوباره ، وشگفتی دوباره دوباره را روی صحنه آورد. اوبزودی مو فق شد تاتیاتر جدیدی برای نما یش هایش درتوکیو بر پا دارد که‌بعدها این شیوه تیاتری بنام خود ش ـ کواکامی داخل لست گونه های تیاتر جاپان شد.

بانهم ،پایان جنگ‌چین و جاپان ضرورت و خواست نوی را بر ای نمایش های‌سیاسی تیاتر در مرد م زنده نمود. واین روزهای دشواری رابرای کو اکا می به ار مغا ن‌آورد.

لذ ا اودرسا ل ۱۹۰۳، با ز نش که‌یك گیشای (دختر جاپانی که به خوبی‌در هنر رقص ، سر ایندگی سخن گویی پرورش داده شده و در برابر پول هنرشس راعزضه میدارم) سابق بودروزانه‌غرب شده ودر آنجا بنام(تیاتر جاپا ن) آ میزه ا ز نمایش‌های کابوکی ، رقص های کهن جاپان و آثار خودش را ر و ی صحنه‌م ی آورد. اوکه‌با جیب پر موفقانه ازغرب بر میگردد بر ا ی اولین بارآثار شکسپیرزابادیدجاپانی بنمایش می گذارد.

زن کوا کا می، بنام سادایا ککو که‌زمانی خودش گیشا بود بحیث یك‌هنر مند نقش‌د ر خشانی را در تاریخ‌تیاتر جاپان بجا می گذ اردزیرا اواولین هنر مند زن است که زنجیر سنت های کهن تیاتر را که در آن مرد، نقش‌زن‌رانیز با زی میکرد ، در هم‌شکست . قبل از او،تما م تیاتر دربند همان سنت تیاتر کابو کی بوده وزن راهی به صحنه تیاتربرای



ماسك «ناب» نمایشگر غم‌بی‌پایان یو یا میباشد که دریك روزبها ری بنمایش گذاشته میشود

به‌نمایش آورد ن، هنر ندا شت .

در طول سه د هه گـــرو ه های مختلف تیاتری تشکل گرد یدند دورنما یه های‌اصلی نمایش ا یـــن گروه هابیشتر در چار چوب مسایل خانوادگی وانسا نیت خلا صه میشد وبعدهااین‌شیوه بنا م شینپا نام - گرفت.در همین‌هنگام‌بود که‌بهترین نمایش روی صحنه آمد وهنر مندان معروفی چو ن: رو کورو گیتا مورا، مسوتارا اهنایاگی ،میچی جیور اویا تاروها ناوسا ،کان ایشی وا یشیر رویا ناگی به ستیغ شهر ت د ست یافتند. ولی‌بانهم هنر مندا ن زن‌در حاشیه حواد ث قرار داشتند .

آواخر سال های ۱۹۶۰ شا هداز میان رفتن اکثر هنر مندا ن مردبه استثنا ایژ یرویاناگی که‌نه فقـــط یك‌هنر مند ورزیده است بلکه مورخ تیاتر شیوه شینپامی‌باشد، گردید.

موازی بااین حاد ثه ، تیاتـــــر متشکل از هنر مندان زن پر هبری یاکو میز وتانی پا بمیا ن نهاد .

آنان از فقدان و کمبودهنر منـــد مرد رنج میبردند . اینا ن نطفه های تیاتر واقع گرا یانه رابو جودآورده وهم‌اکنون یا کو میز و تانی وجـود پیرشدن هنر مند بر ستر گ‌وینامی است.

هم چنانکه تیاتر شیو ه شینپا با فشار روی آثار میلو درام به‌کند ی وبطالت پیشس می خز یـد بـــا ر دیگرجوانان رادیکا لو تمو ل طلب دست‌به اسلحه علیه ر کود تیاتری بردند.

مشعل داران‌این جنبش شیـــو تیزوبو چی که اولین برگردا ننده آثار کامل‌شکسپیر به زبا ن جاپانی است، کاورو اوسانای ساوا نژ ی ایچی کاوا علیه میلو درام های سبك شوه شینپا دست به عصیا نگر ی زده وتحول ژرفی رابا بمیان آوردن نمایش های اجتماعی‌غر ب، در تاریخ تیاتر جاپان بو جود آوردند . درآن روزها آثار شکسپیر، اسبن‌وگرکی هواخواهان زیاد پیدانمود . شیـــوه تیاتر شنگیکی او لین گونه‌تیا تـــر است‌که هنرمند زن در آن جای پای اساسی خود رامی یابد .

ازآنجا ییکه آنان سعی می کردند تانمایشس سطح عـا لی هـــنر ی داشته باشد، لذا فشار بیشتر روی ارزش ادبی وپر محتوی بود ن‌نمایش وارد میکردند .در اینجا یك بـــــار دیگر هنر مندان تیاتر کابو کی بـه یاری می‌آیند ،به همین حســــــاب نمایش‌های پر محتوی چو ن: «در اعماق اجتماع» از گور کـی «خانه یك‌گدی» ازاسبن و(ها ملت) شکسپیربرای‌هنر مندا ن جا پا نی غرابت وبیگانگی می نمود .

تماشا خانه تسو کی ژی او لیـن محلی‌بودکه به صور ت کامل‌تو سط یك‌گروه شینگیکی اداره گردید . این جادرسا ل ۱۹۲٤ به صور ت کامل آماده‌شدواولین اثر ی که روی‌صحنه آمد نمایش یك پرده یی بود که‌یکی ازآنان‌بنام (نغمه قو یك دیددراماتیکی ازچخوف بو دکه موج از اختلا فـرا درمورد دیدهنری‌نمایش‌های‌سیاسی درمیان گروه بمیان آورده و منجربه ایجاد مکتب آمو زش تیا تر درسا ل ۱۹۳۰ گردید . این تیا تر کو چك، باعمر کو تا هش زادگاه گروه های بزرگ شیوه تیا تری شیگنیکـــی گردید.

گروه بنگا کو زا درسا ل ۱۹۳۸ بخاطر این هدف که فقط نظر شـــ به‌نمایش گذ ار دن آثار کا مـــلا ناب هنری وادبی بوده وبا نما یشـ های سیاسی میانه نخوا هدداشت ، پابمیان گذارد. این گروه سعی مـی کرد که شصت فیصد آثار دا خلـی‌و چهل فیصد نمایش های خار جـــی چون:

(مرغابی و حشی) از البسن ، - (ماریوس) ازمارسل پاگنو ل و(فانی) اثر تورمنتن وایلدر را رو ی‌صحنه بیاورد.

هارو کو سگی مورا یکی ازبنیـاد گذاران این شیوه بوده وا کنون در آن‌فرمانر وایی مطلق دارد. این ز ن بخاطر بازی در درا م(زندگی یـك زن)نوشته کاورو مور یمو تووبلانش درنمایش‌نامه (مو تر سرو یس بنام (هوس) نوشته تفسی ه یلیا مـز پیروزی بزرگ بدست آورد . دراین گروه تمایل شدیدی درروی صحنه آوردن آثار شکسپیر ودر ام هـا ی دوران الیزابت دارد وباو جو د یکه ظاهرا ادعای(نو) بود ن رامـــــی نماید.

گروه تیاتر هایو زا درسا ل۱۹٤٤ بمیان آمد. ر هبری این گروه ر ا کوریا سندا که هم‌هنر مند و کارگر دان‌است، بدست دارد. اوسا لیا ن زیادی‌را درآل مان زیر نظرارو ین- پیسکا تورکه‌تمایلی‌به‌شیوه(حماسی) برتولد برشت دارد، کار نمود. ا ین

بقیه در صفحه ۵۷



زیبایی جاو دان یـــك زن مشو ق‌شوهر جنگجو یش بخاطر ایده اشس میشود



درام (کاتو بو کی سو گا) یکی‌ازغنی ترین درام های تیاتر سنتـــی کابوکی بوده و درآن تضاد رو حیه های آتشین ،لجوج وبی صبر د ر برابر روحیه های‌آرام ،صبور بـــه‌چشم میخور د

خپاسگی که نقش چشمهای

* اکنون باوجود سگهای رهنما، مشکل بزرگ کوران حل می گردد.

* * *

* اینگونه سگ ها قبل از واردشدن به کار ،آزمایش های زیادی را می گذرانند .

* * *

در بسیاری کشور ها محل ها ی برای تر بیه سگهای رهنما بـرا ی کوران بو جود آمده است .

* * *

دو شیزه هاناتو مایکوا بـد و ن سگش خپا در هیچ جایی اهم ازخانه بین سر ویس ویا بـرای خریـد به بازار دیه نه‌میشود .

خپا ،سگی چوپان که از نسـل آلمان است اکنون سه سال ازعمرش میگذرد .موی نصواری تیره اش زیر نور آفتاب درخشش خامی‌دارد. این سگ یك موجودی نیست .او نقش چشمان صاحبش را بعهده‌داشته‌واو را با اینکه چشمانش بی نور است به همه جا می کشاند .

هاناکو با خانواده اش ایکها بارا یکی‌از داغ‌ترین مراکـز تـجا ر ت توکیو زندگی میکند .او به سـن بیست سالگی‌نوردید گانشس رابنابر یك شوك عصبی از دست داد. وبعد از آن توانایی آن را نداشت تابـه تنهایی جایی برود .

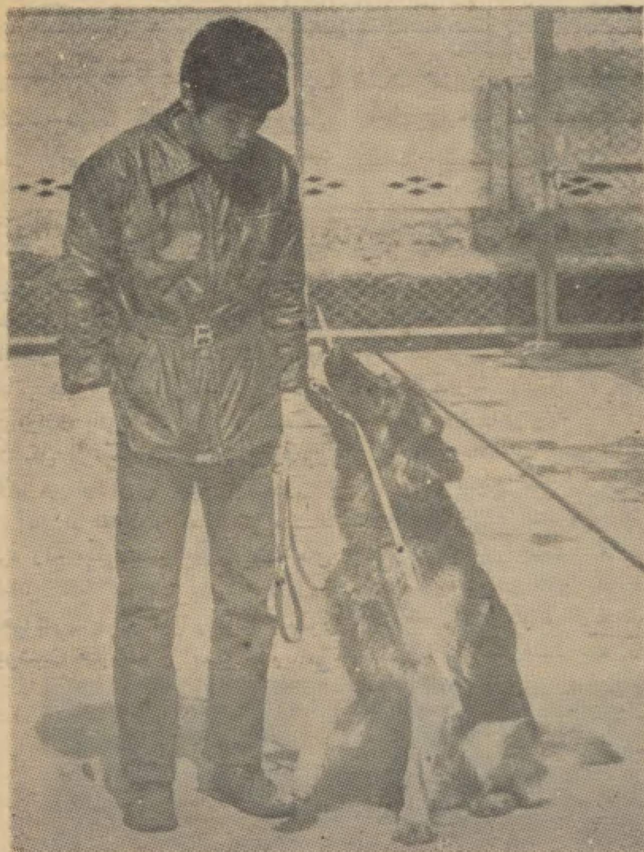
هاناکو بار اول دو سال قبل‌خپارا دیده بعدازآن، ساحه کارها وفعالیت هابش هر روزبیش‌از پیش گسترش یافت قبل از آن‌او مجبور بود تاتمام روز را دریك عالم تنهایی به خانـه بسر برده بر بخت‌بد خود بگر ید.

همه اینهاباداخل‌شدن‌خپادرزندگی او ،دگز گون‌شد. امزوز هاناکو بـه کلینك ماساژ میزود کورس موسیقی چنگ را دنبال میکند وبه فعا لیت های دیگر می پردازد که همه وهمه مرهون چشمان تیز بین خپا میباشد وقتیکه هاناکو از خانه می برا یـد پیاده روها پراز نفر بوده وخطـوط عبور پیاده روان بشدت بیر و بـار می باشد موتر ها مانند جریان تندی جاده ها را عبور میکنند جاده هـا پر از علایم مختلف ترافیکی میباشد وهانکو قادر به دیدن یکـی از آن هانیست .او باید از زینه طو لانـی فروشگاه ها بالارود .در برخی موار او باید از کنار ساختمان هائیکه در حال کار است و هر لحظه خطـر افتادن اشیای میرود ،بگذرد .او هم چنان بر موتر های سرویس بایـد سوار شود .بدون وجودخپا، انجـام این همه کار ها غیر ممکن است .

خپای وفادار همیش به درستـی هاناکو را رهبری نموده واز کلینیك ماساژ به مکتب موسیقی اورا هدایت مینماید هاناکوا اعتماد وباور زیادبه سگ رهنما یش‌دارد .واین امرفضای پر اطمینانی را در بین ایندو موجود بمیان آورده است .

یکی از پردرد سر ترین مشکل کوران اینست که آنها به تنها یـی

ژوندون



سگهای رهنمای کو ر ان قبل از شروع بکار آزمایشهای متعددی را می بینند .



خپا ـسگ وفادار ورهـنـما ، صاحبش رادر سوار شدن ریل‌برقی کمك میکند

... اش را بازی میکند

...ش است. در حوادث به مانند زلزله، آتش سوزی ... ودیگر، وقایع ناگهانی ... سگ ها، کوران به صورت آنی و فوری به جای های درست رهبری می نماید.

بر اساس ارقام اخیر اکنون در حدود ۲۵۰٫۰۰۰ کوردر جاپان وجود دارد. وهم اکنون تا ۱۱۰ سگ رهنما ...

سگهای رهنما

چه بیشتر بر تعداد سگ های تربیه ...

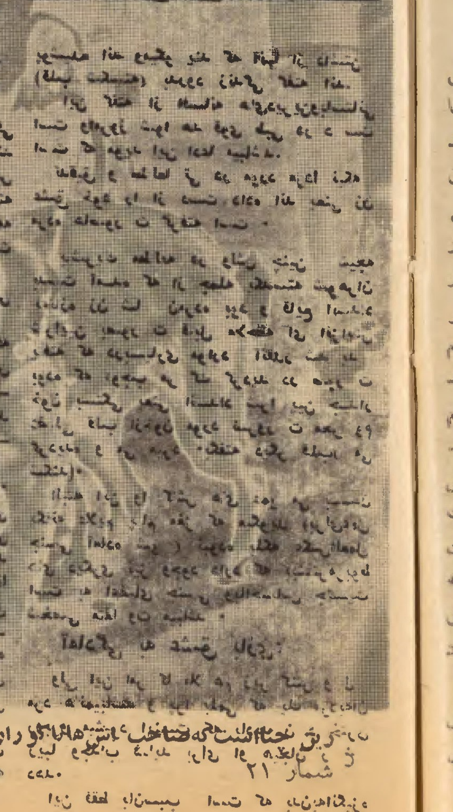
از نعمت بینایی ...

زندگی دو باره باز یابند.

ودر آن اینگونه پیش بینی شده ...

بود تا در سال ۵۰۰ سگ را تربیه و آماده خدمت کنند ...

سگهای که برای رهنمایی کوران تحت تربیه قرار میگیرند



شماره ۲۱

مترجم : عارف عزیزپور

عاشق شدن چه اثرات فزیکی بر شما دارد؟

یگانه عضو بدن که بفکر همه در امرعشق ذیدخل میاشد عبار ت از قلب است زیر عنوان (قلب) بیشتر از۲۰۰ نقل قول‌از منابع کلاسیك در دست میباشد زیاد تر ازدو چند این شماره آهنگها ی مشهور دا را ی این عنوان بوده و نیسمه شو هران‌در انگلستان ــ اگر نه همه شان‌ــ به خانم‌های خود(شیرین دل) خطاب میکنند .

آیا قلب بطور فزیکی در عاشق شد ن‌ـ دخیل است ؟آیا در لرزه وتکان می افتد،درد میکند ومی شکند ؟ در واقع قلب جسما درین امردخیل است اما یگا نه عضو ذید خل نمیباشد همانگونه که درو قت روبرو شد ن به‌تهدیدی میترسیم و عضوی بکار می افتدـ قلب نیز بحیث‌جزیی از سیستم کلی‌واکنش بدن درامرعشق ازخودعکس‌العمل نشا ن‌میدهد.

این امر با درك انگیزه ای بو سیله مغز آغاز میشود خواه از ناحیه نز دیك شد ن موتری بسر عت خطرنا ك(انگیزه تر س و هراس) خواه ازین نا حیه که بمصا حبه‌مهم که‌باوظیفه تان ارتباط دارد میروند (انگیزه پیش‌بینی شده آماده باش)وخواه ازدید ن مردی جذاب (انگیزه جنسی) سر چشمه گرفته باشد.

مغز سگنال مید هد و غده اد رنیــا ل که‌بالای گرده قرار دارد بکار افتیده جهت مقابله باخطر امر مدهد کــه (برای حمله آماده شود) و برای پاسخ در برابرانتظار میگوید (برای انجا م حد اکثر مجا هد ت علمی آماده باش) ویا اینکه در صور ت مواجه شدن بمرد ی جذاب امر مید هد که (برای روبرو شد ن باو آ مادهشو) .

قلب تند تر میزند :

وچه عملی ر خ میدهد سبب اصلی هر چه باشد اثر آن‌عین چیز است غده‌ادرنیال ماده‌ادرنیا لین راکه یك ماده کیمیا وی فوق العاده است بمبه میماند ماده بسر ا سر وجود دویده وبه عضلات میگوید که به‌آنچه پیش می آید آماده شوند . خواه پرو از باشد خواه مبارزه و خوا تما س جسمی‌وبه قلب میگوید که چون عضلات تحت فشار اضافی قرار میگیر ند بنابرین به مقدا ر بیشتر انرژی ضرور ت دارند .

قلب در پاسخ به تندتر زدن میپر دازند تاخون را که انر ژی و آکسیجن با خود می برند به عضلات برساند . این امربالرزش قلب احساس میگردد چنانچه بعضی مر دم آرابنام تپش دل یاد میکنند .

خون به عضلا ت مید مد و عضــلا ت‌که چشم براه اند به هیجا ن می آیند و این هیجان بشکل ار تعاش و لرزه ا حسا ســ میگردد. همین هــیجان عضلات بــرعضلات روده نیز اثر نموده وآنرا کمــی بدرد مــی آورد. این امــر سبب میشود کــه انسان احساس نا خوشی نموده وباعث درد مبهمی درشکم میگردد.

چون قلب تند تر میز ند و عضــلا ت آکسیجن اضافی ازخو ن میگیرند لهذ ا شش‌ها نیز بایست بیشتر فعا لیت نما یند تاآکسیجن استفاده شده را تبدیل کنند بنا بران نفس گر فتگی به انسا ن دست می دهد همه این فعالیت سبب حرار ت اضافی شده والبته این امر مو جب سر خی‌چهره میگردد زیرا قسمتی از خون به سطح بالا میدود تــاسرد شود وعــرق کــه واکنش‌ـ اتوماتیك بدن دربــرابر حرارت زیاد است بوجود می آید. همچنان این کار ذ خایر بیشتر آب بــدن را مــصرف نمــوده و قسم خشکی دهن بروز میکند .

درصور تیکه عاشق هستید وا ین همــه تفصیــلات برای تان آشکار نیست‌پــ ں چه همه نشانه ها که درشما حتما و جوددارد مانند لرزش قلب، تنفس دشوار،سرخی‌چهره گره محکمی در دل تان دست بی احسا س وخشکی دهن که بدون لکنت نمیتوانید باوی سخن بزنید.

هنگامیکه جدا هستید :

البته این احساسا ت همیشه بدر جــه اعلی وجود نمیداشته باشد هنگامیکه‌محبوب تان‌فورا به نظر تان نیا ید نیروی ا نگیزه مربوط کمتر شده وباین صور ت ما ده ادر ینالین وهمراه باآن شو رو احسا سا ت کاهش می یابد ولی کا ملا ازبین نمیرود، بلکه بدرجه پایین تری با قی مانده ودر وقت‌ضرورت بیدرنگ به فعا لیت مــــی پردازد.

این‌بدان معنا ست که احساسا ت باقی اند ولی بشکل بسیار ملا یمتر ی قلب تند ترمیز ند مگر نه‌به آن اندازه که بنام تپش قلب یاد گردد بلکه بسا ن احسا س(سینه فشرده شده)شکم دردی و دل بدی ادامه یابد مگرچنان خفیف که میتوان آنرا بحیث فقدا ن اشتها تعبیر کرد .

بندآمد ن نفس ، سر خی و غیره‌ته‌نشین میشوند مگر شخصی عاشق در صور ت‌بر خوردبه‌خود محبو ب نه بلکه حتی به‌چیزیکه باوی‌تماس کو چکی هم داشته باشد با این علایم ونشانه ها ازخود وا کنش نشا ن ـ میدهد. این چیز میتواند زنگ تیلفو ن‌باشد ویاشنیدن آهنگی که زما نی با محبو ب ـ خویش به‌ساز آ ن‌رقصیده اید ویا حتــی شنیدن‌نا میکه باوی شبا هت اند کی دارد.

این همه شور واحسا سات برای آنهایی که‌چشم امید به ادامه یارشد روا بط‌عشقی دارند در حقیقت خیلی گوا را و د لپسنــد است امادر مورد آنها ییکه انگیزه شا ن‌نا بودشده واین ترتیباً ت تماس جسمی عشق برای‌شان بی ارزش گردیده است چه شاید عشق آنها ازطــرف محــبوب شان رد شده باشد ویاحتی غم انگیز تر اینکه شخص محبوب شا مرده باشد به آنها چه‌ما جرایی رخ‌میدهد ؟

از قرنها باین سو مردم داستا ن‌جوانان ودوشیز گا ن‌بسیار ی را گفته اند که بــه خاطر عشق ناکام خویش چشم از جها ن پوشیده اند ومیگو یند که آنها از داشتن (قلب شکسته) بدرود زندگی گفته اند.

این گفته از افسانه های‌دیرین‌وباستانی است وامروز شوا هد قوی طبی در د ست است که موید این ادعا میباشد.

تدقیق و مطالعا تی در مورد مردا نیکه عشق خود را از دست داده اند یعنی زن مرده هاصور ت گرفته است .

باشریك مطالعه در ولش چنین نتیجه بدست آمــده که از جمله یکدسته شوهران که‌تازه زن شا ن‌مرده بود و قایع انسداد شرایین بصور ت قابل ملاحظه ای افزایش یافته که دربسیاری موارد آنقدر شد ید بوده که موجب مر گ گردید در صور ت خون بستگی یعنی انسداد شرا یین جــدار عضلی قلب ازخون مورد ضرور ت محر وم گردیده و می میرد .بگفته دیگر قلب(می شکند).

البته این وا کنش های عمو می بـــدن یگانه علایم پیام مغز که میگوید (برای‌عمل جنسی آماده شو) نبوده بلکه عکس‌العمل های دیگری نیز وجود دارد که بیشترمربوط است به اعضای جنسی وباحساس جنسیت شخصی متفا وت میباشد .

آمادگی به عشق بازی:

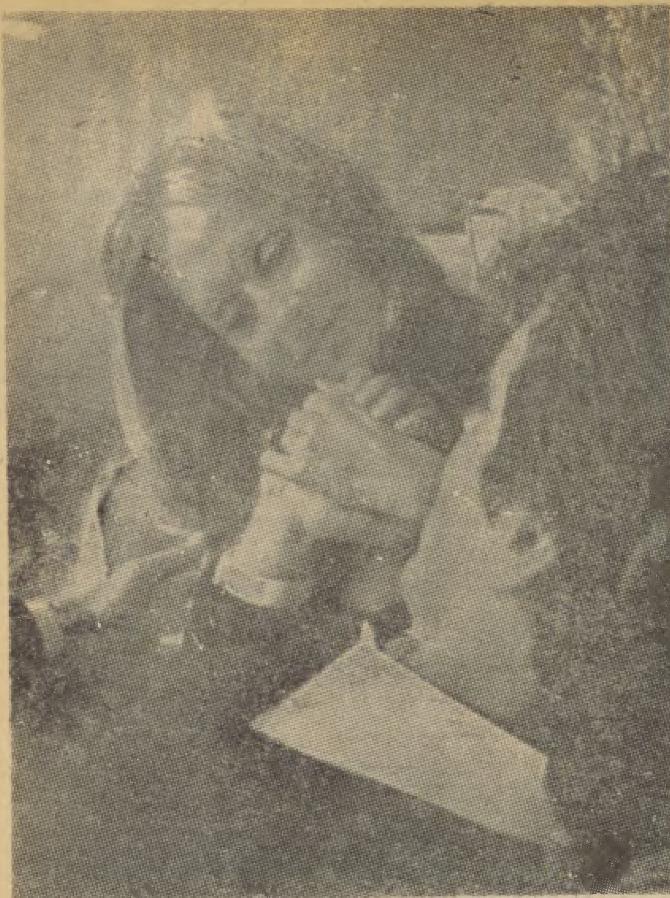
ولی این امر کا ملا هم زیر کنتر و ل مرد هانمیباشد و پرا بلمی که یك مردبه‌آن روبرو میشود اینست که بادید ن د ختری زیبا وجذاب شاید برای او هیجان ر خ دهد.

این فقط بان‌سبب است که بدن‌به‌انگیزه





آیا از داشتن قلب شکسته میمیرید؟ چرا به لکنت زبان می افتید و از خجالت سرخ میشوید یا احساس میکنید که نفس تان بند آمده؟ چرا از مردمان هوشیار هنگامیکه عاشق اند کارهای شگفت آوری سر میزند ؟ رت مار تین برا یتان میگوید که با ملاقات مرد دلخواه تان چه چیزهائی در فکر تان خطور میکند



اش بایگانه راهی که میداند و اکنش نشان میدهد.

آیا در زنان نیز چنین حا لتی د ست می دهد ؟ در حقیقت بلی .

بسیاری مردم در باره این اثرات جسمی عاشق شدن میدانند ولی برخی دیگر که چندان معلومات ندارند شاید صر ف درین آواخر ازنتیجه تحقیق علمی که در ا مریکا توسط ویلیام ماسترز و و ر جینیا جا نسن انجام شده ازین موضوعات باخبر شده باشند .

باید گفت که همه اشخا ص چنین - واکنش هایی ازخود بروز نخوا هند داد. نمیتوان گفت در صور ت عدم این علا یم شخصی نقیصه ای دارد.

اینجا سوا ل روشنی ایجاد میشود که: چرا واکنش های عمو می بدن بصور ت - همیشه برای ما دست نمید هد ؟

ما همیشه توسط شخص جذا ب جنس مخالف خو یش جلب میشویم ویاو جود آنکه بسیاری ما ازین همه مو ضوعات آگاهی داریم باآنهم شاید در هرباراحساس ناگهانی لرزش قلب برای مادست ندهد.

درسنین جوانی همیشه ویا اکثر او قات این پدیده ها برای انسا ن دست مید هد. جوانان زیادی یافت میشوند که هر بار با دیدن دختری رنگ به چهره آورده و به لکنت زبا ن می افتد و همچنان دوشیز گانی وجود دارد که اگر جوانی فقط بسوی شان نگاه کند تقریبا ازهو ش میروند چه رسد به اینکه همرای شان سخن زند .

ولی همه ما ازین مرحله گذشته و عاقبت بایك فرد معین رابطه عشقی بر قرار نموده و این واکنش هارا لسان جز یی ازین رابطه ورشد آن تجربه میکنیم.

و همینکه چنین رابطه ای نـزج یابددر اکثریت ما مردمان جذاب دیگر باعث ایجاد واکنشی نمیگردد .

البته لرزه های خفیفی شاید دست دهد مگراینها فقط بیاد دهنده زود گذر رو ز های گذشته آزاد ی های احساسا ت بیشر نیستند درین وقت فعالیت اصلی بد و ش محبوب است چرا چنین است ؟

درطول سا لها نظریا ت زیادی د ر ین زمینه بوجود آمده . یکی ازآن نظر یا ت اینست که ماتو سط اولین تجربه درعشق خودبرای همیشه تحت تاثیر قرار میگیریم. همانگونه که طفلی خود را دایما به شخصی می پیوندد که احتیاج جسمی اش را رفـع مینماید که عبار ت است از مادرش همانطور هم یکنفر عاشق خودرابـه شخصیکه از او خوشش می آید مربوط میسازد .

واکنش در برابر عطر بدن

حتی آخرین تحقیقا ت نشا ن مید هدکه عامل جلو گیری ما از بروز واکنش جنسی بهر کس دربینی ماقرار دا رد .

موادی بنام فیر ومو ن تجزیـه شده و عقیده برانست که این مواد ازعوا مل اصلی عطر میباشد .

وجود ماچند تابوی مختلفی تو لید می نماید که بعضی آنها را میشنا سیم وبرخی دیگر راطوریکه هستند استشما م نمیکنیم. بااین هم آنها چنان محر ك نیرو مند ی هستند که رفتار ما را درشرایط خا صی بکلی دگرگو ن میسازند .

یکی ازنمونه ها حالت ترس میباشد این احساس قوی بسر عت باور نکر دنی بریك جمعیت نفوذ کـرده میتواند که البته ایـن نشان دهنده آن نیست که افراد احسا س مذکور را ازیکدیگر کاپی مینمایند . ا گر گروهی ازمردم را می بینید که بهر اس بی مورد فرو رفته اند واضح است که گسترش آن بو بسیار به تندی صور ت گرفته .

اکنون فکر میشود که یك شخص هراسان ازخود بوی مخصوص ترس بروز میدهدو همین بوی است که یین احساس را د ر دیگران برمی انگیزد این امر در حیـوانات یقینا صور ت میگیرد و مانیز هر چه خود راعالیمقام و دانسته فکر کنیم باز هم یکی ازجمله حیوانات میباشیم .

بهمین صور ت فیرو مو ن های جنسی نیزوجود دارد که هریك ما فیرو مو ن - مخصوص خودمان راداریم .

مادر اثر او لین بر خورد خودبـا شخصی تحت تاثیر او قرار گر فته و در برابر عطر هما ن شخصی است که وا کنش مسرت آمیز نشا ن مید هیم نه کس دیگری نظریه مذکور پیشر فته و میگوید که بنا بران وابستگی ومر بو طیت های همیشگی بامردم ایجاد میگردد.

تااینجا ما تنها پدیده های ظاهری جسمی رامورد بحث قرار داده ایم ا ما کسیکه باری عاشق شده باشد میداند که درین حا لت در فکر اوچه حا لاتی رخ میـد هـد. مغز را عشق وشخص محبوب اشغال نموده بجز همین مو ضوع به چیز دیگری نمی اند یشد این بچنا ن مشغولیت نیرو مند تبدیل شده میتوا ندکه درنتیجه آن خواب ،حافظه ،تمرکز فکر ی وحتی وظیفه و کا ر همه و همه از د ست میروندهمه بخاطر مغز ی آواره و سـر گردان این قسما پاسخ جسمی انسا ن می باشدزیرا اگر قلب تان بسا ن یند ر جـن جکش متحر ك میزند وبه آسا نی نمیتوانید تنفس کنید واضح است که تمرکز فکر ی به چیز دیگری غیر از آنچه دروجود تان روی میدهد خیلی دشوار میبا شد .

موضوع بهمین جا پایان نمی یابد . - قسمتی ازین ها معلو ل طبیعت است ، - طبیعت ما رابسوی میکشا ند که خو د ش به آن التفات مینماید یعنی بسوی تـوالـدو تناسل بالاخره این همان چیز یست که همه واکنش هارا درما سبب میشود هر قدر این امر راظریف وزیبا هم قلمداد کنیم بازهم جزیی از طبیعت است .

این سوق بمنظور تو الد و تناسل دومین انگیزه نیرو مند درماست او لی عبار ت از حفظبقای خویشتن است ، هما گونه که هنگام مواجه شدن بموتر دارای سر عت سرسام آور انسان نمیتواند بچیز دیگری که فکرش راتمرکز دهد همچنان فریاد نیـروی عشق رانیز نمیتوان نادیده گر فت. وفطرت ایـن کار رابطور سنجیده انجام مید هد و آرزو ندارد خود را ازوضعی که او ما را در آ ن قرار داده رهایی بخشیم.

ازهمین جاست که مردما ن هو شیار و دانسته وحساس در برابر رفتن با شخص محبوب خویش بیکبار گی حاضرمیشوند همه چیز خود را ازدست دهند ـهمه آ رزو

بقیه درصفحه ۵۸



روزنه ای بسوی تاریکی ها

یادداشت از: لیلا ـ تنظیم از: دیدبان

پیشانیش چین میخورد ،لحظهٔ مکث میکند ومیگو ید :

ـ تو همینطور بطر ف جادهٔعمومی برو من دسکو لت رامی آورم.

ترسی دوباره در وجودم خا نه میکند. باهر قدمی که بر میدا رم یکبار بعقب بر میگردم و در وا زه فرعی خانه آقای «ص»را از نظر میگذرانم. بیش از چند لحظه نمیگذرد که آقای «ص»بر میگر دد ودرست وقتی بمن میرسد تا کسی خالی یی جلوماتوقف میکند. آقای «ص» میگو ید:

ـ چه چانس خوبی سوار شو !

من سوار میشوم و دستکو لم که باز است از دست آقای «ص»میگیرم وقبل از اینکه تا کسی حر کت کند، آقای «ص» کرایه تا کسی را می پر دازد و تاکسی بسر عت از جا کندهمیشود ومن مثل اینکه از زندانی رهاا یی یافته باشم احساسی‌آرامشی میکنم.

همانطوریکه سرم را به پشتی چوکی تکیه مید هم ، چشمانم را می‌بندم ودر فکر فرو میروم . فکر آقای « ص » که باچه ترس‌ووحشتی مرا از خانه خودش بیرون کرد . فکر خانم و فر زندان آ قای «ص» که‌ناگهانی از ییلاق بر گشته بودند وفکر محسن خان که‌مرا به مهمانی آقای «ص» که حتما شخص مهمی ا ست از بر ده بود و بی هیچ خجالتی از من خواسته بود که شب را در یك اتاق، دریك تخت خواب و زیر یك لحاف باآقای «ص» بگذ را نم . نفرت غم انگیزی و جودم را می ـ خورد و محسن خان تاحد یك‌انسان شخصیت باخته در نظرم‌پائین می ـ آید واز یاد حر فهای محسن خان ز هر خندی در لبانم می شکفد. باچه صداقت فریبنده‌وباچه‌صمیمیت دروغینی می‌گفت :

ـ دوستم دارد وزندگی بی من برای او درد انگیز ، غیر قابل‌تحمل وانباشته از یأس و حر مان و بد بختی خوا هد بود .

محسن خان ! شاید اگر من نمی بودم واقعا بدبختی بر زند گی او سایه می انداخت و د یگر نمیتو ا نست کسا نی مثل آقا ی « ص » را بطر ف خودش جلب کند ... آ قای «ص» که بدون شك در آیندهٔ محسن خان نقش حساس وارز نده دارد .من کنجکاوی نکردم ، من از آ قای«ص» چیزی نپرسیدم ، و لی آنطور که معلوم است باید شخصیت مهم و صاحب صلا حیتی باشد که محسن خان باآن پول سر شار ، خانه‌مجلل و مو تر آ خرین سیستم ، هنوز نیاز مند آ قا ی «ص» باشد ، بلی آقای «ص» که تالحظهٔ از اوجداشدم ندانستم چکاره است و کجا کار میکند . این مو ضوع را خود آقای «ص» میداند و محسن خان‌که حتما یکی از همکاران و دستیارا نش است .

شبی که گذشت چه شب شوم و نفرت انگیزی بود ، شبی که من در معرض معا مله قرار گرفتم ، معاملهٔ که شاید در نظر آقای «ص» ومحسن خان غرابت و شگفتی یی نداشت ، اما برای من همه چیز داشت ، نفرت و بیچارگی ودرد و رنج .

چشمانم هم چنان بسته است و من هنوز در گرداب اندیشه های خودم دست و پا میزنم که نا گهان تاکسی از حر کت باز می ایستد. مژه هایم را از هم می کشایم ونگاه زود گذری بدور و برم می اندا زم. تاکسی وارد سرك فر عی یی که از برابر منزل ما میگذرد شده است و در حدود پنجاه متری خانهٔ ما توقف کرده است .

راننده نیمرخ بجانب من بر می ـ گردد :

ـ رسیدیم ؟ یاجلو تر بروم ؟

ترجیح میدهم ، همانجا پیاده شوم ، میگو یم :

ـ بلی ، رسیدیم .

بافشار مختصر دستگیر ه، در تاکسی باز می‌شود و من پیا ده میشوم . هنوز در ، درست بسته نشده است که تاکسی حرکت می ـ کند. انگار که از برابر یك جذا می بگریزد بسر عت از من فا صله می گیرد . لحظهٔ چشم به تا کسی می دوزم ، بعد آرام آرام بطر ف خانهٔ خود قدم بر میدارم . کلید در حویلی را که بعد از حا د ثهٔ آ نشب که « سیما» در را برو یم کشود با خود دارم از دستکولم بیرون می‌کشم و باآن در وازه‌حویلی را باز می کنم . و لی ضمن همین جست و جوی کلید است که د ر دستکو لم متو جه پاکت آ بی رنگی میشوم که‌درآن جاداده شده است او ل تعجب می کنم ، اما بعد کنجکا و میشوم ، شتا بزده از حویلی می ـ گذرم و میخوا هم هر چه زود تر خودم را به اتاقم بر سا نم. به‌سلام خدمتگار که در د هلیز بمن بر میخورد تو جه نمی کنم و حتی‌باین توجه نمی کنم که میگوید ، «سیما» تا هنوز صبحانه نخورده و منتظر شما است . بسر عت قدم ها یم می افزایم و میگویم :

ـ خیلی خوب . بگو منتظرباشد.

بعد در اتاق را می کشایم ووارد میشوم . پنجره ها بسته است وپرده ها کشیده شده است . بوی ماندهٔ سگرت با هوای دم کردهٔاتاق در هم آ میخته و تنفس را مشکل سا خته است . ا مامن‌باین‌چیزها توجه نمی‌کنم ، قدم بدا خل اتاق می گذارم و مستقیما بطرف تخت خوابم میروم ، لب تخت می نشینم و پا کت آبی ر نگ را از آن بیرون می‌کشم دستهایم می لرزد ، بهتر است بگو یم تمام بدنم می لرزد ، با انگشتان لرزان سر پاکت را می‌کشا یم وچشمم به بستهٔ ، نوت کا ملا جدید که حتی خط هم نخورده است می افتد . یك مر تبه مثل اینکه بدنم رابرق گرفته باشد خشك وبی حر کت بر جای می ـ مانم و چشمانم را به آن دستهٔ پول میدوزم. دسته پو لی که‌بارنگ‌شیر چایی ، سبز وزرد ز ینت یا فته است .

می‌خواهم گر یه کنم ، می خواهم فریاد بکشم واز مردم بپرسم که آیا من تااین حد سقوط کرده ام ؟ آیا تااین حد پست‌ومنحرف‌وبازاری شده ام که‌مردم‌بخاطریك شب‌هم ـ آغوشی من مزد می پردازند ؟

بطرف در میر وم ودر را باز میکنم و می خواهم جیغ بکشم‌وعمه وسیما را به کمك بطلبم .

اما ناگهان فریاد در گلویم خفه میشود ، ناگهان وجودم مثل یخ منجمد میشود واز خودم می پرسم : فریاد برای چه ؟ ... کمك خواستن برای‌که ؟ برای خودم که لیلاهستم؟ لیلایی که واقعا سقوط کرده است؟ است .

لیلایی که تن فروش و بازاری شده است ؟

بر میگردم بطرف تخت خواب، پول هارا دردست می گیرم، مزد یك شب تن فروشی خودم را د ر دست می گیرم . مزدی که مستحق آن هستم و باید برایم پر دا خت میشد . دیگر تظا هر برای چه؟

پولهارا هم چنان که اشك ا ز چشمانم فرو میریزد می شمارم آهسته و آرام هم می شمارم: صد. دو صد ، پنجصد ، هزار ، دوهزار،

دو هزار پنجصد ...
بغض آلود با خودم میگویم: پول خوبی است پول یك شب‌سیه‌کاری من است . دو هـزار و پنجصد ، مجموعی پولی که پدر بعد از یك‌ماه کار بدست می آورد وپیروز مندانه لبخند میزد .

اشکی را که در چشمانم به‌بند کشیده بود روی گونه هایم میکنم بسته های پول را دو باره دا خـل پاکت میگذارم و در حالیکه پاکت‌را لای انگشتانم می فشارم ، تصمیم خودم را میگیرم ، تصمیمی که بعد هارا تازه جلوم کشود سیاهی کـه زندگیم را شکل و رنگ دیگری داد.

ناتمام



اوداوخت دبیری او سپینی دیـره خوږه مرکه روانه وه خونا خاپه دسپین دیــو ی پوښتنی سره دبیری خندا په خواشینی بدله شوه‌تنده ئی ترخه کړه دمخ گونځی یــی لاپسی سره ورغـلـی او داسی یی ددرداو خوږ احساس وکړلکه چه سړی دڅاپه پرهار جن‌ځای باندی گوته کیږدی.... دا پوښتنه چه دخرك په مخکښی وشوه دبیری دمشــر زوی دوژل کیدو په علت پوری ده.

ببری ... ښه شیبه په ژور سوچ کښی ډوب شو... ښه شیبه یی‌دځوان دمنصبداری خولی نشان ته خیرشو چه دمخا مخ دیوا له په‌یوه میخ باندی ځړوله شوی وه.... اوبیایی په غمجنه توگه دخپل ځوانیمرگ ځوی دوژل کیدو ویرجن داستان ورته پیل کړ.

هغه داستان‌چه‌ده په وار وار سره هـر خبرلوځ ته ویلی ؤ ....

ببری له یوی ترخی موسکا سره سپیــن ته وویل‌صاحب څه پکار چه ستا طبیعت هم له‌خپلو غمونو سره خته کړم... بس ده چه موږپدی لسو کلوکی دا اور سوزی ....

زرونه موسو زوی غوښی موسو زوی.. ماغږه موسوزی او هډوکی موسوزوی ... دا لس‌کاله کیږی چه‌زه‌نه دی شپی خوب لرم او نه دورځی سد ....په هره دروازه چه ننوځو راته وایی چه مه‌راځه همدا نن نوی والی ته ور غلم ... چاکوټی ور پری نښو ولم .... باز خواست نشته ..انصا فنشته اود خدای د مخلوق غږددی کښو ترغوږه نه رسیږی ...

سپین په جدی ښه ورته وکتل او ببری بیاهم خپله خبره ماغږوله ...لس کاله کیږی چه دمور ملایی کړو پڅشوید ه‌او چوره‌لیونی تری جوړه ده نه پوهیږوچه خپل عرض چاته وکړویوا ځی دخدای هیله راته پاته ده .... خدای ته دعاگانی کوو اوبله وسه مو نــه رسیږی. .

ترځنډه غلی و.. مړی او ښکی یی‌توئیدلی ڈاسی اوښکی چه پښتانه نفس یی نه منلـی اوځان ورته ډیر ټیټ او کښیوتلی ښکاریده خوبی وزلی‌یی‌په سترگو حکم کاوه چه‌توئی کړه دادبی وزلی اوبی وسی‌مرغلری!!

ورویی دپټکی په شفی باندی هغه پاکی کړی خپله پوزه یی کش کړه او سپین ته یی چه هم تلوسی او انتظار ځوراوه او هــم دببوی دبی وزلی ویرجن داستان مخ ورواړا وه او ورته ویی وویل :

ـ خرك به دولله کیسه کړی‌وی‌چه‌موږ ډیر خواران اوبی وزلی خلك یو ... نه ملك لرونه پټی نه‌ژرنده لرو اونه ځنگل ......

دببوی زړه لږځه راپورته شو او خپلــه خبره‌نی وغږوله...

هسی یه خپل مټ باندی گذاره کوو او د ـ خلکو له شودیارونه ډوډی را کاږو....

هغه کـــال زما ځوا نیمرگ زوی نوی په پنځلسو پښه ایښی وه ...هر چابه راته ویل چه ببریه شکردی زوی دی لوی شوی جیری یی مزدور کړه‌یوه مړی ډوډی به‌خوری کاربه کوی اوتابه هم من‌نیم‌من غله راوړی زه هم‌شیطان پسی‌راواخیستم اود خلکو دی هغو نورو خبرو... اوهماغه کال پسرلی می دبرکلی له خانانو سره مزدورکړ:. هغو وعده راسره وکړه‌چه‌دکال بەیو جوړه جامی‌ورکوو او ځلوینښت منه غله ... ټولوویل چه‌خانان دیت خلك دی، که هیڅ نه وی په‌هغوی‌کـی برکت اولویی پراته دی اوزه هم‌پدی باوری شوم اویو سباوون می خمرك له‌خـانه سره هلته بوته اوپدی توگه خمرك له‌خانانو سره مزدور شو خوکاشکی چه نه‌وای مزدور شوی له ولږی دی مړوای خود خانانو مزدور دی نه وای.... .

اوداوخت بیاهم ببری په ژړا شو او چه لږخه یی زړه‌تش کړبیا یی خپله خبــره سره غوټه کړه :

داچه زه وایم کاشکی نه وای مزدورشوی ددی لپـاره چـه هغوی‌ډیرلوی خلـك دی‌او وو اودی البته داخبره تراوسه پوری هیڅوك دی‌ته زړه نشی ښه‌کولی . چه دخانانو پـه هکله خوله وخوځوی ...خو ما زړه لوی‌کړی

و اوزړه می داراته ویل چه‌هغه یومیړنی هلك دی...

پریږده چه دژوند دترخو سړو او تودو څپیړی وخوری اوپوخ شی.

اوپه همدی کی یونیم کال تیرشو ...

او یو ورځ می‌ولیدل چه‌دکلیونه‌جوقه‌جوقه وځه خلك برکلی ته روان دی ... پوښتنه می‌کوله چه څه چل‌دی ...یوه ځواب را کړ چه دخمرك بادار مشرخان مړ شویدی ... له خانه‌سره می سوچ وکړ چه هرو مرو بــه ورځم ځکه چه هغوی می‌له زوی سره ښه‌کوی اودخپل اولادپه شان ئی ساتی ...او ورروان شوم ښه خیرات ئی کړی وو اومویږسخا ت یــی درلـود ... ماسپښین مـړی خښنی شوء خیرات موچه‌وخوړ بیرته کلی ته راستانه شو اوچه ببری خبره تردی ځایه ورسوله بیایی هم سرو ښوراوه یـوزه یی وسوڼوله اوپـه خواشینی ـره یی وویل :

ـکه‌زه پوهیدلی چه دخمرك په‌ژوند باندی دمشر خان له مړینی سره دبلمر غمی دوړ ی شیندلی کیږی او دمرگ تنده مسیلی یی‌پسی

کاله عمر او ځلور ودونه ..

خو ببری قناعت ورکړ.

سړی چه پریمانه پیسی ورته لری نـو ولی‌به یی نه‌کوی ....چه پیسی ئی درلودی هرڅه درته برابردی ...همدا وروستی ښځه چه‌خان کړی وه پخپله پسی نه‌و تللی،خسر یی هغه ورته راوستلی وه... یعنی دا چـه پیسو یی دابنځه په خپلو پښوترپالنگه ورته راکښلی وه..

هـغه ښځه چه دهغـی شوم او کـرکجن سیوری زما دځوانیمرگ ځمرك دپاسه پریو ت‌اوهغه ئی هم له ځانه سره دمرگی خولی‌ته برابر کړ....

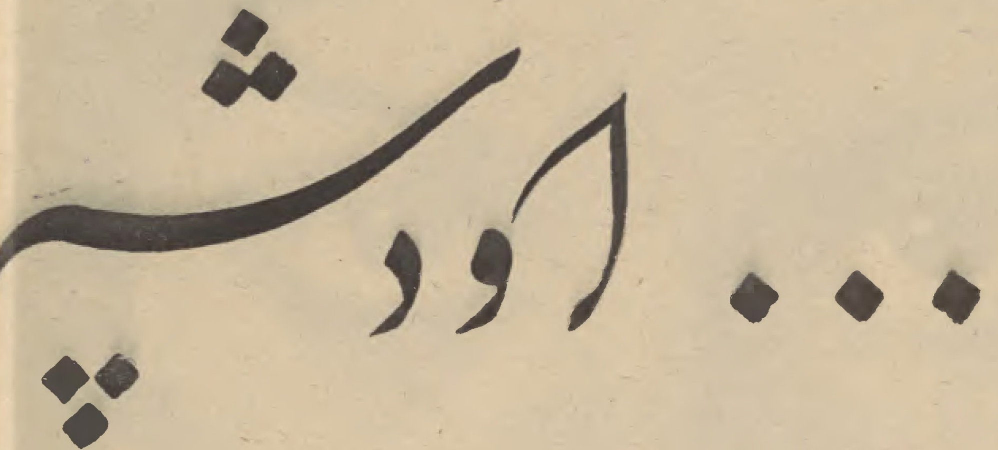
ببری وروخپل لاس جیب‌ته کړه اودنصوار دبی‌یی را وکیښل او یوتلك نصوار ئی خولی خبره وغزوله...

لادخان دمرگ دیرشمه ورځ نه‌وه وتلی‌او دچا خبره ډیره‌ئی نه‌وه وچه شوی چه هغه‌غم جنه پیښه وشوه... هغه پیښه چه د خمرك سریی هم‌وخوړ. ..اودخان دځلورمی ښځی‌سر هم...

جوړولو لپاره کولبه کړم .... ځکه چی څه موده ناروغ وم اود کراو کرنی کارهم راڅخه څه‌پاته وو خوهمدا چه له‌کټ نه پاځیدم اود سازناستی لپاره ما خواتیرشوم نود کــلا دوره په زوره تکیدو غوږونه ځانته وکیښـل اریان پاته‌وم چه‌پدی سهارکی به ځوك وی.

نیغ ورغلم اوورمی پرانست ځدایه داځه وینم یوه ښځه داسی هك پك شوم خدا یه زمونږ خوارو بزگرانو کره به ځوك میلما نه راځی اوهغه هم ښځی هیڅ نه پوهیدم ښځی چه یوه تور اطلسی ټیکری‌کی ځان نغښتی و اوله‌همدی اتلس ټوکرنه زه‌پوه شوم چــه‌دا ښځه دخواری کورنی نده ځکه دخوارانـــو ټیکری هډو اتلس نه‌وی یواځی ئی له‌ټیکری یوه‌سترگه ښکاریده ،یوه غټه او ښکلی سترگه

چه‌له شرمه ئی‌بانه سره ورغلی وو ته یوسوه پرتوگ ئی له‌نویو زړی پنو سره په پښو ووما سترې مشی ورکړه اوومی پوښتیده خو هغی‌دځواب راکولو په ځای دکلادوره بله پله پرانستله اوپه بیړه‌انگړ ته‌ننوتله اود کوتو



داکیسه چه سرله همدی گنی څخه پـی‌خپریدلی پیل‌کیږی ، دزاړه نظام‌دړنگیدو او دیوه نوی دوران دجوړیدو نیم رون‌تصویردی،هغه‌ولس ته‌چه‌له‌وخیرستانه مینی سره‌وړاندی کیږی چه نن سبایی دویاړ او افتخارپرتمینه‌جنډه رسیږی او رپیږی‌ ،او بیا هم هغــه ولس ته وړاندی کیږی چه دانقلاب مشر اوسړ غنډولی یی دژوند او بریی نوو فــوو افقونو ته‌لارښوونه کوی ،او بالاخر دجمهوری‌انقلاب مشر ته وړاندی کیږی ،هغه چاته چه دهیلو سپین گلانیی زمونږ دولس په زړه‌کی وکړل.

الف ، الف

یادونه: پدی کیسی کی ټولی صحنی اونومونه دلیکوال دخیال محصول دی .

رااخلی هماغه شیبه به‌می له مزدوری نــه خلاص‌کړی ؤاوله ځانه سره به‌می راوستلی وای....

سپین په ډیره تلوسه پوښتنه وکړه:

ـ بیاځه وشول .

اوببری ځواب ورکړ:

مشرخان ځلورو دونه کړی‌ؤ له خپلــی مشری ښځی نه ئی دوه زامن دی چه دواړه لاری لری او سوداگری کوی ،دویمه ښځـه می شنړه ده اوله دریم واده نه دره کوچنی لوڼی لری اوځلورمی یی‌چه‌خوارلس کلنه وه دوه‌کاله مخکښی یی کړموه. سپین په رمازه کی خرك‌ته وکتل اوبیایی پوښتنه وکړه.

عجبه ده ......خان به دځوکلو وه..

اوببری له ځانه سره وروسته ته له‌شمیر نه ځواب ورکړ.

خدای می دغاړی نه بندوی زماځو داخیال دی چه دپنځه اویا یااتیا کلوبه وو.

اودی ځبری د سپین له‌مری نه‌داریانی‌یوه کوچنی او لنډ چیغه پورته کړه ... اوه اتیا

سپین‌بیا دببری په خبره‌کی ولوید او هغه یی وپوښت..

ببری خپل نصوار په تاکانی کی توکو ل خوله یی دوه دری واره په ابو کنگال کــړه اوبیایی خپله خبره راواخیستله .

ـچوکی دمشر خان دمړینی دولسمه‌جومه وه‌چه ځمرك کورته راغی ماوپوښتنه چه‌هلکه څه‌چل دی. هغه راته وویل چه هسی آباځیه شوی وم رسخت می واخیست او راغلم ها ویوښته چه دخانانو څه‌کارنه ؤچه تمراغلی ځواب یی راکړ چه‌نه کارونه ټول خـلا ص کړل اوبیا راغلم .. پدی خبری زه‌هم قانع شوم اوهغه شپه ځمرك په‌کور کی ؤ خوکاشکی نه‌وای ... گوندی هغه پیښه نه‌وای .شوی..

ببری خپله لونگی له سره وروسته اونیغه ئی په‌خپل زنگانه ودروله اوبیائی خپله‌کیسه ڈاسی وغزوله

ـهو ...... سپیدی نوی چاودلی وی اوما غوښتل چه ولاړشم اودس تازه کړم اوځنگه چه‌لمونځ می وکړنو غوایان وباسم اوپټـــی

لاره ئی‌په مخکښی ونیوله هك پك پاته شوم چه دابه ځوك وی، له‌هرگام سره ئی دگانو اوباولو شرنگا شرنگ پورته کیده.

ماورپسی غږکړه خوهغی ځان دښځوکوټی ته واچوه خدایه زړه‌می تراوسه دهغی ښځی یه‌سرتور تیکری نه‌بلکه دمرگی څادر دی چه زمونږ دخوار ژوندانه په‌آسمان باندی‌خپریده

ولاړوم چه اودس تازه کړم خوزړه می هر څه راته‌ویل اودبد وگواښس ئی راته کاوه‌داسی راته رسیدله چه دښځی دگانو اویاولوله شر نگاشرنگ نه‌دمرگ دشپیلی غږپورته کیږی .

خو لامی دسرمسحه کوله اودعامی نه‌وه خلاصه کړی‌چه زمونږ په‌کورکی یوشوریکت شو .د ښځی ژړا او انگولاپورته وه اوهمدائی ویل چه دخدای لپاره پدی کورکی پیښو اومسلما نی شته او که‌نه

اودشپی جنازه و وتله

(سپین) سخت پر یدلی وو د(ببر ی)دـ ژوند دی جنی ډرا می پسی را اخستی و.نو یی‌له همدی کبله په پیړه ویو ښته .

ـدابنځه ځوك وه .

(ببری) سروگراوه اوبیایی وویل :

ـدابنځه وه. دمشر خن ځلور مه ښځـه اوچه میړه یی مړ شو ی ونویی د لیــور. «کشرخان» ورته تمه وه چه ځانته به یـی وکړی ځکه چه دهغوی کو ټه وه .. ځـود کشر خان عمرهم اویاکلو ته رسیده او ښځه چه دمشر خان له بی حا صلی او شنډ ی

جنازه ووتله

هستی نه دو سپین مو ته رسیې لی و ه ا و ږوند یې‌ګران‌شوی ونه غو ښتل چه د خپلی خوانی له‌تازه ګی‌نه ډك ګل دیوه شنډ بودا ږچ اورین دید لی لاس ته وسپار ی ۰
داهغه تکی‌وچه هغه‌یی د خانانو له کلانه تښتو لی وه او راغلی او زموږ کورته بی‌پناه رواړی وه ۰۰)
داوخت سپین د ببر ی خبره و ر بشپړ کړه۰
-یعنی داچه د خلکو خبره په خمر ك یی غږیږی و)۰
-همدا سی وه ښځه زما دکلا ی په پښو کی‌دغږ یده او په زاریو از ننوا تو یی - غوښتنه کو له چه (ماله دی کوره مه‌شړ ی۰ که‌مالدی ځای نه و شړی نو می خانا نوژنی زه‌هلته‌نه څخم ۰۰ بس کړه چه له مشر خان سره می ځوانی خاو ری ایره شوه۰۰) دا یی ویل او د پسرلی د باران په شان یی له سترګو نه او ښکی تویو لی ۰۰ خدای شته چه دښځی په ځوانی سخت افسوس راغی اوداغت پیغود راته درید ه‌چه یوی بی پناه

می‌له خانانو څخه زور ویره ننو تلی وه او همداسی یی پر له پسی ډیږ دو لم ۰موږپه کورکی ویریدو .
ناڅاپه را پیاد شو ل(ځمر ك) ته مـی ورو وویل چه دابښځه اولاد مو لاد څه شـی لری که‌په و چه کاسه ناسته ده (ځمرك) خوانمرګ هم نه پو هیده خپله کړه مـی راوغو ښتله له هغی نه می پو ښتنه و کړه هغی ورو په‌غوږ کی راته وو یل۰ له تعجب نه‌می‌ستر ګی وازی واز ی شو ی ۰ ډ یـره عجیبه وه دری ځلور کاله دد ی‌ښځی‌له واده نه‌تیر شوی وخولا هم پیغله پا ته شو ی‌وه۰ پدی‌خبری خدای شته چه زما زړه‌دیرودردیده اولاپسی‌یی په خپل تکل کی پوښ او یینګ کړم۰ هماغه شیبه می له ځانه سر ه داخبره وپتیله چه‌که پدی ښځی مـړهم شم ساتـم بی‌اود خانانو هما خوا خپل زړه چه هرڅـه کوی۰ که څه هم چه پو هیدم زما دا تکـل مرګ ته بلنه ورکول دی خـایست ؤ چـه موږ دتوپکو ډزی وکړی او بیامو دکلی ملا راوغوښت او ښځه مو خمر ك ته ور نکـاح

وی‌چه له چم ګاونډ نه زموږ په کور با نلی راماتی وی او دمیږ بو په شان را تلللی‌چه‌دا میږونه .
میږو ښه ور ګوری چه څه وړ ده او هغـه ورځ دز وری و یری په خپو کی دشپی‌متروږ می‌په خوله ور ننوتله .. او زه لاهم ار یان وم‌چه دخانان ولی غلی‌دی . هغه خانان چه‌که به‌چاته ور ته‌ویل چه دپو زی دپاسه دی‌مچ ناست دی نو خپله پوزه به یی غو څو له۰ اوشپه له ژوری ویری سره سره په خیـر سبا شوه۰۰
(سپین‌دببری) خبره بیا ور پری کړه۰
-یعنی دا چه خانانو هیڅ هم وو نـه ویل۰

زه‌نه‌پو هیدم چه‌خانا ن ځنګه یی غیر ته - شویدی ۰ شپه سبا شوه او سهر و ختی‌زه‌د کلی خلك چه‌زه دهغه مزدور هم‌وم او ځمکه می‌ورکوله وروغو ښتم۰ په بیړه می څا درپه اوږه واچوه او ځپلی می پښو کړی ۰ د ملك کورته ورغلم ۰ هغه د نورو ور ځوپه خلاف

خکه‌چه‌نه می کلیوا ل یی او زه د کلی مشر اوملك ۰خدای شته چه‌دملك خبرو می ز ړه راتو دکړ اوکور ودانی می ور ته ووایه ۰
ترڅا ښته یی ستو ن کړم خو له دی‌نه غافل‌چه‌زوږ په کور کی بله لوبه ر وا نـه ده۰۰)
(سپین) سخت پار یدلی و۰ په تندی - باندی‌یی ګونځی راغلی وی او سایی په خپل کوګل کی بنده کړی وه ۰(ببری) خپله‌خبره بیاوغزوله۰
-(همداوخت چه زه د ملك کر ه له هغه سره‌ناست وم۰ خو تنو یر غل راو ړی وو۰ هغوی په تکیر یو او تویکو سنبا ل وو۰۰)
-(عجیب ده ۰۰ په تیکر یو او توپکو)
داپو ښتنه سپین په شدید تعجب سره وکړه۰
-(هو ... خبره داده چه لـومړی یـوه ښځه په تـکری کی راغلی او ځمرك یـی ورغوښتی دی ځمرك هم ساده اوخام ور غلی دی ۰ښځی یوه شیبه خبری ورسره کړی‌او ورته ویلی یی دی چه د کلی نه‌بـر هلتـه یو تنګی دی۰ ستا د میر منی ورور در ته‌لاره خاری او هغه غوا ړی چه له تاسره د مرستی په‌باب خبری وکړی .... (ځمرك) چه په خپله هم‌زما په‌شان ار یان‌و اولاره ترینه ورکه‌وه داخبر ه‌یی له ځانه سره ښه نده تللی اوپه تش لاس په ښځی پسی روان‌شوی دی..هله هله۰۰ تنګی ته ور نژ دی شوید ی۰
همداچه نژ دی غر مه تنګی ته رسید لی دی‌نو ښځی خپله ر ښتنی څیره ښو د لی ده۰ تیکری یی له‌سره غور ځولی دی او تیر زین‌یی ځمرك ته‌نیو لی او غږ یی پسی‌کړیدی ځنګه ده‌ځمرك خانه دخلکو دنامو س غلا اود دمیړوښی له لاری ایستنه ۰۰ او سمد لا سه یی په‌ځمرك باندی وارکړ یدی ۰)
(داخبره به دلته‌پریږ دو ما هلته لاله‌ملك سره خبری کولی چه دګاونډی کوچنی زوی راغی او وا باندی چیغیه وکړه۰ اکا خا ن کورته ورسوه چه پر دیو داړه اچو لی‌ده۰۰۰ خدا یه خیر کړی۰ ز ه‌د ستر ګو په رپ‌کی پوه‌شوم چه‌خبره څه‌ده نـه پوهیدم چـه د ملك‌له کوره ځنګه خپلی کلا ته ورسید لم۰ همداچه دکلاله ور نه ننوتم نو می و لید ل چه‌ګڼه می ناسته ده او خپل و یښته شکوی ژاړی اوسوری‌کو ی ۰۰)
د(ځمرك) خور زما لود ګل بشره همداسی بغاړی وهی او دخبر ووس نلری د هغو ی خیال می‌ونه سا ته ۰۰ کو تی ته‌ننتو لم۰۰ومی لیدل چه‌نه دهغی ښځی څه پته لګیږی او نه‌د ځمرك ۰۰ اریانی وه ۰ دا وخت می دتو پکو دوره دری ډزی تر غوږه شوی ۰ پدی‌پوهیلم چه ښځه خو یی سره تښتو لی ده خو پدی نه‌پوهیدم چه ځمرك چیری دی اخر می ګـڼه ځلی‌کړه پوښتنه می ترینه وکړه چه څه چل دی؟
ښځی می ګیسه را ته وکړه ۰۰ ته دملك ګره‌وی چه‌یوه ښځه دلته راغله او ځمر ك‌یی وغوښت هغه ورسره و وت ځو تر اوسه‌پوری یی پته ونګیده۰
څو شیبی وروسته د ځمرك تر تګه‌نه‌وی ږری چه ځو تنه ښځی دلته هم را ځلی او نیغی په‌کوته راننو تلی پلونه یی نه‌اخستل ماڼوګل بشری ته یی مبار کی را کړه خوځو شیبی وروسته چه زه له کوټی‌نه ووتلم نو دګل بشری چیغی اوناری می واو رید لی۰ ژر می ځان ورساوه ځو و می لید ل چه‌دښځو یه‌ځای ځو تنه نارینه دی او زمونږ نږ ورته کشکیدو کشکیدو دکلا له ورنه باسی۰ نوره نه‌پوهیږم چه هغوی څو ك وه او له کو مـه ګڼه‌می یدی له پوهیدله خوزه ښه‌پوهیلم دا«ښځی» چا رالیږلی دی. و روسته‌خبرشوم چه هغوی په توپکو سنبال وو اود ځانانوله خوا رالیږل شوی وو چه‌ښځه و تښتوی... هغوی ښځه تښتولی وه ، اوزه پوهیدم چـه خپل ګمج یی والحیست .

ښځی ته په خپل خوار انګړ پناه ور نکړم۰ کوره صا حبین که موږ خواران یو یو پـه خوپدی ښه پو هیږو چه دسړی پت اوغیرت شاید خوندی وی . خدای دی موږ ټول له بی‌غیرتی اوبی‌پتی وسا تی۰۰)
اوهمدا چه (سپین) چه بری په هر وار هغه‌صاحب باله دا خبره ورسره تایید کړه‌او پدی‌هیلی یی ورسره شر یك شو نویی‌خپله خبر رښتیا وغزوله ۰۰
-(هو کی زه سخت در پچا له شوی وم۰ هیڅ‌نه‌پوهید م چه څه‌و کړم ما (ځمرك) - راوغوښت اوخبری می ورسره و کړی ما ویل‌نه‌چه دی سر کوزی له پخوا نه د خپـل بادار ښځه دم اودلاسا کړی وی او هغه یی له لاری ایستلی وی . خو هغه خوا نیمرګ قسمونه قرا نونه کو ل چه یوا خی یی د و دری‌واره لید لی‌ده‌هغه‌هم دننه په کلا کی‌چه دکلامزد ور نه واو له کوره یی احوال‌رالیږی وچه اوپه نشته دوه دری لا ری او په مـی ورچلو لی دی۰ لاړی دی په‌خو له و چی‌شوی وی۰ دا دوره ساده‌خبره‌نه‌راته ښکار یده۰ ماددی ښځی دژړ اګانو اوننوا تو شاته د - خانانو له قهره او غوصی نه ډکی څیری اود هغوی دتو کونو خولی‌لیدلی زه پو هیدم چه له‌خانانو سره دمګری و هل څه ساده اوو ړیا کارندی ۰۰ دمت زور غوا ړی ډودی غوا ړی پیسی غواړی ۰۰ خو۰۰ خو له پیښی نـه تښته‌نه‌وه۰ اخر زه هم یو پښتو ن وم۰۰ یو مسلمان وم۰ او ما نشو کو لای چه یو مات وزری له خپل انګړنه وشړم ۰۰ څو په زړه‌کی

کړه۰۰
خو ورروسته تر هغه چه کلیوا ل پد ی خبری پوه شو ل‌نوزما و یره لاپسی هم‌زیاته شوه۰ ما دخانانو د یر غل اوبر ید لاره‌څارله خوهغوی خدازده چه ولی تر ما ز دیګره غلی وو۰غږ وغوږ ترینه نه خو ت او د کر څته لړمانو په‌شان یی ځانو نه غلی کړ ی‌وو۰
په‌کلی‌کی یو٥ زوږ وه‌جوقه جـوقه ښځی

دخپل‌کور مزدور ته وویل چه ماته سباناری رواړی اوله‌خند مور دتیری دپښو په بـاب مرکه سر وکړه اووعد ه یی راسره و کړه‌چه زه‌به دخانانو په مخا مخ سا مت شم دهغوی خوله به‌په ګڼه سر ه ور ماته کړو ځکـه چه‌که دا پیښه په تا راغلی او که دی‌ښځی ستاکور ته پناه راوړی ده او ستا پر ځوی یی غږکړی دی نوو ګنه زما ناموس هم دوی



از: ا.غنی یف
ت. ابا یوا

ترجمهٔ : شرعی
بخش سوم

شاعر کلاسیک پشتو
خوشحال خان ختك

۳ـ «فراقنامه» ـ مجموعه رباعیات شعری و متضمن جامه هایی که شا عر در دوران حبس سرو ده است.

٤ـ «هدایه» ـ اثری است دینی که شاعر از عر بی به پشتو تر جمه کرده‌است .

٥ـ «دستور نامه» اثری است منثور کـــه موضوعاتی از قبیل سیاست، مسایل مذهبی، اخلاق، فن شکار، فنون‌حربی، لطایف وغیره را دربر میگیرد.

٦ـ «صحة البدن» اثری است دایر به مو ضو عات طبی.

۷ـ «عیار دانش» تر جمهٔ پشتوی کتاب انوار سهیلی است از زبا ن دری .

۸ـ «بزمنامه» در بارهٔ شکار (۳)

خوشحال خان ختك هفتاد وهشت سال زندگی کرد وتا آخر حیات شمشیر وخامه را بر زمین نگذاشت شاعر در سالهای آخر زندگی خویش به نسبت منا زعا تی که‌بین فرزندان وی روی داد، دچار و ضع دشوار وبغر نجی گردید. نظر بمعلو ماتی که مؤلف «تاریخ مر صع» میدهد، خو شحال خان ۵۷ پسر و دختر داشت. دو مین پسرخوشحال خان ختك بهرام خان در برابر پدر بزرگ خود اشرف خان مر تکب خیانت شده، جانب مغلها میگذارد. اقدامات خو شحال خان دایر بـــه برطرفی این پسر خائن ازسر کردگی ختکها و انتصاب نواسه خودافضل خان بجای او، نتیجه‌ای بار نمی‌آورد. زیرا بهرام خان، با استفاده از مغلها درسال ۱۹۰۷ سپاه بزر گی تشکیل داده بقصد دستگیری پدر خو یش خوشحال خان حر کت میکند. شاعر هفتاد وهفت سا له شمشیر بدست برای مقابله با پسر خود حر کت میکند. مکرم (پسر بهرام خان) کـــه سمت رهبری قشون را داشت بدون آنکه بتواند با جد خود مقابل گردد، عقب نشینی میکند، اما بهر ا م اورا به بازگشت وادار میسا زد. این بار هم خو شحال خان، شمشیر بد ست از فراز قله های کوه بمقا بلــــه بر میخیزد. بهرام خان طی نامه ای عنوانی دربار مغل یادآور میشو د که «این شیر کهنسال سر تسلیم شدن ندارد» و کمك بیشتر می‌طلبد. چون این مو ضوع رابه‌خوشحالخان اطلاع میدهند، او بمناطق کو هستانی محل سکو نت افریدی ها پناه‌میبرد سرانجام مدتی‌بعد، خو شحال خان بعمر هفتاد و هشت سا لگی در روز ۲۸ ربیع‌الثانی مطابق ۱۶۹۱ میلادی در سر زمین افریدی ها، زندگی ر ا بدرود میگو ید .

بر اساس وصیت خوشحالخان او را دریك دهکده ختکها بخاك میسپا رند شاعر در وصیت‌خود چنین‌گفته بود: «مرا در جایی دفن کنید که سایهٔ مغلها بر خاکم نیفتد و گردی که از اسپان مغل بر میخیزد، بر مـــزارم ننشینند» (٤)

برجسته تر ین خد مت خوشحال خان به قوم خود عبارت ازین است که او قبایل متعدد پشتو نها را که مصروف جنگ و مناز عه با هم‌بودند آگاهی بخشید و آ نا نرا ملتفـــت ساخت که‌همه یك قوم، یك تن ویك پیگیر اند و آنها را دعوت نمـود تا بخاطر رسیدن به آزادی وتا سیس دولت مستقل ملی خود بپا خیز نـد وپیکار نمایند.

گرچه شو رش بزرگ پشتو نها که‌مدت بیشتر از پنجسال (۱٦٦۷ـ ۱٦۷۲) علیه حا کمیت مغلها دوام یافت، سر انجام به عدم مو فقیت انجامید، اما بر اساس ارزیا بـــی واقعبینا نهٔ دا نشمند افغا نستا ن شناس شو روی ـ ا.م. ریستیـــز «این شورش ، در شکل‌گیری‌شعور ملی پشتو نها وهـــمزمان با آن درتسریع پرو سهٔ سقوط امپرا طوری بزرگ مغل، اهمیت بز ر گـــی داشت» (٥)

وقایع سیاسی واجتماعی دوران‌زندگی خوشحال خان ختك ، بـــر ایجاد های ادبی او ، تاثیری‌بزرگ‌داشت . هنگا میکه آثار بر جستهٔ این شاعر چون « دستار نـــامه » ، «باز نامه » ، « فضلنامه » و دیوان اشعار او را که بـــرا یش شهرت بزرگی بمقیاس جهانی کمایی کرده اند ، مطالعه می نمـــائیم ، نخست‌خوشحال خان ختك بمثابهٔ یك‌شاعر هو مانیست ، متفکر ووطنپرست ،در نظر ما مجسم می‌گردد .

خوشحال خان ختك درراه اعتلای ادبیات پشتو که طی‌قرنهای۱٦ـ۱۷ روبه شگوفانی میرفت خدمت‌مهمی‌انجام داد و آنرا بمرحلهٔ عا لیتری ارتقا داد :

خوشحال خان توانست بااشعارعمیق انسان دوستانه، ودموکراتیك خویش برتراز دایرهٔ محدود منا فع‌طبقاتی خویش قرار گیرد امـــا روشنا نیان را که تـعصبات تنگ‌نظرانه مخالفت می‌ورزیدند، محکوم نمود و به « نتنیزم» آخوند درویزه‌که طرفدار مبارزه علیه مغلهانبود ، بانگاهی استهزاء آمیز نگریست .

یکی ازخدمات بزرگ‌خوشحالخان‌ختك در راه رشد وانکشاف ادبیا ت پشتو این بود که عنعنه‌های‌ادبیات‌کلاسیك دری را بزبان ملی خـود وارد کرد. شا عر دریں باره چنین میگوید :

بندو بست د پښتـــو شعر ما پـــیدا کړ
گـــنړه شعرد پښتـــو و ه غـــیر سا ل
نه یـــی وزن ، نه یی تقطیع، نه یی عروض وه
دوه مصراع یی د خفیف بحر ، دوه طـال
دغزل نه یی مطلـــع ، نه بی‌مقطـــع وه
نه‌یی‌صفت ،نــه‌یی تشبیه ، نه یی مـثال
مگر زه یی چه گویا په شاعری کـــړ م
پښتنا نه‌یی پو هول ایزد تـــعال (۱)

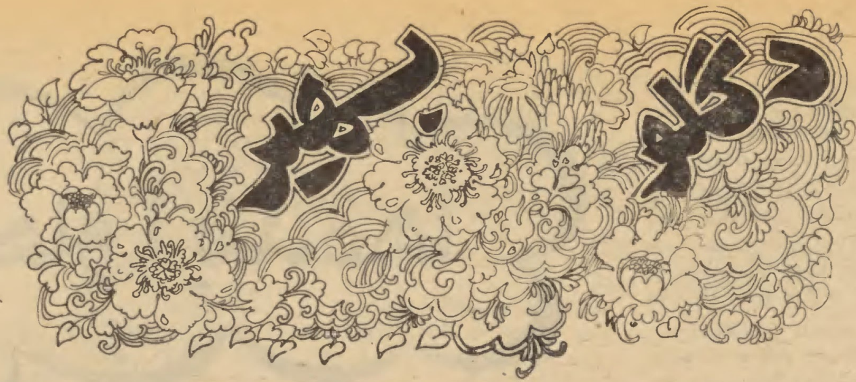
(باقیدارد)

(۳) دو ست محمد خان کامل مومند طی مقدمه ای که بر دیو ا ن مکمل خو شحال خان ختـــك بـــنـا م «کلیات خو شحال خان ختك» نوشته وبسال ۱۹۵۲ در پشاور طبع‌گردیده علاوه بر آثار فوق الذکر شا عر ازاثر منثوری بنام «بیاض» از مثنوی بنام «سواتنامه» که مشتمل بر چهارصد بیت بـوده و ازیك ترجمه او به‌نام «آینه» نام میبرد.

(٤) ع.بینوا «خو شـــحال خا ن ختك څه وایی!» کابل ۱۹۵۱ص.۱۵۸.

(٥) ا.م. ریسیـز «رشد فئودالیزم‌وتشکیل دولت افغانی» نشر اکادمی علوم اتحاد شو روی، مسکو ۱۹۵۱،ص ۳۰۷ .

یاد داشت : مولفین این رسا له‌بدون آنکه مأخذ اشعار خوشحالخان ختك‌را بدهند ، فقط به نقل تر جمه‌ومضمون آنها اکتفا کرده ا نـــد. مترجم تاجایی که برایش مقدوربوده‌کو شیده است‌تاز روی تراجم، اصل اشعارخوشحال رابخوانندگان‌محترم تقدیم دارد ، اما در مواردیکه نتوانسته از عهدهٔ این کار بدرآید، بناچار به تقدیم همان ترجمه شعر خوشحال خان اکتفا ورزیده است .



دزړه‌حال

چه‌په زړه‌کښې یی غمونه‌شی پیدا
هرنفس شی په داتیغ ادا ادا
که خوله وګنړی په‌تار دخاموشی
له رخساره حال دزړه شی هویدا
هرچه زړه یی په آشنا پسی زهیروی
بی‌ژړا ورنه‌کیدی نه شی خندا
ستا دمخ ونظاری وته محتاج یم
تل‌وشاه ته احتیاج لری ګدا
په‌نظر کښی یی محراب لرم دور وخو
په امام دعشق پسی کړم اقتدا
«معزاله» همیش سودا کړم دغمونو
ماحاصله کړه سوداله دی سودا

«معزاله»

سترګی

سترګوته کومه ګناه شوی
چه‌زړه مین شی سترګی تل‌کاته کوینه
سترګو وزړه‌ته ګیله وکړه
چه مین ته شوی اوښکی مونږ بهوونه
سترګومی زړه‌ته ځواب ورکړه
چه‌مین ته‌یی اوښکی مونږه تویوونه
سترګودی زخم راپه زړه کړ
وړه خندا دی لاپری مالګه دوړوینه
سترګوته رنګ درنجو ورکړه
خولی ته‌دی رنګ ددنداسی ورکړه مینه
سترګو پسات راباندی وکړ
نوریی دباز په شان ګنډلی ګرځومه
(ښښتنی سندری)

پریشانه‌اوربل

اوربل‌می پاخوب‌کی پریشانه لیدلی‌دی
ستابخت خومی‌رقیبه دغه‌شان لیدلی‌دی
دګلوهار په‌غاړه محبوباشوه راحضوره
بلبله داوطن یی‌ګلستان لیدلی دی
کارغان به په‌کښی نموی بلبلان به‌پکښی‌وی‌م
باغونه به‌سمسوروی ماباغبان لیدلی دی
مهاربه‌دی په‌پوزه شی‌دسروزرو خاونده
په‌سروشونډو دپاسه می‌پیزوان لیدلی‌دی
نه‌پټی‌سترګی نه‌یمه په‌هرخه اوس‌پوهیږم
په‌خلاصو سترګو باندی ماجهان لیدلی‌دی
له‌دامه‌که‌دی‌خلاص‌کړم په‌قفس‌کښی‌دی‌ایسارکړم
صیاده ! ماخو خورنګه زندان لیدلی‌دی
که‌یوراز وژنی خیال اوفکر مه وژنه
په‌دی‌کښی‌می وطن‌ته‌لوی تاوان لیدلی‌دی

«الفت»

رسوا

خانلم، خانلم، خانلم په‌خنداکښی په‌ژړاشمه
ژاړم،ژاړم ، ژاړم په‌ژړا کښی‌په‌خندا شمه
څکمه ، څکمه ، څکمه شرا بونه‌لیونی شمه
ځمه،ځمه ، ځمه‌تصور کښی په هوا شمه
سوزم ، سوزم ، سوزم په‌وفادخپلی‌شمعی زه
خورمه ،خورمه ، خورمه چور لګونه په ګلا شمه
لاړلی صحراته ددنیا پیغورته تنګ‌نه‌شوی
ستا په رنګی خدایږو که مجنونه وارخطا شمه
ستاحیا ښښتوکښی دنیاته رسوا نه‌غواړم
خیردی که‌دنیاته زه بدنام شمه رسوا شمه
ډیر کوښښ می وکړو خودځانه وتی‌نشمه
لاړشم لیری‌لاړ شمه خو بیا به بیرته را شمه
وینه دپښتون نشه او مینه دپښتون‌لرم
خدایه‌هسی‌تا مجنون فرهاد ته زه رسوا شمه
ګورکښی په‌تبو به‌ستا دعشق‌شعرونه‌لیکمه
دوح می دشاعر دی پروا نشته که فنا شمه
حس زخمی زخمی ، سینه غلبیل،زړه‌دداغونو ډک
دوی‌ته چه‌زه‌ګورم په خندا شم په ژړا شمه

«مفتون»



داوښکوجویبار

که‌ستا دسترګو مینی بیمار نه‌کړم
شپه اوورځ له‌درده ولی‌قرار نه‌کړم
ستادحسن ګلستان نه تازه کیږی
خوروان پکښی داوښکو جویبار نه‌کړم
دواړه‌سترګی به‌تری نه‌کړم ښکته‌پورته
څوخالونه کسی ستا درخسار نه‌کړم
که‌په وارسره وصال دیار مونده شی
له‌ما صبر مینی رانیو وار نه‌کړم
که‌دمخ شمع‌ښکاره کړی ګومان مه‌کړه
چه‌پتنګ غوندی به‌ځان ځنی زارنه‌کړم
ستا دمخ خیال به می غم له‌دله یوسی
که‌چاپیر تری ستادزلفو ښامار نه‌کړم
که‌جفاکړی که‌وفاکړی واکدی خپل دی
هیڅ مانه له‌تا دلبره کامګار نه‌کړم

«کامګار ختهك»

دوطن خدمت

وګوره پتنګ ته‌چه‌تعلق ساتی دلمبو سره
راشه که‌بلبل یی‌ځان عادت کړه‌دازغو سره
ته‌په عاشقی کښی یاره داسی مینه وښایه
څه‌رنګ چه‌آدم مینه لرله ددرخو سره
ووایه آشنا چه‌داځه اثرپه تاکښی دی
چه‌زړه دی زما یووړلو په‌یوځلی کتو سره
وګوره دنیاته چه‌په کوم طرف روانه ده
ته‌په کورکښی ناست یی کوی لوبی‌دبچو سره
خدمت دوطن وکړه‌که جنت‌کتی زاهده‌ته
تاده چه لیدلی کوټنو کښی دتسبو سره
ورك داسی بلوشه چه‌مری کښی زمانښلی‌تل
خوښ زماسکرك دی‌چه تیریږی دسولمبوسره
یار ورباندی څه‌نظر دخدای دپاره ونه‌کړو
ټول عمردی تیر شولو فرمانه اسویلوسره

«فرمان‌الله فرمان»

از: ترومگزین ترجمه: م ر

گذشته‌ها و آینده‌ها

خانم موجر دراپارتمان راباز کرد تامن داخل شدم وبعد بلافاصله گفت :

-این هم اتاق شما ! راستی‌اجاق‌بر قی ولوله گاز میتر دارد وپول برق‌چراغ‌را من‌از کرایه میگردانم.

من‌نگاه مختصری به اطراف اتاق کردم • راستی من زیاد اهمیت نمیدادم اتاق چه‌شکل ووضعی داشت •حالا من تنها بیك سقف‌احتیاج داشتم که در زیر آن می خزیدم • همین‌وبس بنا برآن گفتم •

بسیار خوب :من این اتاق رامیگیرم• آیا برای شما فرق میکند اگر من‌همین‌امروزاثاثیه ام دراینجا بیاورم؟

- البته که نه !

- اگر شما اینطور بخواهید!

خانم مو جرمرابرای لحظهٔ طولانی ای‌پایین وبالا پالید ونگاه های‌ازسوء ظن‌اش رامتوجه بکس دستی ام کرد•

-شما برای کاراینجاآمده‌اید ؟

- بلی ! بلی ...

من سرم رابه تایید گفتارم پایین وبالابردم وپرسیدم •

-گفتیدکرایهٔ اتاق چنداست ؟

-دوپوند وپنجاه شلنگ درهفته ! شما ارزانتر ازاین نمی‌توانید پیداکنید• برعلاوه‌من یك‌ماه‌کرایه راپیشکی‌میگیرم•

-اوه فرق‌نمی کند•

من درمیان دستکولم شروع به‌پالیدن‌کردم• ده‌پوند راشمار کرده به‌اوداد م •حالامن فقط یك پوند دیگر داشتم• به اضافهٔ کمی پول خورد•

-ها ••

خانم موجر نوت ها را باتانی دولاکرده ودرجیب روپوش گلدارش قرار داد.

-تشناب در طبقه دیگر قرار دارد !راستی من رفت وآمد زیاد را اینجا اجازه نمید هم• یعنی مردها ••»

-نه! من!•• شماکاملا مطمئن باشید•

- خو ب! من‌فقط فکرکردم این رابه‌شما یادآوری کرده باشم اگرچه قیافهٔ شما ازآن قبیل دخترها نیست اما بهتر است ،بعضی مسایل راقبلا حل وفصل کنیم تابعدا اشکالی پیش نیاید •

-بلی! البته ! تشکرخانم ••؟

-کاتن ! جسی‌کاتن •

خانم‌موجر باز ادامه داد•

- قریب بیست سال است من‌اتاق‌راکرایه میدهم ••

-خوب! تشکرخانم‌کاتن •

خانم کاتن بالاخره بطرف دروازه قدم برداشت • من درراعقب او بستم‌ونفس‌راحتی کشیدم•

دفعتا احساس کردم میلرزم• دردستکولم من یك‌سکهٔ ده‌پنسی یافتم وآنرا به‌میتربخاری انداختم • بعد مقابل بخاری زانو زد م‌ودست هایم‌رابطرف شعله های آتش گرفتم• اینجا من‌کاملا مصئون بودم •یك قیافهٔ دیگردرمیان هزار ها قیافهٔ شهر• اینجا من‌هیچکس ر ا نمی شناختم • همانطور یکه کس دیگری مرا نمی‌شناخت ،ونه کسی بمن اهمیت میدادو یا ازعمل فجیعی که‌مر تکب شده بودم خبر داشت• اینجا من مصئون بودم ولی به‌هیچوجه نمی‌توانستم از احساس تقصیر ی که‌تمام وجودم رافراگرفته بود وقلبم‌رامی‌سو خت رهایی پیداکنم نه !من نمی توانستم هیچ جا، هیچوقت از این احساس پلید مصئون بمانم•

حالا احساس میکردم که مجبورم تا آخر عمرم بآن زندگی کنم•

من دردلم دعاکردم•

-اوه‌خدا ! من مجبور بودم اینکاررابکنم ! من‌چاره ای نداشتم! مجبوربودم••

من یك شمارهٔ روزنامه ظهر همانروز را خریده بودم• باوجودیکه دلیل آنرا خودم نمی‌دانستم • یعنی واقعا من‌نه ی خواستم‌چیزی دراین مورد بخوانم • خصوصا که‌دربین‌حروف خشك چاپی روزنامه این حقیقت پلید تر بنظر میرسید•

ولی من باید هرطور شده بود خودم را مطمئن میساختم •

من با انگشتان لرزانم روزنامه راتا کردم ونگاهم رابه‌پایین صفحه دوختم•

اخبار وعناوین درشت صفحه اول عموما در مورد واقعات وحوادث بر منگم واطراف مدلند تماس میگرفت •من نگاه هایم روی‌پارا گرافی که پایین صفحه تحت عنوان در شتی نشر شده بود متمرکز کردم .

کودك یافته شده :

-یك طفل شیر خوار چهار ماه ا مروز حوالی صبح درکودکستان مانچستر پیداشده• کودك که‌لباس های نظیف ومنظمی به‌تن‌داشت دریك ریگشاه قرار داشت• در کمپل خواب کودك یك کاغذ سنجاق شده بود که‌در آن کودك به اسم آن معرفی شده ودر آن از ازیا بنده خوا هش شده بود که از او خوب مواظبت کند•

آن چهار ماهه بود• همین دیروز چهار ماهه شده بود• من روزنامه راتاکردم•

پس اورا پیدا کرده بودند . حالااوراحت خواهد شد آنها میتو انستند خیلی بهتر از من ازاو مواظبت کننده •او ه خدا میداند من چقدر اورا می خواستم ، حتی یکو قتی فکر میکردم خودم به‌تنهایی آن رابزرگ‌میکنم اما بعدمتوجه‌شدم‌که‌این توهمات همه وا هی است• من نه‌پولی داشتم ونه خانه‌ای ودرهمهٔ این حال بیکار بودم .

من بابی‌حالی بلند شدم •خودم راخسته احساس میکردم نگاه هایم رابه اطراف‌اتاقم دوختم• کاغذ های دیوار رنگ ورورفته‌به‌نظر میرسید اماپرده ها وروجایی پاك بود•لو لهٔ گاز درعقب پرده قرار داشت همراه باچند وسیلهٔ آشپزی وچند ظرف‌کهنهٔ‌چینی•

من احساس کرد م یك پیاله‌چای بدنباشد• ولی فکرکردم باید قبلا کمی چای خرید ه می‌بودم• حالا دکان ها مطمئنا همه بسته‌بود• من ساعت ها میشد در جستجوی یك اپارتمان بود م دراین حال متوجه هیچ چیزدیگر ی نشده‌بودم •

من روپوشم را پوشیدم وپایین رفتم• خانم‌کاتن دردهلیز اپارتمان ایستاده بود • وقتی پرسید م که‌آیا دکانی رامی شنا سد که‌تاناوقت های شب باز باشد او سر ش راتکان داد •

-نه ! حالا دیگر هیچ دکانی بازنیست• شمابه چیزی احتیاج‌داشتید ؟

- فقط کمی چای ••

-اوه فکر میکنم من کمی چای داشته باشم •میتوانم چندقاشق برای شمابدهم•

خانم کاتن در انتهای دهلیز دروازه‌بوفهٔ کوچکی راباز کرد•

من‌بالکنت گفتم•

-«من نمی خواستم به‌شما زحمت بدهم•• واقعا ••!»

-نه ! این‌هیچ زحمتی‌نداردد‌خترم•»

خانم کاتن بایك پری چای ویك مر تبان کوچك برگشت •

-(فکر کردم شما یك‌کمی‌شیرهم‌بخواهید••»

-(تشکر ••)

من راستی بااین هدیه ناچیز خودم‌راقلبا ممنون احساس میکردم •

-من پولش را حتما بعدامی‌پردازم ••

من چای جوش حلبی کوچك راروی اجاق برقی گذاشتم وچای درست کردم • وبعد ساندویچ‌پنیری راکه ازایستگاه سرویس خریده بودم ازدستکولم بیرون‌آورد م•

فکر میکنم چای گرم حالم رابهترکرد • نه‌بهتر نه ! فقط اینکه من حالا بهترمیتوانستم در تمر کزهدهم •

فردا بایدمن در جستجوی یك کارمیشدم• هرکاری که پیدامی شد• این یك پوند وچند پنس بمشکل کفاف چند روز مرا می‌کرد• من وحشتزده وخسته بودم•

خستگی تا ا عما ق و جو د م نفوذ میکرد •

بنظرم می‌آمد که‌من سالها می‌شود همینطور درحال فرار بوده‌ام•

شاید این توهم بیك نوعی درست‌هم‌بود• این سالهایی که‌من درحالت فرار بسر برده بودم لایتناهی بنظر می‌رسید•

حالا شاید دوسال می شد که من فرار میکردم • ازجا هایی که‌من می شنا ختم واز مردمی که‌مرا می‌شناختند •

دراول من از (خاله وایلت) فرار کردم• در آنوقت تنها یك فکر تمام وجود م‌راتسخیر کرده بود وآن اینکه من‌بایدازآن شهرکوچك مزخرف وآن خانهٔ چهارکنج عصر وکتوریا(۱) بیرون می‌آمد م • تا دیگر صدای خشك خاله وایلت را بالحن حق بجانب‌آن‌نمی‌شنیدم که‌تاهنوز در اعماق گوشت ها یم انعکاس میکند•

-من فقط به‌صدای وجدانم گوش دادم و ترابه خانهٔ مان آوردم••»

خاله وایلت به‌آن شیوه خودش بقدرکافی به‌من خوبی کرده بود• اگرچه او هر گزمرا قلبا دوست نداشته بود امابعد ازآن سانحهٔ مرگ پدر ومادرم اومرا به‌خانهٔ خودش آوردو از من مواظبت کرد• ودراین خانه او بود که‌من بزرگ شد م •من موجودیتم رابه او مدیون بودم واما دراین مدت هیچ ا با نداشت مرا زیر بار ممنونیت هایش د فن کند• ومهربانی ها و«فداکاری» هایش را به رخم بکشد• درست به‌همین دلیل بود که من یکروز بالاخره تصمیم گرفتم خاله‌وایلت و

خانه اش رابرای همیشه ترك بگو یم •دوهفته پیشتر از هفدهمین سالگره تولدم من‌لبا س هایم راجمع کردم ودریك بکس قرارداد م • یك یادداشت کوچك روی میز گذاشتم وتمام راه رابایستیشن سرویس دویدم •

من مستقیما به را جستر رفتم • فکر می‌کنم من درآنوقت چنین احساس داشتم که هرقدر شهر بزرگتر باشد من می توانم‌درآن زندگی خوشبخت تر ی داشته‌باشم • واین

بخا طر آن نفرت عمیق‌بودکه من‌ازشهر زادگاهم داشتم• اگرچه اپارتمان ،یك تعداد قو اعد خشك وجدی ای داشت که باید مرا عا ت میکردیم ولی برای من مهم نبود• لااقل‌اتاق ها مانند خانهٔ خاله‌وایلت بوی کرم‌گندیده‌را نمی‌داد •دیگردخترها هم‌صمیمی‌بودند•

وظیفهٔ من‌اول دریك فروشگاه بزرگ در شعبهٔ فروش مواد ضدعفونی وصابون پودری بود• بعداز چهرماه من‌به‌شعبه وسایل‌آرایش منتقل شدم • خوب لااقل من لایحهٔ این‌قسمت را بیشتر دوست‌داشتم•

(۱) اشاره به‌دورهٔ‌ایست مسمم به‌ملکه وکتوریا (۱۸۳۷-۱۹۰۱)

من برای خاله‌وایلت یك مكتوب نوشتم. اگرچه زیاد میلی به‌اینكار نداشتم ولی خودم رانا گزیر می‌دیدم.

خاله وایلت در جوابم نوشت از اینكه من‌جای مناسبی پیداكرده ا م خوشحل است. ولی من میدانستم خوشی او بیشتربه‌خاطر اینست كه ازشرمن‌خلاص شده‌بود.

بعد درنزدیكی اپارتمان ،یك كلپ تفریح بازشد . من وچند نفر ازدخترها ی‌اپارتمان مان‌به آنجارفتیم. درهمین جابود كه من‌باراول با(رالف) آشنا‌شدم .در اول من زیادتوجهی به‌او نداشتم . وقتی او ازمن‌خواست باهش برقصم من قبول‌كردم ظاهرا اوپسر خوبی به‌نظر می‌رسید . ولی‌من درمورد او كدام احساس به‌خصوصی نداشتم . اوبعدا‌بمن‌گفت كه كار گر تعـــمیرات است ودریك شركت بزرگ تعمیراتی راجستر كارمیكند.

من‌چند بار دیگر هم بااو دركلب برخوردم تااینك او ازمن خـواست باهم بیـر و ن برویم .

آنشب ما باهم سینما رفتیم . وبعداومرا به یك همبرگر وكوك دعوت كرد. فكرمیكنـــم دراینوقت بودكه من بیشتر به‌اوجلب شدم.و بامرور چندهفته فریفتـهٔ اوشدم . وقتـــی (رالف) ازمرد م ودوستا نش دور می‌بودآدم دیگری می‌شد. مطمئـن وصـمیمی ومهربان و دوست‌داشتنی. اوبمن‌میگفت:

ـ« من می‌خواهم همیشه سفر كنم.اصــلا می‌خواهم به‌افریقا یا مكسیكو بروم وما نند اینجا پل‌بسازم .. »

من می‌گفتم .

ـ« من‌مطمئن هستم تو یكروز اینكارها را می‌كنی رالف..»

ـبلی! شاید من یكروز فرصتی بـرای اینكار پیداكنم .

بعداو ابروهایش رادرهم‌میكشید ..

ـمن نمی‌خواهم همینطور در یكجا بمانم و بپوسم ! نمی خواهم پایم به‌چیزی بندباشد.. من‌باید همیشه سفركنم..

من شش ماه بعد وقتی معابل رالف‌نشستم تابرایش بگویم كه ازاو حالاهستم این حرف هایش هنـوز در گوش هایم‌زنگ‌میزد.

آنروز (رالف) به‌سختی خشمگین شده‌بود. لحن آوازش بطرز عجیبی بیگانه‌بود.

ـنه ! این ناممكن است جودی ! فقط همان یكشب وحالا...

من گفتم .

ـپس توفكر كردی احتیاط كرده‌ای رالف. خوب مثل اینكه این احتیاط توكافی نبوده . من به‌داكتر مراجعه كردم اواینرا تـــا یید كرده ..

(رالف) یكدفعه قیافه اش سرخ شد.

ـواگر هم این واقعیت داشته باشد من‌از چه‌میدانم ... یعنی ازچه معلوم اوازمن‌باشد.

ـچی ی‌ی ؟

من‌با ناباوری وتعجب به‌او خیره‌شدم.

ـرالف ! البته كه‌ازتو است !..

ـاوه‌جودی ! ببین من حالا باید سركادم بروم . توبعدا بیاوماحرف‌می‌زنیم.

ـنه! نه ! نه ماهیچ چیزی برای گفتـن نداریم.

من‌اجازه ندار م اوكپ اش راتمام كند.بعد بدون اینكه به‌نگاه هاییكه از چهار كنـــج رستوران بمادوخته شده بودند اهمیتی بدهم ازروی میز برخاستم .

ـمن‌می‌دانم توچی می‌خواهی بگویی ! من نمی‌خواهم به‌هیچ چیزی گوش بدهم فهمیدی! هیچ چیز .

وباعجله ازرستوران خارج شدم.

اگر رالف نمی‌خواست پایش بند شود.اگر اوازمن می‌خواست كه‌طفلم رادر شكمم اوسقـط كنم وگذشته از اینها اگر اونمی خواست‌باور كند كه‌این طفل متعلق به‌او ست من‌هر گـز نمی‌خواستم اورا دوباره ببینم.هرگز!

اوچند روز بعد یكشب به اپارتمان ماآمد ولی من به‌دختری گفتم به‌او بگوبدكه من به شهر دیگر نقل مكان كرده‌ام. این البته كـه یك دروغ بود ولی من بعداز آنـروز دعـوا دیگر نمی توانستم بااو مقابل شوم. خصوصا بعدازآن توهینی كه‌اوبمن كرده‌بود.

البته كه طفل من‌متعلق به‌اوبود باوجودیكه فقط همان یكدفعه باهم بسربرده بود یـــم. آنشب شب سرد وبارانی ای بود ومـابـــه اپارتمان اورفته بودیم تاقطعه‌بازی كنیم‌وقهوه بنوشیم . ماجز این ابدا فكر ری بسر نداشتیم امابیك ترتیبی صحنه‌شكل دیگـری بخود گرفت. كه‌شب در بیرون باران به‌پنجره هاشلاق می‌زد واتاق گرم وراحت بود و مـن اورا دوست میداشتم واومقابلم نشسته‌بود.

بعدكارها یكی‌بعد دیگری اتفاق افتاد. مـا هردو میدانستیم كه‌كار درستی نمی كنیم‌ولی هیچكدام مان اراده ای نداشتیم . بعـد از آنشب دیگرماهرگز به‌اپارتمان او نرفتیـم . اینكار رسك زیادی‌را دربر داشت.مخصوصا وقتی كه رالف نمی‌خواست پایش رابه چیزی بند بسازد .

من‌منتهی سعی خودم راكردم‌كه حامله گی‌ام رامخفی نگهدارم. اما یكروز خانم سرپرست اپارتمان رانزد خودش خواست‌وگفت .

ـراستی من تصمیم ندار م شما راخجالت بدهم ولی من متوجه هستم شما حامله‌هستید. جودی .. آیاشما بااین پسر .. مرد ازدواج میكنید.

من‌لبم‌رابه تلخی‌گزید م .

ـنه !

ـخوب ! پس اجازه بدهید من ترتیب‌كار هارابدهم. شما به‌پرورشگاه اطفال نامشروع مراجعه می‌كنید و..

ـنه‌تشكر !

من ناگهان از مداخلهٔ او خشمگین شد م. برعلاوه‌من ازنام پرورشگاه اطفال نامشرو ع نفرت داشتم. فرضا آنهارا مجبورمیكردندطفلم رابه فرزند ی كس دیگری‌بدهم. من‌نمیتوانستم اینرا تحمل كنم.

بنابرآن به‌خانم سرپرست گفتم .

ـمن خودم ترتیب اینكار راگرفته‌ام.

به‌این ترتیب من از اپارتمان هم فراركردم.

بهرحال من نمی توانستم مدت زیادی‌درآنجـا بمانم. آنروز حال‌من خوب نبود وبه‌این دلیل تقاضا كردم دراتاق مامورین‌استراحت كنم . وقتی(ماج) تیسن‌بداخل‌اتاق‌آمد ودیدمن گریه میكنم برایم یك پیاله‌چای خرید.

(ماج) در خلال پیاله های چای‌پرسید.

ـخوب ! حالا تصمیم داری چه بكنی جودی؟ آیا خیلی بهتر نخواهد بودكه‌توبیك‌پرورشگاه مراجعه كنی . وبعدا طفلت رابه فرزندی‌كس دیگری بگذاری ..

ـنه ! ..

من سرم رابه خشونت تكان دادم.

ـاین طفل ازمن است ومن خودم اورابزرگ می كنم ..!

ـدرست اما !

ماج آهی‌كشید .

ـراستی این پسر اسمش چیست؟ رالـف نه ! تودرمورد او جدی بودی عزیز م . حالا بهتر نخواهدبود اولتر بااو گپ بزنی .

هرگز ! اوشاید به‌وظیفهٔ دیگری منتقل شده باشد. بهرحال من تا بمیرم نـز د او نمیرم .. !

ماج باساده گی گفت :

ـخوب ببین ! من در اتاقم یك كو چراحت بزرگی دارم .

برای فعـلا تو چرا نمی آیی با من زندگی كنی.

ـاوه ماج جدی میگی ؟

من باامتنان به‌او نگریستم.

ـ اوه البته كه‌جدی میگم.

ماج شانه‌هایش رابالاانداخت .

ـمن نمی‌توانم تحمل كنم كه یك د ختـر مثل تو، بایك كودك در شكمش بااین وضع دركوچه ها آوره ، بگردد.

(ماج) بطرز باور نكردنی ای مهربان‌بود. من تاهفت ماه حامله‌گی ام بالاوقفه كار كردم وپول هایم رادر همهٔ این مدت جمع كردم‌تا برای طفلم لباس وسامان بازی بخر م . من تصمیم نداشتم برای مدت طولانـــی ای در اپارتمان ماج باقی بمانم. امافكر میكردم برای طرح كردن پلان‌هایی برای آینده كودكم‌بقدر كافی وقت دار م .یكماه پیشتر از موعدی كه‌طفل من‌باید فرامی‌رسید من‌نیمهٔ‌شب‌باوحشت ازخواب بیدارشد م ودراین حال در بطنـم درد مبهمی را احساس میكردم . من باجرا بیدار كردم .اوباكمی تردید بمن نگر یست وگفت.

ـبه‌گمان اغلب این یك هشدار كا ذ ب است جودی‌ولی باآن‌هـم‌برای احتیاط بایـد امبولانس‌راخبر كنیم .

مابسیار خوب شداین كار راكرده بودیم. درست یك ساعت بعد طفل من درشفاخـانـه به دنیا آمد. یك دختر دوست داشتنی‌كوچك باوزن پنج پوند ویك اونس .

اوخدایا من دفعتا آدم دیگری شده بودم. من اعتماد نفس عجیبی در خـودم احساس میكردم من ازدخترم مواظبت میكردم . اورا بزرگ میكردم . من همه چیزی را كه اودراین دنیامی خواست برایش مهیـــا میكردم. برای چند هفته اول من خودم رابا این خیالات مشغول میداشتم . من دوست داشتم همیشه از(ان) مواظبت كنم .

اوظریف ودوست داشتنی بود درست‌مانند یك گدی كوچك .

بعد «ماچ» به من درمورد «مج» قصه‌كرد. اوچند هفته میشد با جم بیرون میرفت . ودر آخربمن گفت :

ـ مج می خواهد ماهمین چندروزازدواج كنیم . جودی ! مادلیلی برای‌انتظارنداریم. درست است كه اوكمی ازمن بزرگتراست امامهربان وخوش قلب است وخدا میدانـد چقدر دوستش دارم .

من صمیمانه گفتم :

ـ من چقدر برای شما خوشحال هستـم ماج !...

اما (ماج) ادامه داد :

ـ امامیدانی معنی این حر ف چیســـت عزیز! مج بعد از عروسی مان به اپارتـمان من مستقل میشود. من نمی خواهم تـو وان بیرون بمانید . اماتاوقتی مایك جای كلانتری پیدا كنیم ...

من باعجله گفتم :

ـ اوه فرق نمیكند ماج! من بهرحال تصمیم نداشتم مدت زیادی دراپارتمان شمابمانم...

امادر من دراعماق وجودم وحشت عجیبی احساس كردم. اصلا من بااین طفلم به كجا میتوانستم بروم . من به پرورشگاه كمك‌به مادران درخواست‌كاردادم . ولی من تجربه‌ای دراینكار نداشتم.

وآنها به‌شخص باتجربه ای احتیاج‌داشتند. واقعا من‌دست پاچه شده‌بودم.

(ماج) تاحال مهربان وصمیمی بود و مـن نمی‌خواستم مانع خوشبختی اوشوم. به‌همین دلیل من دیشب به اوگفتم كه‌جای مناسبی بـرای خودم وآن پیداكرده ام. وامروز صبح لباس های خودم وآن راجمع كردم و بـــه كودكستان را چستر رفتم. من ازدروازهٔفرعی واردشدم . ان آرا م دربین‌سبد خوابیده‌بود. من‌سبد رادر صحن عقبی كودكستان گذاشتم. ساعت درحوالی شش صبح بود. من‌كسی را درآن حوالی ندید م‌وامیدوار بود م كس‌دیگری هم مرا درآن حوالی ندیده‌باشد.

من ازكودكستان مستقیما به ایستگاه ریل رفتم. میدانستم این احساس من‌احمقا نــه بود ولی من می‌ترسید م یك كسی كـــدام پولیس را ایستاده كند وبپرسند كه‌طفلـــم راچه كرده ام. من‌ترسید م مردم ازحالـــت قیافه ا م به‌گناهی كه‌مرتكب شده بـــو دم پی‌ببرند.

ولی حالا امروز صبح مدت هاپیش‌به‌نظـر می‌رسید. من نگاهی به ساعتم كردم. حآ لا ان مطمئنا بیدار شده بود. من بوتل شیـر اورا همراه بایك ورقه یادداشت محتـو ی هدایاتی درمورد غذا وصحت او در سبـــد گذاشته بودم. احساس كردم چشم هایـــم پراز اشك می‌شود. خدایابگذار اینهادوستش بدارند. بگذار ..

صبح روز بعد من بقایای چای وبوره ایرا كه‌خانم كاتن بمن‌داده بود سركشید م وبـه جستجوی كار برآمد م .

من امید زیادی نداشتم. اصلا كسـی را دراین شهر نمی‌شناختم . كار دفتر هـــم یادنداشتـم. دریـك فروشگاه بزرگ بیـك فروشنده احتیاج داشتند ولی اینكار تایكماه بعد شروع نمی‌شد والبته من نمی توانستم‌تا یكماه منتظر شوم، فكر میكنم اگر من بـه مركز شهر برمنگم میرفتم شاید چانس‌بهتری برای پیداكردن كار میداشتم و لـی مـن من می‌خواستم كاری در حوالی اپارتما نـم پیداكنم، تادیگر مجبور نباشم نصف پو لـم درخرج كرایهٔ سرویس ونا ن چا شت كنم .

باقی دارد



نغمه‌درد

درمنی واینهمه زمن جدا
بامنی ودیده ات بسوی غیر
بهرمن نمانده راه گفتگو
تونشسته گرم گفتگوی غیر

• • •

غرق غم، دلم به‌سینه میطپد
باتو بیقرار وبی‌تو بی‌قرار
وای ازآن دمی که بیخبر زمن
برکشی تورخت‌خویش ازین دیار

• • •

سایه توام بهرکجا روی
سر نهاده‌ام بزیر پای تو
چون در جهان نجسته‌ام هنوز
تاکه برگزینمش بجای تو

• • •

شادی وغم‌منی به‌حیرتم
خواهم ازتو ،درتو آورم پناه
موج وحشیم‌که‌بی خبر زخویش
کشته ام اسیر جذبه های ماه

• • •

گفتی ازتو بگسلم دریغ ودرد
رشته‌وفا مگر گسستنی است ؟

بگسلم زخویش وازتو نگسلم
عهد عاشقان مگر شکستنی است ؟

• • •

دید مت شبی بخواب وسر خوشم
وی‌مگر به خوابها به بینمت
غنچه نیستی، که مست اشتیاق
خیزم وزشاخه ها بچینمت

• • •

شعله میکشد بظلمت شبم
آتش کبود دیدگان تو
ره‌مبند، بلکه‌ره برم به‌شوق
درسراچه غم نهان تو

فروغ فرخزاد

جدایی

بعداز تو در شب های تنهایی
ازبادهٔ اندوه لبریزم
غمگینم از عشقی‌که درمن مرد
باخاطراتت اشك میریزم
بعد ازتو میدانم
هرگز به‌قلبم بوته‌ی عشقی نمی روید
هرگز لبم افسانه شیرین نمی‌گوید
هرگز زچشمم قطره‌ی اشکی‌نمی ریزد
هرگز نگاهم آشنایی را نمی‌جوید .

از: نذیراحمد مهین‌پور

فاصله

فاصلهٔ من‌وتو
فاصله دو مرزیست
که دروسعت آن
رود بار آرام
چون امواج گیسوان تو
به سوی نامعلومی میرقصد
من دراین رود بار
چون قایقی زرین درشناگری ام
من‌ازنهایت این‌آبهای سرگردان حرف‌میزنم
آبهایی که نمیدانم
پایان‌آن کدامین‌ساحلی خوشبخت‌خواهدبود
اگرمن ناخدایان کشتی راشلاق میزنم
بخاطر آنست
که‌تند تر نرانند
قایق را میگویم
قایقی‌که بروی‌حریر امواج‌آب‌سرگردان‌است
زیرا امواج ، امواج گیسوانی ترا
درلوحه ذهن من نقش میزند
مبادا این نقش درسینه قایق آزرده‌گردد.
زیرا هر چیزی‌که بتوماند
بیا باهم‌چون بادهای آرام
چون نسیم روانبخش
چون عطر گلها
چون بوی باران
وچون خور شید
و چون زهره
وچون پروین وناهید
و بالا خره
چون شب به‌سوی روز
وچون روز به‌سوی شب
چون سکوت بسوی فریاد
وچون فریاد بسوی سکوت
چون آتش به‌سوی آب
وچون آب بسوی آتش
و بالا خره
همه‌چیز به‌سوی همه‌چیز
همگی همدیگر را دوست دارند .
وبی هم نمیتوانند زندگی کنند
من‌وتو نیز
انجام یك آغاز را پایان بخشیم
ودر بلند ترین قلعهٔ زندگی
بربرج عاج بنشینیم
وآن‌گاه یادگاری راکه
برزمین گذاشته ایم
تماشاکنیم
بیاتاباهم از خون خویش
درخت عشق رابرومند سازیم
وبالبخند خویش ثمره آنرا که
ناوه خورشید دوپیوند است
بالبخند پذیرایی کنیم
آنرا نیز باخویش همسفر سازیم
سفر بسوی زندگی
به سوی لبخند
به سوی آرامش
به سوی هستی .

از : سعدی

بهار

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار — خوش بود دامن صحرا وتماشای بهار
صوفی از صومعه گوخیمه‌بزن برگلزار — که‌نه وقتست که درخانه بخسپی بیکار
بلبلان وقت‌گل آمدکه بنالند از شوق — نه‌کم ازبلبل مستی توبنال ای هشیار
غیرت هست‌که مرغان سحر میگویند — آخر ای خفته سر ازخواب جهالت بردار
تاکی آخرچو بنفشه سرغفلت در پیش — حیف باشدکه تو درخوابی‌ونرگس‌بیدار
نیك بسیار بگفتیم درین باب سخن — واندکی بیش نگفتیم هنوز از بسیار

سعدیا راست روان‌گوی سعادت بردند
راستی‌کن که بمنزل نرسد کج رفتار

شامگاهان است
رنگها تیره می‌شوند...
ومن او را
در لابلای رنگها،
در میان نقشها
جستجو میکنم...

برگزیده آلفرد هیچکاک



مترجم: نیرومند

نویسنده: داینر ویرس

سارق بانک

ارتوراسبرن تما شای بعضی از فیمـلهای رابرای تفریح وخوشگزرانی مناسب ومطلوب می‌پنداشت · اوفیلمها یی را تماشامیکرد که بخودش تعلق نداشت · اسبرن یك لابراتوار شستن فیلمهایی سینمایی سایـز خـرد را افتتاح نموده بود· اوپس از بکار اندا ختـن موسسه اش درتمام شهرته‌وبالا رفته اعلانهای کوچکی به‌نسبت بکار افتیدن دستگاهش نشر کرد وبهر درو دیوار اعلانهایی به‌این مفهوم چسپاند:

تمام فیلمهای خصوصی‌را میشوید وایـن کاررا کاملا خصوصی انجا م میدهد·

دیری نگذشت که‌رجوع مراجعین زیادشدو کار وبارش‌بالاگرفت·

البته قابل تعجب بود که زن وشوهرهای آبرومند در سنن متوسط به کمك‌شا ترا‌تومات فیلمهای مضحکی اززندگی خصو صی ودونفری شان می چرخاند ند ·

باانداختن نخستین فیلم توسط پروژکتوربه روی پرده اسبرن شانس آورد· یك زوج‌سفید پوست وجوان رادید که‌یك سیاه تنومنـد و جوان رابمنظور عشق ورزی سه نفری باخود همراه ساخته بودند · فیلم مملو ازصحنه‌های عجیبی از روابط سه‌نفری آنها‌بود·

دومین فیلم رامکرر نمایش داد·دوموجود گوشت آلود در فیلم میلو لید ند وحر کات شان برای اسبرن تهوع آور بود ·

سپس اسبرن یك فلم بزرگ ١٦ میلیه متر را روی پرده انداخت ·امااین فیلم هم توقعات اورا بر آورده نسا خت ومطا بـق میلش نبود. به روی پرده جـزیك المـاری خاکی رنگ چیزی دیده نمی شد· طوری‌جلوه مینمود که‌یك سیف پول را از یك گوشه بالا بصورت مایل فیلمبرداری کرده باشند.شاید یك زن برهنه با موهای بلوند در میـان آن پنهان شده البته اسبرن اینگونه فکر مینمود اما دید که متا سفانه ابتداء دونفر پیدا شده یکی ازان دوبه گونه ی‌مقابل الماری ایسناد که نفر دومی نمی تو انست ببیند او چه‌میکند وچگونه دکمه ایراکه بروی‌الماری وجودداشت بچرخاند ·وبعد نفر دو می عین همان کاراو راکرد ·بدنبال‌آن پله دروازه الماری باز شد ونفر دومی صندو قچه های پول را از داخل سیف بیرون آورده پله دروازه الماری رادو باره بست ووضع را بصورت اولی بر گرداند· صرف الماری درآنجا · · ·

اسبرن پروژ کتور را خاموش کرد واز لای دندانهایش اشپلاق زده به طرف میزی رفت که روزنامه هاو جراید روزهای اخیربه روی آن افتید ه‌بود· اسبرن در میان او راق روزنامه ها بجسجو پرداخت ·سر انجام با خو شحالی زاید الو صفی یك ورق روزنامه‌را ازمیان آنها بیرون آورده مقابل چشمها یش قرار داد :عنوان درشت روزنامه از ینقرار بود ·

استاد باز کردن سیف های پول باز هم هنرش را بکار برده است ·

درشب گذشته باز هم دستبردی به‌یکی‌از نمایندگی های رویال مار چند بانك زده اند· دزد ناشناس توانسته سیف پول را ماهرانه باز کند ومحتو یات آنرا بر باید :این سیـف یکی از انواع سا ختمان های جدید سیـف زره دار برای نهکداشت پول بوده تـوسط جریان الکترو نیکی ازان محا فظت میشد ·باز کردن آن صرف بابکاربردن واختلاط دو رقم ٧ خانه ای اعداد که‌یکی بدنبال دیگر بایـد توسط یك دکمه پیهم زده می‌شد امکان‌پذیر می‌باشد · این دستبرد بسیار معمایی شـده است وپولیس راحیران ساخته که‌سارق‌چگونه توانسته این ارقام ٧خانه‌ای ورمز بازکـردن سیف راپیدا نماید ومبلغ بیش از نیم‌میلیون پوند استرلنگ محتویات آنرا یکجـا خـالی کند·

اسبرن خنده ای کرده باخود گفت : سوال دستبرد به‌سیف پول‌برایم‌روشن‌شد·

وآنگاه به‌طرف پروژکتور برگشته مجددا فیلم رابه‌روی پرده انداخت · تااینکه نفـر اول شروع بچرخاندن دکمهٔ الماری کرد · اسبرن بخوبی اترتیب باز کردن سیف ر ا آموخت : آن مرد دکمه سو م ازطرف‌راست فشار داده پس ازان ینجم راوهمینطورادا مه داد ·٠٠

اسبرن به‌روی پوش فیلم نگاهی انداخته صاحب، آنرا شناخت · مکثی کرده لخـتـی اندیشید وآنگاه به‌طرف کتاب‌رهنمای تیلفون رفت ·پس ازپیداکردن نمبر تیلفون صاحب فیلم نمره‌را دایل‌کرد·

یك‌صدای خپ مردانه جواب داد: اینجـا کوپر است ·

ارتود اسبرن هم خودشرا اینطورمعرفـی کرد: اینجا سرویس فیلم شویی آماتوراست· شمـا بـرای مایك فیـلم را بـرای شستن فرستاد ه اید ومتاسفانه به اثر اشتباهی‌که ازما سرزده ···

کوپر بالحن خشکی حرف اسبرن راقطـع کرد: ولی این حرف رانزنید که‌فیلم راهنگام شستن خراب کرده‌اید·

ـالبته که‌همین رامیخواستم به‌اطلاع تـان برسانم · فیلم تقریبا بکلی سیاه شده‌است· امایك امکان دارد که مصرف وخرج زیا دی برمیدارد·

کوپر پاسخ‌داد: این موضوع بمن چـه ارتباطی دارد· وقتی شما کار تانرا خـراب کرده اید باید شما قیمت آنرا بپردازید·

اسبرن به‌عجله جواب داد: اوه‌نی · این کار از سرویس کوچکی مثل دستگاه ماساخته نیست · درحدود پنجاه هزار پو ند مصر ف دارد·

آن‌طرف سیم وقفه ای ایجاد شد وسپس صدای کوپر شنیده شد: این خساره به اثر بی مبالاتی شمارخ داده است ·پنجاه هزا ر خوب تادوساعت دیگرشما رادر کجاببینم؟

ـدرخود لابور ما· آدرس ماراکه البتـه شمادارید·

اسبرن گوشك تیلفون‌راگذاشت ·

وقتی اسبرن درست دوساعت بعد صدای زنگ دروازه راشنید بعجله تختهٔ پشت خود رابه دیوار کنار دروازه چسپانده قفلك آنرا بازکرد · وآنگاه شخصی راکه وارد اتا ق شده‌بود به‌یك ضربه محکم که‌ازیك گوشه به زد، بیك سو متمایل ساخته و آنگاه باضربت تیغهٔ دست‌بکار بردن فن کارانه در حـصـهٔ گردنش اورا به‌زمین خواباند·

اسبرن به‌سرعت جیب های مرد بیهو ش راجستجو کرد· یك پاکت ضخیم محتوی‌صد پوند رادریك جیش یافته ودرجیب دیگرش یك تفنگچه خرد پیداکرد·

مردی که‌بروی صحن اتاق خوابیده بـود درحدود ٤٠ سال داشت ·لباس نظیفی پوشیده بود ومانند یك جنتلمین جلوه‌مینمود· پس از چنددقیقه آن‌مرد بهوش آمد وسر جـا یش نشست · با لحن مظنونانه‌ای پرسید :ازتمام مشتری های خودبه همین شیوه ا ستقـبال میکنید ؟

اسبرن پاسخ داد: صرف در مواردی کـه من‌ترس داشته باشم · تفنگچه وپول شمـا نزد منست · فیلم شما همین جاست· آیـا فیملهای دیگری از همین قماش بازهم برای شستن خواهندآمد ؟

کوپر غرغر کرد: من منظور تورا فهمیدم· یعنی اگربه این‌کار ادامه میدهم باید باتـو قسمت کرده برای توهم حق‌بدهم·چطور؟

اسبرن بالبخندی جواب داد : شریك بودن تعریفش همینست · ازین گذشته توچگونه توانستی از افراد بانك هنگام چرخاندن‌دکمه ها وباز کـردن دروازه سیف فیـلمبرداری کنی ؟

کوپر پاسخ داد: شراکت رانباید تاایـن سرحد توسعه داد· لزومی ندارد تو ایـن موضوع رابدانی ·امااگر میخواهی سهمـی برداری درآنصورت‌باید بامن ببایی ···

ارتور اسبرن مترددد بود· کوپر به روی رول فیلم باانگشت زده اضافه نمود: دریـن سیف ممکنست د ر حدود بیش از ٣٠٠٠٠٠ پوند استرلنگ پول باشد · این مبلغ ر ا می‌شود بسادگی درمیان دوبکس دستی ازبانك خارج‌کرد، بدون آنکه جلب نظرکسی رابکند· من به‌تو تیلفون میکنم·

کوپر این حرفها رازده ازلابور بیـرو ن رفت ·

سر میلکم ماتهیز رئیس بانك رو پـال مارچند مردلاغر اندام باموی سفید، قیافـهٔ اشرافی وآرامش انکلیس مآبانه اش شخص موقر وخشکی جلوه می‌نمود· ولی در آ ن لحظه رنگ صورتش بشدت سر خ شده‌بود· خطاب به‌مدیر شرکت سیف های بانك بـا عصبانیت غرید: شما تاآخرین پول مبلغ‌مفقود شده نزد بانك مسوولیت دارید· این صندوق های مسخره شمارا سارقین بانك باید صرف پاك کنند ···

مدیر شرکت تولید گاو صندوق هـا ی بانکی بسردی پاسخ‌داد: من‌بازهم به‌حر فی که‌زده ام ایستاده گی میکنم ومیکویم تاوقتی یك‌نفر دررمز وارقام مختلط سیف های پول ساخت ماراندانند امکان ندارد مو فق به‌با ز کردن آن بشود ·

رئیس بانك بالحن زننده ای اظهارداشت: یعنی شما مدعی می‌شوید که‌درینصورت کـه مامور ان وصرافهای معتمد هشت نمایندگـی بانك به‌یکباره وارد مسایل جنایی وپولیسی شده‌اند·

جان لانهام کمیسر پولیس دفترجنایی وآمر شعبهٔ سرقت شهر لندن اظهار داشت: به‌این ترتیب به هیچ نتیجه ای نمی‌رسیم· برای من بسیار عجیب است که‌این سارق‌بانك‌چگونـه توانسته بهمین سادگی خودشرا تابه نزدیك سیف پول درداخل نمایندگی بانك برساند ؟ چطور مگر دروازه های نمایندگی بـا نـك هیچکـدام قفل نبوده ؟

رئیس بانك حرف اوراقطع کرد: پس‌ماچه کنیم؟ مابه اثر تاکید وهدایت شما درهرکجا زنگ های خطر نصب کردیم ماظاهرا بهترین ومحفوظ ترین سیف های پول راخـریـداری کردیم وکمره های اتو مات را هم نـصـب نمودیم···

لانهام متفکرانه اظهار داشت · صحیـح کمره های اتومات. شایدهمین کمره‌بتواندبه‌ما درراه ادامه تحقیق وتعقیب کمك شود. شما درکـدام مواقع کمره رابکار می اندازیـد ؟ غالبا نباید درست درمواقعی باشد که کدا م مهمان‌ناخوانده ازطرف شب به‌سراغ‌سیـف می‌آیدچه درغیرآن حالایك‌تصویراز آقای‌سارق بانك را میداشتیم ·

سرمیلکم پاسخ داد: کمره وقتی به کـار می‌افتد که‌زنگ خطر بصدا درآید· عـلاو تا کمره بصورت مرتب ازطرف کمپنی‌صا د ر کننده پاك ومراقبت می‌شود·

کمیسر پولیس گفت: هوم · ممکنست در آلهٔ شاتر وسیستم عکسبرداری کمره‌تغییرا تی وارد کردیعنی درسو چ اتومات شبانهٔ کمر · تعدیلاتی بوجود آورد · شما میتوانید اسناد ومدارك وکتلاك های کمره را دراختیار مـن بگذارید ؟

سر میلکم مسملا آماده بود کتلاك ها رادر دسترس کمسر پو لیس بگذارد ·در همان‌شب کمیسر سخت بالای اسناد در دفتر ریاست بانك سر گرم مطا لعه شد · ضمن این تحقیق کمیسر به لست پاك کاری‌وتو قف دادن کمره هم نظر انداخت ·

یك هفته بعد تر کمیسر لانهام هدایت‌داد برایش یك اتاق شب باشی در نمایندگی‌نمبر

بقیه درصفحه ٥٩

اثر: م. ت. آی‌بیک

علیشیر نوایی

ترجمه: ع. ح. ایلدرم

۲

توغان بیك هر روز یکی ازاسبان اصیل خواجه خود را سوار شده در گوشهٔ وکنار هرات به گشت و گذار میپر دازد. چکمنی نو در برو کلاهی جدید بر سر دارد جیبش هیچگاه از سکه خالی نمیماند. او فردای همان روزی که به خدمت مجدالدین واردشدخنجری گرانبهای یادگار پدر خود را از گرو خلاص‌کرد وبعداز آنکه از غذای رایگان بقد ر کافی تناول کرد، راه میخانه را د ر پیش‌گرفت وتلاش‌کرد تابا آن‌جوانان جهانگرد شهر که در میخوار گی پهلوانی، اسب دوانی وتیر انداز ی شهرت داشتند، طرح دوستی بریزد در روز های نخست با خواجه خود کمتر میدید، اما بعداز آنکه‌در خلال صحبت هابه‌اظهارنظریات وملاحظات خود آغاز کرد، زود، زود نزد خواجه احضار میشد وصحبت های مفصل انجام میداد. توغان‌بیك‌در نزدخواجه خود کدام وظیفه قابل ملاحظه ا ی نداشت. در خلال دو سه ماه فقط چندبار به‌دشت‌ها سر زده از اراضی وسیع مجد الدین که از پدر خود به ارث برده بود، و نیز از امور دهقانی او نظارت بعمل آورد.

یك روز صبح بعداز صرف‌ناشتا هنکامیکه توغان بیك اسپ سیاه سبك سیر را برای سواری آماده میساخت، برده موسفید- نور بابا نزدیك آمده اطلاع داد که خواجه او را احضار کرده است.

توغان بیك مثل اینکه حرف اورا نشنیده باشد، مدتی خود رابه‌تنظیف اسپ مشغول داشت وبعد از آن گفت:

تااینجای داستان

بهار شهر زیبای هرات راطراو ت‌خاصی بخشید ه‌است. خبرباز گشت علیشیر نوایی‌وتقرراو بحیث‌مهردار‌دولت، چون حادثهٔ مهمی در سراسر شهر انعکاس میکند.

در یکی ازشبها که نوایی تنهاست‌درویشعلی برادرش نزدش می آید، هردو پیرامون امور مملکت به گفتگومیپردازد نوایی تصمیم خود را مبنی بر اینکه میخواهدکتابخانه بزرگی رااسا سگذاری کند اظهار میدارد و میگوید که‌مسو لیت این‌امر رابدوش‌وی خواهد گذاشت.

فردای آنروز، بعد از آنکه نوایی‌در دیوان، حضور می یابد، حسین بایقرا او را نزد خود فرا میخواند وراجع به امور کشور باوی بمشوره میپردازد ونظرش‌رادر باره‌مجدالدین خواستار میشود. متعا قب آن ابوضیاء بازر گان معروف خرا سا ن‌پیشنهاد میکند تاوجوه‌مورد ضرورت عاجل خزانه را برسبیل مساعد ت‌نقداً بپر دازد. مشروط بر اینکه بوی صلاحیت داده شود تا وجوه مذکورراز طریق جمع آوری مالیات هرا ت دو باره بدست آورد. این پیشنهاددراثر وساطت مجد الدین پذیر فته میشود.

- بی شهامت، نباید کار نا تمام بماند. جاروب رابگیر وایجارا خوب پاك کن!

توغان بیك از طویله اسپ‌خارج شد وبعد ازآنکه لباسهای خودراتکان داد، بخانه مجدالدین داخل گردید، ودو زانو نشسته، چشمان کو چك محیل خود رابسوی‌او دوخت.

مجدالدین با خرسندی اظها ر داشت:

- جوان، کار مهمی پیشروی است ....

- بفر مائید!

مجدا لدین در باره اینکه گرد آوری مالیات هرات‌دراختیار ابوضیاء قرار داده شده ودرین امر خود وی نیز سهیم خواهدبود، درمورد اینکه چون درین روز هامبالغ زیادی به مصرف رسانیده، بنابر آن شدیدابه پول نیاز مند میباشد ونیز در باره اینکه اگر ممکن باشد سر از همین امروز به جمع آوری بر خی‌از مالیات اقدام نماید، مفصلا حرف زد.

توغان بیك پیکر کلفت خودرا کمی بسوی خواجه متمایل سا خته گفت:

-این که کار خوبی شده است.. البته مباشری (وظیفه جمع آور ی مالیات) کاری سطحی وسر سر ی نیست .... اکنون مرابا راه وروش آن آشنا بسازید.

مجدا لدین پیرامون اشکال مختلف ملکیت زمین‌در خراسان، مناسبت آنها با مالیات ونیز درباره انواع مالیاتی که عادتا از آنها اخذ میگردد به تفصیل حرف زدواو رابه جزئیات این امور آشنا ساخت وبه نسبت نزدیك شدن موقع جمع آوری مالیه (قوش)، راجع بان معلومات جداگانه ای در اختیار وی گذاشته سپس

آمد.

سهامی را که بخودش اختصاص پیدا میکرد، یکایك‌شمرد وورق‌بزرگ کاغذ مزین بامهر هارا از میان اوراق کتابی کشیده گفت: (اینك... اینهم وثیقه انتصاب تواست، بایدآن رابدقت حفاظت کنی) توغان بیك بدون آنکه وثیقه رابخواند، آنرادولا نمود در جیب گذاشت ووداع کنان گفت: (اکنون برای من سفر بخیر بخواهید) وبیرون بر آمدو وبراسبی که نور بابا زین کرده بود، سوار شده براه افتاد. بر طبق عادت، اسب رابسرعت میراند. در گر مای شدید روز، به دهکده ای وارد گردید. در آنجانیز مثل اینکه دشمن تعقیبش کرده باشد، بسرعت راه پیمود ودر جستجوی محل منا سبی برای فرود آمدن، اطراف‌خودرا از نظرگذرانید وبالاخره نزد چار باغی از اسب‌فرود آمد. اسب خسته وکو فته خود راکه کف چرك آلود عرق روی پو ستش را پوشانده بود، بدر ختی بسته، بسمت درختان انبوه چسپیده بهم حرکت کرد وبالای سر پیر زنی که در کنار جو یبار جاری‌از زیردرختان نشسته چرخ میرسید، تو قف‌کرد.

- مادر، مانده نباشی.

پیر زن تحت تاثیر صدای (غوغو) چرخ ریسی و «شراس» جر یا ن آب آواز او را نشنید.

تو غان بیك با با زیانه خود بر شانه استخوانی او فشار آورد. پیر زن دفعتا چهره لاغر وپرچین خودرا دور داده، سفیدی کم نور چشمان فرو رفته خویش‌را بحرکت آورد وطور غیر ارادی گفت:

-بیا، پسرم، برایت چه در کار است؟

تو غان بیك‌دستور داد:

– بر خیز وفورا دوغ بیاور !
پیرزن ،سر پر از موی سفید خود را که با پارچه لته‌ای بسته بود ، تکان داده گفت :(خوبست پسرم) اما بدون آنکه از جاتکان بخورد ، صدا کرد (دلدار– هـــای دلدار!). دختری‌از عقب دیوارپشت فروریخته ای واقع در عقب درختان ،دوان – دوان بیرون آمد وبادیدن توغان‌بیك مثل اینکه خجالت کشیده باشد ، آهسته آهسته به جلو گام برداشت وچند گام آنطرفتر توقف کرد .
دلدارد دختری۱٦ –۱۷ساله‌بودقامتی بلندو بدنی گوشتی داشت .سراسر اندامش موزون ومتناسب با هـم ، دارای رخساره های شسته سفید ، ابروان نازك ونفیس بووشراره‌سحر آمیز زیبایی ونیروی‌مرحله جوانی‌در ستاره چشمان سیاهش میدر خشید توغان بیك در حالیکه سراسر وجود او را از نظر میگذرانید گفت : (در حقیقت سر آمد تمام دختران بـوده است) بیتی که اخیرا‌حمن يك‌محفل غز لخوانی در هرات ، از جمله بسا ابیات دیگر توجه او را بخود جلـب نموده ومقبول خاطرش واقع شده . بود ،بیادش آمد :

ترجمه :

آنکه بر رخساره گلگو نش ،نقش خال بست ،

موی وقامتش رانیز هما هنـــگ آفرید .

توغان بیك با خود چنین اندیشید: (گویی شاعر این شعررابخاطر این ماهروی زبا سروده است)
دلدار با رخساره های گلگو ن از انفعال پرسید :
–مادر،مرا‌برا‌ چه کاری خوا ستید
– دخترم ،برای برادرت – بیـــك دوغ بیار !
دلدار چشمان خود را از زمیـــن بر داشته ،نگاهی به توغان بیـــك افگند وبدون آنکه چیزی بگویـــد ، خواست به عقب بر گردد ،اما پیر زن او را متوقف ساخته ،بملا یمت گفت :
– اونه ... – آنجا خود زیـــر درختان سیب را نشان داد – فرش بینداز !
جوان ، میخواهی خستگـی در آوری .
توغان بیك که نگاه خـــود را از عقب دختر دوخته‌بود ،طور غیرارادی سر تکان داد لحظه ای بعد دختر ، شـــالی کـهنه ،بـا دو شـــك وبالشتی نو آورده، بمـهارت رو ی زمین هموار گردسپس در کاسه ای کلان دوغ آورد ودر حالیکه بزمیـــن چشم دوخته بود .آنرابه توغان بیك تقدیم نموده وخود دورتر رفته ،به کوفتن چیزی درهاون بزرگ مشغول شد ،توغان بیك کاسهٔ دوغ را تـــا آخرین قطره سر کشید وسبیل تا – تار خود را پاك کرده نفسی عمیـــق کشید وتاز یانه وکلاه خود را یکسو نهاده بربالین تکیه داد وچشمش‌را همانطور بسوی دختر دوخته بـــود هنگا میکه دلدار دستهٔ بزرگ هاون را برداشته بشدت میکوبید ،سینه برجسته اش‌درمیان‌پیراهن کر باسی میلرزید .توغان بیك که سر زمیـــن های گوناگون را دیده ،در میان ملل واقوام وعشایرگوناگو نزیسته ،ودر سرای بسا خوانین وحکام ،با صدها دختر ماهروی رو برو شده بود بـا آنهم از مشاهده این دختر دستخوش حیرت وتعجب گردید و چون آرزو داشت بایکی از دختران بیك ها ویا احکام وقت ،طی مراسم پر شکوهی ازدواج نماید ،بنابر آن این دختر را برای معاشقه خیلی مناسب یا فت.
پیر زن چرخ نخ ریشی خـود را جمع وجور نموده .با قامت خمیده نزدیکتر آمد وبا علا قمندی مرسید

بقیه درصفحه ٥٦



مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر کهمردمر موزی‌استمیبراید. رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلند به کدا م‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قتمیرود با تحقیقات پو لیس هاگن‌مدیر کلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگـن بطرز عجیبی فرار میکند واکـنون‌پولیس به اثر اشتبا هی کـه دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینـك‌بقیه داستان.

خزیده دست برد وکیبل را محکم چسپیده باتمام قوت آنرا بطر ف خود کشید . درزیر فشار و قوت بازوان دیك سلیتر کاشی که سیم کیبل د ر آن بند بـود شکست ازشانس خوب پارچه های شکسته سلیتر به روی انبار خاکروبه هـا افتاد وصدایی بر نخاست . نیم ساعت بعدی رادیك باشتاب تـب آلودی فعالیت داشت تا اینکـه‌پوش رابری کیبل راجداکرده، سیمهای مسی آنرالچ سا خت . دستهایش به اثر فعالیت سریع وعجلهٔ زیاد خون آلود شده وناخن هایش يك سره شکسته بود. اماپس از یـك ساعت فعالیت شاقه موفق شدپوش کیبل سیم راتابه آخر دور کند . باخوشحالی متوجه‌شدکه پلهٔدروازه به‌طرف بیرون باز می شد. وچون تختهٔ سنگین فولادرا بزحمت‌فراوان بلندکرد، آنرا طوری جلو دروازه قراردادکه هرکسی میخواست داخل اتاق شود، مجبور میبود به روی تختهٔ فو لادی پایش را گـذاشته، بعدازآن وارد اتاق گردد . پس از آن شروع کـردبه پیچانیـدن و گنشتاندن سیم کیبل لچ از سوراخ های تختهٔ فولادی .

اوهنوز ازکارش فارغ نشده بود که روشنی روز سرزد ودامن افـق رنگین شده رو شنی از سقـف شیشه یی فابریکه به درون تابید. دیك صدای پچ وپچ ونجوایی رادر پایین شنید ومتعاقبا صدای خفیف تراق بگوشش رسید مثل آنکـه کسی قلفك وزنجـیر دروازه را بچرخاند . دیك به‌روی سینه تـا نزدیك سوچ خزیده آنرا چرخانده روشن گذاشت .

دروازه بشدت باز شد ویك تـن از افراد ها گن پای خود را به روی تختهٔ فلزی گذاشته ،پیش از آنکـه با فریاد خود نفری بعدی را که از عقبش می آمد باخبر سازد صدادر گلویش خفه شده بیهوش بـه روی زمین افتاد ونفر بعدی‌هم نقش‌زمین شد.

صدای هاگن راازپائیـن شنید :

لعنت بشما ،چه شدید ؟

هاگن از پله های زینه شتابا ن بالاآ مده پایش رابه‌روی تختهٔ فلزی گذاشت .برای يك ثانیه خشك بر جای مانده،سپس نالهٔخفیفی ازدهانش برآمد جسم سنگین اش‌عقب‌غلتیده‌از اثری‌افتادن اوصدایی‌برخاست‌وبابلند شدن صدا دیگ‌نبردرنگ بیشترزا جائز ندانست .به يك جست از روی تخته فلزی که به جریان برق وصل شده بود ،گذشته ، از روی جسد هاگن که‌دردهن دروازه افتیده‌وپته‌اول زینه‌را مسدود ساخته‌بود. عبورکرد.

دفتر کوچك در پائین خالی بود . به روی‌میز یکی‌از تفنگچه های‌خودش که شب پیش از کمرش باز کـرده بودند ،وجود داشت .دیك‌تفنگچه را برداشته به سرعت در رهروطولانی فابریکه بنای دویدن را گذاشت . يك دروازه راکه پیشرو یش پیـدا شد بازکرد ه‌از عمارت بیرون رفت.

صدای فریادی را شنید. و قتـی رویش را بر گرداند .دوتن از دار و دسته همکاران هاگـن را در چنـد قدمی خود دید .دیك تفنگـچه را از جیب بیرون آورده به روی‌آندوماشه را کشیده اما هاگن جاغور تفنگچه‌را برداشته بود .

تفنگچه بروو یه‌گ اسلحهٔ عجیبی است، ،ولوانکه پر انباشد بازهم‌می تواندخطر ناك باشد دیگ گار دون با میلهٔ آن ضربتی محکم به فرق‌یکی از آندو که نزدیکتر آمده میخوا ست او را محکم بگیرد ،نواخت وبا هما ن يك ضرب خود سر از چنگ اونجات داده به دویدن ادامه داد .

دیك متوجه‌شد که‌مرتکب‌اشتباه‌شده است .زیرا دریافت که شش نفر در آنجا بودند غالبا تعداد آنهـا مـی توانست به۲۰ نفر برسد وکافی‌بود که‌بابلند شدن يك صدا باخبرشوند.

دیك تلاشس‌مینمودهرچه زودترخون شرابه جاده عمومی برساند وجا ده عمومی توسط يك مقدار بته های‌انبوه ووحشی از نظر پنهان شده بود .

اما دیك از همین‌سبب مرتکـب اشتباهی شد در میـان بتـه ها سیم خار دار کشیده بـودند واو میبایست به روی زمین های ناهموار دوان دوان به پیش حرکت می کرد. بدون آنکه مجال دیدن پیش‌پای خود را پیدا کند ،به روی پارچه سنگها میلغزید ودر حالیکه در کف هـردو پایش درد شدیدی احساس مینمو د لنگ لگان پیش میرفت وهر قدر از سرعت گامها یش کمتر میشد ، به همان پیمانه کسانی در تعقیـب او بودند ،بیشتر توفیق می یافتند خود شانرا بدیگر نزدیکتر بسازند .دیك دوری زد وبسوی عمارت دوم وسوم فابریکه روان شد. اکنون تعقیـب کنندگان به او کافی نزدیك شـده بودند .دیك در حالیکه خـودش از نفس وپیش رفتن‌مانده بود صدای يك‌نفر رابدنبالش می شنید مـا در همان لحظه چشمش به يك دکمـه زنگ خطرحریق‌به روی دیوارافتیده فورا مو ضوع يك صحبت بی تفاوت وعادی سابق بیادش آمد. دیك بـا مشت شیشه جلو دکمه را شکسته، زنگ را بصدا در آورد .اما در همین لحظه چندنفـری که بدنبا لش بودند خودرا به‌روی اواندا ختند.او بدفاع ازخود پرداخت اما میدید که مجا دله باآن تعداد نفر بیهوده است وباید از موقع استفاده کند .

دیك با صدای سنگین وتهد یـد آمیزی به آنها خطاب کرد : بچه ها مرابگذارید ،هاگن مرده است .

فرصت بسیاری‌بدی‌بود ،زیرادرست در همان لحظه هاگن از سمت مقابل پیداشد .البته سخت ذلـه وخسته معلوم میشد .از شدت درد ر نگ صورتش زعفرا نی شده ،علایم خشم وخشونت درکلامش‌موج می زد.هاگن به لحنی حرف زد که‌دیك نتوا نست معنای آنرا بفهمد وبه تصور آن‌شد که هاگن به لهجه ها لنیدی صحبت میکند .

هاگن اظهار داشت :تو باید سزای این‌دام گذاری رادراه من ببنینـی تو باید خودت‌توسط جریان برقی را که برای کشتن من ورفقایم بوجود آوردی ،بمیری .

توسگ !

هاگن مشتی حواله صورت دیـك کرد ،اما دیك سرش را بیك سـو کشیده ومشت هاگن محکم به دیوار خورد ،هاگن فریادی از روی خشم بر آورده بطرف دیك حمله کردو با ناخن های هردودست به‌سروصورت دیك افتاد درست همین حمله هاگن باعث نجا ت‌جان دیـك گرد یـد. زیرا افرادی که‌دستهای دیك رامحکم چسپیده بودند ، بازوان او را رها کردند تا بدین وسیله برای سـر

کرده خود بیشتر امکان حمله ولت وکوب را فراهم ساخته باشند اما دیك درست‌یك ضربت کاری به‌شکم هاگن وارد آورد .هاگن سویدنی فریادی از روی دردبر آورده به‌زمین غلتید .

پیش ازآنکه‌دیگران به مددش‌برسند ودیك را دو باره‌گر فتار کنند ،دیك گاردون‌به‌تندی گردبادی به دور خود پیچیده پای به فرار گذاشت واین بار بسوی دروازه خروجی فابر یکه پیش رفت .با تمام قواخود شرابه دروازه خروجی رساند ودر همان لحظه یکی ازآن سگها خود رابه او رسانده محکمش گرفت اما دیك به یك تکان او را به زمین انداخته ، خودش بطرف‌جاده عجله‌کرد .صدای زنگ کلیسا فضارا پر میسا خت ودامن افق روشنائی صبحگاهی تازه رنگین میشدو نخستین اشعهٔآفتاب روی قبه ها ی برنجی کلیسا می تابید .همه چیز به سرعت عجیبی روی داده بود .

یك موترا طفائیه به سرعت زیاد از آنطر جاده به سویش نزدیك میشد برای یك لحظه افراد بقه با تعجب ودهان باز به طرف موتر اطفائیه خیره ماندند .وآنگاه بدو ن اعتنابه غنمت شان عقب گرد کرده پابه قرار گذاشتند .دیك با اظهار چند کللمه به‌سردسته گروه آتش نشانی موقعیت را تشریح کرد در همان لحظه یك موتر دیگر هم ازراه رسید وافرادی قوای اطفا ئیه‌کسانی بودند که‌ازبقه ودار دسته لشس هراسی نداشتند .

در حالیکه هاگن را دست وپا ی بسته به‌موتر اندختند ،دیك به ساعتش نگاه کرد .

عقربه آن‌بالای شش قرار داشت.

دیك بسوی موتر رولز روسهی زرد خود دوان دوانر فته ،خود را در موقعیت بدی از لحاظ کمبود وقت میدید .

خو شبختانه هاگن موتر را خراب نکرده بودوبااولین شتارت بحرکت در آمد شاید اونقشه‌ی در سرداشته که شخصا از موتر استفاده کند .

سه دقیقه بعدتر دیك‌باز حمت فراوان خود شرابه سینه کشید ،تا به نزدیك موترش رساند لبا سش کثیف شده وجای خراشید گی‌ناخن های هاگن درصورت اوپیدا بود دیك پشت‌جلوموتر نشسته به سرعت گالاستر حرکت کرد .

او باچنان سرعتی راه می پیمود که متوجه ایستاد شدن عقربه های ساعتش نبود واگر هم متوجه آن می شد، افزودن به سرعت موتر از آن اندازه بیشتر میسر نبود .

دیك با سرعت سر سام آوری از سویندن گذشته ،وقتی به جا ده گلاستر داخل شد مجددا به‌ساعتش نظر انداخت .

هنوز ساعت شش بود وصد ای سقوط کردن قلبش را شنید .

او با تمام سرعتی که ممکن بودبه پیشروی ادامه داد. اما جاده خرا ب وپراز گولایی ها بود .حتی یك‌مرتبه نزدیك باموتر سقوط کرده بود ،آن درست زمانی بود که بیك بر آمدگی گولایی رسید .یك تایر موتر ترکید، اما او توانست موتر را از چپه‌شدن نگاه دارد وبا تایر پنجر به رفتارش ادامه داد. به‌این ترتیب از سر عت موتر کاسته شد وبتدریج پس ا ز پیمودن چندین میل راه دچار یاس شده برود تی‌در وجودش احسا س مینمود ،زیراکمترین‌اثری ازگلاستر پیدا نشد وهیچ علامه‌ی که نزدیکی گلاستر رانشان دهد سر را هش ندید .

ودر ست در لحظه ایکه نوك برج کلیسای گلاستر بنظرش خورد ، تایر دوم پیشروی هم ترکید .اما او نمی توانست توقف کند هر ترتیبی شده ، حتی به روی‌چهار چاین همه که شده باید خود شرا به گلا ستر می رسانید .امااز سرعت موتر به تدریج وبطور محسو سی کاسته می شدو دیگر امکان نداشت عجله کند.

تا اینکه از بر کشیر گذشته .از آنجا وارد ناحیه وایلد شید گردید ومتعاقبا به سامر ست رسید .

درینجا سرعت موتربه صورت نا راحت کننده ای کم شده بود دیك وارد نخستین قسمت شهر شد . جاده هانهایت خراب بود . برای چند لحظه توسط یك ترامـوا متوقف گردید .

امـا پس از توقف متو جه اخطاریه پولیس ترا فیك نشده نزدیك بود باتراموا تصادم کنـد . پس ازعبور تراموا مجددا به راهش ادامه داد وقتی بـه‌ساعت که د ر بلندی برجی نصب بود ، نگاه کرد دانست که‌ دیر شده است . صرف دودقیقه به هشت مانده بود وهنوز به اندازه نیم میل از محبس فاصله داشت .

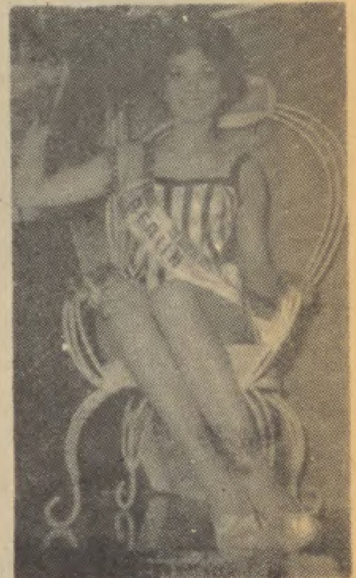


دیك البهها راابدنداالبه گزیده برای موفقیت خود دعا کرد .

وقتی دیك به روی جاده عمومی پیش میرفت دروازه زندان از دور نمایان شد، درست درهمان لحظه صدای زنگ ساعت کلیسا هشت ضربه نواخت . واین صدا ها در گوشهای دیك سخت وحشت آفرید. دیك میدانست که حکم محکمه در مورد اعدام رای بنت دقیقاسرساعت ۸ صبح درمعرض اجرا قرار میگرفت درحالیلکه ترس شدید و وحشت زاید الوصفی قلبش را فرا گرفته بود، باشنیدن صدای زنگ ساعت رنگ ازصورتش پرواز کرد. موتر خودراکه‌راستی بروی چاین حرکت میکرد، مقابل دروازه زندان متوقف ساخته بدون تاخیر کوبهٔ در وازه محبس رابه صدا درآورد. دو بار دروازه زد، امادروازه همچنان بسته ماند . دیك جوراب خودرا ازپای درآورده ، سند تعویق حکم اعدام راکه کثیف شده بود، بیرون آورد. سند باخونی‌که ازکف پای دیك‌جاری بود، رنگین وآغشته شده بود . دیك مجددا کوبهٔ دروازه نواخت و این بار خشمش به‌اوج خود رسید.

بقیه در صفحه ۵۷

زیبارویان آلمان و سرنوشتهای شگفت انگیز شان



گرتی داوب

معمولا زنی که از زیبایی وجمال چهره کافی داشته باشد و پندا رد همه نعمتهای جهان در مقابل وجود او نهفته است واین اشتباه بزرگ بشمار میرود در ذیل به معرفی سرنوشت یك سلسله چهره های میپر دازیم که یك وقت زیباترین دختران کشور خود بشمار میرفتند ولی تقدیر آنان را به سرنوشت های عجیبی دچار ساخته است که یقینا برای خوانندگان محترم ژوندون خالی از دلچسپی نخواهد بود.

ملکه زیبایی سال ۱۹۵۷ المان

گیرتی داوب ملکه زیبایی سال ۱۹۵۷ المان بجواب خبر نگار شترن گفت:

— حقیقت این است که هیت ژوری او پال «موسسه ایکه بهترین دختر رابه عنوان ملکه زیبایی المان انتخاب میکند» بصورت ناخواسته سعادت شخصی مرا تامین کرد.

در هامبورگ شخصی با من مصاحبه کرد واتفاقا همین شخص همسر زندگی من شد.

کارل هانیس هولمن که فعلا همسر من است آنوقت که بامن مصاحبه بعمل آورد متصدی پروگرام موددر تلویزیون محلی بود.

حالادو کودك داریم یکی بنام نیك که نه ساله است ودومش نیکول بیش از شش سال ندارد. من حالا به حیث یك زن، زنیکه مسئول تنظیف است بسر میبرم. من مجبور هستم اطفال خود را مکتب ببرم و عصر ها سوانهای مکتب شانرا حل کنم گریتی داوب که ازیك خانواده متمول آلمان به شمار میرود تصور میکرد که زیر عنوان ملکه زیبایی کشورش در زندگی پیشرفت سریعی خواهد نمود. ولی از اینکه در یك موسسه جراب فروشی کارمیکرد وبا آن موسسه تعهداتی داشت نتوانست با کمپنیهای فلم گیری قرار دادی عقد کند خودش میگوید: روی همرفته عده زیادی مخالف من در فعالیت سینمایی بودندوازین جهت خسارات زیاد مالی را متحمل شدم. و از همه بیشتر مرارنج میداد حالا ناگزیر شده ام ماهانه در برابر یك هزار مارك دریکی از مغازه ها بزرگ کارنمایم. اگر پدر من نمیبود از فرط غربت از بین میرفتم. واما امروز خانه ای در لوهمولن واقع لونه بورگ دارم واگر حقیقت رااززمن بپرسید با شوهرو فرزندان خویش در کمال خوشبختی بسر میبرم.

کار میلا که حالا ایبریك یاد می شود ملکه زیبایی آلمان میگوید:

بعد از اینکه ملکه زیبایی المان انتخاب شدم رقیبان من افواهات غلطی علیه من شایع ساختند.

وی به خبر نگار شترن گفت آنچه مرا بعداز انتخاب شدن از همه بیشتر رنج میداد شایعاتی بود که علیه ملکه زیبائی آلمان انتشار داد بودند. آنوقت امریکارفته بودم تا باری در مسابقه ملکه زیبایی جهان اشتراك ورزم طی هفته های که درفلوریدا انتظارمسابقه را میکشیدم ناگزیر بودم که با منیجر اوپال که وسیله مسافرت مرا تا امریکا فراهم کرده بود تماس بگرم. در پهلوی اطاق من یك راهبه زندگی میکرد. در



کارمیلا

عین حال دوستی داشتم که بوی فوق العاده اعتماد میکردم وامروزنیز مورد اعتماد من میباشد تا اینکه اورا به همسری خود برگزیدم.

در انتخابات ملکه زیبایی شانس بسیار نداشتم زیراموسسه تولیدات سامان آرایش ماکس فاکتور این پروگرام را تنظیم میکرد و موسسه مذکور خیلی میکوشید تا در جاپان برای خود بازاری پیدا نماید ولهذا آرزو داشت یك دختر جاپانی به حیث ملکه زیبایی انتخاب گردد وقتی به المان باز گشت طوریکه خودش میگوید نه ماه تمام امضای خودرا به علاقمندان می فروخت، بعد به اختلال اعصاب گرفتار شد یك مدت هم مانکن بود. وی حکایت آشنایی خودش را با شوهر چنین تعریف میکند:

— در یکی از سواحل شنا واقع برلین با شوهر خود معرفت حاصل

بقیه در صفحه ۵۸



ملکه های زیبا یی المان

داستان بلغاری

نوشته: یوردان یوفکون

ترجمه: زلمی نودانی

شینه

درنزدیکی شهر زدوخورد بشدت دوام‌داشت میگفتند تعداد عساکر دشمن خیلی‌زیاد است وشهر رامورد حملات شدید قرار داده‌انــد، ازین سبب جوانان ، پیرمردان ، اطفال‌وزنان همگی بخاطر پیروزی دوست باوسایل دست داشته کمك میکردند محلی رابرای وارســی مجروحین اختصاص داده‌بودندودر آنجا لباس وادویه وپارچه هابرای بستن زخم های‌عساکر گرد آورده بودند. گادی های شهر بـرای انتقال مجروحین وکاروان کراچی ها جهت حمل ونقل صندوق های مرمی ومهمات‌جنگــی بکار انداخته شده‌بود. مشکل عمده‌رسانیـدن آب برای جنگجویان بود. بامشك ها بـرای عساکر آب می‌بردند واین آب کـه ز یــر شعاع‌آفتاب گرم ونامطبوع میشد به هیچو جه برای جنگجویان کافی نبود. ساحه ایکه خط اول محاربه بحساب میرفت بکلی بدون آبو وجنگجویان خسته وتشنه‌بودند . هوای گر م وسوزان آن منطقه به‌اثر انفلاق مرمی هــای توپ وآتش ماشیندار وتفنگ بکلی خفقان‌آور شده‌بود . سلاح جنگجویان به اثر آتش‌کردن ونبودن آب گرم شده‌بود.

جنگجویان آب میخواستند .مردم باجدیت تمام ازچاه ها وچشمه های دور با ظرو ف مختلف آب‌رابه اراضی خشکی که‌جنگ بالای آن‌جریان داشت میرسانیدند .

کسانیکه باشتاب آنرا نقل‌میدادندچهره‌های مضطرب وپراز دلسوزی واندوه‌داشتند.

درمیان آن جمع زنی هم‌دیده میشد، اوشینه نام داشت .کوزه ای رادروی شانه گذاشتــه بود ومیخواست ازداخل شهر به میدان جنگ آب ببرد .اوزنی‌بود قوی باآندام رساسنش‌را میشدچهل سال تخمین زد. مردم شهرهمدیگر رامی شناختند وبا خصوصیات همدیگرآشنایی داشتند. واین زن‌هم خصوصیا تی داشت که موجب شهرتش میشد. اوزنی بود فقیر و لی سرسخت وزحمتکش ، عجیب‌این بود که در مواقع عادی وغیرعادی کسی نتوانسته بــود خصوصیت بدی رادر وجود او پیدا کنــد ، وقتیکه درمورد اوحرف میزدند دست خــودرا بعلامت حق شناسی بـلند کرده از انیــرو استقامتش راتعریف نمودند (شینه) بااطفالی که‌آنها هم‌ظروف کوچی را ازآب پرکرده‌باخود گرفته‌بودند بطرف میدان جنگ روان بــود . میخواستند بدانند که جنگجویان دیگربه‌چه‌چیز ضرورت دارند . او شنیده بودکه آب برای نوشیدن وسرد ساختن ماشیندار ها لازم‌است اودرباره این ماشیندار ها چیزی نمیدانست ونمی فهمید که‌چرا این ابزار جنگی به آب ضرورت دارند . دربین راه شنید که‌میگفتند: (خیلی‌گرم آمده اند.. دیگر نمیتوانند فیــر کنند ... برای آنها آب لازم است..) او فهمید که‌باید عجله کند وپیش برود . دود غلیظ قسمت های مختلف فضا راپرکرده‌بود، ازهرگوشه صدای فیرهای پیاپی بگــو ش میرسید . صدای فیر ماشیندار ها اورا بیاد آواز ماشین خیاطی اش انداخت، او عسا کــر رامیدید.. اودید که چگونه موضع جدیدی‌را اشغال کردند . ولی او ازعملیات شان چیزی نفهمید، فقط میدانست که جنگ جریان دارد ازطرف مقابل کسی می‌آمد .اوآن مــرد ر ا شناخت ،او کراچی بانی بود که (گیرو)نـا م داشت . کراچی بان‌وقتی که نزدیك اورسید بدون اینکه تعجب کندپرسید :

-تااینجاچطور آمدی ..؟

شینه بدون اینکه بسوال اوپاسخی‌بدهد گفت:

-حالا وضع چطور است ....؟

کراچی بان بعقب نگاهی انداخته‌گفت:

- بدنیست... دشمن‌را متوقف ساخته‌اند دشمن از پیشروی بازمانده.

کراچی بان بازهم نگاهی به‌جبهه‌انداختو ادا مه داد:

آنها هیـچ‌چیزی کرده نمیتوانند .. ا ما توخوب کارکردی ،جنگجویان ما به‌آب ضرورت دارد.

کراچی بان لحظه ای به صدا ی ماشیندار هاکه آنطرف تپه بصورت لاینقطع فیر میگردند گوش داد، ابروهایش از هم دورشد ودوباره به‌زن نگاه کردوگفت:

-می‌شنوی ..؟..آنهاهستند .

زن گفت :

-کدام ها...؟

کراچی‌بان دستش رابلندکردگویی‌ماشینداری بدست دارد . اوگفت:

- ماشیندار ها ...بشنو .ته ته‌ته میشنوی... درو میکنند مثل داس .. اوه تو برو ... زودبرو .. آنها آب میخواهند ...پشت‌همین تپه هستند ..خیلی گرم آمده اند من‌هم آنجا بودم .

کراچی بان بعدا مثل آدمی که‌همه چیز را میداند ادامه داد:

-میدانی ... این ماشیندار هابدون آب نمی توانند کار کنند .. اصلا ساختمان‌آنها طوری ....

اوحرفش رابرید ... زیرا زن‌دیگر منتظر حرفهایش نشد، اومیدانست که‌بکدام سمــت بایست برود. کراچی بان که آدم پرحرفــی بود لحظه ای برجای ماند، اندکی افسرده‌خاطر شد زیرا طبق عادت میخواست اند کی لا ف بزند ویاوه سرائی کند، مردم شهر کار عمده اورا ندیده بودندفقط میدا نستند که اوحرف میزند آنهم حرف ابلهانه .زن پیش میر فت کراچی بان مثل روزهای دیگر بنظرش‌احمق وبیکاره جلوه نکرد اقلا همینکه به میدان‌جنگ رفته بود تو انست حس اعتماد زن را جلب کند واگر مو قع دیگری می بود شاید شینه یك کلمه حرف اورا نمی شنید .

کراچی بان از دور صدا کرد .

-همینطور مستقیم برو... آنها آنطر ف تپه هستند،فهمید ی ...؟

شینه جوابی نداد ،بعقب هم نگا هی نکرد او این اراضی‌را بلد بود ،میدانست‌که تامیدان محاربه پیش از هزارگام باقی نمانــده .زن اندکی خسته بود ،دردی درپا هایش حســـس میکرد ولی بصورت غیر متر قبه به شدت‌قدم هایش افزود ،گام هایش را بلند تر بر میدا شت ولی در عین حال میکوشید آب از کوزه نریزد.

از بالای سر ش چیزی مانند یك پرنده گذشت ولحظه ای بعد صدای انفجار تکانش داد. این صدا بلند تر ومهیب تر از صدای دیگر بود .

بقیه درصفحه۵۹



قربانی پول

اثر: ادوارد دویلد — مترجم: میر ظهیر الدین انصاری

[illegible]

مرد ماهیگیر گفت :

— میت میخواهد بداند که صحت کاپیتان خطور است

ماریا در حالیکه بعجله از آنجا دور میشد گفت :

— زندگی کاپیتان امیدی نیست .

ماریا عقب داکتر نفرستاد ونه برای لینا گفت که مریضی کاپیتان خیلی وخیم وذرد اضافه شده است .

ماریا از اطاقی به اطاقی میرفت وبا خود میگفت میت مراجعت کردم . بالاخره به آهستگی بطرف بستر کاپیتان مریض رفت [illegible] اوراشنیده واز آنجا دور شد ولی دوباره آمد که به آواز مریض گوش بدهد . اوشنید که کاپیتان [illegible]

[illegible]

گفت :

[illegible]

بده ومیدانی دوا [illegible]

[illegible]

— آیا در گیلاس [illegible]

معمول انداخته ای ؟

[illegible] در گیلاس ریختم .

* * * * *

پس از دادن گیلاس ماریا به مطبخ رفت [illegible] حال او بسیار خراب است . باآهستگی وقتی هر دو شان داخل اطاق شدند ماریا از شوهرش پرسید :

— عزیزم آیا داکتر را بخواهیم [illegible]

خیلی زیاد شده ومرا خیلی مضطرب ساخته است

کاپیتان آندرسن به آواز ضعیف و [illegible] گفت

[illegible]

چشمان کاپیتان صورت ماریا را بدقت مینگریست که در آن ذره از مهر ومحبت را به بیند وی چیزی را که درجستجویش بود ندید چشمانش را بست ودو قطره اشك از چشم هایش برخسار کمرنگ وچین دارش ریخت ودر فرورفتگی صورتش باقی ماند تا اینکه لینا آمد وبا دستمال سفید آنها را پاك کرد .

وقتیکه لینا [illegible] بستر [illegible] شد وباصدای بلندی در گوش کاپیتان گفت :

من مطیع توام وآخرین آرزویت را پوره میکنم من باتو عروسی میکنم .

قبل ازهم کاپیتان مریض میخواست به گناهان خود اعتراف کند وبصورت خلاصه از رابطه نامشروعش باماریا نزد راهب اعتراف کرد رابطه آنها باعث بوجود آمدن موجودی شده بود طفل دریك فامیل در تالین پرورش میگردید واو درباره آینده پسرش در وصیت نامه اش ذکری نموده بود از راهب تقاضا نمود که از طفل اش درصورت نبودن مادرش وارسی کند . [illegible] از راهب درخواست نمود تا مراسم عقد او وماریا را خاتمه بدهد تا طفل شان نام پدر و مادری را داشته باشد .

راهب کاپیتان مریض را با بجا آوردن مراسم عقد راحت ساخت . قبل از اینکه خدمتگار دوای کاپیتان [illegible] ماریا رسما [illegible] شد میت [illegible] کدام [illegible] ماریا

[illegible]

- نه‌من احساس میکنم دردم‌کم‌شده‌میرود وگمان میکنم بزودی بخواب خواهم رفت .

ماریا گفت :

- لینا چه بایدکرد اومیگوید که دردش کم شده میرود آیاعقب داکترروان نکنیم ؟

لینادرحالیکه خیلی خواب آلود بودوخمیازه میکشید جوابداد :

من نمی دانم . داکتر گفت امشب دوباره می آید همینطور نگفت ؟

ودر صورتی که درد کم میشود وبه خواب میرود .

ماریابه آهستگی گفت :

- من هم همین طورفکر میکنم اگر چیزی واقع شود بزودی عقب داکترکسی رامیفرستم ولی بیاهردوی مااین جاباشیم .

هردویشان کنار بستر اونشستند اندرسن بخواب رفته بودیك خواب راحت که تمام شب راگرفت صبح وقت ماریااطاق مریض‌را ترك‌گفت وگفت که خیلی خسته است لینا بفکری فرورفته بودکه داکتر داخل اطـــاق گردید . داکترنزدیك اندرسن رفت با چهره تعجب زده گوش قرارداد دست کاپیبان را گرفت ودوباره آنرادفعتا رهاکرد وپرسید:

- اوکی مرده چرامراخبر نگردید .

لینا ازمالیدن چشمانش صرفنظر کـرد.و گفت :

- مرده آیابادار مامرده ؟

- پس تومیدانی چرااین جانبودی ؟

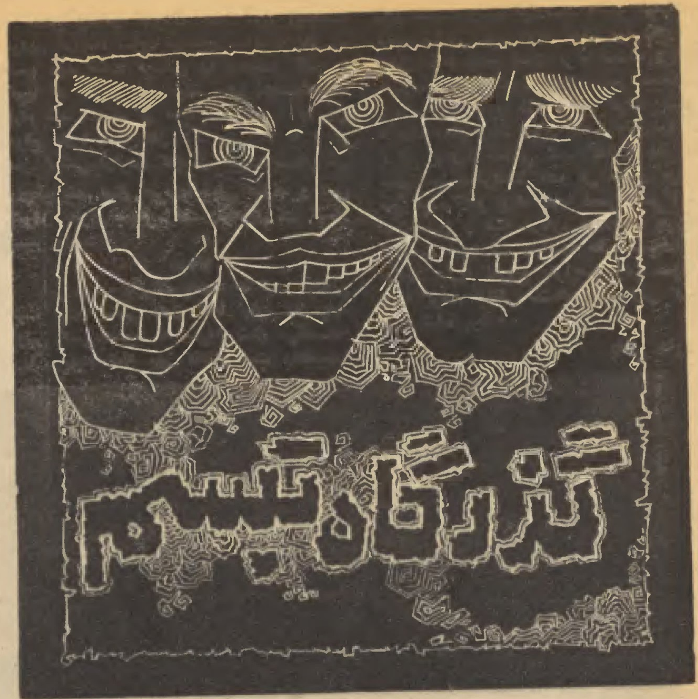
-من وخانم کاپیتان همه شب اینجــا بودیم درابتدا شاید درحدود ساعــت یاز ده شب درد طاقت فرسای را احساس کـر د گویا که حالش بدتر میشد بعدا آهسته‌آهسته آرام شد مثلیکه او بخواب میرفت . در ین موقع ماریا داخل‌اطاق شد ولیـــنا با و ی سر گوشی ازمردن کاپیتان خبردادماریالبانش راچطوریکه گمان میرفت چیغی میزند و لـی بعوض بطرف بستر رفت وخاموش در کنـار بستر زانود .

***

خبر مرگ کاپیتان به‌همه جا تیت شدولی میت برای تسلی دادن آنجا نیامد واو باید اولین کسی میبود که سراغ شان می‌آمـــد. ماریا بیهوده تمام روز انتظار میت راداشت روز گذشت وشب فرارسید وشب هم‌میگذشت شب‌سهمگینی بود ماریا گمان میکردکه‌وحشت داخل خانه شده است مرده شسته و کفـن گردیده بود و شمع هابالای سر جسدروشن بود سکوت شوم خانه رافرا گرفته بـــو د حرارت اطاق زیاد وبوی زننده اطاق را فـرا گرفته بود ازخستگی شب گذشته مار یــا میخواست استراحت کندو لی مجبور بودبالای سر مرده زانو بزند ماریا نمـی خـو ا ست مستخدمین و لینا درباره اوسخنان بدبزنندو توانست این‌حالت راتانیمه های شب‌طـاقت بیاورد ماریا شروع بلرزیدن وتب سوز ان ویرا گرفت لبانش خشك ورخسارش گـر م وزرد شده بود .

باقی دارد





عالم توچقار بیگوف

مترجم : ژرف بین

بودنه باز

سلطان پهلوان به کار و بار همیشگی اشس میپر داخت و بودنه هایش را از یك خلطه به خلطهٔ دیگر میاندا خت و سر گرم بود همینکه خانمش عایشه خانم از کا ر بازگشت نمود بدون آنکه سر شس را از کاوشس بلند کند و یا رویشس را بگرداند گفت :

— چطور که امروز گرنگ گرنگ راه میری — مانده شدی ؟

معلو مدار ، وقتیکه خانم صاحب از صبح تا شام سر کود ها بماند لازم نیست که انسان ده رفتارشس خرام جستجو کند . در همین لحظه اطرافش را می شنود که مــی گوید :

— هله کمکم کو !

سلطان پهلوان رو یشس را بر گرداند و همینکه به زنشس دیــد مات و مهوت در جایشس میخکوب شد: عایشه خانم رادید کــه د ر آستانه در ، در حالیکه یك پایــه تلویز یــون را به دوشــس دارد ، ایستاده است .

سلطان پهلوا ن نزدیك بود از خوشحا لی منفجر شود :

— اوه ، هو خانم جان چــه تلویزیون قشنگی ! از کجا گیرشس آورد ی ؟

خانمشس به مشکل نفس عمیقی کشید و مثل اینکه گفتن یك حرف هم برایشس ثقیل تمام میشــو د گفت :

— تو خو اول کمکم کو که ای سبیلی ره ده زمین بانم باز قصه میکنم . برت تیلفون کدم ، فکــر کدم که به کمکم می آئی و قــرا ر استقبال میکنی ..

— تو خو میفامی عزیزم که مه تیلفون را نمی ور دارم : گفتــه نمیشه یك دفعه ده تیلفون رئیس ماباشه وکار نوی ره به مه بسپا ره صبر صبر حال می آیم نمی بینی که مصروف هستم لازم است که این بودنه راهم در خلطه نه یندا زم.

— آخ مورد وم ... اوخ که چه گردنگی اسس ...

— خو همینطور که تال میتــی شاید از دستم خطا بخوره ...

سلطان پهلوان وار خطا مــی گوید :

— چی مره هله پته می ساز ی جیزی سوخت ، در گرفت ؟

گفتم که حالی میایم کمکت می کنم اول بودنه ره ده جایشس پرتم باز ... یعنی که این تلویز یو نه خریدی بلی ؟ یعنی که پیشس تــو پیسه هایی بود که از مه پشتــا ن کده بودی بلی ؟ مه پول ندارم که بره بودند گك هایم دانه بخــرم ، پولی ندارم که پیکی سر بکشم و جنات شما تلویز یون میخــرن ... بخیالم که دلته تلویز یون کهنه ما زده ... همیطو نیسس ؟

عایشه خانم بدون آنکه دیگــر منتظر شوهر بماند خود را نزدیك صفحهٔ حویلی ساخت و گفت :

— اگه توام مثل مه کار میکدی پیسه های ما برای همه چیز کافی میبود ... آخ که چه گرا نگــی اسی ...

سلطان پهلوان در حالیکه هنوز هم با بودنه پاهایشس مشغو ل بو د رویشس را نیمه بطرف خانمشس دور داره گفت :

— نه که تلویز یونه به قســط گرفتی ؟ قسط اولشه چند دادی ؟

صــد ر وبــل یا کمتر

— اوف خدایا ... مه تلویزیونه نه خریدیم ...

تلویز یونه بخاطرکار و فعالیتم به مه جایزه داده اند .

بالاخره عایشه خانم به ترا سس نزدیك شد و آهسته تلویز یــون راروی آن گذاشت ودر حا لیکــه دمشس را راست میکرد گفت :

—بسیار تشکر شوی جان، تشکر از کمکت :

سلطان پهلوا ن تمام خریطــه های بودنه را گره زدو به چــوب درازی که حاوی حلقه های زیاد ی بود آویخت و رویشس را بطــر ف عایشه خانم گشتا نده گفت :

—مه خو میفا میدم که خانــم جانم بدون کومك مه هم میتانه کار هایشس انجام بته. وهمینکه میدا نــد شو هرشس دوستشس داره .

فورا سر احساسات وو جد میا ید وکارهای یك روزه ره ده یك ساعت انجام میته. و راسـ متی از یکه پلان کارته دوصد فیصد اجرا کد ی چرا فقط و فقط همی یك تلو یز یو نه برت جایزه دادن...؟

— خی چی با ید میدادن؟

— لااقل یك مو تر ما سکو یچ یا زپرو ژتس !

— مه خو دریوری یاد ندارم !

— یاد میگیری !

— نه نه، از همی تلو یزیون شان هم تشکر ، تشکر از ریا ست ماکه چشم پو شی نکرد.

سلطان پهلوان تعجب کرد وگفت:

— چرا تشکر عزیزم؟ چرا آخر؟

— بخا طر اینکه اگر مو تر میدادن نمیتا نستم تا دهن در واژه او ر ه سرشانیم بیرم.



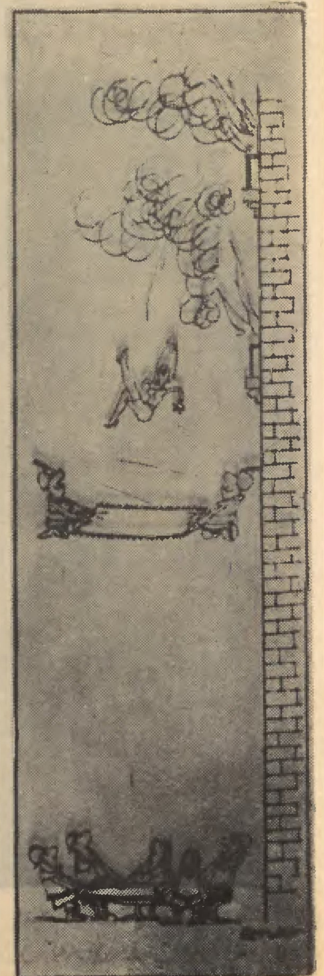
همان بهتر که دست بی هنر د ر آستین باشد.

بهترین مرد

یکی از مجلات فرانسوی مسابقه ای ترتیب داده بود که بهترین مردان شهر را تعین کند مردی در وصف خود نوشته بود :

– من سیگار نمی کشم ،قمار بازی نمی کنم ،بهمسرم وفا دارم وهرگز بزن دیگر نگاه نمی کنم ، آرام ومطیع هستم. شبهاخیلی زود میخوابم وصبح ها نیز زود بیدار میشوم وهمه کارم را شخصا انجام میدهم.....

در پشت نامه این جمله نیزاضافه کرده بود:– من درسه سال گذشته اینطور بودم.... چون این مدت را در زندان بسر میبرم .



بدون شرح

پیری



روزی یکی از دوستان (جاوین) روباو کرده وگفت.

راستی (جان) تواز چه وقت احساس پیری کرده ای ؟

جان وین بلافا صله گفت

– روزی بیك خانم جوان چشمك زدم ، میدانی او از من چه‌پر سید؟

نه – چی پرسید؟

–هیچی ... گفت آیا چیز ی – بچشمتان رفته آقای جان وین .

حسادت

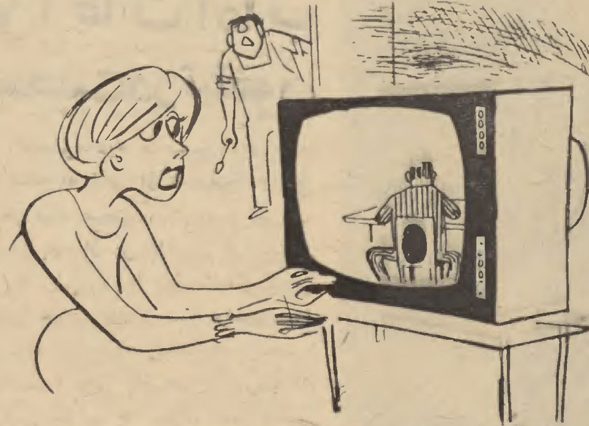
خانم وقتی وارد آشپز خانه‌شد دید نوکرش‌به‌اموزبست‌مشغول عشق‌بازی است. مامور پست بـه محض دیدن خانم فرار کرد وخانم روبه نوکر کرد وگفت:

– دختر بی حیا .... خجا لت نمی کشی ، بگذار آقا بیاید همه چیز رابرایش‌خو اهم گفت!

نوکر شروع به‌گریه کردو تاچاشت دست بهیچ کاری نزد چون خانم دید او چپ نمیکند، گفت:

– دیگر اینقدر گریه لازم‌نیست.....مگر از آقااین اندازه‌میترسی؟

نوکر هق هق کنان گفت : –خانم ،شما هنوز نمیدانید آقا چقدر حسود است .



تلویز یون درست شد و لـی عکسها وآدمهارا چپه نشان میدهد

زنها

خانمی سرا سیمه واردمحکمه‌شده وگفت

–ببخشید آقا دوسیه طلا ق من‌وهمسرم کجاست؟

رئیس محکمه گفت:

چکار دارید .... شما که هنوزهیچکدام آنرا امضا نکرده اید؟

خانم نفس زُنان گفت میخوا هم‌آنرا بسوزانید ونابود کنید

رئیس محکمه با خوشحا لـی گفت:

– تبریك حتما آشتی کردید.

– نی ، نیمساعت قبل شوهر م‌باموتر تصادم کرد ومرد... حا لا میخواهم از اداره بیمه ادعـا ی خسارت کنم .







از بالا به‌پائین بدون شرح

قهر

زن وشوهر سخت باهم جنگ کردند ، خانم عصبانی شدوبکسش رابست وگفت:

حالا می‌روم به شهر خود نزد مادرم ودیگر هرگز پابه خانه تو نمیگذاردم.

شوهر با خونسردی دست خود را درجیب کرده ویکمقدار پول‌بیرون کرده‌وگفت:

– بیا بگیر اینهم خرچ رفتنت.

زن پول را گرفت وبا او قات تلخی گفت:

– پس خرج بر گشتنم چطور میشود. ؟!

حالت افسردگی

وضع اکثر مردم از یکروز بروز دیگر کم وبیش فرق میکند. لاکن یکعده مردمان اند کـه تغیر وضع شا ن شدیدمیباشد باندازه که باو قا ت مختلف کاملا یك شخصی دیگـر میشوند این حالت درجوانان نورمال عام است شاید آنها بارزوی ها جرا میباشند ویاشایدهم عاشق وهیجانی میشوند ویا شایدازحیا ت یکنواخت ودل زننده به تنگ آمده انـد ، برعلاوه جوانان با انگیزه هـا ی اجتماعی وهیجانی بسیار احساس هستند هر گاه سدو یاما نعی درراه شان واقع گردد حس میکند که بی کفایت اندو همان است که مغمو م وافسرده میشوند.



حالت افسردگی طبیعی وغیـر طبیعی از هم فرق دارد این فرق را از سه نقطه میتوانیم سراغ نمود .

۱ ـ علت افسردگی طبعی معقول وقابل تشخیص است واز غیرطبعی مبهم ونا معقول معلوم میشود.

۲ـ حالت افسردگی غیر طبیعـی خیلی شدید میباشد حالانکه طبعی آن آنقدر بشدت ندارد.

۳ ـ جوانیکه بحالت افسر دگی غیر طبعی گرفتار است کا ملا زیر اختیار آن حالت میباشد وخویشتن را کنترول کرده نمیتواند حالا نکه افسردگی طبیعی زیر اختیار شخص است معلمین باید باین فر قهـا خویش را ساخته واشکا ل غیـر طبعی آنرا بشناسند .

مراعات آداب صحبت در تیلفون

اکثـرا دیده مـی شو د ـ زمانیکه به یکی از شعبات دو لتی میخواهید صحبت کنید ـ طر ف مقابل بعد از بر داشتن گوشی می گوید (بلی) و یا (بفرمائید) که این روش جواب دادن شما رامجبـور میسازد بپرسید (ببخشید اینجـا کجاست) ولی باز هم طـرف در عوض جواب به سوال شما مـی پرسد (کجا را کار دارید) .

حالا اگر دقت شود این سوال ها و جواب ها اقلا یك دقیقه وقت را در بر میگیرد که این وقت بکلی عبث ضایع شده است .

اصلا به نظر بنده ـ بهتریـن طرز جواب دادن در تیلفون اینست که وقتی زنگ میاید ـ گوشی را بر دارید و بگوئید ـ به طور مثال (شعبه پست پارسل ـ بفرمائید) که بدینترتیب هم خود را معر فی کرده اید وهم ازضیاع وقت جلوگیری نموده اید .

در اکثر شعبات وقتی زنگ می زنید گوشی بر داشته میشـود و میگویند (بلی) و شما میپر سـید (فلانی را کار دارم) و طرف بدون در نظر داشتن آداب مـعاشر ت جوا ب میدهد (توکه هستی) کـه این طرز تکلم نه تنها شخصیـت خود او را بد معرفی میکند بلکـه به حیثیت جانب مقابل نیز بر می خورد .



امید است آن عده از همو طنان عزیز که ازین روش پیروی میکند در این مورد توجه نموده وبـاعـث ضیاع وقت دیگران نگردند .

محمد هارون شیزر از خیرخانه مینه

اکثر از خوانندگان از جمند ژوندون خانم را کل‌ولش ستار ه زیبای سینمای هالیود را میشناسند اما نمیدا نند که این ستاره زیبا ی سینماخوش ندارد که‌اورا مادر دو فرزند بخوانند.

راکل ولش دختری بنام تانی که سیز ده سال‌وپسری‌بنام دمان دارد او ظاهرا در مقابل عکاس خود را خوشحال وسر حال نشان داده اما خدا میداند که آیا واقعا اوخوشحال است یاخیر ؟ بحر حال این یك حقیقت است‌که‌او صاحب دوفرزند است، ودرین جای شك نیست که خانم را کل ولش در سن قرا‌دارد که اکثر از خانمها آ نرا خوش ندارند کـه در آن سـن قرار داشته باشند اما چه میشو د کرد این یك حقیقت است ، حقیقت شیرین برای دختر ش که روز بروز بزرگ‌میشود وحقیقت تلخ برا ی خودش که روز بروز ....



چرامن خجول و پسر فته هستم؟



چرا مرا جوان خجول و پسر فتــه خطاب میکنند آیا واقعا من چنیــن هستم ؟ فکر میکنم که واقعا چنیــن باشم.

امروز که بیست وسه سال از عمرم میگذرد میخواهم مانند صدا و هزاران جوان دیگر باشم ،میخوا هم مانند آنها جرئت داشته بـاشم و از جوانی خویش لذت ببرم ولــی افسوس وصد افسوس که چنیــن نیستم.

این پسر فتگی وخجول بودن را از کجا گر فتم ، چرا امروز جـوان پرعقده ودر عین حال احسا ساتی بار آمده‌ام.

امروز که از چنین وضع رنـج می‌برم وگاهی باعث رنجش دیگران نیز میشوم آیا قادر خواهم بود که خودرا ازین‌وضع نجات بدهم؟نمیدانم فکر میکنم تادیر زمان موفق نشوم باآنکه راه زیادی ممکن است برا ی اصلاح ازین وضع وجود داشتـــه باشد ولی برای من این راه هــا خیلی پر پیچ ودشوار مینما ید .اما من‌تلاش خودرا میکنم که خــودرا نجات دهم وامید وارم که دراین‌راه موفق شوم.

اگر ازمن پرسیده شو د که چرا چنین بار آمده ام میگـــو یــم که فامیل من باعث شده که امروز جوان خجول وپس رفته بار آ یـم درآنوقت هــا بـود کــه ده ، دوازده سال بیشتر نداشتم اگـر میخواستم مطلب وسخنی‌رابگو یم ویا درکدام موضوع اظهار نظـری بکنم به دهنم ز ده میشـــد وبه من میگفتند که تو را چه مـــانده وگپ زدن واظهار نظر نمـو دن وصد ها مسایل مانند این بود که قدرت حرف زدن را ازمن سلب کرد حال که بیست وسه سال دارم ودر صنف سوم پوهنتون درس‌میخوانم دربین رفقا به دختر خجالتی‌وکمرو معروف شده ام تصور نمایید که در بین دوستان ،آشنایان‌وفامیل انسان جـا ی نـــدا شته با شد چه وضع برا یش دست مید هـد آیا جوان امروز بایده چنین باشد؟

مسلما بامن هم عقیده هستید که نه.ولی چرا این پدر ومادر ها سبب میگردند که این وضع را بـرای فر زندان شان بوجودآید و یکدنیا غم وبد بختی را برای شان بخرند درحالیکه باکمی تو جه در گذشته به‌حالم امروز چنین حـالـتـی را نمیداشتم .

درجستجوی دوست

اینجانب قادرمیخواهم باکسانیکه به موسیقی ،سپورت ومطالعه کتاب علاقه دارند مکاتبه نمایم.

آدرس ـ قادر ،شعبه ثبت آواز، افغان فلم.

* * *

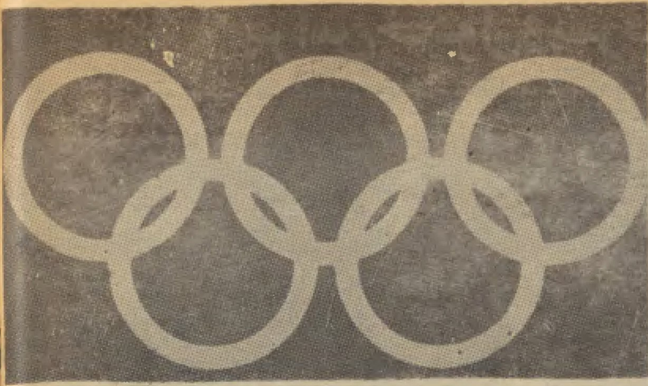
بنده میخواهم باعلاقمندان که‌در موضوعات شعر وادب وهم درقسمت سینمای هندی وغربی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس ـ لیسه نادریه ـ فقیـر حسین اندو هگین ـ متعلم صنـف یازدهم دال لیسه نادر یه .

* * *

اینجانب عبدالنبی متعلم صنـف یازدهم لیسه محمود طرزی میخواهم باکسا نیکه درباره موضو عـا ت مختلف اجتماعی علاقمند باشنـد مکاتبه نمایم.

آدرس ـ لیسه محمود طرزی ـ عبدالنبی ـ متعلم صنف یازدهم .



ورزش

ورزشکاران ما و موفقیت ها پوشیده ...

خوشبختانه باز بازار سپو رت در کشور ما گر م است و ما نند هروقت دیگر مردم ور زش دو ست کشور ما به کو ششهای که بر ا ی ار تقای سو یهٔ سپور تی در کشور صورت میگیرد، با خو شبینی تمام به‌آن نگر یسته و هر آن انتظار کوشش های جدی تر را در ور زش‌ها وساحهٔ فعا لیت آن دارند.

مردمان افغان زمین که در تحت شرایط ضیق از خود شهکار هانشان داده‌اند، در رشتهٔ ور زش نیز ازین شهکاری ها کم نبوده و یکتعداد زیاد ازین شهکاری ها را مردم ور زش دو ست این کشور با ستان آریا نای پر عظمت تاریخی چشمدید قرارداده اند.

ورزش که‌در کشور ماگاهی به اوج‌وزمانی به‌اعتدال وروزی انحطاط وبا چشم سر شاهد آن بو ده ایم برای مردم این خطه چیزی‌ارزشمند نیست که با کو شش های عجو لانهٔ این‌وآن سطح فعالیت آن در بطن توقف نکرده و برای مر دمان تماشا گر ما دلبد کن تمام نمیشود.

چه ورزش از خود ما ست و برای ماست. چیز های که از میان جمعیت ویك اجتماع بزرگ بر خا سته‌باشد اصیل میبا شد و پدیده های اصیل د رهمه جا ارزشمند و دو ست داشتنی است وور زش هم همین صفات رادارد.

پس اینکه ورزش اصلیت دارد، چیزی باارزشی است و در میا ن جمعیت بزرگی که فر هنگی ملی چندین هزار ساله دارد، باز هم مقام الیری بخود اختیار میکند و اهمیت خودرا بیشتر تبارز میدهدهنگامیکه ورزش در کشور ما جر قه های روشنی داشت و نام پر عظمت و تاریخی این خطه را با و رزشکا رانی خوبی که تر بیت کرده بوددر میا ن جمعیت های دیگر با نام در شت و خط جلی معر فی دا شته بودوهنگامیکه کشور ما ستاره های شرق پهلوا ن قهر مان و در سا حات دیگر ور زشکا رانی مختلفی خوب بارآورده بود، نامیست ازبین نرفتنی وباقی .

هنگامی راهم بیاد داریم که‌ورزش را در کشور ما بعنوان هیچ معر فی داشته بودند یعنی کمیتهٔ ور زشی بنام «ریاست اولمپیك» در دا خل وبطنا فر سوده شده بود و و رزشی کارانی را که خیال تر قی را درورزش بسر میپر ورانیدندبوسیله سختی با بیرحمی کامل بسر شان کو بیده شده بود و این و ضع چند سا ل متواتر بود. و در همان ز ما ن ورزشدو ستان این خطه باورزشکاران باهمنوائی تمام بسوی ور زش میدیدند وافسرده خاطر میگردیدند. اما قسمیکه در بالا گفته آمد مردم ما ازورزش بدش نمی آ مداما از وضع ورزش دل خوشی ندا شتند.

تااینکه بعد از ر کودی چند دنیای شور ش و تحرك بو جود آمد، د ر ساحات دیگر، تحر کات صو ر ت گرفت در ورزش نوعی ر کودی که بود آهسته آ هسته ازمیان‌برداشته میشد و تا اندازهٔ بر داشته شد.

تحرکات به اشکال مختلف د ر ورزش بو جود آمد تجمع‌ورزشکا ران صورت گرفت. تیم های ور زشی بازهم به فعالیت آغاز کرد. این وضع درین زمان ، عصر جدید ما، بو جود آمد. هنگا میکه تو جهٔ یك گر وه بورزش معطوف گردید، گروه خوشبین به ور زش، گرو هیکه میخوا ستند پا یه های اصل ور زش را در کشوربازهم آباد سازند.

خو شبینی مرد م ما به ورزش بیشتر گردید و از حد و اند ا ز ه زیادتر اشتیاق به ور زش پید اشد. مردمان زیادی ازین میان به میدانهای ورزشی پناه بر دند و به دیدن بازی های خوب پر داختند. بازیهای خوب راکه گروه سر پر ست ور زش در

ورزش ها مختلف است ولی د ر صدر که با یست از همه او لتر به‌آن توجه شود چند تا از ور زش های است به سطح بین المللی که‌زیاد تر ازهمه درسطح جهانی مقام‌ارجمندی



خاطره آن ایامیکه برای تشکیل تیم ملی مسا بقات هیجانی یی برپا شده بود

دارد. و به پر ور ش اینها زیاد تر وزود تر با ید پر داخت، و پر دا خته شد.

«ریاست او لمپیك افغا نستان» به تصمیم اینکه ور زش در کشــور بازهم سطح‌قابل تو جه را در جهان داشته باشد، تیم های ملی را د ر بعضی از ور زش ها بو جودآورد.

خلاصه تیم های ور شی مختلفــی در کشور مو جود است که با عمـر کمی که دارند نتایج مثبتی داده اند که بینندگان را متوجه خود ساخته‌اند یعنی بازی با شطارت که از طرف آنها صورت میگیرد. نما یا نگـــر واقعیت است که«ورزشکا ران مـــا استعداد فوق العادهٔ ورزشــــی» ر ا دارند.

کمیتهٔ ور زشی افغا نستان‌همواره درصدر دیگر مو ضو عا ت‌مسا بقات باکشور های دو ست را قرار دا ده است و میکو شد، با بازی این تیم های نو بنیاد با دیگر تیم های‌مجرب کشور های دیگر با تکتیك های خوب وپر ما یه رابرای ورزشکا ران افغان بوجود بیاورند..

خاصتا همین تیم های ور زشــی فتبال افغا نستان که بعد از ملــی درصدد

قرار دارند ، استعداد های خو بــی درمیان ایشان است که بازی بادیگر تیم های و ر زشی استـــعداد ها ی ورزشی استعداد های شگو فا نـــی ایشانرا بارور ساخته و میسازد .

تیم منتخبهٔ افغا نستان که یکی از تیم های فوق‌العاده خــوب و بـا ارزش ما ست و امتحان خود را در روز های مسابقات که در جشــــن صورت گر فت از نظر بینند گـــان گذشتاند، نتایج آن با اینکه ظاهر آ ناکام بود، ولی میتوان مو فقیت‌های پو شید ومکتو بم را بادید وسیع وعمیق به د ر ك آ ن مو فق شد .

واینجا ست که نظربدبینانه از سر این تیم پر ما یهٔ ما رد گردیده و به‌آن ازدید گاه دیگری به مشاهده شروع میگردد.

بهر صورت مسا فرت تیم ها ی ورزشی ما در کشور های خارج که به غرض انجام مسا بقا ت‌دو ستانــه صورت گر فته عملی است خو ب که نتایج آن به آ یندهٔ قر یب درمسابقات بین المللی آشکار می شود.

گرچه مسا بقات که در کشورهای

بقیه درص ٦٢

مترجم ،ع (غیور)

دسپار تاید دورزشي لوبو څلورم بین‌المللی تورنمنت

لکه چه ټاکل شوی وه د۱۹۷٤ کال دجولایی دمیاشتی په څوارلسمه نیټه دسپار تایددورزشی لوبــــو څلورم بین المللی تورنمنت‌دبلغاریا دورزشی او فیزایکی تمر یناتو پــه ستدیوم کښی په بریالی‌ډول‌پای ته ورسید

باید وویل شی چه نوموړی لوبی د۱۹۷۲ کال داکتوبر دمیاشتی پــه لومړی نیټه دیولړ خاصو مراسمو په ترڅ کښی شروع شوی وی اود څه دپاسه دووکلو په اوږدو کښی یــو زیات شمیر ورزشکارانو ته زمینه برابره شوه چه په نوموړو لوبو کښی برخه واخلی .

دسپار تاید فیزیکی تمرینات د نورو ورزشی لوبو په څیر دورزش کارانو اوپه تیره دهغو ځوا نانـــو دارګو نیزم اوغړو دپیاوړی توب‌او غښتلتیا سره کومك کوی‌چه‌داولسو او پنځه دیر شو کلونو تر منځ عمر لری .

دغه راز دغه ورزش دفیز یکــی جسامت اوانډول دساتلودبدن‌دښکلا سره زیاته مرسته کوی .په ځــو تیرو کلونو کښی ددغه ورزش څخه دارګو نزم دغښتلتیا او پیاوړی‌توب په‌برخه کښی ډیری ښی اوپه زړه پوری نتیجی ترګوتو شویدی .

دبالقان دحو زی اود ارو پا پـــه نورو هیوادو کښی د سپار تا یـد ورزشی پرو ګرامونه دلومړی ځل دپاره د۱۹۰۹کال‌په شروع‌کښی‌پیل شوی او داهغه وخت‌و چه په‌بلغاریا کښی دآزادی دلاس ته راوړلـــو د انقلاب پنځلسمه کالیزه نمانځـــل کیده .

ورو ستی ور زشی لو بی د۱۹٦٤ کال په منځنیو ورځو کښی شر وع شــو ی کــلــه چــه د۱۹٦۹ کال کښی دسپار تاید دلوبو دریمه دوره‌شروع‌شوه‌څه‌دپاسه دوه ملیون تنو ورز شکارانو په کښی برخــــه واخسته .

ورو ستیو احصائیوی راپورونو وښودل چه د۱۹۷۲ کال څخــــه د ۱۹۷٤ کال دجولایی دمیا شتی تر څوارلسمی نیټی پوری څه دپاسه پنځه څلویښت زره تنه ورزشکاران دبالقان دحوزی په هیوادونو کښی دسپار تاید دورزشی‌تمریناتو څخه استفاده کړیده .

ورز شکارانو ددی له پاره چه په سپارتاید او نورو ورزشو نـو کښی دورز شکارانو دفنی اومسلکی معیار دلوړولو دپاره په بلغاریا او دبالقان دحوزی په نورو هیوادو کی دورزشس دپاره ځانګړی تمر ینانی دوری ټاکلی کیږی چه‌هره دوره لږ ترلږه دنهو میاشتو له پاره روانــه وی. دصوفیی او وارنا په ښا رونو کښی دسپار تاید دورزشی لوبــو دوهمه دوره د۱۹۷۳ کال دنوا مبر دمیاشتی په لومړی نیټه پیل شوه



دسپار تاید دتمریناتو یوه په زړه‌پوری منظره

د۱۹۷٤ کال دورزشی تمریناتو لـه پاره ځانونه چمتو کړی وی د۱۹۷۳ کال دنوامبر دمیاشتی تر وروستیو ورځو پوری خپلو تمریناتو ته دوام ورکړ اوپه دغه دوره کښی یو زیات شمیر بریا لیتوبونه یی‌تر لاسه‌کړل دهغو راپورونو له مخی چه لاس‌ته راغلی دی اوس دبالقان دحوزی په هیوادونو کښی څه دپاسه یو ملیون پنځه لکه دری نوی زره تنه ورز ـ شکاران په یودیرشو بیلو بیلـــو ورزشونو کښی ګډون کوی .

اود ۱۹۷٤ کال دجون دمیاشتی په شلمه نیټه پای ته ورسیده او ټاکل شویده چه ددغو لوبو وروستی‌دوره د۱۹۷٤ کال داګست دمیاشتی پــه لومړیو ورځو کښی سرته ورسیږی دویلو وړخبره داده چه په دغو لوبو کښی ښوونځیو او تربیوی‌مرکزو په شاګردانو علاوه دفابریکو کار ـ ګر انو هم زیاته برخه وا خستــه دورزشکارانو دتشویــق له پاره د بیلو بیلو ورزشی ټیمونو ترمینځ باید لوبی وشی اوپه عین حال کښی دوی ته جا یزی ورکړی‌شی.



تهیه وترتیب از:مر یم محبو ب

به خاطر زیبایی وسلامت پاها:

فر ستنده : سیده .ش

پابرهنه‌راه بروید!

شما بطور متوسط روزی ۱۰۰۰۰ قدم‌راه‌میروید، اما شاید یکبار هم بفکر راحتی وسلامت پاهایتان نباشد . دربارهٔ این عضوفعال بد نتان چه‌میدانند؟ آیا میدانیدکه‌هریك ازپاهایتان ۲۶ استخوان دارد واین تعدادیك‌چهارم استخوانهای تمام بدن است ؟
آیا میدانید که پاها را دیرتر از بقیهٔاعضای‌بدن میتوان گرم کرد ، زیرا پاهااز قلب دور هستند وگردش خون‌درآنها ضعیف‌است! اگر پاهای زیبا وسالمی دارید، بایدازمادر تان تشکر کنید، زیرا پوشاندن بوت هابه‌اندازه پای شما ، سلامت وزیبایی پاهایتان راسبب شده است . پوشیدن بوت‌ها تنگ‌ویاگشاده درهرسنی به‌پا آسیب میرساند،اما درکودکی که پادر حال‌رشد است‌ناراحتیهای‌بیشتری بوجود می‌آورید .
برای سلامت پاها، هرروز پنجهٔ پاهایتان‌را ورزش دهید ، بشکلی که تمام عضلات کوچك انگشتان پاحرکت کنند پیاده روی‌ورزش بسیار خوبست، به‌این شرط که‌ازکفش های سپورت پشت‌وجلو بسته استفاده‌کنید.یکی ازتمرین های‌خوب برای کف وبه‌خصوص پنجه ها پا آنست که روی زمین بنیشیندوپاهارا صاف قرار دهید وبعد به‌کمك‌پنجه‌پا قلم را از روی زمین بردارید. این تمرین‌را با هر پابیست بار انجام دهید. استراحت وشتشوی عوامل دیگر زیبایی وسلامتی‌پاهااست. روزی چند ساعت بدون بوت وجوراب درخانه راه بروید و بنشیند. عصرها پاهایتان راباآب‌سرد ماساژ دهیدوبشوئید تاخون درپا ها سریعتر بگردش درآیدوبه‌کف‌پاهایتان برسید.
برای زیبایی پاها، ناخنهای پاهایتان‌رامرتب کنید وپس از شستن وخشك کردن پاها، ناخنها را رنگ ناخن بزنید، توجه‌داشته باشید که خشك کردن پاها،به‌خصوص میان انگشتان ، بسیار مهم است. رنگ‌ناخن‌زدن های پادرست مثل رنگ ناخن‌زدن دست است برای این که براحتی بتواند به‌ناخنهارنگ بزنید ، چند تکه‌اسفنج درمیان انگشت های پاهایتان بگذارید تا انگشت هااز هم‌فاصله بگیرند .

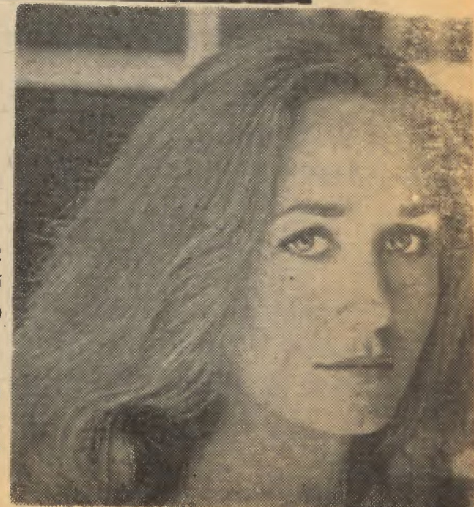
اگر پاهایتان دچار کدام ناراحتی پوستی شده است بهتر است پیش از هر کاربه داکتر مراجعه کنید ، زیرا مسلما خود تان نمیتوانید این ناراحت را درمان کنیدواحتمالا وضع را بدتر از آنچه هست میکند .
مسالهٔ مهم دیگر، نگهداشت پاها،به خصوص در تابستان است ، زیرا بوی عرق پا برای بسیاری ایجاد ناراحتی میکند برای رهایی ازاین مشکل باید هرروز پاهایتان‌را بشویید وجورابهای تان‌را عوض کنید . اگر بوی پا رفع نشد، ازمواد ضدبوی عرق‌پا استفاده کنید .

محترمه‌میرمن حفیظه

معلمه یکی‌ازمکاتب کارته‌پروا ن!

گروه مشورتی ژوندون مقدمات کمك شمارافراهم آورده‌است ،عده‌ای ازدکتوران همکار بااین مجله تائید میکتد که ازنظر طبی چنین(امکانی)کاملا میتواند وجود داشته باشد •
لطفاً درجریان همین هفته یکروز باداره‌مجله تشریف‌بیاوریدویااینکه باتلفون۲۶۸۴۹ باما درتماس شوید ،تاکمك لازم رابشمابنمایم بامید سعادت همیشگی شما •

سه‌قدم
بسوی زیبائی وشادابی شما



اگر میخواهید همیشه سالم وزیبا باشید به این سه نکته توجه کنید ، زیرا رعایت آنها سبب مشودکه سه‌قدم بسوی زیبائی وشادابی بیشتر بردارید .

ورزش کنید :ـ

خوب غذا بخورید وبه انداز بپاشامید ، اما قدم زدن وورزش رافراموش نکنید . بدن باید تحرك وفعالیت داشته باشد . روزی چند ساعت پیاده روی ورزش یکی ازکلیدهای سلامت وزیبایی است . نتیجه اینکار خیلی زود معلوم میشود .
پس ازچند دقیقه حرکت وفعالیت خواهید دیدکه گونه هایتان رنگ گرفته اند وصورت تان شادابتر وسالمتر به نظرمیرسد . فکر نکنید همین یکروز ورزش‌کافی است . ورزش هم مثل غذاباید هرروز تکرار شود . طناب بازی راشاید بتوان یکی ازساده ترین ومفید ترین ورزش ها به حساب آورد، زیرا سبب میشودکه همه عضلات بدن به حرکت درآید. این ورزش راازروزی ۵۰ بارشروع کنید وبه روز ۱۰۰ بار برسانید .

سیگار نکشید :ـ

کلید دیگر سلامت و زیبایی سیگار نکشیدن است . کشیدن سیگار علاوه ایجاد ناراحتی هاعوارض مختلف‌دربدن‌سبب میشود که پوست شادابی وسلامتی رااز دست بدهد وبدرنگ وکدر بنظربرسد . پس اگرمیخواهید زیبا وسالم باشید . هرگز سیگار نکشید .

درست بخوابید :ـ

پیش ازرفتن به رختخواب پنجره را باز کنید . خوابیدن درهوای اطاق گرم وخشك به پوست آسیب میرساند .
هوای آزاد وخنك سبب میشود که پوست رطوبت هوا را جذب کند وشاداب بماند.
از: س. شامل

حلقه‌را در کدام موارد باید به‌انگشت کرد



اززمان های خیلی قدیم انسان متمدن‌برای زیبایی دست‌خود حلقه‌به‌انگشتش‌میکنداین‌رسم ورواج از زمان‌مصریهای قدیم یعنی پنج‌هزار سال پیش معمول بوده است مصریان قدیم حلقه را برای نامزادی یا ازدواج به انگشت نمی کردند . بلکه درآن زمان چون پول بصورت حلقه رایج بود برای جلوگیری‌ازگم شدن آنرا به انگشت شان می کردند.

بعدا رواج پیدا کرد که حلقه بایدبه انگشت دوم دست چپ باشد ازاین لحاظکه دست چپ به قلب نزدیکتر است وقلب‌را مرکز عشق واحساسات خود می دانستند بنابرآن حلقه که بدین شکل میبود بنام‌حلقه نامزادی شناخته میشد .

ولی درین زمان می بینیم که زن ومرد بدون ازدواج ویا نامزادی حلقه‌بدست میکند ومخصوصا این عمل در هیپی ها زیادمعمول است .

کسی که حلقهٔ نامزادی بدست میکندنباید حلقهٔ دارای نگین ویا بعضی ساختمان های دیگری باشد ودرمورد حلقهٔ اول یعنی حلقهٔ نامزادی نباید کنده کاری شود واسم‌شخص متقابل روی آن حك گردد چون امکان داردکه بابعضی عوامل نامزاد ها از هم جدا شوند وحلقه درمورد دیگر آن استفاده گردد.

بعد از جنگ دوم جهانی رایج براین شد که باید زن وشوهر بعد از عروسی حلقهٔ بدست چپ بکنند و درضمن نام خود وفامیل باید درآن حك باشد ودر وقت جدایی‌میتوان آنرا بیرون بکشد وگاه وبیگاه ازآن استفاده کنند .

وای ازاین مادر اندر ها

بادلی مملو از غم واندوه نامهٔ طولانی خودرا ازسرپل ولایت جوزجان برایتان میفرستم امید وارم که قبل از نوبت آنرابه چاپ بر سانید .

غم های من وخواهرانم کم نیست که‌به این نامه خاتمه پیدا کند آنقدر زیادوخورنده است که عنقریب احتمال از بین‌رفتن‌ما‌است.

سالها پیش مادرم مرد و من وسه کودك قد ونیم قد خویش را درعالم بی مادری رها کرد. بعد ازمرگ مادر من ماندم وسه‌خواهر کوچکتر از خودم . پدرم در ابتدای مرگ مادر سخت به ماعلاقمند شده بودشایدفکر میکرد که سه کودك معصوم از پناه آغوش مادر بدور مانده اند ویا شاید هم دلش‌به عنوان پدر به حال‌فرزندانش میسوخت‌اوازحد معمول زیاد خاموش ومتاثر معلوم‌میشد‌تاآین که مدتی از مرگ مادرم گذشت خواهرانم تقریبا کمبود اورا دروجود پدرم فراموش کردند اما دیری نگذشت که‌پدرم‌هوس کرد صاحب زنی باشد که هم بدرد خودش‌میخورد وهم مارا از تنهایی نجات دهد با موافقت دوستان این کار راکرد زنی یکی از اقوام راکه اوهم شوهرش را از دست داده بود گرفت . زن پدرم از شوهر سابقش دوفرزند داشت که سخت به‌آن ها علاقمند بود البته نمیتوان گفت که اوزنی بدی بود، نه‌اوبسیار خوب هم بود ولی واقعهٔ رخداد که این‌بلای لعنتی به سر ما آمد ورفتار اورا بکلی در مقابل ما تغییر داد .

روزی عروسی یکی از دوستان بودهمگی رفتند من وخواهر اندرم یعنی دختر مادرم‌به خانه نشستیم وقتی آن ها رفتند من به کار خانه مشغول شدم ناگهان دیدم صدای خواهرم به‌چیغ کشیدن وفریاد کشیدن بلند شد وقتی از موضوع‌باخبر گردیدم‌که خواهرم دربین چاه افتاده بود وصدایش دیگر می‌آمد سخت ازاین کار ترسیدم همسایه هارابه کمك خواستم دخترك را از چاه بیرون‌کردند وبالاخره او بعدازچندی مرد مادر اندرم‌سخت وضعش باما خراب گردید رفتارش تغییرکرد اوخیال میکرد که من قصدا دخترش رابه‌چاه انداختم همیشه خواهر مرا لت میکرد فحش میداد وحتی غذابه خواهرم نمی داد. یکروز دیدم خواهرم مریض است میگفت‌که گرده‌اش درد میکند و بعد گفت که مادراندرم بالگدبه گرده‌اش زده است دیگر تحمل جایز نبود موضوع رابه پدرم گفتم دیدم ناگهان پدرم مثل ببری غروید و مثل شیری حمله کرد واز دوچوتی موهایم گرفت آنرا محکم‌به‌طرف خود کش کرد و گفت :

ازاین زیاد تر نمیتوانم تو وخواهر هایت رابه نزد خود نگهدارم، ازاین زیاد جان‌ندارم که برای شما نان پیدا کنم وبرای‌شمابدهم. به هر ترتیب که‌بود من‌سخنان پدرم راگوش کردم وآنرا جدی نگرفتم اوبه ما غذای‌بخور ونخیری میداد .

خواهرام پای برهنه بودند ، لباس شان‌ژنده وپاره پاره تااین که یکروز مادر اندرم‌برای پدرم گفت :

بهترین راه این است که طاهره شوهر کند وخواهران خود را هم باخود ببرد واو مردی‌راکه‌تقریبادوچند‌سن‌من عمرداشت‌ودهقان یکی‌ازخانواده‌ما‌بود برایم پیداکرد جدال‌کردم جنگ کردم ، قهر کردم باپدرم گپ‌زدم‌اصلا نشد که نشد مادر اندرم پاهایش رابه یك موزه داخل کرده که باید شوهرکنم‌نمی‌دانم وبه‌کی پناه ببرم امید وارم که شما بتوانید ازمشکل من گره بگشاید وآنراحل‌کنید.

طاهره ازسرپل جوز جان

عکس‌ها ومود ها



زندگی شاعری در کشمکش زمان

دربر خوزداول گذشت گامهای زمان‌در چهرهش به‌خوبی دیده میشود.

●

اویك‌دهقان است . دهقانی که سالهاست‌باشعاع سوزان‌آفتاب نیمروز خوگرفته.

●

او یك شاعر است ومیتوا نیم بگویم که یك کارگر پر کار هم‌است. شاعر یکه سخت در تلاش بوده تابا شعاع تیز آفتاب خو بگیرد ، کار کند زحمت بکشد، عرق بریزد، بذر نماید تا دیگران از محصو لش استفاده ببرند .

وسر انجام در پایان کارش مشتی از حاصل بر داشته شده خودش را به عیال خود نگهدارد او در گرمی سوزان، در سوزش‌شعاع‌داغ آفتاب نیمروز میکارد قلبه میکند ، تخم میریزد وبالاخره‌حاصل این همه‌عرق ریزی های خویش را در پایان سال جمع میکند .

او شاعر یست با شهامت ،درحین کارکردن در حین قلبه ، لبانش زمزمه میکندودرعالم بیسوادی شعری از نا پیدا ترین زرات وجودش به بیرون تر او شرمینماید.

او خوشحال است .خوشحال از اینکه میتواند غصه ها را باحاصل زحمات خود برو شا دی بیا فریند گذشت گامهای تند زمان در چهرهش به خوبی پیداست نقش این گامهای آنقدر بر جسته است. که از فاصله دوری به اسانی این شیار ها به‌نظر میخورد و این‌حکایت را گذشت سالهاست .

وقتی گپ میزند چشمان تیز بین وکوچکش ،خورد تر میشود چملکی های صورتش عمیق تر فرو میرود ودر عین گپ‌زدن باحرکات مخصوص خودش دستا نش راتکان میدهد .

از او میپر سم :

(سواد دادی)

خنده میکند وبالهجه مخصو ص نیمروزی میگو ید .

«ای خوارو مه که سوادمیداشتم چه غم داشتم همقه خدا ره شکر که‌به خوردی کتاب خواندم».

- گفتم :

کدام کتابها را خواندی ؟

مکثی می‌کند شال چار خانه اش را بدور گردانش می پیچد و می گوید .

بعضی از کتابهای عر بی را زیاد خواندن لم .

طوریکه معلوم میشود که خواندن کتابها بالایش اثری زیادی گذاشته است ..

گفتم:

-به نزد کی درس خواندی معلم تودر شعر وشاعری کی بوده است .

لبخندی زد وگفت :

به مسجد خانگی میرفتم و کدام معلم ویا استاد نداشتم .

از اومیپر سم .

تا کنون چقدر شعر سرودی و اشعارت چگونه است یعنی میخوا هم بگویم‌از کسی‌پیروی میکنی‌چشمانش را به نقطهٔ نامعلومی میدوزد دکلکش را در دهنش نزدیك میکند وبعد از چند ثانیه میگوید.

-من بسیار شعر گفتم .اشعارم عموما جنبه مدح وثنا داشته است وقتی رژیم مردمی جمهوریت در وطن مستقر شدتعدادزیاداشعار دراستقبال از جمهوریت سرودم که اکنون می خواهم به کمك دولت کتابم را به چاپ بر سانم . این کتاب (شجاعت نامه جمهو ریت) نامدارد اگر خو است خدا باشد اشعار دیگری هم راجع به‌جمهوریت میگویم.

گفتم :

میبخشی که اسمت را نمی دانم خود را معرفی کن میخندد بلند بلند وبعد میگوید .

-اسم من عبدالر حمن است اهل وعیالم در نیمروز می باشند.

گفتم :

-اولاد داری .

گفت :

- بلی چهاربچه دارم وسه دختر.

گفتم تخلصت چیست ودر شعر چه تخلص میکنی ؟

اولا خاموش ماند وبعدعوض پاسخ این شعر را برایم خواند .

الهی عذر خواهم از جانبست
دعاام رسان اند ر نجا بست
بروح مصطفی و چار سردا ر
به اهل بیت همه اصحاب کبار
بکن عفو گناه عبدالر حمن



عبدالرحمن در حال صحبت با خبر نگار ژوندون

زهر افعال بر گشتم پیشما ن بعدا گفت :

در شعر هم عبدالر حمن تخلص میکنم .

میپرسم .

شعری را که در مورد جمهور یت سرودی کدام است .

ورقهٔ چاپی رامیدهد ومیگوید .

من خواننده نیستم خودت از روی این ورق بخوان من آنرا اصلاح می کنم .

ورق را میگیرم میبینم این شعردر آن تایپ کرده است .

(بقیه درصحه ١٦)



عبدالر حمن

قسمت دوم

آخرین چانس برای منتوین های زیبا

در بعضی سواحل پرنفوس دهاتیان آن که ضرورت بیشتری به گوشت دارند بدینمنظور فواصل زیادتری را طی کرده و به شکار حیوانات پستاندار و پرندگان می پردازند. شکل و نوعیت شکار نظر به ضرورت قبیله ازیك جزیره به جزیرهٔ دیگر متفاوت بوده و حتی در بعضی حصص بازی خوردنی وبرخی مفاهیم دیگر اصلا وجود ندارد جواب مؤقتی درینباره همانا تاسیس و بمیان آوردن یك سلسله قیودات دربارهٔ منع شکار حیوانات خواهد بود. علت شکار واذیت حیوانات پستاندار در جزیرهٔ سیبروت قلت گوشت در غذای عمومی منتوین ها بوده واز جانب دیگر این امر بر هم زدن اجتماع و انتقال دادن آنها به قریه هایی جدید و کشتار خوکهای آنها میباشد. صید ماهی دراطراف سواحل ودریا ها و عملیات درکارهای چوب به‌شکل متداوم ادوام دارد و همچنان عده‌از مردمان نسبت قلت گوشت بطور قانونی خریدوفروش مرغها را بین ساکنین جزیرهٔ مروج نموده‌اند از روی بعضی علایم وکارنامه ها ملاحظه میشود که‌حکومت اندونیزیا تااندازهٔ در راه بهبود همچو مسایل سعی بعمل آورده ولی هنوز قبیلهٔ منتوین ها آزدانه طبق آئین و رسم دیرینهٔ شان زندگی خویش را دنبال می نمایند و هم در قسمت کمپنی های چوب کنترول شدیدی از طرف حکومت اتخاذ گردیده است. کمپنی های چوب که قبلا با حکومت قرار داد بعمل آورده اند نیز بایك سلسله‌مشکلات ناحیوی از قبیل نواحی باطلاقی، بارندگی متجاوز از دو هزارملیمتر در سال باعث دست کشیدن آنها از کار است. علی الرغم حقایق فوق کمپنی های مذکور صرف مبلغ۵ر۰۵ دالر امریکائی برای یك هکتار زمین در یکسال می پردازند که‌درینصورت قیمت کل جزیره هرگاه اجازهٔ داده شود در حدود ۱۰ر۰۰۰ پوند که قیمت یك عراده تراکتور است خواهد گردید.

هر گاه حیوانی جهت شکار اختصاصی در هر قسمتی از جزیره قلم داد گردد حفاظت و مراقبت این کار غیر ممکن بوده و منتوین هادرین باره شدیدا مخالف اند. در اثنای یك هفتهٔ که درانجا سپری نمودم چند شبی را با گروپی که از دیگر گروپها مجزا زندگی بسر میبردند سپری کردم ولی تاکید بعمل می آوردند تا در نواحی ساحلی و یادر کنار های دریای عمده جزیره اقامت نمایم.

مفکورهٔ اختصاصی دادن حیوانات جهت شکار از طرف آنها بصورت آنی وخود بخودی ردگردیده ولی همینکه مفهوم آن برای آنها توضیح میگردد سپس روی آن تاکید بعمل می آورند. از جانب دیگر این قبیله در صورت موجودیت گوشت کافی وماهی ضرورت به شکار حیوانات وحشی نداشته و در صورت امکان خوردن گوشت ماهی را ترجیح میدهند.

منتوین ها در موقع شکار خود صرف از تیر و کمان استفاده کرده وتا اکنون دارای تفنگ نیستند آنها شکارچیان‌ذوقی حیوانات وحشی نبوده وبه منظور سپورت به شکار نیز نمیروند. بلکه شکار حیوانات وحشی بین قبیله حکم تحریم وتکفیر راداراست وبعد از اجرای شکاروقت بیشتر آنها به معذرت خواهی و عفو از ارواح حیوانات شکار شده ضایع گردیده و در جریان مراسم توضیح میگردد که این عمل صرف روی مجبوریت ضرورت غذایی صورت گرفته است.

ازانجاییکه با ثیست سعی جهت مسکن گزین نمودن و تغییر زندگی آنها بعمل می آمد اساسا بصورت خیلی بطی بوده وطی چند سال‌اخیر زندگی عنعنوی وثقافت دیرینهٔ شان دوباره طبق آئین گذشته آنها سرعت قابل ملاحظهٔ بخود گرفته است.

در حدود بیست فیصد مردم این جزیره تماس کمی با خارجیان‌دارند در حالیکه هفتاد و پنج فیصد آنها نسبتا تماس بیشتری با بیگانگان داشته و به علل اذیت و ملاحظه های دیگران کلچر و عنعنهٔ دیرینهٔ آنها طی ده سال اخیر صدمه دیده ولی صرف پنج فیصد این مردم مدنی شده که با مبلغین و کارکنان دولتی توام گردیده که نفوس مور اسیبروت و یکعده ساکنین راتشکیل میدهند.

جریان کار و عملیات چوب نه تنها بدترین برخورد و تخریب مستقیم محیط آنها بوده بلکه ویرانی بولدوزر ها ، ایجاد و سرکهای خامه واز بین بردن بسا درختان کوچك جهت تجربه نیز دران سهیم اند این تحولات و برهمی ها اثر موجودیت فلیپینی ها ـ مالی هاودیگر گروپهای کارگر کنونی بالای مردمان بومی آن جزیره میباشد. این عمل گروپهای کارگران باعث برهم‌زدن جامعهٔ قبیلوی آنها توام با شیوع فحشا، شراب نوشی ویك سلسله اعمال و حرکاتی که‌سیستم خانه های قبیلوی آنها را به قریه ها وکمپ های کارگری مبدل مینماید سوق میدهند. بهمین ترتیب‌باوجود آوردن همچو تحولات تحریم و ممانعت شکار حیوانات وحشی نیز از بین رفته و در آینده زندگی‌امکان از بین رفتن نسل حیوانات‌وحشی میرود. همچنین طوری شنیدم که یکتعداد زیاد میمونهای دراز دست بطور مخفیانه بین چوبهای تعمیراتی به سنگاپور صادر گردیده وبالای اشخاص مخصوص بفروش میرسد.

بهترین وسیلهٔ و کمك به‌حیوانات وحشی و پستاندار این جزیره همانا اطلاع نوعیت حیوانات اهلی شان و معرفی جال ماهی گیری و فهماندن آنها جهت جستجوی منابع غذایی از آبهای ساحلی ودریاهای غنی این جزیره میباشد. دریناواخر پلانی طرح و بکار انداخته شده‌است تا بواسطهٔ آن یکتعداد جهیل های کوچك و کم عمق را حفر و دران کاساوا (انواع سبزی نشایسته‌دار) رادران زرع کرده و یکنوع ماهی سرمانراپی‌همسایه به«اسفروینموس الفاکس» رادران تربیه نمایند این نوع ماهی در موجودیت سبزه کاساواز یست کرده که در مدت سه سال بوزن چهار کیلو گرام نمو میکند.

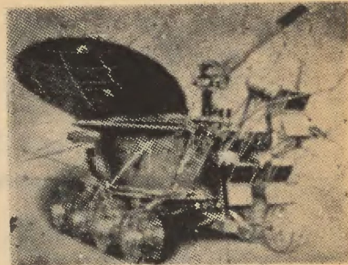
داکتر هلمت که در قسمت بکار انداختن پروژه های حکومتی یك شخص با استعداد است وازمدت هشت سال باینطرف درین جزیره کار میکند وی و خانمش بصورت فصیح به زبان منتوی نیز سخن میزنند و مردمان این قبیله باوی اعتماد و علاقه دارند. نامبرده درطول مدت اقامت موقتی خویش در بسا موارد بار وشها واهداف دیگر هیئت مبلغین پروتستانت عدم موافقه نموده و همیش به ارزشهای ثقافتی و عنعنوی این قبیله اهمیت قایل شده و جنبه های منفی که‌بنام ترقی و تحول درین جامعه رونما گردیده است مخالف نشانداده است اکنون پیشنهادی بعمل آمده‌است تاوی دوباره به جزیره سیبروت مراجعه کرده و با اتحادیهٔ بین‌المللی حفظ و مراقبت منابع طبیعی توام کار نماید. با اصلاح زراعت، تربیهٔ درست حیوانات و تخنیکهای شکار ماهی میتوان ضرورت غذایی وشکار مردمان منتوین ها راکاهش داده وبدینوسیله حیوانات این جزیره را از تهدید مردمان آن‌نجات بخشید. یقین است که موجودیت موانع وتأمین آن در برابر دیگر شکارچیان جزیره عکس العمل و نیازمندی آنها را بیشتر میسازد. البته امر مسلم است که بجز تاسیس همچو پروژه های‌فوق‌الذکر وتعقیب پروگرام های تطبیقی دیگر چاره‌ئی سراغ شده نمیتواند.

مترجم : دیپلوم انجنیر سروری

کیهان نوردی وپیشرف

تحقیقات کیهانی باگذشت هرسال افق جدیدی راب

به‌فضاکیهانی جامعه بشری به‌عصر جدیدپیش



دستگاه ذات الحرکه «لونا خود– ۲»
اتحاد شوروی

چندی قبل درباکوبیست وچهارمین کانگره استرونومی دایر شده بود. کانگره مذکور تحت شعار (تحقیقات کیهانی وتاثیر آن‌بالای علم وتخنیك) جریان داشت اینك راجع به موضوع مذکور معلو ماتی چند در دسترس خوانندگان مجله ژوندون می گذارم :

نتائج تحقیقات کیهانی ساحه استعمال و استفاده زیادتررایافته است • نفوذ مستقیم به فضا کیهانی تاثیر زیادی رادر جهان بینی یك انسان عصری وارد کرده است • انسان توانست سرحدات محدود سیاره خود راحس کند• باداخل شدن به فضا کیهانی انسانها امکانات آنرابدست آوردند که بـه سیاره زمین ازکدام محل دیگر تماشا کنند• امکانات رسیدن به‌سیارات د یگر ساحه مفکوره مارا فراختر ساخته وتغییرات زیادی رادرمفکوره مابوجود آورده است • اعتراف به‌امکانات غیر محدودعلم وتخنیك وفراگرفتن قوت های طبیعت که باپیشر فت تحقیقات کیهانی تحکیم یافته بدون تردید تاثیرمثبتی رادرجهان احساس مسئولیت ماازسرنوشت سیاره زمین تقویت می بخشد •

تحقیقات کیهانی به علت خواص جها ن گیری خوددریك ساحه فراخی سبب پیشرفت همکاری علمی وتخنیکی بین المللی ونزدیك شدن ملل جهان گردیده است • یکی ازجمله این قسم همکاری ها عبارت از احضارات برای پرواز مشترك ذریعه کشتی های‌کیهانی سایوز واپولو درسال ۱۹۷۵ میباشد •

درپیشرفت همکاری بین‌المللی، فدراسیون استرونومی بین المللی که‌کانگره نوبتی آن درسال گذشته دراتحاد شوروی دایر شده بود تاثیر وارد کرده است وظایف کانگره مربوط به تعیین آنست‌که آیا میتود هـای تحقیقات کیهانی برای پیشرفت علم وتخنیك نتیجه داده وتاکدام اندازه پیشرفت آن را تسریع می سازد •

بااین قسم تعریف‌بصورت مستقیم مسایل راجع به تاثیر تحقیقات کیهانی به‌پیشرفت عمومی علوم وازهمه اولتر به پیشر فت نظریات ماراجع به‌کائنات مربوط می باشد• اکتشافات نابغوی کو پرنیك که پنجصدمین سالگردآن درسال گذشته در سراسر جهان تجلیل گردید اجازه داده است که مفهوم بسیاری جریانات رادرعالم کائنات فهمید • درینجا میتوان‌از پیشرفت استرونومی‌ترصدی تکمیل وعصری شدن میتود های استرونومی وبوجود آمدن رادیو استرونومی یاد آورشد.

باپیدا شدن تخنیك‌کیهانی امکانات وسیع وجدیدی برای نفوذ مستقیم آلات اندازه‌گیری درساحه نزدیك مدارزمین ، فضا بین‌سیارات ودیگر اجسام سماوی که رسیدن به آنها تاآن زمان مشکل بود پیدا شد • دستگاهای کیهانی واقمار مصنوعی اجازه داده است که ازمحدودیت های‌که ازطرف اتموسفیر زمین درساحه اشعه قابل ثبت بمیدان آمده بود آزاد گردیده ودرپهلوی آن جریان آراگرفتن اثرات که درسیاره زمین ودراطراف آن‌رونما می‌گردد تامین می نمایند •

تحقیقات کیهانی تاثیرزیادی رادر پیشرفت فزیك طبقات بلنداتموسفیر وارد کرده‌است• درینجا تحقیقات سا ختمان اتمو سفیر، ایونوسفیر پیشگویی شرایط مخابره رادیوئی فزیك مقناطیس سیفر- ساحهٔ ژیومقناطیسی منظم، تحقیقات ساختمان لحظوی فضـاء و جریانات درفضاء نزدیك زمین در مسافات تاده هاوصدها چند شعاع‌سیاره زمین، مفهوم آفتاب که‌در آن مطالعه سپکتر فراخ امواج الکترو مقناطیسی، ثبت مستقیم و تحقیقا ت ساختمان تشعشع ذره‌ای، بادهای آفتابی و همچنان تاثیر آفتاب بالای جریاناتیکه در سیستم منظومه شمسی ودر زمین صورت می گیرد •



نقشهٔ کرهٔ ماه که حین فرودآمدن‌دستگاه اتو ماتیکی«لونا خود –۲»نشان داده‌شده‌است

درظرف چندین سال تحقیقات کیهانی مهتاب وسیارات معلومات جدید بسیار زیاد بدست آمده• درظرف این مدت کم چنـان معلوماتی بدست آمده‌که درجریان تاریـخ گذشته مشاهدات استرونومی انسانها قادربه اخذآن نمودند • درپیشرفت تحقیقات کیهانی ودرمطالعه سیاره مهتاب مهمترین مرحله آنها مربوط به بدست آوردن عکس های اولـی ازقسمت عقبی مهتاب ، اولین نشستن آرام دستگاه اتوماتیکی (لونا–۹) به سطح مهتاب وعملی کردن اولین مسافرت انسانها ذریعه کشتی کیهانی (اپولو– ۱۱) درسطح مهتاب میبا شند . کشتی ها ی کیها نی مسافر- بردارامریکایی «اپولوها» ودستگاهای‌اتوماتیکی (لونا) اتحادشوروی نمونه های خـا ك راازقسمت های مختلف مهتاب دردسترس مـا گذاشته است • ناگفته نماندکه ذر یعـه دستگاهای اتوماتیکی (لونا) به سطـح مهتاب دستگاهای کیهانی عقاید و نظریات جدیدی راراجع به‌سیارات مریخ‌وزهره دردسترس ما گذاشته است • آنهابمااجازه داده است‌که بااطمینان کامل ترکیب کیمیاو ی اصلـی وپارامتر های اتموسفیر این سیارات راتعیین کرده ، ساحه مقناطیسی وروشنی آنهـارا اندازه‌کرده وخواص سطح خاك سیاره زهره قیمت گزاری کرده خصوصیت سا حتمانـی سطح سیاره مریخ راواضح بسازند• نتایج این تحقیقات باشدت زیاد امید کشف حیات رادر سیاره مریخ به اهتزاز درآورده است• درحالیکه درتمام شرایط باسیاره زمین نزدیك میباشد • اگرچه این پرابلم به شدت زیاد مطالعه وغورمیشود • امکان آن موجود است



کیهان نوردان اتحاد شوروی وایالات‌متحده‌امریکا در قسمت اتصالی پرواز مشترك‌سال ۱۹۷۵« اپولو – سایوز» بدین شکل دیده‌خواهند شد .

که جواب آخری باین مسایل فقط آوردن مواد سطح سیاره مریخ بزمین بدهد •

بامطالعه سیارات پیشر فت تحقیقات نظریه دینامیك اداره دستگاهای کیهانی و تعیین دقیق ضریب های اساسی استرونومی رابطه مستقیم دارد• این موضوعات موفقیت آزمایشات مغلق‌راازقبیل نشستن‌برسطح‌مهتاب وسیارات بادرجه دقیق بودن عالی، مراجعت دستگا های کیهانی به سیاره زمین تامین کرده است •

خارج شدن بفضاء کیهانی بصورت‌بیسابقه ساحه مشاهدات را برای مطالعه ستارگان وگالکتیك فراخ ساخته و برای دانشمندان استرونومی ساحه تشعشع گاه، اشعه‌رنتگین اشعه تحت قرمز، اشعه ماورای بنفش و سپکترامواج رادیویی را قابل مطالعه و تحقیقات ساخت • این اقدامات اجازه داده است که در زمانهای اخیر نتایج خوبی را مانند کشف منابع عظیم اشعه رنتگین ذریعه سپوتنیك (اوهارو) بدست آورد •

دور نمای جدیدی برای فزیك ذرات ساده کشف گردید• واضح است‌که درینجاتحقیقات جریان ذروی درانرژی فوق عالی اهمیت زیاددارد • ناگفته نماندکه اشعه ابتدائی کیهانی دارای این قسم انرژی عالی‌میباشد• وغیره شامل میباشد • عملی شدن پروازهای بین سیارات با ساختن انجن های کیهانی جدید که دارای منبع انرژی هستوی، ایونی وپلازمائی باشند بحقیقت نزدیك تر میشود •

فضانوردی درجریان شانزده سال تحقیقات کیهانی نه‌تنها تاثیرزیادی رادرپیشرفت علوم نموده است بلکه ساحه استعمال زیاد پیدا کرده است . وسایط مخابره کیهانی رول‌مهم رادرحیات بشری بازی میکند. ساحه استعمال اقمارمصنوعی برای نویگاسیونی زیادترمیگردد تاالحال درجریان چندین سال دربدست آوردن معلومات عمومی مترولوژی، بلندرفتن درجه پیشگویی آب وهوا، پیشگو ئی واقعات و حادثات غم آور وغیره اقمار مصنوعی سیستم مترولوژی رول مهم رابازی کرده است • استعمال اقمارمصنوعی به مقصد مطالعه زمین برای زراعت، اوقیانوس گرافی، ژیولوژی ، هیدرولوژی، ماهیگیری دور نمای جدیدی را گشوده است . این قسم اقمار مصنوعی می توانند بحیث وسایط موثرمجادله باکثیف شدن محیط اطراف به مقیاس جهانی از طریق کنترول بیرون انداختن مواد فاضله درحوض های آبی واتموسفیر خدمت کنند •

پیشرفت کیهان نوردی تاثیر زیادی رادر پیشرفت علم وتخنیك واردمی نماید . به اندازه گیری ومیتودهای زیادبرای‌ثبت‌معلومات فزیولوژی گوناگون وتهیه اتوماتیکی آن‌برای تحقیقات کیهانی آماده گردیده است • آنها ساحه استعمال زیادرا درپرکتیك طب نیز یافته اند •

تحقیقات کیهانی با گذشت هرسال در پیشروی مافق جدیدی را برای پیشرفت تخنیك ، علم وصنایع می گشاید• بلی‌چیزیکه چندی قبل به ساحه فانتیزی نسبت داده میشد فعلا بحقیقت پیوسته است. با نفوذ انسان به فضاء کهانی ، جامعه بشری به عصرجدید پیشرفت خودکه عبارت از عصر فراگرفتن فضاء کیهانی نزدیك سیاره زمین است داخل گردید •



در سالون بیست وچهار مین کانگره‌استرونومی دانشمندان دورهم جمع‌شده اند.

رفت علم و تخنیک

را برای پیشرفت علم و تخنیک می گشاید و با نفوذ انسان

یشرفت خودداخل گردیده است.

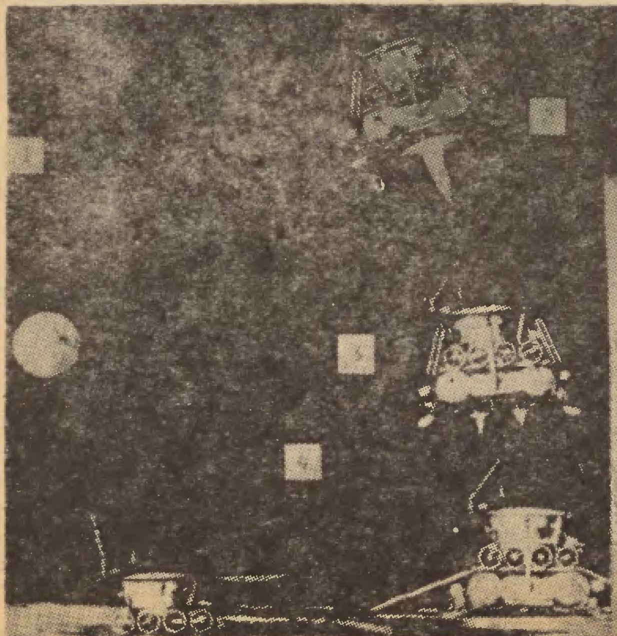
شروع تحقیقات تاثیر ذرات اشعه کیهانی درانرژی عالی باهسته های اتومی باپرتاب اقمار مصنوعی ثقیل ازقبیل «بروتون» وقمر مصنوعی (انترکوزموس ـ٦) صورت گرفته است •

تحقیقات کیهانی تاثیر بسزائی را در پیشرفت بیولوژی وطب وارد کرده است • البته درین حصه تحقیقات گونا گون بالای انسانها صورت گرفته است • یکعده پرابلم که ازطرف طب کیهانی ومطالعه ذریعه میتود های آن بدست آمده‌که فقط دلچسپی مسلکی رادارا است بلکه سبب پیشرفت علم طب میگردد عصر تحقیقات کیهانی فقط شروع گردیده است بعداز ده هاسال بدون شك وتردید موفقیت های مزیدی نصیب جامعه بشری خواهد گردید •

اززمانهای سابق تانفوذ انسانها به فضاء کیهانی تماما بارزوی معلومات بین سیارات بودند • فعلا یکعده طرح های مهم بوجود آمده است که حتی پرواز انسانها رابنزدیك ترین سیاره منظومه شمسی مهیا می سازد• البته این قسم طرح هابسیار مغلق بوده ومربوط بحل یك عده پرابلم مغلق علمی وتخنیکی است • دربین آنها فزیالوژی، بودن دوام دارفضا نورد درفضاء کیهانی مسایل ساختن دوره های بسته تامین حیات دوامدار مناسبت تقاضای کیهانی، ده هامواد ساختمان های تخنیکی جدید بمیدان آمده است • ازهمه زیادتر کیمیای مواد سوخت و تیوری سوختاندن پیشرفت کرده است •

تجارب ذخیره شده نشان داده است که یکعده مسایل علمی فقط بکمك دستگا های اتومات عصری قابل حل است •

تجارب پیشرفت تخنیك راکت ـ کیهانی ساحه استعمال زیاد رادر ماشین سازی،آلات سازی، درترانسپورت وحتی در پرکتیك طبی پیداکرده است . باساس طرح های مخصوص مواد برای تخنیك کیهانی، سامان جراحی گوناگون ساخته شده است • درساحات مختلف ازدستگاه های فارموکولوژی برای بلند بردن مقاومت ارگانیزم درعلم کفایت اوکسیجن وغیره استفاده می‌گردد • آلا ت



درعکس نقشهٔ فرود آمدن دستگاه اتوماتیکی لونا ـ ۲۱ در سطح سیاره مهتاب وپائین آمدن دستگاه‌ذات‌الحرکه «لوناخود ـ۲» نشان داده شده است .

بقیه صفحه ۳۷

علیشیر نوایی

– خدمتگذار کدام یك از بیکهایی وبکجا میخواهی بروی ؟

توغان بیك بسردی جواب داد :

– من خود ، بیگ خودم !آیا در خانه مرد دارید؟ واگــر هست در کجا ست ؟

پیر زن‌که اینگونه پیشا مد ها را در زندگی بسیار دیده‌بود ،بابــی اعتنایی پاسخ داد :

– فقط یك پسر دارم که پدر آن دختر است .او برای کار ، روی‌زمین داروغه مابه بیگار رفته است‌کشت های خودش در دشت،بدون‌مراقبت وپرستاری مانده اند ... آیا باپسرم کار داشتی ؟

– من باپول کــار دارم ، اگــر بپر دازید ،مطلب حل میشود !

چشمان پیر زن یکنوع دور خورد، چین وچروك چسپیدبا ستخوان‌رویش به سفیدی گرائید .

– توآمده ای زکات جمع کنی ؟

توغان بیك با اشاره سر تصد یق کرد. پیرزن مثل اینکه رخوتــی در سرا پایش دویده باشد،در گوشه‌ای از شال کهنه نشست وبا لهــجه ای تضرع آمیز گفت :

– فرزندم ،خداوند درجات بلندی نصیبت کند،بحال‌ما رحم کن،چیزی نداریم تا بپر دازیم هر چه در بساط داشته ایم تا کنون پرداخته ایــم قربانت شوم ،ما ازین همه مالیه سر درنمی آوریم .گاهی (توس) ، گاهی (صاحب جم) ، گاهی (میــر آب) و گاهی (سرانه) ۱۲) وغیره وغیره که اگر بشماری نمیتوانی بحسابش برسی ...

توغان بیك چیزی نگفت ودر حالیکه سینه پرموی خود را با دستمال‌هوا میداد وآب دهن خود را (چــر ت چرت) کنان باطراف می اندا خت ، نگاهی جدی بسوی پیر زن افکند .

– بسیار پرگویی مکن ! خدا زنان را فقط برای پرگویی آفریده است .

پیر زن بملایمت گفت :

– گوش کن‌پسرم ،آخر من‌عرض وداد خودرا به‌که بگو یم ؟

–سخن بسیاربارده‌ش خراست: دیگ را بارکن ... گوشت بقدرکافی بینداز ....

... زود شو که خیلی گرسنه ام .

پیر زن جواب داد :

– ماکه گوشت نمیشنا سیم ، جوان محترم، اگر به آتش بر ید ه یا (اوماچ) (نوعی غذای خمیر ی) میل داری ،حاضرم فورا تهیه کنم.

–آن بزغاله برای چیست؟– توغان بیك بز لاغری را که‌دور ترمشغو ل چرا بود نشان داد .

پیر زن کوشید اطمینان او را حاصل کند .

– پسرم ،او از آن دیگری است..

چه– فرق‌میکند؟ اشتر دیدی،نه!

توغان بیك زهر خندی کرد .

پیر زن سر خود رادر میان شانه های لاغر استخوا نش فرد برده ، چشمان خیره فرو رفته از غــم و تشویش خویش را بزمین دوخت و سکوت اختیار کرد... ناگهان سیبی سرخ چون عقیق از درخت جدا شده پیش روی توغان بیك افتاد .تو غان بیك آنرا بدست گرفته بدقت از نظر گذرانید وسپس به بینی نسبتا پهن خود نزدیك ساخته بوکرد وخنــده کنان دلداررا مخاطب ساخت :(دختر قند)بیا واین نصیب خود را ازدستم بگیر .خداتر انیز مانند این سیب‌در دستم قرار دهد.

دلدار بدون آنکه نگاهی کــند ، هاون بزرگ را همانجا گذاشته،راه گریز در پیش گرفت واز نظر ناپدید شد .دست توغان بیك که سیب را بسوی او پیش کرده بود ،همانطور در هوا معلق ماند .لحظه‌ای بعد بــا خشونت وخشم ،سیب را بــه دور افکند. در چشمان کوچك کشیده‌اش شراره پدیدار شد ولبان کلفتش در زیر برو تهای تار،تارش لرزید .پیر زن ترسان‌ولرزان‌اورا مخاطب‌ساخت (بیگ جوان ، خشمگیــن مشو) او دختری محجوب وکمروی اســت و علاوتا نامزاد دارد ... من اکنــون دیگ میگذارم وغذایی شیریــن و لذیذبر ایت میپزم ،اگر همسا یگان داشته باشند ،یکی دو قدح می نیز برایت می آورم) واز جابر خاست .

– صدای توغان بیك مثــل آواز کسیکه از داخل چاه حرف بزند ، بلند شد :

– ارباب دهکده را اینجا بخوا ن میخواهم همین امروز تمام ما لیــه (قوش) را جمع آوری کنم .

پیرزن به عقب گام برداشت وزیر لب زمزمه کرد :(معلوم میشود که این جلاد از نطفهٔ جوجی بو جی(۱۳) روئیده است ،خداوندا ،خودت تخم این طایفهٔ مباشر را نابود گردان !) وبسمتی که بز در حال چریدن بود، حرکت کرد ودر باره اینکه او را از چشم گر گ‌پنهان‌نماید، اندیشید، اما برای اینکه به آتش‌خشم اودامــن نزند ،ازین تصمیم خود منصر ف گردید وبخاطر تهیه غذا بسوی خانه روان شد .

باقی دارد

۱۲– انواع مالیاتیکه در قرن ۱۵ گرفته میشد .

۱۳– جوجی نواسه چنگیز است

بقیه صفحه ۷

نکسن استعفا داد

استخبا رات فدرا لی وسی آی ای هدایت داد تاجریا نات مذاکــرا ت مرکز کمیته ملی دمو کرات هارا به نفع سیاسی وی‌ثبت نمایند .اعتراف نکسن که به‌تعقیب‌آن استعفا هــم صورت گرفت درامهٔ را که قریب دو سال وسایل نشراتی‌مجلس سناخود نکسن و مردم امــر یکا را مصروف نگهداشته بود ختم نمود .

با ختم این افتضاح جیرالد فورد معاون ریاست جمهوری برای احرا ز کرسی این مقام حلف وفاداری یاد کرد. فورد مرد ٦۱ ساله ایست که قبل از معاونیت ریاست جمهوری به حیث‌یکی‌از نمایند گان‌ایالت میشگن در مجلس نمایند گان ایفای وظیفه‌می نمود .موصوف حداقل ۲۵ سال د ر کانگرس امریکا بوده وشخصی‌است که مردم امریکا به آراء وعقایــد او آشنا اند .

وی با احراز کرسی ریــا ست جمهوری سیاست خارجی نکسن را ستوده وآنرا تائید نمود .داکترهنری کیسنجر وزیر خارجه حکومت نکسن را بحیث همکار خود اعلان نمود .و علاوتا سفرای کشور های خارجی را درقصر سفید خواسته وبه آنهاگفت که در سیاست خارجی امریکا کدام تغییری وارد نمیشود وهمچنان‌پیا م های به سران کشور های جهــا ن فرستاده ودر آن سیاست خار جی آنکشور را تائید کرد .

در مورد مسایل داخلی امر مهمی در قبال وی همانا مساله انفلا سیون میباشد که توجه عمیق خود را برای از بین بردن آن جلب نموده است .

رویهمر فته از قراین بر میاید که فورد از همه اول‌میخواهد بر مسایل عمومی جهان ومو ضو عات کشــور خودراپوره‌آگاه‌سازد وانگهی‌تدابیری اتخاذ خواهد نمود .قابل تذکر است خودبا اکثر مسایل‌مهم بین المللی خود با اکسثر مسایل مهم بین‌المللی مورد علاقه کشور پنجه نرم کرد.وی باشرق دیتانت امضاء کرد .درجنگ ویتنام قدمهای برداشت وعسا کرآن کشور رااز آن سر زمین بــیرو ن کرد در امر صلح‌شرق میانه‌گامهای نخستین را گذاشت .حالا چیز یکــه مهم است این است که این هم‌قدم های اولی را جیرالد فورد دنبال کند واقعا چیزیکه مایه امید واری است درین امور وجود کیسنجر است چه این کیسنجر بود که در زمان نکسن هم قدم به قدم پلان‌های اورا دنبــال میکرد وحالاهم‌همان کیسنجر است.

بقیه صفحه ٦

ارزشهای...

وچوکات نماید ، تصوری است مخفی وچوکات نماید ، تصوری است مخفی ودورآز واقعیت های جهانینانــه و مناقص فلسفه های حیاتی و بشری اسلام .

انسان رنظر اسلام موجودو است ارزشمند ودارای مسئو لیت هــا و مکلفیت ها مسئو لیت های‌که حیثیت واقعی او را تمثیل میکند و مکلفیت های که تبارز دهنده ثمر بخشی هاو مبارزات انسانی در شا هراه‌زندگی بحساب می آید .

این واقعیتی است مسلم که اگــر صل توامیت در میان صلاحیــت و مسئو لیت بر قرار نگردد وصلاحیت و مسئولیت متنا سب بهم در جریان امور و مسایل ، موجودیت خود را حفظ ننمایند ، دیگر نتیجه آنطوریکه باید میسر نخواهد شد زیرا اگر این توازن و تنا سب موجودیت خود را از دست بدهد و برای مثال ساحهٔ صلاحیت محدودترازساحهٔ مسئولیت باشد روشن است که درین حال فرد مسئول نخواهد توانست خویشتن را از زیر بار سنگین مسئولیــت بدر آورد پس بقای مسئولیت وی‌در آن قسمتی که صلاحیت محدود وبی کفاهتش مجال فعالیت و کارنمیدهد، امری است دور از عقل ودور از قبول منطق و استدلال واقعی .

ژوندون

۱۵۵ مخ پاتی

دملادردخه‌شی‌دی

اوسی چه دغه ژړا که گټه ونه نری. زیان هم نه لری .

تاریخی ژړا وی :

په‌ورستیو کلوکښی‌دیوه فرانسوی سړی ژړا د تاریخ په پاڼو کښی ثبت شویدی او د تعجب وړدی چه هیڅوك ددده نوم او نښان نه پیژنی مگر جز لیکوونکو د ژړا په حال کښی دده عکس اخیستی دی او دغه عکس څو ځله په مطبوعاتو کښی چاپ شویدی ددغه سړی د تاریخی ژړا کیسه څه ده؟ د ۱۹٤۰ کال په دوبی کښی کله چه فرانسی د المان له خوا ماتــــی وخوړله او ددغه هیواد خاوره نازی لښکرو دتوپونو سر ډزو لانــــدی ولړزیده ، الما نیانو د مارسی په‌بندر کښی د لومړی ځل د پاره د فرانسی بیرغ د ښاروالی له ودانی څخه‌ښکته کاوو ترڅو خپل بیرغ یی پر ځــای وږیوی . یو شمیر فرانسوی ښځواو نارینه وود خپل هیواد دبیرغ پرځای ددښمن د بیرغ درپولو ننداره کوله او دغه سړی چه د ننداره کوونکو په لومړی کتار کښی ولاړ وو ، ناڅابه‌یی په ژړا شروع وکړه، خبرلیکوونکو دده عکس واخیست او دغه ژړا (دیوه وطن پالونکی ژړا) په نامه دفرانسی په تاریخ کښی ثبت شو .

یو ویشت کلن (ژوزف بارتل) چه دلکسمبرگ اوسیدونکی وو کله چه‌د هلسنکی د۱۹۵۲ کال‌دالمپیك په‌لوبو کښی دخپل ځان او خپلو هیوادوالو دمیلی په خلاف ، لومړی درجه شو او دقهرمانی د ځای د پاسه ودرید . کله چه یی سترگی د سروزرو مدال ته ولوید ، د ۷۰۰۰ تنه نندار چیانو په وړاندی یی اوښکی بی اختیاره وبهیدی او د خوشحالی په دغواوښکو سره یی څو سوه‌تنه نــوز هــم‌تر اغیزی لاندی راوست او ژړاته یی مجبور کړ .

مگر د خلکو اعتقاد په دی بــاره کښی چه نارینه باید ونه ژاړی ، نوی شی دی . تر دوو مخکښی پیړیــو پوری ، ژړا د نارینه‌دپاره‌مجازه‌وه او هغه هرځل چه د کومی ناړامی‌یاد خپگن داحساس سره مخامخ کیده،بی له‌کوم خجالت څخه یی ژړل . مثلا (گویته) المانی نامتو شاعر څو ځله ژړلی دی . د سینما د نامتو هنرهند (چارلی چاپلین) ژړا هم له نامتو ژړا وو څخه ده . هغه په ۱۹۵۲ کال‌کښی دخپل یو نامتو فلم د ننداری په‌لومړی شپه کښی چه ټاکل شوی وو دلندن د(اودیون) په‌سینما کښی وشی ،دغه ښارته لاړ . دغه سینما په هغه سیمه کښی موقعیت لری چه چاپلین دخپل دړکتوب دفقر او بد بختی سر ه یو ځای د ماتی او مایوسی نه ډکی ورځی پکښی تیری کړی وی . چارلی هغه ورځ د بیساری هر کلی سره مخامخ شو. کله چه د سینما له زینو څخه ښکته شو ، د سل گونو تنو کسبگرو دبرار د بارکښو ، د تکسی ډریورانو اوځو تنو نورو غریب کارانو سره مخامخ شو . دوی دچارلی د فقر او تنگسی او فلاکت دورځو ملگری او دوستان وو او کله چه یی په چارلی سترگی ولگیدی ، په ربښتینی ډول‌یی دده ونیوله او غږیی وکړ: چارلی ، چارلی ، چارلی : دغه صحنه دیــوه پخوانی دوست او ملگری دپاره‌دزمره صمیمی او له احساس نه ډکه وه‌چه چارلی د زینی په ډیره ښکته برخه کښی ودرید او بی اختیاره په ژړاشو شك نشته چه دده په جیب کښــی سپین دستمال وو چه خپلی اوښکی وزباندی پاکی کړی ، مگر چارلی‌غوره وگڼله د هغو وختو په شان چه هلك وو او دده په قول د همدغه خلکو په وړاندی یی څو ځله د لوږی تنگسی او فقر په وجه ژړلی وو خــپلــی اوښکی دلاس په وسیله پاکی کړی .

په تاریخی ژړا وو کښی دکپتان (تر رورجونز) د(کویین مری)دمسافر وړونکی د بیړی د ٦٤ کلن ماڼو ژړا هم ځان ته برخه نیولی ده . دکپتان دژړلو علت داوو چه امریکا یا نو ، انگلیسی (کوبین مری)بیړی په۳۵ ملیون ډالره وپیرودله تر څو هغه د کالیفورنیا د(لا نگ بیچ) په غا ړو کښی ودروی او د یوه هوټل په شکل یی واړوی . کله چه د انگلیس بیرغ ددغی بیړی له پاسه ښکته کړی شو دکپتان جونز څیره چه د تیارسی او سلام په حالت کښی ولاړ وو ، بی اختیاره له اوښکو ډکه شوه او دغه دزمره زیاتی وی چه څو څاڅکی یی دده له څیری څخه په سپین یونیفورم باندی تویی شوی ، هغه د خپلی گرانی بیړی سره د مخه ښی د پاره ژړل .

یوی المانی مجلی لیکلی دی : (د حقوقو دبرابر والی په عصر کښی‌باید ژړا د نارینه وو د پاره هم مجازو وگڼل

بقیه ص ۳۹

مردی بانقاب بقه

سرانجام یك کلکین بازشده ، چهره تاریکی پشت پنجره آمده گــفت : شمااجازه ندارید داخل شــویید . مگر خبر نیستند که درینجا چـــه واقع میشود ؟

دیك نفس سوخته وناله کنـــان جواب داد: ازوزارت داخله می آیــم وپیامی آورده ام که حکم اعدام رابه تعویق می اندازد .

دریچه پنجره گرفتگی دو بــاره بسته شد وپس ازچندلحظه که‌مانند سالی به نظردیك طولانی آمد، قفل دروازه باز گردیده، پله های دروازه بزرگ دور رفت دیك اظهار داشت: من کلونل گاردون هستم ازخارنوالی مرکزی می آیم . فرمانی با خوددارم که اجرای حکم اعدام جیم کارتر را معطل میسازد .

دروازه بان سری شور داده پاسخ داد : متاسفانه حکم اعدام پنج دقیقه پیش اجراشده است وشما دیر تر رسیده اید .

دیك آهی کشیده گفت: اماساعت کلیسارا دیده اید ؟

ـ متاسفانه ساعت کلیسا چهــار دقیقه پس میماند . می ترسم کـــه بشما بگویم. ولی احتمال داردکارتر مرده باشد .

ـ۳۸ـ

رای بنت ازیك خواب ناراحــت بیدار شده روی بسترش نشســت یکی ازمحافظین‌که تمام شب رامقابل سلول رای بیدار مانده و کشیـــك داده بود، ازجایش بلند شده به‌رای نزدیك شد .

ـ کارتر میخواهید لباس هـــای تانرا بپوشید ؟ مدیر زندان به این عقیده میباشدکه اگرخواسته باشید می توانید لباس های خودرابپوشید. رای با حقشنا سی تشکر کرده‌گفت اوحق دارد. این لباس بسیار خوب معلوم میشود .

درختم کلام لباس های سابق خود راپوشید .

دربان به سرفه افتاده حرف رای رااینطور تصدیق نمود: بلی، لباس پاکی هست اضافه ازین حرفی نزد. امایك چیزی درسیمایش شــك و تردیدی دررای تولید نمود. زیــرا لباسی را به رای داد، که قبلا یك نفردیگر رادرهمان لباس بـــه دار آویخته بودند .

معهذا دست های رای هنگـــا م پوشیدن لباسها نلرزید . درساعت ٦ صبح ناشتای صبح اورا آوردند.

چشمهای رای دوبـــاره به روی دوسیه تحریر تماس کرد. مگــر او دست خودرا بطرف آن دراز ننمود. کاپلان آمد . یك مرد آرام که‌انرژی وقوت درهریك از خطو ط صورتش پیدا بود. آنها یك لحظه باهم ازهر طرف صحبت کردند وآنگاه محافــظ به وی پیشنهاد نمودکـــه به روی صحن سنگفرشی محوطۀ زندان یك مقدار پیاده گردی کند. رای ازیــن پیشنهاد دربان خوشحال شـــد و می خواست که پیش ازمردن یـــك مرتبه دیگر آسمان کبــودرا ببیند . زیرا میدانست که این خوبی موقتی

باقی دارد

شی. باید د غه معتر ضه جماه چه (نارینه د ښځی په نسبت لږژاړی)، پای ته ورسوله شی . د شلمی‌پیړی ددوهمی نیالی برخی ټولنی باید ځان دنارینه وو ژړاته عادت ورکړی ځکه چه ژړا هم ښکلی ده او هم شاعرانه. دنارینه وو ژړا د ښځو د ژړا په شان هم ښکلی او هیجان راوسنوونکی کیدای شی . له همدغه امله هغه‌سړی چه ژاړی ، نه ښایی کمزوری اوحقیر وگڼل شی،دا ځکه چه‌ژړا زړه‌ورتوب، غواړی او څوك چه زړه ورتوب ښی دنمانځنی وړدی.)

د شلمی پیړی د وروستی نیمایی برخی زیاتړو سیا ستمدارانو څو ځله دغه راز زړه ورتوب ښودلی دی چرچل د انگلیسی د جگړی دوخت صدراعظم ،د مصر فقید جمهوررئیس جمال عبدالناصر ، دامر یکـــی جمهور رئیس ریچارد نکسن او د شوروی اتحاد فقید صدر اعظـــم خروسچف کله داسی ژړلی دی چه‌د دوی ژړا دورځی موضوع گرځیدلی‌ده دالمان پیاوړی صدراعظم (بیسمارك) حتی په راشتیاگ (پارلمان) کښــی وژړل .

ښځی د نارینه وو د ژړا په باره کښی داسی قضاوت کوی :

(دا مهمه نه ده چه نارینه ژاړی، مهمه خبره دا ده چه د څه دپـــاره ژاړی.)

تیاتر نو و کهن

گروه موفق شدتانمایش های عا لی‌و درخشانی از برشت چو ن(نه‌نه – دلاور) ،(زن‌نیك سچوان)،(اپرای سه‌پولی) و(دایره گچ قفقا زی) را روی صحنه بیاورد ابن گروه هم چنان آثار مو لیر، شکسپیر، او ژن اونیل وتعداد زیادنمایش ها ی جاپانی را روی صحنه می آوردند .

گروه تیاتری مینگی در سا ل ۱۹٤۷ بمیان آمد. آثار آنان همیشه بادورنمایه های سنگین اجتما عی، همراه است.

آنان باراول ناو ل(انکار) نوشته تسون شیما زاکی را که درو نما یه تبعیض‌اجتماعی دارد ، به شکل – تیاتری آن، روی صحنه آورد .

آنان آثار درام نیوسا ن غر ب چون گورکی وسار تر رابا تغییر ی دراثار چخو ف‌به‌نما یش مـــــــی گذارند.

همچنا ن‌درسا ل ۱۹٤۷ گر و ه بودونو کای به‌ر هبری یاسو یاسو یاما مو نتو برای رو ی صحنه آوردن آثارجاپانی با درونما یه‌های‌فولکلوری بمیان آمد. معرو فترین پار چه ا ین گروه‌بنام (لگ لگ شام)نام دارد . این‌یك داستان زیبا ولطیف ا ست‌در موردا‌ینکه یك‌لگ لگ‌زیبا به دختر زیبای تغییر شکل داده ویك دهقان جوان‌ر ابشوهری میگیـرد بحا طر اینکه روزی که لگ لگ در برف سنگین فرو افتاده‌و پایش شکستـــه بوددهقان یادشده او رابرای تداوی خانه می‌آورد. آثار این‌گروه همیشه بالطافت‌وزیبا یی همراست .

چار گروه یادشده درهنرتیا تر نوجاپان ،بین سال های پنجاه تـــا شصت مسلط بودند. ولی در طو ل این‌سالها‌گرو ه های کو چك دیگراز آنان راه خود راجداکـــــر د ه‌و – بریدند.

درجو لای سال ۱۹۵۳ ،یك گروه جدید، که هیچگونه ارتباطی بازنجیر درازشیوه تیاتری شیگینکی نه ارد بمیان آمد.ای ن‌گروه از ده جوا ن‌که کههفت نفرآن شاگرد پوهنتو ن – یکز ن‌خانه، یك کارگر یخن سفید‌و یك‌هنر مند .پرو فیشنل‌است، به میان آمده‌است .آنان گروه خو د را شیکی نام نهادند.

آنان باروی پرده آورد ن آثا ر ی چون:

(تسبیح) مام (عیسی مسیح ستا ره قدرتمند) به‌پیرو زی شایا ن‌توجـه است‌یافته وباروی پرده آورد ن – (داستان بخش غرب) به اوج شهرت رسید.

گروه تیاتر جیو (آزادی) به‌رهبری درام نو یس وکار گردان معر و ف ماکوتوسا تو تازه بمیا ن آمده است تمایل‌آنان به‌آثار برشت شیوه جدید حماسی رابمیان آورده است .آنان از تمام آثار سنتی ونو برای عصیان گری شان علیه نابسا ما نی اجتماعی کار می‌گیر ند.

طی دوسال اخیر، عد ه از هنـر مندان سینماگردهم آمده وگـر وه هنری (اکتور جیم) رابمیا ن‌آ ورده

بقیه ص ۱۷

پروگرام‌انکشاف

وی در پایان نقش ملی جرگه هارا تشریح کرده میگو ید هی جر گه‌ها بابزر گان دهات در کشورما‌از قدیم الایام وجود دارد موضوعات‌اجتماعی ومعنوی مانند انتخاب زمینی برای اعمار مساجد، حفر جوی‌های‌آبیاری اصلا حات سرك فیصله و اتخا ذ تصمیم در منا قشات دو قر یه یا دو نفر یا دو قوم وامثال آن در دهات‌از طریق جلسه جرگه ها اجرا میگردد.

کلی جرگه‌ها در تطبیق پروگرام های انکشافی حکو مت طرح وپلان در مورد نیاز واحتیاج قریه اتخاذ تدابیر صحیح در جلب و همکاری مردم در انکشاف ده ،اعمار پـروژه های عام المنفعه بکار انداختن قوای بشری در مورد مختلف مانند احیاو قابل زرع ساختن زمین های خرابه وامثال این نوع فعالیت ها از طریق فیصله های دسته جمعی ملی جرگه ها از دایمان سهم انکشاف جمعیت به شمار میرود .

بقیه ص ۱۷

خپاسگی که نقش چشمهای ...

با مقایسه تربیه دیگر نوع سگ تربیه سگ رهنما برای کوران بـه صورت جالب توجه پیچیده می‌باشد برای اینکه صاحب آینده سگ بکلی مطمئن باشدسگ‌بصورت دقیق‌باید تربیه شو د. هـــــم چنـــا ن سگ بتواند بصـــورت در ست از او امر صاحب آن اطاعت نماید.

اینگونه سگ‌ها باید دارای کیفیت زیرین باشد .

اول از همه یك سلسله آزمایش ها بخاطر چگونگی مزاج ،کرکتـر و سطح آگاهی سگ بعمل می آید .

دوم اینکه سگ کاملا صحت‌بوده وبه صورت جدی احساس مسئو لیت وآگاهی رادر اوقات احساس خـطر بنماید. سگـــهای در بـــر ابـــر صداهای مختلف احساس تـر س یا ضعف نماید ارزش تربیه را ندارد.

در اول آموزش ،سگ او امر چون (بنشین) (بر خیز) (صبر کن)وغیره را می آموزد وبعد کلمات دیگر.

همچنان در تربیه بعدی ، به‌سگ یاد داده شود که از بعضی او امر صاحبش سرباز زند .چرا؟

جواب ساده اسـت در بسیار ی حلات، کورکه‌درچندقدمی خطروجود دارد آن را احسا س نمی کنند و سگ‌را وادار به عملی می نما یـد که این خود خطر بزرگی را بهمراه دارد در این شرایط سگ باید چنان تربیه شود که از او امر صاحبش سر باز زند تااز خطر بدور بماند .

یك سگ قبل از شروع بکار به مدت ۱٤ماه زیرتربیه گرفته میشود. وبعد ٤هفته آزمایش دیگر می بیندو

این بار مدتی است‌که‌او باصاحبش به صورت عملی کاری کند ویا او عادت می‌گیرد .ویکی با دیگر آشنا میشوند .

اکنون روز بروز هر نقش اینگونه

سگ ها آگاهی بیشتر بعمل آمد ه

ودر بسیار کشور هابه این گونـــه سگ ها اجازه داده میشود تا بـــه طیاره ،سرویس وموتر سوار شده

واجازه داخل شدن به مناطق‌مختلف را داشته باشد .

بقیه‌ص ۲٤

عاشق‌شدن

هاییکه از کودکی در دل پرور انیده اند مانند پول، دوستا ن،خانواده وبا لا خره همه‌وهمه اگر چه شاید عمل شما ن آنها را احمق خطاب کند، هر چند هم میخوا هند به‌واقعیت بچسپند مگر با این همه فطر ت وطبیعت بر آنها خیلی نیرو مند تر بوده‌و اوشان راوا دار میسازد که در مقا بـــل دیگران خود رابی مسو لیت فکر کنند .

محرك فعالیت های خلاقه

شگفت اینکه نیرو ی پر قدر ت عشق شاید اثر دیگری ببار آورد. مثلا میتواند به استعداد فکری رهنمو ن شودچنانکه‌گویی وجود نیروی‌عشق گشود ن خزانه ا ستعداد خلاقه درشخص شده که پیش از آن‌برایش مجهول وناشنا خته بوده است .

این استعداد بسویه پایین شاید فقط باکندن امضا ها دریك در خت ویانوشتن مکرر نام محبوب تبارز کرده وبدرجه عالی اش باعث ایجاد شهکار هایی گردد چـون انفرنو اثـر دانته کـه از عشق (بتـریس) میسوخت یا سو نات های شکسپیر که‌در اشتیاق (بانوی سبزینه) اش سروده شده‌و آهنگهای شو مان کـه از عشقش به‌لـهـه اش کلارابمیا ن آمده .

وبسیاری آدم های عادی از مرور نامه های عاشقا نه که در جوانی نگاشته اندو- فصاحت واحساسا ت ونا زك خیالی هـای شاعرانه که درآنها بکار برده اند وازتکرار آن عاجز اند درشگفت میشوند.

با درنظر گر فتن آ نچه گفته شد باین نتیجه میرسیم کـه عا شق شدن تـجربـه شگفت آوری است ، که درد‌نا ك گیج‌کننده گرامی و پربها وبالا خره جهنمی بو ده می تواند ومن یقین دارم که اکثر مان درآزادی تمام جهان حاضر نیستیم از آ ن‌بگذریم.

بقیه‌ص ٤۰

زیبارویان آلمان

گردم .وی در پوهنتون آزاد بر لین المان شناسی‌را تحصیل میکرد وبعد تر به پاریس رفت تاتحصیلات‌خودرا

دنبال کند بعد از گذشت مدتی من هم بدنبالش عازم پارس شدم و با او به زندگی مشترك آغاز کردیـم

یك سال بعد تر فرزندی بنام اریك بدنیا آمد. کود کم در آغوش من‌بود که ایبریك پیشنهاد ازدواج را کرد

ومن نیز به پیشنهاد او موافقت خود را نشان دادم وحالا اعتراف میکنـم که ازین آری گفتن خود پیشمـــان

نیستم. من‌در پوهنتون ساربون به تحصیل تاریخ پرداختم ودر امتحان های متوسطه نیز ورقه تحسین از استادان خود بدست آوردم .

بقیه ص ٤١

شینه

فهمید که خیلی نزدیك شده است ۰صدای توپ‌هالر زشی ایجاد میکرد ۰بعداز چند گام بزرگ دیگر او صدای‌جنگجویان را شنید که هورا میگفتند صدای ما شیندار ها اکنون‌منظم نبود، مثل صدای ماشین خیاطی نبود۰ فیر های ماشیندار کنده کنده بگوش میر سید۰او ترسید که مبادا نا وقت‌برسد۰ فکر کرد۰ آیا میتواند آبرا به‌موقع برساند ۰۰۰ فکراینکه جنگجویان از تشنگی بجان آمده باشند اورا زرد ۰او گفته های کراچی بان را بخاطر آورد ۰ ۰ ۰(ماشیندار ؟بدون آب نمیتو انند فیر کنند ۰ ۰ ۰گرم شده اند شینه ازسرای شیبی فرود آمد ۰بیك تعداد عساکر مقابل شد۰ کنار جنگجو یان اسپ هاایستاده بودند که بالای شان صندوق هار بار بود یکتعداد صندوق هارا پائین آورده بودند و جنگجو یان ازبین آن قطار های‌کار توس رابیرون مـی کشیدند درحرکات شان‌شتابی دیوانه وار به مشاهده میر سید با دیدن، آن زن همگی‌شان تکان‌خورد وبرای‌لحظه کو تاهی دست ازکار کشیدند وخود را راست‌کردند ۰آنگاه چنـد صدا درهم آمیخت وزن بوضاحت ففهمید که آنها چه میخواهند ۰ ۰ ۰

آنها آب میخواستند ۰ شینه میخواست مطمئن شود که واقعا درجای لاز م آمده‌است یانه ، لذاپرسید :

-بچه ها ۰۰۰ ماشیندار هاهمین‌جاست۰۰؟

همه بیك آواز جواب دادند۰

-ها ۰۰۰خود ماهستیم ۰۰۰

زن به‌چهره ه‌ی خسته و تشنگی کشیده سربازان چشم دوخت آنگاه تبسـم ملیحـی روی لبانش پدیدآمد۰ شینه کوزه را ازروی شانه اش پایین آورد ۰ ازبالای تپه یکتـن ازجنگجویان باعجله پایین می‌آمد، رو یش بکلی سوخته بود ، چشمانش به‌آد م هـای تب‌آلود می‌ماندورخسارش سرخ‌گشته بود او موی زرد وباریك اندامی‌بود۰

اوبریده بریده گفت :

-کی این ۰۰آب۰۰ راآورد ۰۰۰؟ آفریـن مادر۰۰ آب رابموقع آورده ای ۰۰ ماشیندارمن ازفیر کردن مانده است ، خیلی گرم‌آمده‌جوان موی زرد بعداز گفتن این جملات مقداری از آب کوزه رادریك ظرف ریخت‌ودوان دوان‌با خود برد ۰آب باقی مانده را عسا کر بین‌خود تقسیم کردند وباعجله نو شیدند ۰شینه که در گوشه ای ایستاده بود آنها را خموشانه تماشا میکرد احساس کرد که چشمانش از اسك مر طوب شده ۰او آهسته گفت:

ـبچه‌ها۰۰ به‌آهستگی ۰۰آهستگی‌بنوشیدمن باز هم برایتان آب میا ورم ۰

جوان موی زرد باز هم دویده خود رابـه آنها رسانید ۰باز هم بانفس های سو خته‌آب خواسته شینه بدون اینکه حرفی بزند کوزه خالی را برداشت وروی شانه اش گذاشت، باقدم های محکم بطرف شهر براه افتاد، احساس خستگی ازوجودش رخت بر بسته و خود را قوی تصود میکرد ۰

صدای ماشیندا ها بصورت منظم ومسلسل بگوش او می رسید ۰ ۰مثل آواز ماشیـن خیاطی ۰ ۰

او تبسمی کرد وگام هایش را بلند تـر برداشت ۰

تاشام شینه چندین بار آب آورد ۰عساکر زخمی که بشهر نقل داده میسد ند وکسانکه بامجروحین کمك میکردند اورا در طول راه شهر وجبهه چندین بار دیدند ۰زن‌لباس‌سیاه پوشیده بود۰ بی توجه به نگاه هـای پر از تعجب دیگران بکارش ادامه میداد۰ جنگ‌به شدت‌ادامه داشت ۰اماموقعی که‌اوبرای آخرین بار به آنطرف تپه رفت کسی را ند ید ۰۰۰ عساکر واسپ هانبو ند ۰آواز فیر ها ازدور بگوش میرسید ،او بطرف تپه رفت ولی در آنجا هم کسی را نیافت ۰سنگرها خالی بود۰ اوکوزه آب رابزمین گذاشت وخود را راست نمود ۰

آفتاب‌غروب کرده‌بود درسمت شرق تپه او توانست عسا کر را ببیند عساکر را دید که‌عجله دارند ،بنظرش رسید که آنها دشمن راعقب زده اند وپیشروی میکنند ۰

کمی بلند تر قرار گرفت ،آنگاه بوضاحت رجعت عساکر دشمن را مشا هده کرد،خندید۰ لب هایش تکان خورد ۰

-خدایا ۰ ۰خدا وندا ۰ ۰فرار میکنند ۰۰

اوراست ایستاده بود، گویی خودش‌است که به عساکر خود امر کرده دشمن فراری را تعقیب کنند ،لبخند پیروز مندی بر لبشـس نشسته بود۰ فهمید که دشـمن متجاوز شکست خورده است ،آنوقت خاطرش‌آسوده شد وتازه بیادش آمد که خیلی خسته است درگوشه نشست تـا ر فع خستگی کنـد تا برای باز گشتن بشهر تجدید قوا نما ید۰۰۰

پایا ن

بقیه‌ص۳۵

سارق‌بانک

۱۱۳رویال مار چند بانك تر تیب‌کند ۰درصبح شب‌چهارم ـاونزد یك بود از کار خود در بانك مایوس شده از ادامه کارش دست بردار دکه دید دو نفر در لباس کار کنان بانك‌مقابل دروازه بانك رسیده‌ظاهرابهم بسلام کردندی چنان معلوم میشد که باهم سر گرم صحبت میبا شند ۰اما اینکه یکی از آندو با قفل‌دست بازی میکرد ۰این کار او دیده نمی شد ۰

لانهام گفت: بسیار در خشان عمل میکنند۰

در همان لحظه اسبرن به کو پر گفت۰یك نیم‌دقیقه وقت میگیرد۰ درهمان لحظه‌دروازه۰باز شد کو پرا ظهار داشت ۰تو باز هم‌بسیـار عالی‌از عهده کارت بدر شدی ۰

اما وقتی آندویچ دقیقه بعدی تر خوا ستند بابکس های دستی‌پراز بانك خارج شوند در جلود دروازه با سه تن از پو لیسان ویـك مرد در لباس ملکی رو برو شد ند ۰

مردیکه لباس سویل به تن داشت خطاب به آنها گفت ۰ سلام رفقا صبح تان خوش۰ اسم من لانهام‌است،آمر شعبه‌سرقت پولیس مرکزی شهر لندن میباشیم ۰دراین نوبت‌چه قدر پول بر داشت اید ۰

هر دو نفر از نهایت حیرت خشك شان‌زد درلحظه ایکه دستبند ها را به دست آندومی زدند کوپر قادر شد حرف بزند وپر سید۰ شما از کجا در یا فتید که ۰ ۰ ۰

لانهام جواب داد ۰آقای کوپر از روی‌لست پاك کاری ومراقبت از کمره به حقیقت دست یافتم۰من‌در یافتم که هر باری شما کمره‌های هرنمایندگی بانك راپاك وتمیز کرده ایـد متعا قبب آن در همان‌نمایندگی دستبرد بعمل آمده است۰ بهتر است بگویم شما در کمره ها عوض پاك دستکاری میکرده اید ۰ ۰غالبا شما کمره را طوری عیار کرده بو دید که هر که هروقتی صراف ویا مامور مو ظف سیف راباز میکرد کمره اتومات بکارافتیده‌نمره‌هارا ثبت مینمود ۰ وقراریکه ازمامورین با نـك استفسار نمود م شما بامحبت ومهر بانی‌چند روز بعد تربرای پاك کاری ومراقبت ازکـمره تشریف می‌آوردید ۰ به این ترتیب فیلـم راعوض میکردید تصور میکنم اگر اشتبـاه نکرده باشم ۰۰۰ فیلمها بسیار روشنی داده شده ۰۰

اسبرن جواب داد: آری این فیلم یگانـه فیلمی بود که‌زیاد روشنی داده شده ۰ ولی باور کنید که من بصورت شوقی وازرو ی علاقه‌ایکه به عکاسی وفیلمبرداری دار م این لابراتوار شستن فیلم ها راباز کرده‌ام۰ واز روی حماقت درین ماجرا پیچیده‌ام۰

د۲۹۵ مخ پاتې

اودشپی جنازه ..

ناڅاپه می‌په سر څپڼکه شوه ...په‌ځان می تو لعنت وویل ، آخرزه څه‌له ولاړ وم .. همد کانه په څمرك باندی شوی وه، هغه‌هم یوی‌ښځی بیولی‌ؤ . نور تم نشوم او دغره لاره‌می پرمخکښی و نیوله ځکه‌چه دحجر ګاونډ ماشومانو وویل څمرك لـه یوی ښځی سره دتنګی خواته روان ؤ .

همداچه دتنګی خولی ته ورسیدم ،تکنده غرمه وه . دبغانو یو خسهاری وو .

پرته دبغانو له خسهاری بل غږنه اوریدل کیده ،دمرګ چوپتیا خپره‌وه ، خو همدا چه له لیری می یوڅو تپوسانوته پام شوچه د تنګی په آسمان او یوی وړی دایره‌کی اتن وهی ، غږی می و تښتیدل او له پښونه‌می دمه وختله زړه می ډیری‌بدی اوزړه‌خراشونکی پیښی ګواهی راکوله ... اوچه ښه و ړاندی ولاړم همداسی هم وه ..»

– «یعنی داچه ...،

«ببری» چه د «سپین» په مطلب پوهیدلی ؤپه دکه مری یی ورته وویل :

– «هو هماغی (ښځی) یعنی هماغه‌سړیؤ څمرك یی له‌ځانه سره بیولی ؤ، په تنګی‌کی یی وژلی‌ؤ . بیا وروسته ماته یوه بوټ بانه کیسه وکړه چه څمرك دهغه سړی نه‌تبرزین اخستی‌و او نژدی و چه پخپله هغه‌یی ووهی سړی چیغی کړی وی او دتیږو له شانه دوه دری تنه نوریی ورتولی شوی و ... «څمرك» ټوك ټوك شوی و ... همداچه زه‌ور ورسیدم نو تپو سانو همداسی حملی یی کولی،هغه یی‌ماله واسکټه او کالیو نه‌وپیژاند .. سریی هېونه‌و ،اوله اوږونه پاتی ټوك ټوك او په وینوکی لوند خیشت و .. خدایه... په‌هیڅا باندی هغه شیبه مه راولی ، چه پـه‌مادی راوستله ... په‌هیڅ پلار باندی هغه خونړی صحنه مه وینه چه په‌مادی ولیدله ... خدایه که‌دی بندګان دی ته پیدا کړی وی چه‌هغوی دی یوبل وداړی کاشکی دی له‌سره نه‌وای پیدا کړی ...»

اولدی خبری نه یی وروسته ترخه ژړا وکړه ... اوله همـداسـی دژړا لـه زوره سو نیده ... ترڅوچه بیایی په خپلو خبرو پیل وکړ :.

–« لدی‌نه به تیر شو چه ماد «څمرك»بی ککری جسد څنګه ترکلی راوړساوه .

ملك لکه چه لدی پیښی نه خبر و وخته‌یی علاقه داری ته سړی ورلیږلی‌و .قضامازدیګر وچه دعلاقداری بریدمن له‌خپلو سپایانوسره درغی . له موږ سره ولاړ او دقتل ځای یی‌په تنګی کی ولید . اوبیایی موږته وویل چـه جسد علاقه داری ته یوسو په خپله له‌ملك سره دهغه کورته ولاړچه البته‌زه بیاوروسته خبرشوم چه شپه‌یی دخانانو سره‌وه ... پـه هرحال موږ جسد علاقه داری تـه یووړ او دشپی‌هم همالته پاته شوو ... او ایله دوه ورځی وروسته موږ دڅمرك مړی په خاورو باندی وسپاره ...

دټولو سترګی له اوښکو نه‌ډکی‌او سری‌وی. «سپین» په جدی توګه ناست و. اوسترګـی یی‌په خپلی عسکری خولی باندی چه‌په میخ باندی ځړول شوی وه ، ګنډلی وی.هاخوایی په دیوار باندی بری لیك په یوه لرګین‌کی ښکاریده ، خپل عکس‌ته یی‌پام شوچه‌موسکی و. ناڅاپه د«ببری» په خبرو دخپلوخیالونو له دنیاګی نه راووت :

–«اوس نو زه‌یم اولـه خانانو سره‌دعوا ګانی ... تر اوسه به‌می دوه‌دری سوه‌عریضی کړی وی ، دالس کاله کیږی چه‌زه می‌دزوی خون نشم ګټلی ... تراوسه‌څوڅو علاقه‌داران په‌لس هاو ضابطان ، په‌شل هاو ولسوالان‌او څوڅو تنه والیان راغلی او تللی دی، خوچه هرچاله می عریضه کړی ده‌څه ندی تریـنه رابوت شوی ... څمو چه ګټلی وهغه‌مودده ځوانیمرګ د خون په دعواکی بایلودل .

نن راغلی یم چه دی نوی والی ته‌عریضه وړاندی کړم خو هلته هم چاپری نښودلم، هلته هم هماغه دتوپکو خولی وی ، لکه چه دخانانو کلا یی ساتله کیږی ... دلته دخان، دعلاقه‌دار او والی ، ټولو کورونه په ټوپکو ساتل کیږی ، خو دخلـکو دناموس دساتنی لپاره یو دیوه پڅ چاکو پیر زوینه هم‌نشته. اریانه اریانی ده ...»

«ببری» یوه شیبه غلی‌شو . لایی‌هم زړه ژړا غوښتله ، او بیایی وویل :

–« نن‌چا راته وویل چه داسی نه‌کیږی ولاړشه او امیر صاحب‌ته عریضه وکړه .... نه‌پوهیږم چه‌څه وکړم ، په لوری می نـه پوهیږم ... صاحبه ، داسی حال ده‌چه مکوه پوښتنه ، همدا چه دوالی کوټی‌ته ورشی‌نو یوه زوږمده ، یوناری وهی چه‌ښځه می چا تښتولی ده ! بل چیغه وهی چه لورمی‌دادوه کاله کیږی چه ورکه ده ، دریم عرض‌کوی‌چه ټول کال می څمکه کرلی‌ده ، اوس‌می غـله خوك نه راکوی .. بل‌به وینی‌چه عریضه‌یـی کړی‌وی چه څمکه یی په زوره ملـك‌ترینه اخستی‌ده او څو ك یی قـوالی تـه اعتبار نه‌ورکوی ، دریم چه داسی یوحال دی‌چه‌مکوه پوښتنه ... هغوی چه‌له موږ نه پورته ناست دی ، یواځی دغوږو لستوڼو خـیال ساتی... نور ورته دګډانو په شان ښکاری او چرت هم‌یی نه خـرابوی ... اوف اوف زړه مـی چوی صاحبه ... زړه‌می چوی .....»

لدی خبری سره «ببری» غلی شو او یوه غوټه‌یی پرانستله . یوه خره کاغذونه‌پکښی تفاړل شوی‌وو ، داټولی عریضی وی چه‌ده له‌کوچنیو کرسی والاونه نیولی ترغټانوپوری کړی‌وی ... د«سپین» مری‌هم غریو نیولی‌وه. کاغذونوته یی په‌غوصی سره کتله اوڅه‌یی نه‌ویل .

وروسته تریوی او ږدی وقفی چوپتیا «سپین» دخان او بالوسیله‌د «څمرك»دکونړی دسر نوشت پوښتنه وکړه . اوچه پوه شو هغه وروسته تردی‌چه خانانو بیرته‌تښتلی‌وه، په‌ډیره در دونکی سر نوشت اخته شوی‌وه نو دغوصی له زوره یـی دغاړی پلی شخی ولاړی وی او له قاره شینی اونیستی و،ببری کیسه وکړه چه هغه تردی چه بیرته‌خانانـو بیولی‌وه نو وروسته تریوی هفتی یی مړی‌او ژوندی نی ورك و .

راغلی‌وو دریمه میاشت دا انګازه خپره شوه چه‌خانانو خپله کونډ وژلی ده ۰ لا څینوداهم ویل چه هغه‌یی په کښته ښارونو کښی پـه کوچینانو باندی خر څه کړی ده۰۰ هیڅ‌معلومه نشوه چه کو مه خبره رښتیاوه ورو سته‌تردی خبرو هغوی بیا هم غلی و تر هغو چه سپین یوه‌ترخه مو سکا وکړه او وی ویل ۰

-(اکار را څی‌چه شپه جوړه کړو)۰

اوروسته تر دی چه بستر ی یی وغوړولی تول سره پریوتل۰

نوربیا

بمناسبت یکصد وهفتاد پنجمین سالگرد تو لد پو شکین ، شاعـر سترك وبلند پایه

پوشکین شاعـر

ترجمه صدیق رهپو

شعر او آئینه ی تما م نما یی تاریخ پراز نشیب وفراز یك ملت است

...

باعشق بزر گ، او در دو یل نا جوانمردانه‌ای جان سپر د .

...

پوشکین با ایمان خلل ناپذ یر به نیرو های خلاقه ملتش وبرستیغ مقام پرارج شاعر ملی دست یافت

گو گول نو یسنده نامدار زمانی گفته بود :

«پوشکین شاعر پویایی ها است در وجود او سده ها تبلور یا فتـه است . در آینه خانه اوزیبایی لطیف است ازسر زمین روسیه در وجود شعر او و زند گـی او تاریخ یك کشور در هم پیچید ه است .»

ادبیات روسیه نـــو یسندگان و شاعران بنام بلندآواز ه اه را دیده ووجود آنان برغنای فرهنگی وادبی این سا مان افزوده است .

باآنهم ، هیچ شا عـر دیـــگر نتوانسته است لقب اولین شا عـر ملی رابغیر از پو شکین بد ســت آورد . هزاران واژه و کلمه نو بر گنجینه ادبی این کشورافز؛ د.ولی چنیـن بـر مـی آ یـد کـــه پـو شکین شا عـر آینـــد ه هاست . حتی یك کلمه ازاشعارش نمرده است و زبان او زبان روسیه است. شکل کهن زندگی، دگر گونی یافته است ولی هر آنچه اونوشته است هنوز بزندگی ادامه می دهد آنان هیچکو نـــه درست سازی را ضرورت نداردوبه مشکل به تفسیر نو گونه ضرورت دارد . ا حساس او و نظرش کهنه نشده ودربسیاری موارد با آنچه مادرك می کنیم همگون است .

هزاران نفر مشتاق اشعارجاویدان او ، به سر زمین پسکوف سفـــر میکنند تا **زیبایی های طبیعت راکه** در آئینه اشعا رش انعکاس یـا فته است، بچشم سر ببینند .

که پو شکین برای همیشـه زنده است

پوشکین برای همیشه زنده است اومردی است که تا ژرفنای رو ح



تصویر پو شکین شا عـــر سترگ

انسانیت نفوذ نموده و بر بسیا ری مشکل های احساسی دست یافته است .

نسل ها می‌آیند ومی‌روند ، ولی اوهنوز چون آفتاب درخشان بـــر سر زمین زیبایی شعر می تــابد . وقتیکه سخن از عالم شعر و جـذبه روانی ز یبایی کلام می‌آید بـدون **شك دربرابرهمه** می‌ایستد .

پوشکین معیار هر چیزیکه حقیقت است ، زیبا ست ، ژرف است جدید ودست نخورده است میبا شد .

ممکن ایـــن سرور از بزرگ و جاویدانـگی اشعـــارش ، نثرش ، تراژیدی‌های فلسفی اش و کار های تاریخی اش ، باشند .

ولی فقط غنای شعراش نبود که پوشکین را سر آمد همه سا خت . بلکه آگاهی سترگش،روح حما سی وقهرمانی اش‌عنصر تـجا ر بشـ وتوانایی او در د ید جو هـــر وعنصر اسا سی زندگی اســـت کـه بـرا ی ا و ا بـد یـــت می بخشد. توا نا یی او در شنا خت تضاد های گو ناگون ز نـد گی ،



یکی از مجسمه هـای یـاد بـود پوشکین

رسده ها

آگاهی‌اواز فرق میان عظمت‌وسترگی خامو شانه دانایی وشتابزد گـی احساس بوده است. او به درستی می دانست که در زندگی‌چه‌تصادفی وگذرا وکدام اصلی و جا و دا ن است واین‌درذید تاریخی اوبمشاهده می‌رسد .

نه فقط غنای ایده ها و تخیل او بلکه پرواز عقاب آسای د ید گـان آینده نگرش به‌او توانایی مید هد تابه درستی آینده جامعه، آیند ه بشر یت و پیو نـد هـا ی برهم اثر گذارندهٔ آنرا ببینند و در تصاویر روشن و فنا نا پذ یـر اشعارش ، باقلم سحارش جـا ی بدهد. آینده نگری اش تا آنز ما ن مجرد و متنوع است که به‌درستی پیوند هر مصرع شعرش‌را بازندگی آن زمان به مقایسه نگیریم . ایـن انعکاس را. ما در اشعارش خو اه بگونه یك گذارش روز نـامه ا ی نگارش زندگی رو زانه اش ، یك گفتگوی ذو ستانه و یایك یادداشت پیش پا افتاده دیده می توانیم .

پوشکین اولین شاعر روس بود که و حدت بین ایده زیبایی‌وزندگی را بمیان آورد .

زندگی ساده و اشیای پیش پـا افتاده مادهٔخام ارزشتمندا شعا رش رامیسازد. ولی در اشعار شـ او تصویر بلند بالا زندگی را بازیبایی ناب‌آن، تر سیم مینماید. ز ند گی روسیه در اشعارش جان میگیرد و و نفس می کشد و ما گو مای این تنفس را بخوبی ا حساس می‌کنیم .

دهکده مینی لو سکوی که حمل زندگی اش بود به تصویر بز رگ نمای سر ز مین مادری و «عزیزترین بخش» قلب‌هر روس بد ل می شود.

او فقط یك شاعر توانـا نیست بلکه او آیینهٔ تمام نمای یك انسان است که در خود آگاهی د ر خشان رابا جرأت در هم آ میخته ا ست برای ز یاده از نیم سده است که ما به‌یافته های جدید تـری در شعرش دست یافته و با ا مکـان آزادی کنونی درژرفای گفته هایش راه یافته ایم با گریستگی چـنین می‌نویسد:

پوشکین با من در انتام بریگوت یاری نمود و او با من بر قلل ارال بالا رفت با پوشکین در ژرفـا ی مرداب وقطره گام زن شدم .

زنده با حشرات ، گرسنگی‌کور وپا بر هنه قلب من تپیده است ، ضعیف وگاه‌قوی ولی شعلهٔ سرکش آزادی در ژر فنای قلبم، پژمر ده او همراه باآوای گلو له‌ها، سر ود ماکسیم را از شعر پو شکین‌خواندم

او بر تو از همه شعرای هـم عصرش عشق مردمان را درقلبش داشت . ما ازآنگه دو ران اورا در لابلای آ هنگ کـلمات شعرش می شنویم . درشعرش همه گـونه انسانها خواه مهتر و خواه کـهتر جلوه می‌نمایند و حتی‌ما دشمنـان او را به روشنی می بینیم .

به صورت عملی هر روز خـلاقه زندگی پوشکین ا ز لابلای شعرش دیده می شود . مابیشترازپوشکین وزندگی اش می دانیم زیراهمه چیز در لابـلای کـلمات شعـر شـ گفته شده است . این کلمه « مـا » منظور تنها کاوشگران علمی آ ثـار او نیستند بلکه صدهـا هـزار و حتی ملیون هاخواننده ا ست کـه بااحساس تلخ حادثه تراژدیك‌دویل او را درآخرین روز های زندگی‌اش خوانده اند . پو شکین برای همـه زنده است .

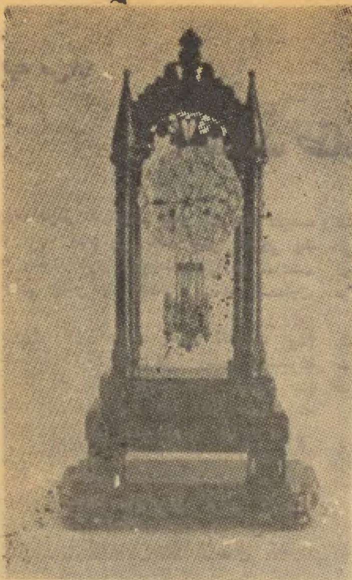
هر کلمه ووا ز ه د ست نیو س پوشکین ، باوجود یکه به مشکـل خوانده شده می تواند . هـر خط کوتاه اسمش نمایشگر ا حسا س شاعرانه می‌باشد .

هیچ موزیم ادبی جهان‌رابامو‌زیم آثار پوشکین که در مسکو بـناء یافته به مقایسه گرفته‌نمی‌توانیم .

اکنون ۱۷۵ سالگرد تو لدش در سراسر جهان و باشکوه خـا ص تجلیل میشود . هزاران هوا خواه او به دهکده مینی لو سکی‌میروند تا دسته‌ی گل به جایی بگـذارند که اشعار فنا ناپذیر او تو لـد گردیده اند واین کلمات پو شکین که گفته بود :

«وتو سط ملتم سالـها ی د راز بر ستش خواهم شد.»

مبالغه نیست ، هر روز ما آثار این عشق مخلد و همیشگی‌دیـده می‌توانیم ما ز مانیکه آ ثاراو چون:



عقربه های این‌ساعت‌لحظه ایستادن قلب شاعر را نشان میدهد.

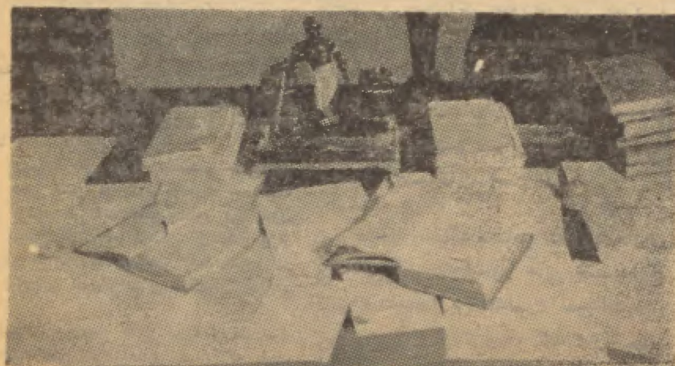
« بوریس گودو نف » ، « تاریخ انقلاب پگـا چف » ، « روسلان و لود میلا ، » او ژین او نگیـن » ویا داستان پریان چون :

« پری دریایی » ، «بروذسکی » وغیره را می خوا نیم‌در برابر خود تصویر بزرگ نمایی از ز نـد گی روسیه ، روشنفکران رو سیه، روح روسیه ، جامعه روسیه، ز نـد گی

بقیه در صفحه ۶۲



اتاق مطالعه‌ی پو شکین



میز تحریر پو شکین شـا عـر بزرگ

بقیه ص۱۱

احمد ظاهر...

بصورت فردی نمیتواند بیش از چند دقیقه طرف توجه تماشاچی باشد پس ناگزیر یک دسته بیست نفری میکوشند یکی دو ساعت بانمایش جمعی با خستگی بیننده مبارزه نمایند .

میگویید من خواننده گروه اکثریت مردم نمیباشم درحالیکه این طور نیست وکنسرت هایی که من مثلابه نفع صندوق مبارزه با بیسوادی داده ام گواه این مطلب است که من ازمردمم وبرای مردم ازاین گذشته عاید کنسرت های من بیش ازآنکه برای من پرداخت گردد جیب هوتلداران راپر میسازد وصاحبان سینماها رابنابرین گرانی کنسرت نیزازجانب همین اشخاص است ونه من .

– بنظرتو مو قف فعلی موسیقی بحیث یك پدیده هنری درکشور ماتاچه حد قناعت بخش است وبرای انکشاف بیشتر آن چه اقداماتی باید صورت بگیرد ؟

– ازنظرمن باتوجه باستعداد ها وظر فیت های هنری جوانی‌که همیشه در کشور ماوجود داشته ودارد این پدیده هنری نتوانسته است خوب رشد نماید میتوانم ادعا نمایم که امکانات درکشور ماهمیشه علیه وبر ضد موسیقی بوده است ، ازیك سو تعصبا ت خشك خرافی اکثریت خانواده ها موجب گشته که استعداد های هنری دراین بخش شگوفان شده بمیرد وازجانب دیگر سالیان دراز عده‌ای ازهنرمند نمایان ماانحصارهنری دارواج دادند ازخودبت ساختند وبرای اینکه موقف فریبکارانه شان متزلزل نگردد ازمعرفی تشویق وتبارز تمام استعداد ها ی جوان جلوگیری نمودند وهر آرزو مندی‌راباسیلی راندند وبالگد پذیرایی نمودند .

ازجانب دیگر رقابت هنری درکشور ما ملابه حسادت هنری مبدل گشت، آنکه خود هنری نداشت ویاکم داشت بجای کار وتلاش بیشتر کوشید که آن دیگری راکه ازاستعداد هنری بر خوردار بود از پیشروی بازدارد،از همه اینها گذشته کمبودهای عاطفی هنرمندان موجب شده است که غرور هنری شان بیش ازهنرمندان رشد نماید، باین معنی که هنرمند همین‌که یکبار بااستقبال سه نفر بیننده وشنونده مواجه گشت خود را نابغه گفته وازمشق وتلاش چشم پوشیده واز نظر من فقط غرور هنری منفی کافی است که شکست هنری راموجب گردد، البته شرایط وامکانات نیز درده سال گذشته کاملاضد ملی وضد هنری بوده و شرایط همیشه در تمام شئون هنری درجهت منفی ومعکوس سازندگی می شده است .

پرسیدیدکه برای انکشاف موسیقی چه نظری دارم بنظرمن باید سیستم نو تیشن عام‌گردد وبرای هنرمندان درتمام بخش های هنری امکاناتی فراهم آیدکه تامین اقتصادی داشته باشند، واین دواصل مهم برای‌انکشاف است درهمه بخش های هنری .

– باهمه دلایلی‌که درزمینه کنسرت های شخصی ات گفتی بازهم تعداد بیشتر از علاقمندان آواز توقدرت خرید یکصد افغانی تکت ورود راندارند، چرانمی خواهی درمجامع آزادتر وبه قیمت ارزانتر ودور از تشریفات کنسرت هایی داشته باشی ؟

– کنسرت های من‌که بافتخار جمهوریت درشب های جشن در کمپ وزارت مالیه برگزار گردید صرفابه همین منظور بود بدون مبالغه دراین کنسرت هابیش ازپنجاه هزار نفرصدای مراشنیدند وبرایم کف زدند، در آینده نیزچنین پروگرامهایی رادنبال خواهم نمود .

– امداد به انجمن های خیریه و حمایت ازآنهاوجیبه ملی هرهنرمندی است که طرف قبول مردم واقع میگردد تومیتوانی لا اقل ماه یکدفعه بنفع موسساتی مانند، بانك خون مبارزه بابیسوادی، صندوق مادر، صندو ق

صفحه ۶۲

هنرمند وامثال اینها کنسرت بدهی وازمدرك فروش تکت بنیه مالی شان راتقویت کنی درحالیکه بیش ازیکسال است‌که چنین‌کنسرت هایی نداشته ای و...

– کاملا درست است من درماه سنبله بنفع هریك از موسسات صحی ایکه وزارت صحیه بخواهد کنسرت میدهم ودر آینده نیز هرموسسه ایکه تقاضا نماید قبول میکنم من ازمردمم درخدمت مردمم ومدیون مردم .

–ازخودت نگفتی وزندگی هنری‌ات، تاکنون چند آهنگ ساخته ای وخوبترین آن کدام است ؟

– کوتاه میگویم وفشرده از ۱۲ سالگی آواز خوانده‌ام بیشتراز هشتاد آهنگ دارم که تمامش راخودم ساخته‌ا م وآهنگ (خودت میدانی گل من) ازنظرمن خوبترین آهنگ من است .

ضمنایادآوری میکنم که شاگرد هیچکس نبوده ام ونیستم وهمیشه از ذوق استعداد خودم پیروی نموده ام .

– یك هنرمند ازنظرتوواجد چه شرایطی باید باشد ؟

– جنتلمین باشد یك جنتلمین واقعی – همین وبس .

– ازجوایز هنری ایکه گرفته یی چیزی بگو ؟

– به سیستم رای جایزه آواز برگزیده‌را امسال گرفتم اولین جایزه من است .

– سال آینده ازنظرتوکی ممکن است خواننده برگزیده سال گردد ؟

– خودم – بازهم خودم .

– چرا ؟

– من بااستعداد ، ذوق، پشتکار وتلاش پیگیری که درخودم سراغ دارم میدانم که سال آینده و سالهای دیگربه سیستم رای بازهم آواز خوان بر گزیده مردم افغانستان خواهم بود .

– پیامی برای خوانندگان مجله‌نداری ؟

– چرادارم – بنویس‌که من شمارا دوست دارم وازجانب من به آوازخوانان هنرمندنیز دونکته رایادآوری کن اول اینکه غرور هنری شکست هنری بار می آورد ودوم اینکه رقابت هنری بایدسالم باشد ونه حسادت آمیز .

تشکر اگرحرف دیگری برای گفتن نداشته باشی من پرسش دیگری ندارم .

– ازمجله ژوندون تشکر میکنم .

تشکر و خدا حافظ .

بقیه ص ٦١

پوشکین

سرزمین روسیه در همه دو ران ، سر نوشت روسیه، مردم آن‌داستان های واقعی زندگی مردم ،نمر ه رویا های آنان را ، سرور و اندوه آنان را دیده می توانیم .

همه شعرا به هرزبانی که حرف بزنند و به هر ملیتی که‌تعلق داشته باشند او را دوست دارندوشعرش را زیر لب‌زمزمه می‌کنند .

زیرا این شاعر به آیندهٔ مر دمش ایمان داشت ،بانگرش به عقب ، در سده گذشته او درباره آ نان نوشت و لی بامهربانی واحترام او برزیبایی آنان انگشت گذاردورویای شاعرانه آنان را خلق‌نمود . هر شاعر بزرگ و دانا ، در لا بلای مصرعه های شعرش احساس‌درونی خودرا می‌یابد و در برابرعظمت‌روح سازنده آنها سر تکریم را پا یین می‌آورد .

ایمان‌واعتقاد پوشکین به نیرو های خلاقهٔ مرد م ، که درآن ز مان به‌شدت زیر بار فشار استبدا د بسرمی‌بردند . ایمان راسخ او به آیندهٔ که در آن آفتاب عدالت برای همیشه بتابد ،او رابرستیغ بلند شاعر سخنگوی ملت ، جای میدهد.

هرچه بیشتر در اندیشه‌ای ژرف او فکر می‌کنیم بیشتر می توان در بارهٔ او حرف زد .

جنبش های آزادی بخشی را که مردمان ارو پا در ده های اول‌سده گذشته براه انداخته بو دند، راه راستین خود را در آیینه شعر پوشکین می یابد .

باور شکست نا پذیر او به نیرو های خلاقه مرد م ، تمایل او به فهمیدن تاریخ‌آنان ، و زبان ا صیل مردمان اورا مقا م والایی درشاعری می‌بخشد .

او از راه اشعار چون :

« صحنه های از عصر شوالیه » به تاریخ آلمان ، «حبشی پترکبیر» بتاریخ انگلستان ، « مهمانی ها با شکوه در زمان وباه » به تا ریخ اسپانیه ، « مهمان سنگی » به تاریخ ایتالیه تماس می گیرد.

به این ترتیب شعر او در بر گیرنده تاریخ تما م بشریت است .

تصحیح ضروری

در شعر ستاره شام مندرج‌درصفحه ۳٤ شماره ۲۰ بهتکام چاپ‌اغلاطی‌رخ داده است که در اینجا صورت صحیح آن درج میگردد تاخوا نندگان عزیز تصحیح فر ما یند:

– مصراع دوم از بیت اول، چنین خوانده شود: صد هزا ران ر ا ز ورمزت در نهان .

– مصراع دوم از بیت سیز دهم. چون تضمین است با یستی چنین چاپ می شد:

« عالم پیر از سرنوشت جوان»

یعنی بین دو علامت کمانی.

– درمصراع دوم ازبیت چهار دهم «بعد از کلمات گرم خیز از سینه ای» کامه‌داده شود سپس به‌ذکر کلمه آتش بیان پر داخته آید.

ژوندون

مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
دکور تیلفون : ۳۲۷۹۸
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر
دیوی گڼی‌بیه ۱۳ افغا نی
په‌کابل کښی :۵۰۰ ا فغا نی.
تیلفون :مدیریت توز یع وشکایا ت
۲٦۸۵٤

بقیه ص ٤۹

ورزشکاران ما

چین و شوروی صورت می گیرد ، نتایج‌آن قابل حساب نیست، و لی میتوان به آن ازهمه‌ارجی قابل ملاحظهٔ قایل و یکبار دیگر در بازی های آسیائی منعقده تهران از آن نتا یج چیزی، مثمری بد ست آورد.

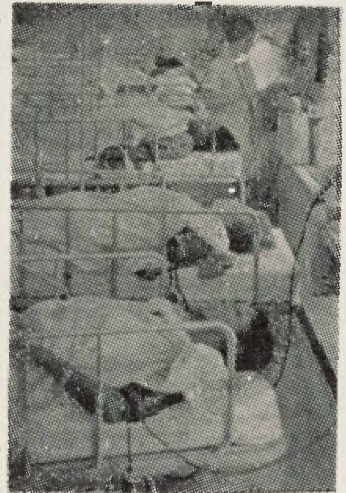
ما در حالیکه مسافر ت‌ورزشکاران افغانی را در کشور های خارج می ستاییم ازین اقدام او لمپیك‌باخیر مقدم استقبال کرده و کو شش های وسیع تر را درین ز مینه تقا ضا داریم چه با اکتفا به گفتهٔ اینکه تمرینات هرچه بیشتر در ساحهٔ عمل نتایج مثبت و نیکو برای ما به‌ارمغان می آورد بازهم توجه جدی به‌اصطلاح اولیای امور را یکبار دیگر تمنا می بریم. و از سوی دیگر به ور زشکا ران ما نوید مید هیم که بانتایج ظاهرآ ناکام گر دربطن موفقیت های را دا راست، هر گز پریشانی را بخود راه نداده وا ین طرز تلقی را که گفته اند «پا یه های زینهٔ مو فقیت را ازنا کامی سا خته اند.» برخ ایشان می کشیم و... همین و بس.



پرستار فعال

رسیدگی کردن به احوال مریضان مستلزم ،آلات اساسی وپرستاران زیاد وفعال میباشد.

اخیرا در پو هنتون کمبر یج واقع انگلستان برای اینکه تسهیلات پرستاری از مریضان بوجود آید ، یك سیستم تعدیل کننده، که نرس راقادر می سازد در زمان واحد شش نفر مریض را پرستاری کند برای این سیستم (واحد نگهبا نی کمبریج) نام داده اند این سیستم



متشکل از آلاتی است که دربستر مریض نصب است وعبارت است از:

الکترو کارتو گرام ضربان قلب ،فشار خون ودرجه حرارت بدن که باسیستم آگاه کننده که به‌اطاق نرس ارتباط دارد توام است درین واحد یك کارمند شفا خانه نیزبا معلومات محدود می تواندکار کند، وفورا داکتر را در حالات‌عاجل آگاه سازد.

قلت نفت



یکی از مجلات انگلیسی عکسی‌را بچاپ رسانده ودرزیرآن نوشته شده‌بود که :

کمبود نفت دریك عده ممالك اروپائی باعث شد که‌در وازه‌بعضی از فابریکات بسته شود، ودکانداران نیز نتوا نستند در موقع شب بکار شان ادامه بدهند که بدین تر تیب بحران نفت دراروپاخسارات زیادی را ببار آورده است.

وشما در عکس ملاحظه میکنید که آقای سلما نسی برای اینکه بتواند دوشب هم بکارش ادامه دهد باید نفر دیگر ی رانیز استخدام کند تا گیلس را بدست گیرد، تا درروشنائی آن بهتر بتواند سرو صورت مردم‌را اصلاح کند .

ماساژدهنده‌الکترونی

دانشمندان شوروی چندی پیش دستگاهی جدید ی را بنام ماساژ دهنده الکترونی آماده‌برا ی‌استفاده ساخته اند ،پرستار ی که این دستگاه را اداره میکند، د ست مکانیکی را راه می انداز د ودست که مجهز به دستکش می باشد، انواع ماسا ژ ها را در مشکلترین تاآسانترین آن انجام میدهد ،دست میکانیکی باچنان احتیاط و مواظبت بدن را ماساژ میدهد که بعضی از بیماران ترجیح میدهند با این دستگاه ماساژ بشوند.



آتشی که دود ندارد

ضرب المثلی هست که میگویند: هیچ آتشی بی دود نیست و امادر این اواخر درانستیتوی معادن‌مواد سوخت، در اتحاد شوروی، ذغال بدون دود تهیه شده است . تکنولوژی تهیه آن ازین قرار است که : ذغال معمولی رادر محفظه های مخصوص بسر عت گرم می کنند وسپس جرم بدست‌آمده رادربخاری های بزرگ نفت میدهند، در اتحاد شوروی کار خانه ای طرح ریزی شده است . که سالانه ۴۰ هزار تن ذغال بدون دود تولید خواهد کرد .

استادبامهارت

خوبست بدانید که در تاجکستان شوروی مردی به اسم مراد علی صفایف، لقب استاد کهنسال ـ سازنده آلات موسیقی ملی را کسب کرده است. مراد علی در طول هفتاد سالی که زندگی کرده است تقریبا در حدود ۱۲۰ نوع آلات مختلفه موسیقی را از چوب های متنوع مانند چوب‌اوجا، توت‌وآلوبالو تهیه کرده است؛اوازپانز ده سالگی بارموز به صدا در آوردن چوب آشنائی دارد .

دولتی مطبعه

مودوفیشن

